

بہائیت

فصلنامہ تخصصی
فرہنگی اجتماعی
در نقد بہائیت



www.bahairesearch.org



تصویر روی جلد متعلق به ساموئل گراهام ویلسون است.

بهائیت
فصلنامه فرهنگی اجتماعی

عنوان: بهائی‌شناسی
کلید عنوان: Bahā'ī/shināsi (Tih-rān)
شماره شاپا: ۴۴۵X-۲۷۱۷

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: عبدالحسین فخاری

شورای سردبیری: مهدی حبیبی، مهدی هادیان، مدیر داخلی: مسعود منفرد

مدیر هنری: محمد گوگانی

صفحه‌آرایی: شیرین گوگانی، ویراستار: محمدعلی معصومی

طراح جلد: الهام بخشی، عکاس: مریم هادیان، نقاش روی جلد: فائزه رحیمی

چاپ و صحافی: فرشپوه

فصلنامه بهائی‌شناسی، از مقالات، تحقیقات و نظرات اساتید و محققان در موضوعات تخصصی مرتبط با بهائیت استقبال نموده و به انعکاس آن‌ها با نام و مسئولیت نویسندگان خواهد پرداخت. دیدگاه‌های خود را با ما در میان بگذارید.



نام:

نام خانوادگی:

نشانی:

تلفن:

پست الکترونیکی:

نوع اشتراک:

قیمت:



اشتراک چهار شماره تهران و شهرستان ۲۰۰۰۰۰ تومان
اشتراک یک ساله برای دانشجویان و اعضای هیئت علمی ۱۸۰۰۰۰ تومان
برای مشترکین یک ساله، هزینه پست عادی در مبالغ فوق منظور گردیده است.
(با ارسال رایگان)

نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان شریعتی، خیابان خواجه عبدالله انصاری،
خیابان ابوذر، کوچه ۱۲، پلاک ۱۳، واحد ۱ تلفاکس: ۲۲۸۹۸۴۲۵
شماره حساب: ۵۳۹۴۴۵۱۶۹۰ - بانک ملت، شعبه پارک ساعی، عبدالحسین فخاری
لطفاً پس از پرداخت حق اشتراک رسید آن را به شماره نمابر فوق ارسال فرمایید.

فرم اشتراک



۴ پیامبر ما

۵



۱۷

۱۲ روی خط خبر

«سرمشق عالمیان» یا افسانه‌های هزارویک‌شب

تاریخ ادیان زنده جهان

حضور بهائیت در اجلاس پارلمان ادیان جهان

از آمارسازی تا براندازی؛ شاپور راسخ، یک عمر در خدمت تشکیلات

پیوند وهابیت و بهائیت در نگاه شمس‌الدین الجزائری



۳۸ برگی از تاریخ

جایگاه ادوارد براون در مطالعات بابی و بهائی

مفاوضات در ترازوی نقد

۴۹

۱۰۲



تشکیلات بهائی و منتقدان: قسمت سوم ۹۸

بهائیت از دیدگاه منتقدان مسیحی: گراهام ویلسون

۱۵۸ پژوهش

بهائیت در اندونزی

مروری بر رساله تیر شهاب بر رد باب خسران‌مآب

مجاری متعارف تأمین منابع مالی برنامه‌های توسعه اجتماعی - اقتصادی در تشکیلات بهائی (قسمت اول)

تبلیغ دینی و محدودیت‌های حقوق موضوعه؛ استدلال هنجاری علیه حق تبلیغ دینی بهائیت

۱۷۷



پیامبر ما

سرمقاله

پیامبر ما، حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دین ما اسلام است؛ البته ما به همه پیامبران پیش از او معتقدیم و او را آخرین حلقه از رسولان الهی و کتابش قرآن را معجزه جاوید و شریعتش را آخرین شریعت می‌دانیم. باور به نبوت او، چندان برای ما دشوار نبوده است، زیرا آنچه از سیره او خواندیم، نشان از الهی بودن او داشت. کسی که امی و مکتب‌نرفته بود اما به تعلیم الهی معلم همه عالمان تاریخ شد. سند نبوتش هم قرآن بود که هیچ‌کس نتوانسته است در طول این چهارده قرن، مانندش را -و حتی سوره‌ای مانند سوره‌های آن را- بیاورد. پدر و مادرش را در کودکی از دست داد و این یتیم قریش، پدر همه امت شد. چنان مردم را دوست داشت و غم هدایتشان را می‌خورد

که خویش را در این راه به مشقت و رنج می‌افکند. اخلاقی چنان نیکو بود که خداوند او را آسوه و الگوی همه مؤمنان معرفی نمود. نام مبارکش در قرآن با عنوان محمد چهار بار، با عنوان احمد یک بار و با توصیفات «چون نبی، رسول، امی، مبشر، نذیر، داعی الی الله و سراج منیر و... آمده است. یک سوره هم در قرآن کریم به نام محمد است و باید گفت قطب‌الخطاب تمامی قرآن، شخص شخیص اوست.

آن بزرگوار به تصدیق خدای مهربانش، اشرف مخلوقات و ممکنات بود و خدایش به وصف‌هایی ستود که دیگران را آن‌گونه نستود: «رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار به هدایت شما



دارد و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است»؛^۱ «رسول خدا، الگوی نیکویی برای شماست»؛^۲ «همانا تو دارای اخلاق عظیمی هستی»؛^۳ «سخنش جزو حی چیز دیگری نیست و از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید»؛^۴ «روح الامین، آن را بر قلب تو فرود آورده است»؛^۵ «او رسول خدا و پایان بخش انبیاء است»؛^۶ «و نفرستادیم تو را جز رحمتی برای جهانیان»^۷ ... و این ماموریت‌ها را بر دوش او

گذاشت: «بیرون آوردن مردم از ظلمات (جهل، شرك و تفرقه) به نور ایمان»؛^۸ «تلاوت آیات الهی

۱. ابراهیم: ۱.

۱. توبه: ۱۲۸.

۲. احزاب: ۲۱.

۳. قلم: ۴.

۴. نجم: ۴ و ۳.

۵. شعراء: ۱۹۳.

۶. احزاب: ۴۰.

۷. انبیاء: ۱۰۷.

این ویژگی پیامبرش را این‌گونه یاد می‌کند: «گویی اگر آنان ایمان نیاورند - می‌خواهی خود را از غم و اندوه، به جهت اعمال آن‌ها، هلاک کنی!».^۱ در جای دیگر می‌فرماید: «ما قرآن را از آن جهت بر تو نازل نکردیم که (از کثرت عبادت خدا و جهد و کوشش در هدایت خلق) خویشتن را به رنج و مشقت درافکنی!»^۲ آری، این بود که فرمود: «خدا بر مؤمنان منت نهاد که رسولی را از میان خود آنان برانگیخت تا آیات الهی را بر آنان تلاوت کند و ایشان را از گزند تیرگی و تباهی تطهیر و به کتاب و حکمت آگاهشان کند، گرچه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند».^۳

او پیامبر ما و الگوی ما در زندگی است. می‌پرسید: چگونه کسی که در چهارده قرن قبل می‌زیسته، می‌تواند الگوی انسان امروزی باشد؟ می‌گویم: بسیاری از ویژگی‌های انسانی، ثابت است و زمان در آن‌ها تأثیری ندارد، مثل اعتقاد،

و تزکیه و تعلیم مردم»؛^۱ «بخشیدن امت و طلب آمرزش برای آنان»؛^۲ «استقامت در راه مأموریت»؛^۳ «رعایت عدالت در قضاوت»؛^۴ «امر به معروف و نهی از منکر»؛^۵ «دریافت زکات برای پاک کردن اموال مردم و تأمین نیازهای ضروری جامعه»؛^۶ «دعوت مردم به توحید از راه حکمت و موعظه نیکو»^۷ و ...

نعمت وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن قدر عظیم است که خداوندی که به خاطر تمامی نعمت‌های جهان بر بشر منت نهاده، بر بعثت چنین پیامبری بر مؤمنان منت نهاده است.^۸ این نعمت عظیم، چنان مهربان به انسان‌ها و حریص نسبت به هدایتشان بود که از جان خود تا سرحد مرگ برای آن‌ها مایه می‌گذاشت. خداوند

۱. جمعه: ۲.

۲. آل عمران: ۱۵۹.

۳. هود: ۱۱۲.

۴. مائده: ۴۲.

۵. اعراف: ۱۵۷.

۶. توبه: ۱۰۳.

۷. نحل: ۱۲۵.

۸. آل عمران: ۱۶۴.

۹. شعراء: ۳.

۱۰. طه: ۲.

۱۱. آل عمران: ۱۶۴.

صفات درونی و بیرونی انسان که در او نهادینه شده و شخصیت او را می‌سازد، اخلاق نام می‌گیرد؛ هم خوبی‌های نیکو و پسندیده مانند جوانمردی و دلیری و هم خوبی‌های زشت و ناپسند همچون فرومایگی و بزدلی؛ هم اخلاق فردی همچون صبر و شجاعت و هم اخلاق اجتماعی مثل تواضع و ایثار. هدف بعثت پیامبران، اصلاح اخلاق آدمیان است تا آن‌ها را به مکارم اخلاق مزین کنند.

پیامبر ﷺ در احادیثی، خود را مأمور به مکارم اخلاق، معرفی نموده است^۱ و در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز از مکارم الأخلاق، سخن به میان آمده^۲ و از این رو اخلاق جایگاهی بس متعالی یافته است. اصولاً اخلاق با آموزه‌ها و عمل پیامبر ﷺ به کمال رسید، به طوری که وقتی بخواهند اخلاق کسی را بستایند، می‌گویند: اخلاقش، محمدی است! سعدی هم به نیکی درباره او گفته: *حَسُنَتْ جَمِيعُ خِصَالِهِ /*

اخلاق و سلوک با دیگران. مطالعه زندگانی پیامبر ما ﷺ نشان می‌دهد که آن بزرگوار، بهترین الگو برای کسانی است که می‌خواهند در راه خدا گام بردارند و به سعادت برسند. آن حضرت همه صفات خوبی را که یک انسان می‌تواند داشته باشد، در خود داشتند و در ابعاد سه‌گانه اعتقادات، اعمال و کمالات اخلاقی، الگوی نیکو (اسوه حسنه) برای همه انسان‌ها بودند. اندیشه توحیدی آن حضرت، ایمان، توکل، اخلاص، شجاعت، پاکی، صداقت، کار و کوشش، نظم و نظافت، زهد و تقوا، محبت و مهربانی، عفو و بخشش، همت عالی، استقامت و شکیبایی، هوشیاری و درایت، توجه به خدا، تسلط بر حوادث، پایداری در سختی‌ها و ... از جمله اموری است که مسلمانان باید از پیامبر خود الگو و سرمشق بگیرند.

آری، الگوی شخصیتی ما پیامبر اکرم ﷺ است. انسان، به اخلاق است که انسان است و گرنه انسان نیست و مشابه آن کس است که چهره آدمی دارد، اما از آدمیت نشانی ندارد.

۱. قلم: ۴.

۲. مجمع البیان طبرسی ۱۰/۳۳۳.

صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ: همه خصال او زیبا و نیکو بود، براو و اهل بیتش درود فرستید! برخی از سجایای اخلاقی آن حضرت را چنین گفته‌اند: کارهای شخصی را خود انجام می‌داد: کفش خود را می‌دوخت و لباس خود را وصله می‌زد و گوسفند را خود می‌دوشید؛ با بردگان، هم‌غذا می‌شد؛ بر زمین می‌نشست؛ حیا مانعش نمی‌شد که نیازهای خود را از بازار تهیه کند؛ با توانگران و فقرا دست می‌داد و دست خود را نمی‌کشید تا طرف دست خود را بکشد؛ به هرکس می‌رسید، چه بزرگ و چه کوچک، سلام می‌کرد؛ اگر چیزی تعارفش می‌کردند، آن را تحقیر نمی‌کرد، اگرچه یک خرمای پوسیده بود؛ کم‌خرج، کریم‌الطبع و خوش‌معاشرت بود؛ بدون اینکه فقهه کند، همیشه تبسمی بر لب داشت؛ بدون اینکه چهره درهم کشیده باشد، همیشه اندوهگین به نظر می‌رسید؛ بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد، همواره متواضع بود؛ بدون

۱. سعدی، گلستان.

اینکه اسراف ورزد، سَخِیٌّ بود؛ بسیار دل‌نازک و مهربان بود؛ هرگز دست طمع به سوی چیزی دراز نکرد؛ هنگام بیرون رفتن از خانه، خود را در آینه می‌دید و هیچ‌گاه به خاطر ظلمی که به او می‌شد درصدد انتقام بر نمی‌آمد.^۲

راز اخلاق الهی، پروا داشتن از خداست؛ انسان همواره در معرض غفلت و فراموشی خداست، يَكُ تَذَكُّرًا وَرَا حُوشِيَارًا مِي كُنْد كِه خدَا رَا مَرَاقِبَ بَاش (رَاقِبِ اللّٰه)؛ بدان که در محضر خدایی و او تو را می‌بیند؛ در محضراو، دغل مکن؛ ریا مَورِز؛ خطا مَرُو؛ جفا مکن! به هوش باش که خدایت تو را به تزکیه نفس فراخوانده و فرموده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا»^۳ رستگار شد هرکس نفس خود را تزکیه کرد و نومید و محروم گشت آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخت. حسن خلق آن چنان مهم است که گاهی در تعریف دین قرار می‌گیرد. کسی خدمت پیامبر خدا ﷺ

۲. طباطبائی، سیرة النبی ﷺ.

۳. شمس: ۹-۱۰.

دو میلیارد نفر پیرو داشته باشد؟! بیهوده نیست که خدایش، او را این‌گونه می‌ستاید: «همانا تو دارای خُلُق‌های عظیمی هستی» (إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ).^۴ این نشان‌دهنده جایگاه محوری اخلاق نیکو در اسلام است. چنانچه امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «بهترین خوبی، اخلاق خوب است».^۵ گاهی هم حسن خلق در تعریف ایمان قرار می‌گیرد. امام باقر علیه السلام فرمود: «کامل‌ترین مؤمنان از جهت ایمان، نیکوترین آنان از نظر اخلاق است» (إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا).^۶ و امام صادق علیه السلام فرمود: «چهار خصلت است که اگر در کسی باشد ایمانش کامل می‌شود و اگر از سرتا پایش گناهایی باشد، این گناهان چیزی از او نمی‌کاهد؛ آن چهار چیز: صدق و ادای امانت و حیا و حسن خلق است».^۷

سخن دربارهٔ پیامبر خاتم صلوات الله علیه را با کلامی گهربار از برادر و وصی او مولا امیرمؤمنان علیه السلام

آمد و پرسید: یا رسول الله! دین چیست؟ فرمود: حُسن خُلُق. از سمت راست آمد و پرسید: دین چیست؟ فرمود: حُسن خُلُق. سپس از سمت چپ و از پشت سر آمد و همان سؤال را تکرار کرد و حضرت همان جواب را داد.^۱ در حدیثی دیگر فرمود: خوش اخلاقی، نیمی از دین است^۲ (الْخُلُقُ الْحَسَنُ نِصْفُ الدِّينِ).

نگاه به جلوه‌ها و نمادهای برجسته اخلاقی و الگوگرفتن از آنان، از بهترین شیوه‌های تربیت اخلاقی است؛ از همین رو خداوند همه چشم‌ها را به سوی پیامبر صلوات الله علیه خیره می‌کند و می‌فرماید در اخلاق به او تأسی کنید که او بهترین الگوست (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ).^۳ آیا اگر کسی از نظر اخلاقی واجد والامنشی و نیک سیرتی آن هم در مقیاسی بزرگ نمی‌بود، می‌توانست چنین تحول عظیمی را در جهان به وجود آورده و آیینش پانزده قرن ادامه یافته و اکنون نزدیک به

۱. میزان الحکمه، ج ۵۰.

۲. خصال ۱/۱۷.

۳. احزاب: ۳۳.

۴. قلم: ۴.

۵. خصال: ۲۹.

۶. کافی ۲/۹۹، باب حسن خلق.

۷. همان.

به پایان می‌بریم که در خطبه ۲۳۵ نهج البلاغه آمده است. امام علیه السلام این سخن را هنگامی ایراد کردند که مشغول غسل و تجهیز آن دردانه خلقت بودند؛ سخنانی سوزناک و حزن‌انگیز که از نهایت اندوه و غم مولا در آن هنگام خبر می‌دهد. این در حالی بود که دیگران بدن پیغمبر را رها کرده، مشغول توطئه برای به دست گرفتن خلافت پیغمبر بودند.

آن حضرت در آن لحظات دردناک که در حکم وداع با برادر و مربی و معلم خویش بود، خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمودند: «بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النَّبِيَِّّةِ وَ الْإِنْبَاءِ وَ أَخْبَارِ السَّمَاءِ؛ حَخَّضْتُ حَتَّى صَبْرَتْ مُسَلِّياً عَمَّنْ سِوَاكَ، وَ عَمَّمْتُ حَتَّى صَارَ النَّاسُ فِيكَ سِوَاءٍ؛ وَ لَوْلَا أَنْكَ أَمَرْتَ بِالصَّبْرِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْجَزَعِ، لَأَنْفَدْنَا عَلَيْكَ مَاءَ الشُّثُونِ وَ لَكَانَ الدَّاءُ مُمَاطِلاً وَ الْكَمَدُ مُحَالَفاً، وَ قَلَّا لَكَ، وَ لَكِنَّهُ مَا لَا يَمْلِكُ رُدَّهُ وَ لَا يَسْتَطَاعُ دَفْعُهُ. بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي، اذْكَرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ وَ اجْعَلْنَا مِنْ بَالِكَ».

پدر و مادرم به فدایت یا رسول‌الله. با مرگ تو رشته‌ای قطع و گسسته شد که با مرگ دیگران گسسته و قطع نمی‌شود؛ رشته نبوت و اخبار آسمانی. حادثه خاصی بود مرگ تو، به‌گونه‌ای که آنان که به مصیبت مرگ تو دچار شدند دیگر مصیبت‌ها را از یاد بردند و همگان یکسان در مصیبت مرگ تو عزادار شدند. اگر ما را به شکیبایی فرمان نداده بودی و از گریستن و زاری و بی‌تابی کردن منع نکرده بودی، آن قدر می‌گریستیم تا سرشکمان را به پایان رسانیم. درد جدایی تو در رفتن درنگ می‌کند و رنج و اندوه تو چون یار سوگندخورده‌ای همواره با ماست. در سوگ تو، هرچه بی‌قراری کنیم، باز هم اندک است، ولی مرگ چیزی است که کسی را یارای راندن و توان دفع کردن آن نیست. پدر و مادرم به فدایت، ما را نزد پروردگارت یاد کن و ما را در یاد خود همواره در نظر داشته باش.

در این جملات سوزناک، امیرمؤمنان علیه السلام ضمن اشاره به خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و انقطاع وحی پس از آن حضرت، وجود بی‌مثال او را

سوره احزاب با کلمه خاتم النبیین تبیین و اعلام شده است: «ما كان مُحَمَّدًا اَبًا اَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُوْلًا اللهُ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ^۱» محمد ﷺ پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست، اما فرستاده خدا و پایان‌بخش رسولان و خاتم پیامبران است». این ختمیت نشانگر پایان شریعت بوده و عامل رسواساز همه مدعیان دروغین نبوت تا آخر دوره جهان است. این معنا چنان برای همه آشکار و قطعی بوده که حتی بهاء الله، اولین رهبر بهائیان، در آخرین صفحات کتاب اشراقات (ص ۲۹۳) اعتراف می‌کند که نبوت و رسالت به وجود رسول عالمیان و مربی مردمان و آقای جهانیان پیامبر اکرم - که درود خدا بر او و خاندانش باد - پایان یافته است. عبارت او این است: «الصلوة والسلام علی سید العالم و مربی الأمم الذی به انتهت الرسالة و النبوة و علی آله و اصحابه دائماً ابداً سرمداً» و این نشان می‌دهد که ختم نبوت و انقطاع وحی به هیچ‌وجه قابل انکار نیست.

۲. احزاب: ۴۰.

قابل مقایسه با هیچ‌کس ندانسته‌اند و محروم شدن از دیدار او را برای خویش و امت، شایسته حزن دائم شمرده‌اند. اگر نبود که پس از نبوت، خداوند ما را از نعمت امامت بهره‌مند نموده بود، سزاوار ماتم همیشگی دوچندان بودیم، اما خداوند با غدیر خم، اسلام ما را با امامت پیوند زد و بدین‌گونه دین خود را تکمیل نمود: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»^۱ و ما امروز خرسندیم که در دوران امامت فرزند او حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ رَحِمَةُ الرَّحْمَنِ هستیم که آخرین ذخیره امامت و هم‌نام و هم‌کنیه پیامبر است و رسالتش، محو باطل و اعتلای حق و برپایی عدالت در سراسر گیتی است و دعای ما تعجیل در فرج ایشان است: اللهم عجل لوليک الفرج.

سه عبارت نبوت، انبیا و اخبار السماء که در کلام امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده، ترجمان همان واژه وحی است که با فعل انقطع، به صراحت ختم نبوت را تبیین می‌کند. این معنا در آیه چهلیم

۱. مائده: ۳.

روی خط خبر

«سرمشق عالمیان» یا افسانه‌های هزارویک شب

ساختن فیلم‌های مستند و داستانی در چند سال اخیر تبدیل به یکی از رسوم جامعه بهائی تحت حمایت بیت‌العدل شده است. راهی کوتاه و قابل‌مدیریت برای ارائه اطلاعات گزینشی و تحریف‌شده از تاریخ بهائیت، به جای انتشار مستندات قطعی تاریخی که سال‌ها است در اختیار بیت‌العدل قرار داشته است. به این ترتیب بیت‌العدل نیاز اندیشمندان و به خصوص جوانان بهائی را به ارائه مستندات تاریخی، با جعل تاریخ پاسخ می‌دهد. هرچند اجرای این روش، میلیون‌ها دلار هزینه از محل حقوق الله داشته باشد، گرچه در این دوران دیگر نمی‌تواند مانع دستیابی اندیشمندان به مستندات روشن تاریخی گردد. هنوز مشخص نیست بیت‌العدل تا کی می‌تواند در مقابل درخواست‌های متعدد اندیشمندان برای در دسترس قرار دادن نسخ خطی الواح و آثاری

به دنبال فعالیت‌های تبلیغاتی تشکیلات بهائی، این بار هم به بهانه یک صدمین سال درگذشت عبدالبهاء از فیلمی رونمایی شد که در پیام‌های مختلف بیت‌العدل در طول یک سال گذشته به آن اشاره شده بود و ساخت آن به مناسبت بزرگداشت صدمین سال مرگ عبدالبهاء به بهائیان دنیا وعده داده شده بود. اینکه شخصیتی به هر دلیلی، در میان گروهی حتی پس از مرگ، آن‌چنان محبوب باشد که برای صدمین سال مرگ وی، فیلمی با بودجه چند میلیون دلاری ساخته شود جای انتقاد خاصی ندارد، اما اگر از انتخابی گزینشی از زندگی همان شخصیت برای ساخت فیلم استفاده شود و روایت زندگی او به تیغ سانسور سپرده شود، به گونه‌ای که از آن محبت پیش‌گفته، در جهت منافع شخص یا طبقه‌ای فرادست علیه گروهی فرودست استفاده شود، جای تأمل فراوانی دارد.





بهائی، باید درخصوص تعهد به عدم هرگونه نقد و استفاده از تصاویر در نقد فیلم التزام داد. به این معنی که برای اولین بار در تاریخ، استفاده از تصاویر یک فیلم برای نقد آن ممنوع اعلام می‌شود و دریافت‌کننده آن فیلم متعهد می‌گردد که هرگز از این تصاویر برای نقد فیلم استفاده نکند و البته این تعهد را رهبری جامعه‌ای می‌گیرد که یکی از تعالیم اصلی خود را تحری حقیقت می‌داند. واضح است که جلوگیری از نقد با شعار تحری حقیقت سازگار نیست و تشکیلات بهائی تنها در مقام شعار و به هنگام فعالیت‌های تبلیغی تهاجمی خود علیه پیروان سایر ادیان، از شعار تحری حقیقت بهره می‌برد و آنگاه که نوبت به نقد خود او می‌رسد، نقدها را نشنیده می‌گیرد و یا به دنبال خاموش کردن هر نقد با هر وسیله است، گاهی با استفاده از رانت قدرت در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ای، گاهی با بایکوت کردن نقد رقیبان و گاهی با تمسخر و موکول کردن پاسخ‌ها به آینده.

با این تجارب در فیلم حاضر فقط شاهد یک روایت احساسی بدون سند و مدارک تاریخی هستیم که با تصاویر دست‌اولی از اماکن بهائی حیفاً همراه شده است، هرچند گاهی تدوین این مطالب و تصاویر قدری کودکانه

مانند تاریخ نیپل یا آثار منتسب به عبدالبهاء مقاومت کند؟

در فیلم اخیر که با نام «سرمشق عالمیان» در جوامع بهائی به زبان‌های مختلف منتشر شده است، درس‌هایی از آخرین تجربه فیلم‌سازی بیت‌العدل در دویستمین سال تولد باب مشاهده می‌شود.

نخستین درس آن است که بیت‌العدل تفاوت بین فیلم‌های پرهزینه هالیوودی و فیلم‌های گذشته را که با کارگردانان آماتور بهائی می‌ساخت، دریافته و به‌راحتی برای صورت‌حساب میلیون دلاری «سرمشق عالمیان» دست به جیب شده است.

درس دیگر این فیلم خروج از ژست کارشناسی تاریخ و بحث‌های استدلالی به دنبال افتضاح تجربه قبل بود. تجربه تلخی که حتی اگر تمایلی به تکرار آن می‌بود، شاید هیچ کارشناس بهائی حاضر نمی‌شد به عنوان پژوهشگر، به نقل چنان حرف‌های بی‌سندی همچون گذشته پردازد که صدای اعتراض به تحریف مسلمات تاریخی - حتی در درون جامعه بهائی - بلند شود. شاید انتقادهای مکتوب و رسانه‌ای درباره فیلم «دروازه» در دو سال قبل باعث شد که برای دانلود فیلم «سرمشق عالمیان» از سایت رسمی جامعه

فیلم در ادامه سناریوی احساسی خود، با سانسور نحوه خروج بهاء‌الله از ایران در معیت نماینده ویژه دولت روسیه، زندگی بهاء‌الله و عبدالبهاء را پس از خروج از ایران به شکل زندانیانی در غل و زنجیر و با بدبختی و بیچارگی نمایش می‌دهد و از این رهگذر گدایی ترحم می‌کند، باین حال، هم‌زمان - صرف نظر از نیت و سلوک بهاء‌الله در آن برهه و اختلافات عمیق او با برادرش برای جانشینی باب - به زندگی آزادانه و اقامت دوساله خود خواسته وی در کوه‌های سلیمانیه، بدون اطلاع حکومت محلی، اشاره می‌کند.

فیلم همچنین هیچ اشاره‌ای به نامه‌های پرتجلیل بهاء‌الله به قدرت‌های دوران یعنی روسیه، انگستان، عثمانی و حتی شاه ایران هم نمی‌کند و از کنار همه این حقایق به سرعت عبور می‌کند.

سازندگان فیلم صرف نظر از تحریف تاریخ، از جمله در دلایل تبعید مجدد از بغداد و ادرنه به عکا، گاهی برای توجیه برخی وقایع، بیننده را چنان احمق فرض می‌کنند که ادامه تماشای فیلم برای افراد فهیم سخت می‌شود، مانند جایی که اقامتگاه بزرگ و مجلل بهاء‌الله در باغ بهجی را می‌بینیم که شاید بزرگ‌ترین عمارت آن منطقه بوده است و هم‌زمان

به نظر می‌رسد. به‌عنوان مثال، هم‌زمان با آه و فغان گوینده از وضعیت بد آب‌وهوایی عکا، شاهد یک ساحل زیبای مدیترانه‌ای هستیم که در طول تاریخ همواره آب‌وهوای معتدل آن برای بشریک آرزو بوده است؛ یا مثلاً برای آنکه گفتار متن درباره سوز و سرمای سخت بغداد (که اصولاً واقعیت جغرافیایی جدی ندارد) دلسوزتر شود به ناچار از تصاویر کوهستان‌های آلاسکا و مشابه آن استفاده شده است.

فیلم دائماً از تلاش بهاء‌الله و عبدالبهاء برای اصلاح جامعه و نیل به صلح و دوستی و وحدت عالم انسانی سخن می‌گوید اما تیغ سانسور باعث شده تا از بیان حقایق بزرگی غافل شود و دروغ‌پردازی را جایگزین آن کند. به‌عنوان نمونه تلاش نویسنده فیلم‌نامه آن است که نشان دهد، تبعید بهاء‌الله از ایران به دلیل فزونی گرفتن محبوبیت او و همچنین عقاید جدید و نابی بوده که به جامعه عرضه کرده است، اما این یک دروغ بزرگ تاریخی است! جرم بهاء‌الله، مشارکت در ترور نافرجام شاه ایران (ناصرالدین شاه قاجار) بود و او را به‌عنوان یک تروریست از ایران اخراج کردند؛ هرچند که مجازاتش اعدام بود و هم‌قطاران او در این ترور همگی اعدام شدند، اما بهاء‌الله را به جای اعدام، با وساطت سفیر روسیه، به بغداد تبعید کردند.





از سختی‌های زندگی در تبعید و زندان و فداکاری عبدالبهاء برای تیمار زندانیان هم می‌شنویم. فیلم به ما نمی‌گوید که این سختی

در همین راستا می‌توانیم در فیلم اشاره‌ای گنگ به دو اثر عبدالبهاء به نام‌های رساله سیاسیة و رساله مدنیة دریابیم. فیلم به ما نمی‌گوید که عبدالبهاء در کتاب رساله مدنیة، در قامت یک مسلمان تمام‌عیار و به صورت گمنام، پیشنهاد می‌کند که قوانین اسلام یک‌پارچه در سراسر کشور اجرا شود. مثلاً می‌نویسد: «نمایندگان مجلس شورا اولاً باید از فقها و علمای دینی و سایر علوم باشند و ثانیاً دارای چهار شرط صیانت از نفس، حفاظت از دین، مخالفت با هوی و اطاعت از امر امام باشند تا حق قانون‌گذاری داشته و قوانین آن‌ها اصالت داشته باشد و مردم می‌بایست از آن قوانین پیروی کنند.» (رساله مدنیة، صص ۴۱-۴۹).

فیلم به ما نمی‌گوید که عبدالبهاء در این کتاب بر تعیین خطوط مرزی و سامان دادن به ارتش ایران و استفاده از تجهیزات جدید نظامی تأکید می‌کند؛ چراکه می‌خواهد به صورت گزینشی، بر تعالیمی مانند جهان‌وطنی، ممنوعیت حمل سلاح و صلح عمومی تأکید کند. مخاطب فیلم نباید

از سختی‌های زندگی در تبعید و زندان و فداکاری عبدالبهاء برای تیمار زندانیان هم می‌شنویم. فیلم به ما نمی‌گوید که این سختی و رنج چه مدت به طول انجامیده و دوران عافیت پس از آن چند سال بوده است، فقط نگاهی به تاریخ تألیف کتاب اقدس در سال ۱۲۹۰ قمری تا زمان مرگ بهاء‌الله در سال ۱۳۰۹ قمری به ما نشان می‌دهد که مدت آزادی کامل او در فلسطین بسیار بیشتر از چیزی است که در فیلم به نمایش درآمده است. تاریخ به ما می‌گوید که او حداکثر دو تا سه سال زندانی بوده و در سال ۱۲۸۷ قمری از زندان رها شده و بیش از ۲۲ سال در فلسطین زیسته و در این مدت از چنان آزادی برخوردار بوده که توانسته احکام جدیدی برای دیانت خود وضع نماید؛ اما فیلم چنان تدوین شده که این حقایق تاریخی از آن فهمیده نشود.

در همان ابتدای فیلم عبارت‌هایی مانند «تغییر دادن جهان» در وصف باوری به‌کار برده می‌شود که بعد از حدود ۱۷۰ سال کمتر از یک هزارم جمعیت جهان را دربرگرفته است! البته شاید برخی بهائیان این عدم موفقیت را ناشی از انحراف مسیر جامعه بهائی پس از عبدالبهاء بدانند که به جای توجه به وجه معنوی ملهم از ادیانی مانند اسلام و

از تمام محتوای رساله مدنیه آگاهی یابد؛ بلکه باید فقط از همان زاویه‌ای به این تصویر بنگرد که بیت‌العدل می‌خواهد و می‌پسندد. خوانندگان بهائی‌شناسی می‌توانند برای مطالعه بیشتر دربارهٔ رساله مدنیه عبدالبهاء به مقاله «رسالهٔ مدنیهٔ عبدالبهاء در ترازوی نقد» در شماره ۱۶ فصلنامهٔ بهائی‌شناسی، زمستان ۱۳۹۹ مراجعه کنند.

یکی دیگر از شاخصه‌های این فیلم نگاه غرب‌گرایانه شدید موجود در آن است که به نظر نمی‌رسد فقط به کارگردان غربی این فیلم برگردد، بلکه ردّ پای تمایلات شوقی و بیت‌العدل بر برتری دادن به بهائیان غربی نسبت به بهائیان ایرانی و هندی و شرقی کاملاً نمایان است.

برخلاف وصیت پدر، برادر کوچک‌تر خود محمدعلی را جانشین خود نساخت و بعدها نیز به خصوص در زمان شوقی همه خانواده بهاء‌الله از بهائیت طرد شدند، در این بین بی‌تأثیر نیست. حتی زمانی‌که فیلم، داستان کشاورزان عدسیه و خرید زمین‌های آنان به وسیلهٔ عبدالبهاء را نقل می‌کند، نامی از کشاورزان بهائی یزدی که سال‌ها برای ساخت و آبیاری مزارع زحمت‌های بسیاری کشیدند، برده نمی‌شود، چراکه آن‌ها شرقی هستند و باید نامشان در پیشبرد بهائیت کم‌رنگ باشد.

اقدامات عبدالبهاء در جنگ جهانی اول نیز به‌گونه‌ای در این فیلم روایت شده که تحریف مسلم تاریخ است. عبدالبهاء در هنگامه جنگ جهانی اول با اینکه در سرزمین عثمانی می‌زیست و اطرافیان و همشهریانش او را

در سراسر این فیلم از میان همه اطرافیان بهائی و خانواده عبدالبهاء، فقط نام مادر، همسر و یکی از خواهران تنی وی برده می‌شود و هیچ نامی از میرزا یحیی صبح ازل و عزیزه نوری یعنی عمو و عمه عبدالبهاء یا محمدعلی افندی و سایر برادران، (با وجود اشاره به الواح وصایا)، نامادری‌ها یعنی فاطمه و گوهرخانم و یا حتی از اغلب ایرانیان بهائی که برای گسترش باور بهائی در جهان جان‌فشانی کرده‌اند، نامی شنیده





از طرف دیگر فیلم هیچ اشاره‌ای به سرنوشت املاک عدسیه و دیگر زمین‌های خریداری شده به وسیلهٔ عبدالبهاء از اعراب فلسطینی و سایر معاملات مشابه پرسود نمی‌کند که خریداران نهایی آن زمین‌ها چه کسانی بودند و فروش این زمین‌ها به یهودیان در سال‌های بعدی، چه تأثیری بر سرنوشت ساکنان عرب و مسلمان آن سرزمین گذاشت؟

ایرانی ستیزی فیلم به این‌ها محدود نمی‌شود. با وجود آزادی عمل سازندگان فیلم برای تصویربرداری از اماکن مقدس بهائی فلسطین اشغالی، در بیشتر پلان‌ها سعی شده به روش‌های مختلف مانند فیلم برداری در شب، سبک زندگی ایرانی بزرگان بهائی هم

به‌عنوان یک مسلمان می‌شناختند، در نبرد عثمانی‌ها با ارتش انگلستان، به‌طور کامل از ارتش انگلستان (که در ساحل مدیترانه برای اشغال عثمانی پیاده شدند) حمایت کرد و آنان با کمک غلات انبارهای عدسیه، که در اختیار عبدالبهاء بود، توانستند کل شامات را متصرف شوند و در نهایت به پاس این خدمات، به عبدالبهاء نشان «نایت هود» و لقب «سیر» را اعطا کردند که حتی در این فیلم تصویر آن مراسم هم موجود است. البته فیلم محل مصرف گندم‌های عدسیه را بین نیازمندان فلسطینی و نجات گرسنگان از مرگ نمایش می‌دهد، تصویری که بیت‌العدل دوست دارد به ما نمایش دهد.

دست‌بوسی زنان آمریکایی از وی سانسور شده است. صحنه‌ای که در سال‌های اخیر بارها مورد توجه منتقدان و اهالی رسانه قرار گرفته و چندین مقاله و فیلم کوتاه نیز درباره آن ساخته شده است. صحنه‌ای که نشان می‌دهد عبدالبهاء از این حرکت ابایی نداشته گرچه پدرش بهاء‌الله صراحتاً در کتاب اقدس این عمل را ممنوع و حرام اعلام کرده است. بی‌توجهی عبدالبهاء نسبت به تعالیم پدر، تقدس و عصمتی را که سفارش دهندگان فیلم برای عبدالبهاء قائلند، زیر سؤال می‌برد و برای همین باید سانسور شود.

در فیلم ظاهراً تلاش می‌شود که از عبدالبهاء چهره‌ای ضد نژادپرستی به نمایش درآید، اما در ساخت و تدوین فیلم پیام دیگری منتقل می‌شود. وقتی که در سراسر فیلم حتی یک صحنه مشترک از شخص عبدالبهاء با جامعه رنگین‌پوست نمایش داده نمی‌شود - درحالی‌که عکس‌هایی از این دست وجود دارد - به نظر می‌رسد که در ساخت فیلم تعمداً بر حذف دیدگاه عبدالبهاء بوده و فقط روابط بسیار گرم وی با برخی افراد مورد توجه بیت‌العدل قرار گرفته است.

حتی تمجید عبدالبهاء از سیاه‌پوستان آمریکایی که آنان را برتر از سیاهان افریقایی

به حاشیه رانده شود، اما در پلان‌های قلعه عکا که معماری عربی - عثمانی دارد به‌وفور همه جوانب نمایش داده شده است. طبعاً وقتی این فیلم با بهائیان ایرانی چنین رویه نامهربانی داشته است، جای تعجب نیست که ایرانیان غیربهائی را افرادی غیرمتمدن معرفی نماید و آموزش دختران را قبل از بهائیت در ایران به‌کلی انکار نماید. البته این سؤال هم همچون ده‌ها سؤال بی‌پاسخی می‌ماند که اگر در ایران آموزشی برای دختران نبود، چطور فردی مانند طاهره قرة‌العین سال‌ها قبل از عبدالبهاء در مدرسه‌ای اختصاصی برای دختران، آن هم در یک شهر کوچک مانند قزوین تحصیل می‌کرده و با اطلاعات دینی، ادبیات و شعر و حتی ادعاهای میرزا علی محمد باب آشنا شده بود؟ تکمیل نگاه ضد زن ایرانی در فیلم آنجاست که در هیچ فریمی از فیلم سفرهای عبدالبهاء به غرب - که قطعاً مشقت‌هایی کمتر از سفر به بغداد، ادرنه و عکا داشته‌اند - هیچ اشاره یا تصویری از زنان خانواده یا زنان بهائی ایرانی دیده نمی‌شود و در عوض تصویر زنان غربی در کنار عبدالبهاء به شکل گسترده‌ای انعکاس یافته است. هرچند که این انعکاس نیز با تحریف و سانسور همراه است؛ چراکه در بازسازی فیلم قدیمی دیدار وی با بهائیان آمریکا، صحنه





می‌داند، در این فیلم نیامده است. عبدالبهاء سیاهان آفریقایی را به دلیل بی‌بهره بودن از تعالیم مدرن، به‌عنوان گاوهایی به شکل و صورت انسان معرفی می‌کند و در کنار آن از سیاهان آمریکایی به دلیل بهره‌مندی از مدنیت و پیشرفت‌های دنیای مدرن تجلیل می‌کند (خطابات بزرگ، ص ۱۹۹؛ خطابات، ج ۳، ص ۴۸). ای کاش عبدالبهاء که این مسافت دور تا ینگه دنیا را دو بار سفر کرد حداقل یک بار هم به سرزمینی نزدیک مانند اتیوپی و کنیا... سفر می‌کرد تا دیدگاه اشتباهش دربارهٔ سیاهان آفریقایی را اصلاح کند، به‌خصوص که دسترسی به این مناطق بسیار ساده‌تر و کم‌هزینه‌تر از پاریس و لندن بود و با یک سفر کوتاه دریایی میسر می‌شد، هرچند که ایشان حتی زحمت دیدن ایران را هم به خود نداد و به‌جای آن در کتابی به نام مقاله شخصی سیاح سفرنامه‌ای خیالی از ایران - که بعد از هشت سالگی هرگز آن را ندید - نوشت که غیرواقع‌نمایی بسیاری دارد.

دشمنی با تاریخ و واقعیت‌های تاریخی در تشکیلات بهائی که خود را مدعی گسترش تعالیم دوازده‌گانه از جمله تحری حقیقت می‌داند به این تحریف‌ها محدود نمی‌شود. در فیلمی که برای معرفی عبدالبهاء به جهانیان ساخته شده است، بخش‌های زیادی از زندگی وی را وارونه جلوه می‌دهد. مثلاً سکنس‌های قلعه‌ای که عبدالبهاء در ابتدای ورود به فلسطین به آن وارد شده بخش زیادی از فیلم را به خود اختصاص می‌دهد، اما در هیچ‌کجای این فیلم مسجد جامع جزار که هم‌اکنون هم موجود است به نمایش در نمی‌آید؛ جایی که عبدالبهاء سال‌های سال در آنجا رفت‌وآمد داشته و خود را به‌عنوان یک مسلمان در صفوف مسلمانان جای می‌داده است، تا جایی که به گفته خود بهائیان امامت جماعت و ریش سفیدی اهل مسجد را هم در کارنامه خود دارد و حتی بهائیان زیادی

از سوی دیگر، تحریف داده‌های سفر به آمریکا به حذف شخصیت‌های بسیار مؤثری مانند جرج ابراهیم خیرالله و خانم روت وایت هم گسترش می‌یابد. این شخصیت‌ها که نخستین پیام‌آوران بهائیت در جامعه آمریکا

پشت سروی به جماعت نماز برپا کرده‌اند. یا در هیچ جای فیلم از روابط وی با همسایگان سخنی به میان نمی‌آید که حتی در ایام ماه مبارک رمضان به قاری مسلمان پول می‌دادند که در مقابل خانه با صدای بلند قرآن بخواند تا کسی به غیرمسلمان بودن وی شک نکند تا جایی که مسلمانان زمین‌هایی را که حاضر نبودند به یهودیان بفروشند، به راحتی در اختیار وی قرار می‌دادند. البته تشکیلاتی که تمام این رفتارها را با چوب تحریم تقیه رانده است، نمی‌تواند به این انحراف آشکار از منش عبدالبهاء اعتراف نماید.

تقابل با سلوک عبدالبهاء به اینجا هم ختم نمی‌شود و حتی در مواردی هم که بیت‌العدل امروز علناً رویه دیگری در برنامه خود قرار داده است، در فیلم خلاف آن به نمایش درمی‌آید تا اقتدار مدنظر بیت‌العدل تثبیت شود. به عنوان مثال از سویی در فیلم مخالفت عبدالبهاء با کسب منفعت از فعالیت کودکان به صراحت اعلام می‌شود اما در سال‌های اخیر موج فعالیت‌های تبلیغی به وسیله کودکان و برای کودکان و حتی کاهش سن رأی دادن بهائیان نوجوان در پیام‌های بیت‌العدل نمایان است و در همین فیلم هم با دادن یک دسته گل

سنگین به دست کودکی که مطابق رسوم بهائی هنوز بهائی نشده است، ضمن تجاوز به حریم آنان عملاً این کار را تأیید می‌نماید. کلام آخر آنکه پس از صد سال از پایان حیات عبدالبهاء به نظر می‌رسد تشکیلات بیت‌العدل با چنبره بر میراث به جای مانده از باب تا عبدالبهاء، با گزینش موردی و مقطعی از آثار و نه انتشار یک باره و بدون فیلتر آن، سعی می‌کند چهره‌ای دلخواه که مناسب ذائقه امروز و مطابق با تعالیم شوقی و بیت‌العدل باشد ارائه کند و هر جا مطامع تشکیلات اقتضا کند، اساس این باور را به شکل دلخواه بازتعریف می‌نماید و هیچ واژه‌ای از واژگونی آموزه‌های بهائی از روز نخست تا کنون ندارد. فقط کافی است که بهائیان جهان، حلقه به گوش دستورهای تشکیلات باشند؛ آن چنان که به راحتی برخلاف نص صریح وصیت عبدالبهاء درباره ساخت مقبره‌اش هم - که خواسته بود برای مقبره‌اش بنایی ساخته نشود - ساخت بنایی چند ده میلیون دلاری در برنامه خود دارد و پول آن را نیز تا دلار آخر از همین جامعه حلقه به گوش که چشمانش از قبل و با ساخت چنین فیلم‌هایی بسته شده است، دریافت خواهد کرد.



تاریخ ادیان زنده جهان

در آخرین روزهای پاییز، نشست رونمایی از ویراست جدید کتاب ادیان زنده جهان، در مؤسسه اطلاعات و تحقیقات اسلامی

(IRIC) با حضور مؤلف نام‌آشنا و استاد فرهیخته آقای دکتر عبدالرحیم گواهی، رئیس مرکز پژوهش ادیان جهان و مدیر گروه آینده‌نگری فرهنگستان علوم و تنی چند از نویسندگان و فرهیختگان و اساتید دانشگاه برگزار شد. در ابتدای نشست، پس از گزارشی از فعالیت‌های پژوهشی، آموزشی و تبلیغی مؤسسه که به زبان انگلیسی است، آقایان دکتر جوانی و دکتر ادریسی درباره اهمیت کتاب و جایگاه و سوابق علمی، پژوهشی و آموزشی مؤلف، سخن گفتند. سپس پروفیسور گواهی، انگیزه ویراست و انتشار جدید کتاب و ضرورت آن را برای دانشجویان و محققان بیان نمودند، آنگاه از کتاب رونمایی شد.

تاریخ ادیان و مبانی فکری و اعتقادی و تقریب و مطالعات تطبیقی ادیان را در کارنامه دارد، در مقدمه کتاب می‌نویسد:

حدود سی و پنج سال پیش که بنده پس از دریافت دکترای ادیان و دین‌شناسی از دانشکده الهیات دانشگاه اوپسالای سوئد به ایران بازگشتم، یکی از اولین کتاب‌هایی که از مجموعه کتب و دروس دکترایم به زبان فارسی ترجمه کردم، کتاب ادیان زنده جهان تألیف دکتر رابرت ازنست هیوم بود که در همان چهار - پنج سال اول، حدود پانزده هزار نسخه از آن تجدید چاپ شد و به سرعت به صورت کتاب رسمی درسی تاریخ ادیان در دانشگاه‌ها و مدارس و حوزه‌های علمی و دانشگاهی در آمد و از مقبولیت عام برخوردار شد و دیری نپایید که به چاپ سی‌ام رسید. بنده کتاب دیگری با عنوان درآمدی بر تاریخ ادیان در قرآن در دو جلد تألیف کردم تا در کنار کتاب هیوم که متکلم و مبلغ و مبشر مسیحی بود و کتابش رنگ و بوی تند مسیحی داشت، به عنوان مکمل آن، تا حدودی مواضع اسلامی قرآنی

استاد گواهی که تألیف و چاپ بیش از ۵۰ کتاب و ۲۵۰ مقاله و حدود ۶۰۰ پاسخ به مقولات علمی و صدها سخنرانی در مجامع مختلف داخلی و بین‌المللی در موضوع



را بشری که دویست سال بزرگ‌تر شده نیست! کتاب واحد است تا آن‌جا که تماماً پر شود، لذا کتاب حاضر را که در حقیقت تلفیقی از دو اثر مزبور است فراهم آوردم تا در اختیار طلاب و دانشجویان رشته معارف دینی و به‌ویژه رشته تاریخ ادیان قرار گیرد.

این کتاب در ۷۰۰ صفحه، پس از بحثی دربارهٔ دین‌شناسی تطبیقی به معرفی ادیان ابتدایی، ادیان باستانی و ادیان زنده جهان شامل آیین‌های هندوی، یهودی، شینتویی، زرتشتی، تائویی، جاینی، بودایی، کنفوسیوسی، اسلام و سیک پرداخته و سپس به وهائیت و بائیت و بهائیت می‌رسد و ضمن بیان تاریخ پیدایش و باورهای آنان از تجربیات شصت‌ساله خود در مطالعه و پژوهش و نقد علمی بائیت و بهائیت، سخن می‌گوید. از جمله خاطره‌ای از یک جلسه تبلیغی تبشیری بهائیان در خیابان انتظام محله امیریه تهران نقل می‌کند:

بشری که دویست سال بزرگ‌تر شده نیست! پیرمرد گریست و دیگر آن جلسه را ادامه نداد تا تعطیل شد (ص ۵۷۵). سپس اضافه می‌کند: «تجربه شخصی بنده در سخنرانی در خیلی از شهرها و روستاهای خوزستان در دوران تحصیل در دانشکده نفت آبادان، در فاصله سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۵ این بود که در بسیاری از جاها بهائیان خود را به‌عنوان شیعه و شاخه‌ای از اسلام و تشیع معرفی کرده بودند و جمعی از مردم و روستاییان ساده‌دل را با تطبیع و کمک‌های ناچیز مالی، بهائی

در پاسخ پیرمرد مبلغ صاحب‌منزل که به ما بچه‌های ۱۳-۱۴ ساله می‌گفت دین اسلام ۱۴۰۰ سال پیش آمده و لباسی که چهارده قرن قبل دوخته باشد به تن بشر امروز نمی‌رود، گفتم خوب، لباسی هم که حدود دویست سال قبل دوخته شده باشد، در حد و اندازه





نیک‌کی کدی، مورخ معاصر آمریکا

ایشان خاطرات دیگری را نیز نقل می‌کنند که خواندنی است و ضمن معرفی منابع مطالعاتی در موضوع باییت و بهائیت، از فصلنامه بهائی‌شناسی نیز با این عبارات یاد می‌کنند: «دوستان فاضل، مطلع، آگاه و دلسوز... دست به تهیه و انتشار فصلنامه پرمحتوا، علمی، نقادانه و بیطرفانه‌ای زده‌اند که جای آن حقیقتاً خالی بوده است. خداوند منان موفقشان بدارد و گام‌هایشان را استوارتر سازد» (ص ۵۸۶).

بهائی‌شناسی ضمن تشکر از استاد نامور، جناب آقای دکتر گواهی، از خدای بزرگ برای این استاد فرهیخته طلب طول عمر و توفیقات افزون‌تر دارد.

کرده بودند. این‌ها پس از استماع يك جلسه سخنرانی افشاگرانه ما از تصمیم خویش عدول می‌کردند و به آغوش اسلام و تشیع باز می‌گشتند» (ص ۵۷۶).

یکی دو بار که در کنگره جهانی ادیان - پارلمان ادیان - شرکت کردم، سری هم به غرفه بهائیان زدم. حضرات چنان از خود به عنوان نسخه جدید تشیع دم می‌زدند که نگو و نپرس! اما بعد که می‌فهمیدند شما ایرانی و مسلمان و شیعه هستی و کمی از معقولات سرت می‌شود پا پس می‌کشیدند و خود را مذهب جهانی جدید می‌خواندند!

در اوایل دهه ۶۰ (۱۹۸۰) که برای سی‌ویکمین کنگره علوم انسانی در آسیا و شمال آفریقا در شهرهای توکیو و کیوتوی ژاپن به آن کشور سفر کرده بودم، با خانم نیک‌کی کدی مورخ معاصر آمریکا که اتفاقاً کتاب بسیار خوبی هم درباره ریشه‌های انقلاب ایران نوشته بود و بعدها من آن را به فارسی ترجمه و منتشر کردم، بحث تندی راجع به بهائیت داشتم؛ وی چنان از مظلومیت این دارودسته دفاع می‌کرد که گویی از عیسای ناصریه هم مظلوم‌تر هستند! بیچاره پیرزن محترم، هیچ از دسیسه‌های ایشان نمی‌دانست (ص ۵۷۷).



حضور بهائیت در اجلاس پارلمان ادیان جهان

بهائیت که از سالیان قبل حضورش را در این پارلمان تثبیت کرده و در این مدت در بعضی از کمیته‌های تصمیم‌گیری هم افرادش را وارد کرده است و با تمام امکانات در اجلاس‌های قبلی هم شرکت کرده بود، در اجلاس امسال حدود ۱۰ برنامه و یک نمایشگاه مجازی از طرف محفل ملی آمریکا داشت.

این نمایشگاه شامل چت، نمایشگاه و فروش کتاب و معرفی سایت‌های بهائی بود. آقای ادوارد پرایس تهیه‌کننده آمریکایی فیلم The Gate برنامه‌ای را در تقدیر از میرزا علی محمد باب به عنوان مفتاح دین جهانی بهائی و بشارت‌دهنده به ظهور بهاءالله، با آب و تاب فراوان ارائه کرد. یکی از بازدیدکنندگان از وی سؤال کرد که نظر شما درباره احکام گردن زدن مخالفان و سوزاندن کتب و ویران کردن زیارتگاه‌ها و مقابر در کتاب بیان جناب باب چیست؟ وی که انتظار چنین سؤالی را نداشت دستپاچه شد و چند نفر از بهائیان پشت صحنه هم به میدان آمدند و نهایتاً گفت که به کتاب دکتر نادر سعیدی (از مبلغان بهائی ساکن آمریکا) مراجعه کنید. در ادامه باز سؤال شد

پارلمان ادیان جهان (Parliament of World Religions - PoWR) یک سازمان غیردولتی و مرکب از نمایندگان ادیان و مذاهب و آیین‌های دینی و عرفان‌های نوظهور است که بیش از یک صد سال سابقه فعالیت داشته و اولین بار در آمریکا و به وسیله مسیحیان تأسیس شد.

این پارلمان از آن زمان و هر سه سال یک بار در یکی از شهرهای جهان یک اجلاس بین‌المللی برگزار کرده است. در این اجلاس نمایندگان همه مذاهب و ادیان به معرفی عقاید و افکار و مراسم و آیین‌های خود می‌پردازند و جلسات بین‌الادیانی متعددی برگزار می‌شود.

امسال اجلاس بین‌المللی پارلمان ادیان جهان در تاریخ ۱۷ و ۱۸ اکتبر ۲۰۲۱ به صورت مجازی برگزار شد و نمایندگان ادیان و مذاهب و تشکلهای سازمان‌های مذهبی که قبلاً ثبت نام کرده بودند، هر کدام در زمان‌های ۴۵ دقیقه تا یک ساعته با استفاده از سخنرانی، کلیپ، فیلم یا مباحثه آنلاین به بیان دیدگاه‌های خود پرداخته و به سؤالات کتبی افراد (به صورت چت) پاسخ می‌دادند. در این اجلاس حدود ۵۷۰ برنامه به صورت مجازی عرضه شد.





علاوه بر این خانم Angelina Diliberto Allen برنامه‌ای را با عنوان «یادبود فوت عبدالبهاء از دید شش زائر بهائی» اجرا کرد. در این برنامه عبدالبهاء به عنوان نمونه کامل تعالیم بهاء‌الله در ارتقاء همبستگی نژادی، یافتن راه حل‌های معنوی برای مشکلات اقتصادی، تأکید بر برابری زنان و مردان و توسعه هدف وحدت بین ادیان الهی معرفی شد. در این برنامه یک ساعته خاطرات و تجربیات شش زائری که در زمان فوت عبدالبهاء در حیفا حضور داشتند، مطرح شد.

عناوین سایر برنامه‌هایی که بهائیان به طور اختصاصی یا مشترک با سایر ادیان برگزار کردند، به شرح زیر است:

۱- سیری در خیابان‌های معنویت در جست‌وجوی پاسخ‌هایی به ناگواری‌های شخصی.

که جناب بهاء‌الله رهبر این آیین جهانی مدرن هم که سال‌ها خودش یک نفر بابی و ملتزم به احکام کتاب بیان بوده است، چگونه به این احکام عمل می‌کرده است؟ مجدداً وی از پاسخ‌گویی خودداری کرد و باز هم ارجاعی غیرمربوط به کتاب دکتر سعیدی داد.

در برنامه دیگری که یکی از اعضای خانم دفتر نمایندگی بهائیت در سازمان ملل اجرا می‌کرد، به بیان تساوی رجال و نساء در بهائیت پرداخته شد. در این برنامه نیز یک نفر از وی درباره عدم امکان حضور زنان در شورای رهبری و تصمیم‌گیرنده بهائیت، یعنی بیت‌العدل سؤال کرد. ایشان هم با دستپاچگی گفت اینجا جای این بحث‌ها نیست و اظهار داشت از طریق ایمیل شخصی مباحثه کنیم.

از سایر برنامه‌های بهائیان امریکا در این اجلاس برگزاری یک برنامه ۴۵ دقیقه‌ای بین‌الادیانی بود. این برنامه که از محل مشرق‌الاذکار بهائیان امریکای شمالی در ویلمت ایلینویز پخش شد، شامل مناجات و خواندن ادعیه و نوشتجاتی از آیین بهائی و همچنین مکتوبات مقدسی از سایر ادیان از جمله هندو، یهود، زردشت، بودایی، مسیحیت و اسلام بود.

۷- رویکردهای آموزشی-روانی و معنوی برای تقویت قلوب به منظور حضور در گذار جهانی. در این برنامه ۴۵ دقیقه‌ای، دورویکرد بهائیت برای تقویت قلب‌ها برای درک تجربیات واقعی آن‌ها به منظور تأثیر بر جهان امروز و آرام‌بخشی آن و رسیدن به یک اقدام جمعی به سوی جهانی عادلانه و پایدار مطرح شد. نکته جالب در ترکیب بهائیان حاضر در این کنفرانس، حضور کم‌رنگ بهائیان ایرانی بود. شایان ذکر است که حضور بهائیت از آغاز شکل‌گیری پارلمان ادیان جهان، موقعیتی را برای آن ایجاد کرده که بتواند دیدگاه‌های خود را به موازات ادیان ابراهیمی و غیرابراهیمی در چنین فضایی مطرح کند. در تحلیل این رویداد باید گفت که این اولین بار نیست که بهائیان در برنامه‌های تبلیغی خود از پاسخ‌گویی به ابهامات درباره آیین خود سر باز می‌زنند. همچنین اولین بار نیست که مکتوبی بی‌نشان را به عنوان پاسخ به شبهات موجود درباره این آیین معرفی می‌کنند؛ بی‌توجه به آنکه آیا واقعاً مکتوب معرفی شده کفایت لازم برای پاسخ به ابهامات بیان شده را دارد یا خیر؟ ذهن مبلغان تشکیلاتی معمولاً چنان شست‌وشو داده شده که حتی یک لحظه به ذهنشان خطور نمی‌کند که انتقاد یا ابهام بیان شده، ممکن است رنگی از واقعیت

۲- توسعه و ترکیه روح بشر: دیدگاه الهام‌گرفته از بهائیت در مسیر صلح.
۳- میزگرد با عنوان "معنویت و فردانیت، سمپوزیوم چندآیینی فرایاندمیک: بازیابی، بازسازی و انقلاب" که در آن چهره‌های مسلمان، مسیحی، یهودی و یک بهائی به نام جاوید جلیلی شرکت داشتند.
۴- تکامل دین: رسیدن به اخلاق جهانی. در این برنامه ۴۵ دقیقه‌ای دیدگاه بهائیت درباره طبیعت تکامل، آگاهی و دین مطرح شد.
۵- زنان حکمت: ۵ زن، ۵ مسافرت. در این برنامه ۵ زن از ادیان بودا، مسیحیت، یهود، اسلام و بهائیت دیدگاه‌های خود را درباره اصول دینی خود در زمینه فرهنگ، سنت‌های خانوادگی، مراسم دینی و ارزش‌های مشترک بحث و بررسی و مطرح کردند.
۶- تحقق ایجاد تغییر: نقش عارفانه و شاعرانه طاهره در تغییر اخلاق اجتماعی و آموزش در دختران در ایران. این برنامه ۴۵ دقیقه‌ای را حسین عهدیه اجرا کرد. در این برنامه اشاره شد که اواسط قرن نوزدهم زمانی بود که با جنبش بایبگری و با رهبری طاهره، تغییر در اخلاق اجتماعی در شرق اتفاق افتاد. در ایران باب پیش‌بینی ظهور قائم منتظر را تحقق بخشید. در قزوین، طاهره یک معلم و یک طلبه الهیات پیشاهنگ گسترش تعالیم باب بود.



داشته و درست باشد. کمتر ممکن است از یک مبلغ بهائی تشکیلاتی بشنویم که اجازه دهید به این سؤال فکر کنم و یا اینکه اجمالاً سؤال جالب یا قابل طرحی است و در ادامه همین جلسه به این پرسش، پاسخ خواهم داد.

چیزی که در این میان باعث تعجب است، آن است که اگر در پارلمان ادیان جای طرح پرسش‌هایی این‌گونه نیست و اگر قرار نیست متفکران و باورمندان به ادیان مختلف با یکدیگر تعامل کنند و برای رفع چالش‌های موجود اقدام کنند، اساساً پارلمان ادیان قرار است به چه رسالتی بپردازد؟ اگر مبلغی به دروغ، باور یا عملکردی را به آیین خود نسبت داد و یا حقایق آیین خود را کتمان کرد، وظیفه

دیگر اعضا چیست؟ آیا حق دارند که به این موارد اعتراض کنند و دروغ‌گویان را رسوا کنند یا قرار است دروغ‌گویی و کتمان حقیقت ادامه داشته باشد؟ سؤال دیگر آن است که بهائیت کدام آوردگاه را برای گفت‌وگو با منتقدان خود در زمینه‌های اشاره شده آماده کرده و کدام بسترا برای حل و فصل این مناقشات آماده کرده است؟ آنچه که بدیهی به نظر می‌رسد آن است که دوران مونولوگ و بیانیه‌های یک طرفه و «خود گفتن و خود خندیدن» و راضی بودن به استدلال‌های خویش بدون شنیدن نظرات مخالف پایان یافته و مسیر تحری حقیقت با دروغ‌گویی یا کتمان حقایق و موکول کردن گفت‌وگو به آینده یا فرار از مباحث عقیدتی به بهانه پرهیز از مجادله، مسیر درستی نخواهد بود.



از آمارسازی تا براندازی؛ شاپور راسخ، یک عمر در خدمت تشکیلات

رسمی (اسلام - مسیحی - یهود - زرتشتی) کلمه «غیره» نیز افزوده شد. بهائیان خواستند بنویسند بهائی، اداره آمار نپذیرفت. محفل‌های شهرهای شمال همه با یک عبارات خاص که قبلاً به آن‌ها ابلاغ شده بود، تلگرافی به اداره سرشماری دادخواهی کردند و ادارات آمار نیز کسب تکلیف نمودند. این ناچیز در این هنگام در شهر لاهیجان به سر می‌بردم. پاسخ از اداره سرشماری صادر گردید که هر که مذهب خود را می‌نویسد، بپذیرد. مزد کارگران اعم از زن و مرد در باغ‌های چای‌کاری بیست و پنج ریال بود. سران بهائی از صد و پنجاه ریال تا دو صد و پنجاه ریال به کارگران پرداخت کرده که مذهب خود را بهائی نویسند. آیا این‌گونه رفتار مربوط به دین است یا اعمال احزاب؟ آن هم آیا عمل خلاف در حزب محسوب نمی‌شود؟» (نورالدین چهاردهی، بهائیت چگونه پدید آمد، چاپ و انتشارات آفرینش، چاپ دوم، ۱۳۶۹، ص ۶۰).

۱. نورالدین مدرسی چهاردهی (۱۲۹۷ تا ۱۳۷۶ ش.). نوۀ پسری آیت الله میرزا محمدعلی چهاردهی: از عالمان بزرگ حوزه نجف درباره ارباب ادیان و مذاهب به پژوهش می‌پرداخت و به سبب آمد و شد با آنها، در آثار خود آگاهی‌های منحصر به فردی که گاه در جای دیگر یافت نمی‌شوند به دست داده است.

شاپور راسخ در سال ۱۳۰۳ در یک خانواده یهودی تبار بهائی چشم به جهان گشود. پس از گذراندن دوره دکترای ادبیات فارسی در دانشگاه تهران، به علوم اجتماعی روی آورد و پس از اخذ لیسانس اقتصاد و فوق لیسانس علوم اجتماعی در دانشگاه ژنو، دکترای خود را در رشته جامعه‌شناسی دریافت نمود. بازگشت وی به ایران، در زمان نخست‌وزیری هویدا، مصادف با موج جدید نفوذ بهائیت در سطوح میانی مدیریت کشور بود و طبعاً یهودی تبارها در این میان اولویت بالایی داشتند. وی در ۴۵ سالگی جانشین اولین رئیس مرکز آمار ایران، دکتر عباس جمعی، از دیگر بهائیان دولت هویدا شد.

دکتر عباس جمعی یکی دیگر از مدیران ارشد بهائی بود که معاونت سازمان برنامه و ریاست مرکز آمار ایران برعهده او بود. وی در سرشماری عمومی نفوس و خانواده در کشور، به کلیه آمارگران دستور داد آمار بهائیان را بیش از میزان واقعی اعلام نمایند. نورالدین مدرسی چهاردهی، در این باره می‌نویسد:

«در ایامی که سرشماری اخیر در ایران انجام گرفت، به تعرفه‌هایی تحت عنوان چهار دین





این جریان نشان‌دهنده هدف اصلی بهائیت از نفوذ در مرکز آمار ایران بود، یعنی جعل آمار جمعیتی بهائیان ایران؛ اما دکتر راسخ با فرمان بیت‌العدل برای سرشماری دور بعد برنامه جامع‌تری تدارک دیده بود. این برنامه شامل استخدام صدها بهائی در بدنه مرکز بود تا کار آمارسازی به خوبی انجام گیرد و مشکلات

دوران دکتر جمعی بهتر مدیریت شود. بنا بود در نتیجه این فعالیت‌ها آمار بهائیان ایران حدود یک میلیون نفر اعلام شود و به این ترتیب مقدمه اعلام بهائیت به عنوان یکی از ادیان و گروه‌های رسمی کشور فراهم شود. این اقدام تشکیلات بهائی اگرچه در ایران شکست خورد، اما تجربه بیت‌العدل در آمارسازی بعدها در کشورهای دیگر از جمله هندوستان نتایج بهتری داشت.

این ترفند در ایران با حرکت به موقع دلسوزان کشور و اعتراض به این نیرنگ ناکام ماند. تا جایی که زنده‌یاد جلال آل احمد در نامه‌ای تند و کوبنده در اعتراض به این امر (هنگام سرشماری سال ۱۳۴۵)، ضمن تمسخر معجزات این تخم دو زرده (یعنی بهائیت) نوشت:

«... به یاد می‌آورم که وقتی دارند مذهب رسمی مملکت را می‌کوبند و غالب مشاغل کلیدی در دست بهائی‌ها است از سرکار قبیح

است که زیر بال این اباطیل را بگیرید و این بنده خدای «راسخ» که یک عمر جان‌کنده تا جامعه‌شناس شناخته شود، این جوری خودش را لومی دهد. آخرین حضرت چطور جرأت می‌کند در دنیایی که هنوز سوسیالیسم و کمونیسم را با آن کبکبه و دبدبه (از روس و اروپای شرقی تا چین و ماچین...) نمی‌توان مذهب جهانگیر دانست، این مذهب‌سازی بسیار خصوصی و بسیار در بسته و بسیار ترقی‌ساز و زاینده اصالت‌های بومی را «مذهب جهانگیر» بنامند؟» (کارنامه ۳ ساله؛ جلال آل احمد؛ کتاب زمان، صص ۲۱۳ - ۲۱۲).

دکتر راسخ به دنبال این افتضاح مجبور به استعفا از ریاست شد و به عنوان معاون سازمان برنامه به فعالیت خود ادامه داد. البته ناکامی‌های خانوادگی هم در این استعفا بی‌تأثیر نبود. سمت‌های متعدد وی در امور دولتی، دانشگاهی و تشکیلات بهائیت باعث



این بنیاد با ظاهری فرهنگی شروع کرد، اما به مرور تبدیل به مرکز فعالیت سیاسی اپوزسیون خارج از ایران شد؛ تا جایی که عملاً در سال ۲۰۱۳ کنفرانس شیکاگو با حضور ۳۰۰۰ بهائی ایرانی تبار تبدیل به یک میتینگ سیاسی شد. حضور مخالفان معروف جمهوری اسلامی، همچون اسماعیل نوری علاء، علیرضا نوری زاده و دیگران در این کنفرانس و ارائه سخنرانی و سر دادن شعار براندازی علی‌الخصوص سخنرانی سیاسی و تعجب برانگیز شاپور راسخ، فضای ملتهبی را برای ناظران آگاه جامعه به همراه داشت و باعث انشقاق و اختلاف بین تعداد زیادی از بهائیان گردید، تا آنجا که جمعی برگزاری این کنفرانس را یک موفقیت بی‌نظیر و در مقابل گروهی نیز آن را در حد یک فاجعه جبران‌ناپذیر برای جامعه بهائی تعبیر نمودند. بسیاری از شرکت‌کنندگان در کنفرانس شیکاگو به عملکرد آن اعتراض داشته و معتقد بودند ۳۰۰۰ نفر بهائی در شیکاگو در زیر یک سقف جمع شدند تا با همبستگی و اتحاد به ایران عشق بورزند و قرار نبود بحث‌ها به حاشیه‌های سیاسی، حزب‌گرایی، قدرت‌طلبی، براندازی و... کشیده شود، زیرا آموزه‌های بهائی با منازعات سیاسی ارتباط ندارد. کما اینکه همیشه در ظاهر از بیت‌العدل شنیده بودند که «راه بهائیان از کسانی که خواهان اصلاح جامعه هستند کاملاً

بهم‌ریختگی و اختلاف خانوادگی وی شده بود و تربیت فرزندان به قدری دچار نابسامانی بود که رسوایی‌های اخلاقی پسر راسخ مایه سرشکستگی جامعه امر در آن زمان شد.

شاپور راسخ که سال‌ها هم‌زمان با فعالیت‌های حساس دولتی یکی از اعضای محفل ملی ایران هم بود، در سال ۱۳۵۷ از کشور خارج شد و فعالیت‌های تبلیغاتی بهائی را با سمت‌های متعدد تا پایان عمر ادامه داد. وی چند سال یکی از اعضای محفل سوئیس و پس از آن به مدت ۱۲ سال یکی از مشاورین قاره‌ای اروپا بود.

شاپور راسخ مانند سایر بهائیان یهودی‌تبار همواره مورد توجه بیت‌العدل بود، و با حمایت‌های مرکز جهانی بهائی تا پایان عمر در سمت کارشناس یونسکو فعالیت کرد و مشاور "مؤسسه بین‌المللی برنامه‌ریزی تعلیم و تربیت" و مشاور "دفتر بین‌المللی تربیت" هم تألیفاتی داشت.

یکی دیگر از فعالیت‌های شاپور راسخ تأسیس انجمن فرهنگ و ادب ایرانی بود. در سال ۱۹۹۱ با تأیید محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده، (بالاترین شورای اداری جامعه بهائی در آمریکا)، انجمن فرهنگ و ادب ایرانی تأسیس شد. پس از چند سال نام این انجمن به "انجمن دوستداران فرهنگ ایرانی" تبدیل شد.





راسخ هم با عقب نشینی آشکار، در پاسخ به یکی از منتقدان نوشت: «بهائیان کوچک ترین موضع موافق و یا مخالفی نسبت به تغییر حکومت در ایران نداشته و ندارند. اهل مقابله نیستند، اگر به هم وطنان و هم کیشان آن ها ظلمی رود اعتراض و داد خواهی می کنند...»، اما در ادامه برای باز کردن راه برای سایر تحرکات سیاسی نوشت: «چه اشکال دارد شخص تجربه خود را برای بهبود اوضاع ناپسامان ایران از باب خیر خواهی، وطن دوستی بگوید و چنین خیر خواهی را چگونه می توان نوعی خروج از دایره بی طرفی سیاسی جامعه بهائی تلقی کرد؟».

این جملات از زبان کسی با بیشتر از دو دهه فعالیت رسمی در مقام عضو محفل و مشاور قاره ای بیانگر این موضوع است که مطابق معمول برای بیت العدل هیچ خط قرمزی در رسیدن به اهداف تشکیلات وجود ندارد، حتی اگر زمانی این جمله از شوقی افندی نقل می شد که: «دوستان بهائی نباید به گونه ای رفتار نمایند که این توهم حاصل شود که خدای ناکرده هم راز و هم فکر کسانی هستند که دارای عقاید سیاسی مشخصی هستند». شاپور راسخ سرانجام ساعت ۹ صبح روز سه شنبه هفتم دسامبر ۲۰۲۱ در سن ۹۷ سالگی در شهر ژنو درگذشت.

جداست و بهائیان برای رسیدن به اهداف خود به روش های سیاسی متوسل نمی شوند».

از عبدالبهاء نیز در لوح ابن بهر نقل می شود که: «نفسی از احبا اگر بخواهد در امور سیاسی در منزل خویش یا در محفل دیگران مذاکره کند اول بهتر است که نسبت خود را از این امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق به بهائیت ندارد؛ خود می داند».

در لوح ابن اصدق نیز آمده: «میزان بهائی بودن و نبودن این است که هر کس در امور سیاسی مداخله کند... همین برهان کافی است که بهائی نیست، دلیل نمی خواهد».

آقای نوری زاده در قسمتی از سخنرانی خود در کنفرانس شیکاگو گفت: «قبلاً هم می گفتند بهائی ها توی سیاست دخالت نمی کنند. امروز دکتر راسخ نشان داد که دخالت می کند، خیلی هم دخالت می کند، از حقوق بشر هم دفاع می کند».

آقای نوری علا، سخنران دیگر کنفرانس نیز به خواست دکتر راسخ برای براندازی حکومت فعلی تصریح کرد.

با بالا گرفتن اعتراضات جامعه بهائیان و منتقدان آن به بیت العدل و شخص شاپور راسخ، هیچ موضع رسمی یا بیانیه ای از بیت العدل مشاهده نشد اما فحوای کلام اعضای محفل ملی این اقدام و محتوای کنفرانس را تأیید می کرد. شاپور

پیوند وهابیت و بهائیت در نگاه شمس‌الدین الجزائری

مقدمه

روز قبل از عید فطر بلکه در طول ماه رمضان می‌توان زکات فطره را پرداخت کرد، توقیف شد و شرط ادامه آن را عذرخواهی شیخ تعیین کردند که او حاضر به عذرخواهی نشد و گفت این يك فتوای فقهی بر اساس مدارك موثق است. شیخ، از اهل سنت و پیرو مذهب مالکی و دانش‌آموخته نزد "شیخ محمد رحو" است. شیخ شمس‌الدین در گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی و خبرگزاری الجزائری - افریقایی "الشروق"، گفت که بیش از شصت هزار سؤال از سوی مسلمانان از سراسر جهان، از جمله از هند و جنوب افریقا و کشورهای دیگر، به او رسیده و درخواست کرد که مستمعین صبر و حوصله کنند تا به ترتیب به این سؤالات پاسخ دهد زیرا توانایی سرعت مورد نظر آن‌ها را ندارد و سؤالات آن‌ها بعضاً فقهی است که نیاز به تحقیق دارد. او دانشمندی بسیار پرکار و خدمتگزار مردم در خدمات اجتماعی

شمس‌الدین الجزائری عالم، محقق، مبلغ و مشهورترین مفتی الجزائری با نام حقیقی شمس‌الدین بوروبی است. او با برنامه روزانه "انصحونی" در شبکه تلویزیونی "النهار" الجزائر در طی سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۲۰ و نیز برنامه "ماوراء الجدران" در همان شبکه شهرت یافت. او متولد ۱۷ نوامبر ۱۹۶۵ در پایتخت الجزائر است و در همان شهر در خیابان بلوزداد زندگی می‌کند. او در برنامه‌هایش در شبکه النهار، به سؤالات فقهی، دینی و اجتماعی مردم الجزائر در موضوعات گوناگون که از طریق نامه یا ارتباط الکترونیکی مطرح می‌شود، پاسخ می‌دهد. برنامه او يك بار در همان شبکه در سال ۲۰۲۰ از طرف سازمان دولتی نظارت بر امور سمعی و بصری به دنبال شکایت وزارت شؤون دینی و اوقاف الجزائر، به خاطر اعتراض و مخالفت با فتوای لجنه فقهی این وزارت که اعلام نموده بود دو یا سه



عبدالبهاء، دومین رهبر بهائیت، در چاپخانه خود چاپ کرد و در جهان عرب منتشر ساخت.

معرفی کتاب جذور البلاء

معروف‌ترین اثر شیخ شمس‌الدین الجزائری کتاب *جذور البلاء* است که انتشارات دارالمعرفة در الجزائر آن را در سال ۲۰۱۷ (۱۴۳۸ق) چاپ و منتشر کرده است. او در مقدمه مفصلی که برای چاپ دوم کتاب نوشته، تصریح کرده است که عقیده

صحیح اسلامی که صحابه و تابعین و امت اسلامی برآن تأکید دارند، تنزیه خداوند و نفی تشبیه خداوند به خلقش در ذات و افعال و صفات است، اما در طول زمان عقائد گمراه همچون عقیده یهودی جسمانیت خدا، در آن باور نفوذ کرد و خطرناک‌تر آنکه پیروان این عقیده باطل آن را به عقائد اصحاب سلف انتساب دادند، درحالی‌که عقیده به جسمانیت خدا مربوط به یهود بود که خدای جل جلاله را جسمی مانند جسم انسان می‌دانستند که خسته می‌شود و روز شنبه استراحت می‌کند و از فعل خود پشیمان می‌شود و راه می‌رود و مخفی می‌شود و به گونه رعد و برق فریاد می‌کند و سوار ابر می‌شود و



است، به طوری که وقتی بر اثر شدت کار، به ضعف مبتلا و در بیمارستان بستری شد، موج دعای علاقه‌مندان به سلامتی او برانگیخته شد که نشان از پایگاه مردمی و رابطه روحی و قلبی مردم با او دارد. مشهورترین و جنجال‌برانگیزترین کتاب او "جذور البلاء" در ردّ "حشویه" و افکار منسوب به ابن تیمیه است که برای اولین بار با شجاعت درباره ریشه‌های وهابیت که نشأت گرفته از مطالب یهود است، سخن گفته و با دلایلی آن را ثابت کرده است. او در این زمینه اشاره دارد که مصحح و ناشر کتب ابن تیمیه فردی فراماسون و بهائی در مصر به نام فرج‌الله کردی است که کتب ابن تیمیه را با کسب اجازه از



این باورها دربارهٔ جسمانیت خداوند، تأیید شده است.

شمس‌الدین نمونه‌هایی را با مدرک از کتب سلفیین و وهابیه نشان می‌دهد که این عقیده را ترویج نموده‌اند. از جمله آن‌ها ابن تیمیه است که این باورهای خرافی یهودی را به اسلام و صحابه سلف نسبت داده و مخالفان خود حتی اموات را کافر دانسته است، به طوری که حتی دوستان او مثل امام ذهبی و امام آرموی به او اعتراض کرده‌اند. شمس‌الدین سپس گروهی از راویان این اسرائیلیات را معرفی

در میان ابرها گردش می‌کند و از آسمان فرو می‌آید و در شهرها گردش می‌نماید و به هراس و وحشت می‌افتد و با انبیاء مشاجره می‌کند و عهد خود را با انسان فراموش می‌کند و امور زیادی را از یاد می‌برد! (ر.ک. سفر تکوین و سفر خروج). از صفات خداوند نزد یهود، بخل است، چنان‌که قرآن در سوره آل عمران (آیه ۱۸۱) به آن اشاره می‌نماید. خلاصهٔ عقیده یهود دربارهٔ خداوند، تجسیم است و متأسفانه این عقیده گناه‌آلود به روشی فضیح در کتب حشویه وارد شد و آن را به صحابه سلف نسبت داد، چنان‌که در کتاب‌های سنت از خلال و ابن‌ابی‌عاصم و در کتاب *ابطال التأویلات* ابن‌ابی‌یعلی وارد شده است و این اسرائیلیات چنان در روایات کعب‌الاحبار زیاد شد که عمر او را تهدید کرد و گفت یا این احادیث را ترک می‌کنی یا تو را به سرزمین میمون‌ها ملحق خواهم کرد! این اسرائیلیات از طریق یهودیانی که اظهار اسلام کرده بودند، وارد کتاب‌های حشویه شد که اغلب آن‌ها حنبلی بودند. لذا تصادفی نیست که عقاید حشویه را تماماً مطابق عقاید یهودی‌ها می‌یابیم. حشویه، این اسرائیلیات را رواج داده و آن را به اسلاف منتسب نمودند. در کتاب *بدائع الفوائد ابن‌قیم* و کتاب *السنة الخلال* و کتاب *الفتاوی* از ابن تیمیه و دیگران



نموده و وهابیان مخالف خود را که حملاتی به او کرده‌اند، به مناظره دعوت نموده است.

او در پایان مقدمه چاپ اول کتاب نیز گسترش این عقاید حشویه را در میان اهل سنت، کلید سلطه و سیطره بر مقدرات بلاد اسلامی در الجزائر و تونس و مراکش و مصر و سوریه و عراق و یمن و پاکستان و موریتانی و سعودی، از طریق تکفیر و کشتار مردم مسلمان در مساجد و بردگی دخترانشان دانسته که همه این امور برگرفته از عقائد حشویه و نشأت گرفته از یهود است که به صحابه سلف نسبت داده شده و لذا سلفی نام گرفته است.

پیوند وهابیت و بهائیت

شمس‌الدین در طول کتاب، محققانه عقاید حشویه را که مأخوذ از اسرائیلیات و عقاید یهود است، واکاوی و ریشه‌یابی نموده و بطلان آن‌ها را با روایات و نقل علمای بزرگ اهل سنت نشان داده است؛ تا اینکه در صفحه ۱۹۲ عنوانی را به "فرج الله کردی" اختصاص داده و نوشته است: "فرج الله الکردی، اکبر دعاة البهائیه فی مصر یحقق مخطوطات ابن تیمیه و ینشرها؛ یعنی فرج الله کردی بزرگ‌ترین مبلغ بهائی در مصر، کتب مخطوط ابن تیمیه را تحقیق و منتشر کرده است. او می‌گوید: از معماهای شگفتی که

راز آن در گذشت زمان فاش و کشف شد این است که اولین چاپ‌های فتاوا و کتاب‌های ابن تیمیه در مصر توسط محفل فراماسونری بهائی انجام شد که ریاست آن با شیخ فرج‌الله زکی کردی مریوانی کاشنکانی بود که اصلش از شهر مریوان کردستان ایران و متولد ۱۸۸۲ (۱۳۰۰ق) بود. او بعد از طی مراحل ابتدایی تعلیم، در اواخر قرن نوزدهم برای ادامه تحصیل به جامعه الازهر مصر آمد و به خاطر کرد بودنش به رواق کردیین در الازهر منتسب شد. او در یکی از دیدارهایش از بلاد شام، با عبدالبهاء رهبر بهائیان ملاقات کرد و به او دل بسته شد و به افکارش ایمان آورد و در زمره فعال‌ترین مدافعان و مشهورترین مبلغان بهائیت در مصر قرار گرفت. جامعه الازهر وقتی از این امر آگاه شد او را از الازهر منفصل ساخت و از "رواق کردیین" نیز بیرون راند. او در سال ۱۹۰۰ (۱۳۱۸ق) شرکت خیریه نشر کتب جهانی اسلام را راه‌اندازی کرد و از طریق آن به ثروت رسید و خانه‌ای را در منطقه الازهر خرید و از مبلغان بهائیت در مصر شد و در همه کتاب‌هایی که چاپ می‌کرد می‌نوشت: فرج‌الله کردی تاجر کتاب‌ها در مصر. او بعد از سال ۱۹۱۰ از مشهورترین ناشران مصر و یک فراماسونر بهائی بود تا اینکه در ۱۹۴۰ (۱۳۵۹ق) وفات یافت و جز دختری به نام بهیه (منسوب



۲. القول الجلی فی ترجمة شیخ الاسلام ابن تیمیة الحنبلی، از صفی‌الدین حنفی بخاری.

۳. الكواکب الدریة فی مناقب ابن تیمیة از مرعی الحنبلی.

۴. تنبیه النبیه والغبی فی الرد علی المدارسی والحلبی از احمد بن ابراهیم النجدی.

۵. رسالة الزیادة الکبری.

۶. عقیده الإمام موفق الدین بن قدامة.

۷. فائدة فی عدّ الکبائر از حجازی.

۸. عقیده اهل الأثر علی سبیل السؤال و الجواب از ابی الخطاب.

۹. ذمّ التأویل از ابن قدامة.

روی جلد همه این کتاب‌ها هم می‌نوشت: جمع‌آوری و تنظیم و ترتیب توسط وزیر نظر فقیر الی الله الغنی، فرج‌الله زکی الکردی در مطبعه علمی کردستان در مصر سال ۱۳۲۹ق!

شمس‌الدین سپس می‌نویسد: این شخص بهائی با عده‌ای از محققان که اغلبشان از کردهای فراماسون بودند و نزد او کار می‌کردند، برای اولین بار فتاوی‌ای ابن تیمیة را در پنج جلد در سال ۱۹۰۸ (۱۳۲۶ق)، تحقیق و چاپ کرد. سپس در سال ۱۳۲۹ق، کتاب "شرح العقیده

به بهاء) از او باقی نماند. او نیز مانند پدرش معتقد به بهائیت بود و مدرسه‌ای برای زنان معلم ساخت و در آنجا سالنی را برای بحث‌های ادبی اختصاص داد که پوشی برای تبلیغ بهائیت بود. بلدار شاعر کردی مؤلف سرود ملی کردی، او را دوست می‌داشت اما او ازدواج با یک امریکائی بهائی را ترجیح داد و از او پسری به دنیا آورد که نامش را حسین گذاشت.

رابطه کردی و عبدالبهاء

شمس‌الدین در ادامه می‌نویسد: وقتی محفل جهانی بهائی به شیخ فرج‌الله کردی دستوری صادر کرد، او به تأسیس چاپخانه علمی کردستان (مطبعة کوردستان العلمیه) در سال ۱۹۰۷ (۱۳۲۶ق) اقدام نمود و گویی این چاپخانه و انتشارات مخصوص چاپ کتاب‌های حشویه حنبلیه شد و اولین کتاب‌هایش، کتاب ابن‌قتیبه دینوری به نام *تأویل مختلف الحدیث* بود که در سال ۱۳۲۶ق چاپ شد. فرج‌الله کردی پس از آن به جمع‌آوری ۹ رساله پرداخت که همگی تبلیغ ابن تیمیة و افکار حشویه او بودند. نام آن کتاب‌ها:

۱. الرد الوافر علی من زعم ان من سمی ابن تیمیة شیخ الاسلام کافر، از ناصرالدین.





الاصفهانیه" را منتشر ساخت و بعد کتاب "الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح" را براساس چاپ کردی آن انتشار داد.

در ادامه شمس الدین می نویسد: بزرگان و مشایخ وهابیت، فرج الله کردی را به خاطر چاپ کتب حشویه و ابن تیمیه ستوده اند، همچون شیخ محمد بن مانع و شیخ ابن سحمان که از سران وهابیت هستند و نیز شیخ عبدالکریم الخضیر و نیز شیخ ابوبکر ابوزید حنبلی که سعی کردند اقدام او را با اینکه بابی و معتقد به نسخ اسلام بوده، توجیه کنند و کار او را صرفاً یک کار تجاری جلوه دهند و کتب منتشره او را استفاده کنند و به آن‌ها اعتماد نمایند و مورد تقدیر قرار دهند. شمس الدین این پرسش را در صفحه ۱۹۵ کتاب جذور البلاء مطرح می‌کند که:

شمس الدین سپس نتیجه می‌گیرد: بر این امر تأکید می‌شود که نشر کتاب‌های ابن تیمیه اولین بار توسط محفل بهائی ماسونی (فراماسونی) در حیف انجام شد، زیرا فرج الله کردی چیزی را بدون موافقت عبدالبهاء چاپ نمی‌کرد. خود فرج الله کردی - طبق نوشته سلیم قبعین در کتاب *عبدالبهاء و البهائیه* در فصل "نبذة من تعالیم حضرت بهاء الله"، چاپ قاهره سال ۱۹۲۲، صفحات ۱۲۷-۱۳۹ - می‌گوید: «من جزو تشرف یابندگان دیدار حضرت عبدالبهاء در شهر حیف بودم. از ایشان خواهش کردم که به من اجازه دهد بعضی از الواح را که مشتمل بر تعالیم حضرت بهاء الله است، ترجمه کنم تا امت عربی در روش خود بازنگری کند؛ او بر من تفضل کرد و اجازه ترجمه این الواح چهارگانه را داد!»

منابع

- ۱- صفحه رسمی شیخ شمس الدین الجزائری در اینستاگرام.
- ۲- الجزائری، شمس الدین؛ جذور البلاء، الحشویه المتمسلفة، ضلال فی العقیده، ظلام فی المنهج؛ الطبعة الثانية، دارالمعرفة، باب الوادی الجزائر: ۲۰۱۷.

جایگاه ادوارد براون در مطالعات بابی و بهائی

گفت‌وگو با آقای سید مقصد نبوی رضوی

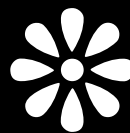
گفت‌وگوکننده

مهدی حبیبی

اشاره

یکی از شخصیت‌های مهمی که در بررسی تاریخی باییت و بهائیت با آن برخورد می‌کنیم، محقق انگلیسی به نام ادوارد گرانویل براون است. او یک سال را در ایران گذراند و به دنبال تحقیق دربارهٔ باییان و بهائیان بود و سپس، کتاب‌های مهم و اثرگذاری را منتشر کرد. به منظور آشنایی بیشتر با او، از جناب استاد نبوی خواهش کردیم تا با ایشان مصاحبه‌ای را دربارهٔ او انجام دهیم. در ادامه، خلاصه‌ای از گفت‌وگوی ما آورده شده است.

سوال: جناب آقای نبوی خیلی خوشحالیم که تشریف آوردید و دعوت ما را پذیرفتید، یک مقدار هم با عجله شد و ممکن نشد که هماهنگی بیشتر با بقیهٔ افرادی که دوست داشتند خدمت شما برسند، انجام دهیم. دوست داریم دربارهٔ شخصیت مهم و اثرگذار، آقای ادوارد براون صحبت کنیم. لطفاً ابتدا یک معرفی کوتاهی بفرمایید و بعد در مورد زندگی نامهٔ او، شخصیتش و تاریخی که زندگی می‌کرده و کارهایی که انجام داده، توضیح بفرمایید.



خود، با کتاب فلسفه و مذاهب در آسیای وسطی که نوشته کنت آرتور دوگوبینو است آشنا شد. گوبینو در سال‌های نزدیک پس از اعدام باب سفیر فرانسه در ایران بوده و فرد متفکری است. دیدگاه‌های او در تاریخ معاصر اروپا اثرگذار بوده و بعضی را به دنبال خودش کشانده است. گوبینو در این کتاب به نحله‌های مختلفی که در خاورمیانه می‌شناخت پرداخته، مثلاً، به فلسفه صدرایی پرداخته و نکاتی را آورده، البته در حد خودش. به جنبش بابیه هم پرداخته و درباره آنها نکات مهمی آورده است. آنچه که گوبینو در کتابش نوشته بود توجه براون را به بابیه جلب کرد و به تعبیری می‌توانیم بگوییم شیفته مطالعات درباره بابی‌ها شد و مطالعه درباره بابی‌ها را به یک بخش مهمی از زندگانی پژوهشی خودش مبدل کرد. از همین جهت بود که در سال ۱۳۰۵ هجری قمری (۱۲۶۷ هجری شمسی)، در سن حدود ۲۳ سالگی، به تنهایی عازم ایران شد تا بابی‌ها را پیدا بکند.

باشی: منظورم این است که به عنوان کار درسی دانشگاهی‌اش بوده که به ایران آمد؟

ن: تحقیقات شخصی خودش بوده است. یعنی در راستای رشته دانشگاهی، اما تحقیقات شخصی خودش بود و وارد ایران شد، شهرهای مختلف را گشت، تهران،

ن: بسم الله الرحمن الرحيم. من هم از شما سپاسگزارم که این گفت‌وگورا ترتیب دادید که درباره شخصیت بسیار مهمی مثل پروفیسور ادوارد براون صحبت کنیم و کارهای پژوهشی او را با هم مروری داشته باشیم. ادوارد براون یک دانشمند بریتانیایی است که به واسطه تحقیقات گسترده‌ای که درباره ایران و فرهنگ و تاریخ و ادبیات آن انجام داده، از شهرت بسیار زیادی برخوردار است. او فرزند یک کارخانه‌دار انگلیسی بوده، پدرش کارخانه کشتی‌سازی داشت و می‌خواست پسر هم راه او را ادامه بدهد و مثل خودش یک مهندس بشود، اما او به پزشکی علاقه داشت و در دانشگاه کیمبریج به تحصیل پزشکی پرداخت، ولی تحت تأثیر جنگ‌های عثمانی‌ها با اروپایی‌ها قرار گرفت و به مطالعات شرقی (Oriental Studies) علاقه‌مند شد و در ضمن تحقیقاتی که داشت، زبان‌های مختلفی مانند ترکی و عربی و فارسی را یاد گرفت.

براون در خلال مطالعات



اصلاح دین در ایران و کتاب تاریخ بی‌غرض
عکسش را آوردم.

مناشی: اینها از طریق مثنوی چطور برای بایبه
تبلیغ می‌کردند؟ شیخ هادی نجم‌آبادی هم در
تهران از طریق مثنوی برای بایبه تبلیغ می‌کرد.

ن: حقیقتش را بخواهید، من هنوز وارد بحث
دقیق این مسئله نشده‌ام. یک رساله‌ای هست
به نام *کیمیاء السعادة* یا *عشقیه*. این را یکی از
بایبان اولیه کرمان نوشته است که علی القاعده
توسط ملا محمد جعفر کرمانی بایبی شده، هرکی
هست، از بایبان اولیه کرمان است. آنجا با مثنوی
می‌خواهد باب را اثبات کند.

حدس من بر مسئله مهدویت نوعی است. به
نظرم می‌آید روی آن مسائل دست می‌گذارند،
چنان که فؤاد کرمانی که توسط ملا محمد جعفر
کرمانی بایبی شده و چگونگی بایبی شدنش را در
کرمان برای براون تعریف کرده، در آخر دیوان
شمع جمع که مرثی ائمه اطهار علیهم‌السلام را دارد و
هنوز هم در مجالس ما خوانده می‌شود، «ای که
به عشقت اسیر خیل بنی‌آدم اند * سوختگان
غمت با غم تو خرم‌اند»، آخرش یک سرگذشتی
از خودش آورده بر وزن مثنوی مولوی. مفصل، ۴۰
صفحه است و بعضی جاها اشعار مثنوی را هم
می‌آورد. آنجا از شیخ صحبت می‌کند که با شیخ
دیدار کردم، گفت: «امام در نفس توست.» قریب
به این مضمون. امام غایب در نفس توست که آن
شیخ ملا محمد جعفر کرمانی است.

اصفهان، شیراز و در این شهرها بهائی‌ها را پیدا
کرد در صورتی که دنبال باب و بایبی‌ها بود، اما
همه جا بهائی‌ها را پیدا می‌کرد. شاید علتش این
بوده باشد که بهائی‌ها هم در دوره قاجار به بایبی
معروف‌اند. بایبی‌های واقعی یعنی ازلی‌ها مخفی
بودند، خودشان را مسلمان جلوه می‌دادند و آن
کسانی که به بایبی‌گری معروف بودند، در بسیاری
موارد بهائی‌ها بودند. بایبی‌ها نبودند مگر آن که
شناخته می‌شدند. بهائی‌ها بودند ولی در فرهنگ
روزمره آن زمان به همه آنها بایبی گفته می‌شد،
لذا او دنبال بایبی‌ها بود، بهائی‌ها را به او معرفی
می‌کردند که آشکارتر بودند. او از آنها کتاب‌هایی
می‌گرفته تا می‌رسد به کرمان.

کرمان، به تعبیر اسدالله فاضل مازندرانی، در دوره
قاجار پایتخت ازلیه بود. این موضوع به واسطه
آن بود که ملا محمد جعفر کرمانی که از بایبان
اولیه است و تبلیغات غیرمستقیم در ظاهر
اسلامی مهمی را در کرمان انجام داده، مثلاً
درس مثنوی داشته، با مثنوی افراد را به سمت
بایبی‌گری می‌کشانده و این در حالی است که او
امام جماعت دو مسجد بوده و فقه و اصول درس
می‌داده و در مسجد خودش هم به خاک سپرده
شده است. قبرش هم الآن هست. به قول زنده‌یاد
استاد دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی «بُزار
و بُتبرک». من اول در کتاب آقای دکتر باستانی
فهمیدم ایشان در مسجدش مدفون است و بُزار
و بُتبرک، که بعد رفتم پی‌گیری کردم قبرش را
پیدا کردم و از آن عکس گرفتم و در کتاب *اندیشه*



ادوارد براون

ادوارد براون به کرمان می‌رسد. در کرمان، همان‌طوری که در کتاب یک سال در میان ایرانیان شرح داده، از همه آن هفتاد و دو ملتی که در کرمان بودند، می‌آیند با او دیدار می‌کنند. در باغی خارج شهر ساکن شده بود. زرتشتی‌ها، شیعیان متعصب، صوفی‌ها، بابی‌هایی که در واقع بهائی بودند و بابی‌هایی که ازلی بودند، می‌آیند با او دیدار می‌کنند. با یک شخصی دوست می‌شود که از او در کتاب یک سال در میان ایرانیان به نام رمزی «شیخ قمی» یاد می‌کند.

ما می‌بینیم که عبدالحسین صنعتی‌زاده کرمانی در شرح حال بابی‌شدن پدرش، البته با روش نهان‌نگارانه‌ای که در کتاب روزگاری که گذشت دارد، به درس مثنوی ملا محمدجعفر کرمانی اشاره می‌کند و می‌بینیم رساله عشقیه خواسته با مثنوی باب را اثبات کند. از آن طرف، می‌بینیم درباره شیخ هادی نجم‌آبادی گفته می‌شود که یک‌سر مثنوی می‌خواند، وقتی هم خسته می‌شد، به نوه‌هایش می‌داد برایش مثنوی بخوانند.

وقتی از ملا محمدجعفر کرمانی و رساله عشقیه برای مان به دست می‌آید که اینها از مثنوی استفاده می‌کردند، اگر بابی بودن شیخ هادی نجم‌آبادی برای مان پذیرفته شده باشد، منطقی است که بپذیریم او نیز - که به ادعای من تبلیغات نهانی بابی داشت - مثنوی را بر این مسیر استفاده می‌کرد ولی دقت نظر در تحلیل این مسئله کار دیگری است که باید در آینده انجام بشود. عشقیه باید تحلیل بشود، آن نکاتی که از مثنوی استخراج کرده، به دست بیاید که یک آینه‌ای می‌شود برای تحلیل روش‌های غیرمستقیم تبلیغی کسانی مثل ملا محمدجعفر کرمانی و شیخ هادی نجم‌آبادی. اصلاً صبح ازل یک کتابی دارد به نام هفت بحر، این را به افتخار فؤاد کرمانی نوشته است. تخلص فؤاد هم «شعاع» بوده، به دستور صبح ازل کرده «فؤاد».



ادوارد براون در مسافرت یک ساله اش به ایران

یاد می‌کند - خیلی نزدیک بوده. فؤاد شرح حال بابی شدن خودش را برایش گفته که در کتاب منعکس شده و نیز دیگرانی که حالا اینجا ضرورتی ندارد در باره‌شان گفت و گو بکنیم. به نظر می‌آید با برخی فرزندان ملامحمد جعفر مثل شیخ محمود افضل الملک قطعاً ارتباط داشته، قرائنی هست که می‌توانیم بگوییم و از کتابش در بیاوریم.

یا با شیخ مهدی بحرالعلوم کرمانی (پسر بزرگ ملامحمد جعفر) که بعد از او به نظر می‌آید بزرگ ازلی‌های کرمان بوده و الواح صبح ازل به او را داریم و نامه‌هایی که به صبح ازل نوشته در سال

شیخ قمی با او مأنوس می‌شود که به نظر می‌آید بیش از همه با او رفت و آمد داشته، از بایبان ازلی است. من در دیباچه کتاب تاریخ بی‌غرض که نوشته شیخ مهدی شیخ‌الممالک قمی است، نشان دادم که شیخ قمی همین شخص است و در پیوست اول آن کتاب، فصل کرمان کتاب یک سال در میان ایرانیان را آوردم و تحلیل کردم که برخی از آن کسانی که ادوارد براون به اسم رمز از آنها یاد می‌کند، شناخته شدند که چه کسانی از ازلیان کرمان بودند.

ویژگی این فصل آن است که نشان می‌دهد بهائی‌ها و ازلی‌ها، با وجود دشمنی و مخالفتی که با هم داشتند، در یک جامعه زندگی می‌کردند و با هم ارتباط نزدیک داشتند و همدیگر را می‌شناختند و من از اینجا نتیجه‌گیری می‌کنم. این فصل کرمان یک نمودی است از آن نتیجه‌گیری کلی که من دارم که اگر شخصی را هم ازلی‌ها و هم بهائی‌ها بگویند ازلی بوده یا بگویند بهائی بوده، در حد بالایی باید بپذیریم، چون اینها همدیگر را می‌شناختند و ضرورتی نداشته که یک کسی را به دشمن خودشان منسوب کنند که دین خودشان را بالا ببرند. لذا، آن فصل از کتاب یک سال در میان ایرانیان بسیار ارزشمند است و نکات تاریخی مهمی هم دارد. با ملامحمد جعفر کرمانی دیدار کرده. با شیخ‌الممالک قمی خیلی نزدیک بوده، با فؤاد کرمانی - که از او به عنوان «فتح‌الله ازلی خواننده»

باشد. شاید بتوان گفت که ارتباطش را با قبرس شیخ الممالک قمی فراهم کرده باشد، چرا؟ چون نامه‌ای دارد شیخ الممالک به براون که گویای آن است که وقتی که او به قبرس رفته، گزارش دیدار خود با صبح ازل را برای شیخ الممالک نوشته و به کرمان فرستاده است. از این جهت، من حدسم بر این است که کرمانی‌ها راه را برایش فراهم کرده بودند که برود قبرس. چون در مقدمه کتاب *نقطه الکاف* نوشته که ابتدا به قبرس می‌رود، حدود ۱۵ روز در قبرس بوده، هر روز با صبح ازل دیدار داشته، بعد می‌رود به عکا و چند روزی، دو سه روزی، آنجا با بهاء الله دیدار داشته؛ در مقدمه *نقطه الکاف* فقط به همین دو مسافرت اشاره کرده، ولی ما می‌دانیم بعدها چندباری به قبرس رفته و دیدارش را با صبح ازل ادامه داده است. یکی از آنها در زمانی بوده که ناصرالدین شاه کشته شده است که برخی از منسوبان صبح ازل مثل میرزا احمد مصباح‌الحکماء و علی محمّد فرهوشی - که بعدها ملقب می‌شود به «مترجم همایون» - با یک کاروانی از منسوبان صبح ازل به قبرس رفته بودند و دو سال در قبرس ماندند به اسم حج.

من با فرزند مترجم همایون به نام روح‌الله فرهوشی رفاقت داشتم. پیرمردی بود در سال ۱۳۸۸ و بایی نبود. به هیچ عنوان بایی نبود، اما اطلاعات مهمی داشت. روح‌الله فرهوشی در کتاب‌فروشی‌های قدیمی فروش اطراف میدان انقلاب رفت و آمد داشت، من هم توانستم با

آخر حیات صبح ازل و وفاداری کرمانی‌ها را به او اعلام کرده و صبح ازل جواب داده، آنها را داریم؛ ولی او هم در کرمان مدرس فقه و اصول بوده و نماینده عالمان دینی کرمان در دوره اول مجلس شورای ملی می‌شود، چون نهان‌زیست بود و بابی‌گری را از خود نفی می‌کرد!

براون اینها را می‌شناخت. در سال ۱۳۰۵ هجری قمری به ایران می‌آید و در سال ۱۳۰۶ هجری قمری هم ایران را ترک می‌کند. حاصل آنچه که در این مسافرت یک ساله دیده شده، کتابی به نام *A year amongst the Persian* (یک سال در میان ایرانیان) که کتاب بسیار مهمی است که هم اطلاعات مهمی از بابی‌ها و بهائی‌های آن زمان ایران می‌دهد و هم فرهنگ ایرانیان را از منظر ادوارد براون به دست ما می‌دهد. ما نمی‌خواهیم بگوییم با تمام دیدگاه‌های ادوارد براون موافق هستیم ولی، به هر حال، خواندن این کتاب یک نمادی از تاریخ و فرهنگ ایرانیان دهه آخر پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار را از منظر یک اروپایی جوان که آمده ایران را دارد می‌بیند، به دست می‌دهد و از این لحاظ بسیار مهم است. آقای مانی صالحی علامه یک ترجمه بدون انداختگی خیلی خوبی از این کتاب به دست داده و نشر اختران آن را چاپ کرده که من در کارهای خودم آن را مبنا قرار دادم.

به نظر می‌آید مقدمات رفتن براون به قبرس و دیدارش با صبح ازل - که در سال ۱۳۰۷ هجری قمری انجام شد - توسط کرمانی‌ها فراهم شده



میرزا نورالله (فرزند صبح ازل، ردیف جلو، وسط)

در میان ازلیان خاندان صبح ازل و خاندان سرلئی اصفهان

هستند، ولی خودش همه‌شان را نمی‌شناخت و تنها می‌گفت اینها سرلئی‌ها هستند. بعداً، من هویت‌شان را به دست آوردم که اینها چه کسانی بودند و در آثارم چاپ کردم. به شما هم عکس‌شان را می‌دهم که در مجله به چاپ برسانید. میرزا نورالله حتی اسمش را هم عوض کرده بود: میرزا محمدحسن طبیب رشتی. نواده‌اش دکتریدالله ثمره است که اخیراً از دنیا رفت و بابی و ازلی بود، پیش خود من بابی‌بودنش را ابراز کرد و مفصل برایم صحبت کرد.

او رفاقتی پیدا کنم و اطلاعات خیلی مهمی به من داد. از جمله یک عکسی را به من داد که نمونه‌اش را در کتاب‌های خودم چاپ کردم که آن را نماد نهان زیستی ازلی‌ها در دوره قاجار می‌دانم که پدر بزرگ مادری روح‌الله فره‌وشی، یعنی میرزا نورالله (فرزند صبح ازل)، وسط نشسته، لباس روحانیت شیعه پوشیده، عمامه سیادت به سر گذاشته و ازلی‌های مختلف از خاندان صبح ازل و خاندان سرلئی اصفهان هم دورش نشسته‌اند. خود آقای فره‌وشی به من می‌گفت همه اینها بابی

باشی: روشنگر نوع دوست آن رفتار ظاهریش که خوب چپ‌گرا بود و کمونیست شد، آیا واقعاً کمونیست بود یا این که نه، آن هم باور بابی داشت ولی خودش را کمونیست جا می‌زد؟

ن: من درباره روشنگر نوع دوست اطلاعات خاصی ندارم، فقط می‌دانم جزو این خانواده است. برخی منسوبان صبح ازل در زمان کشته شدن ناصرالدین شاه در قبرس بودند. براون هم بوده، که وقتی خبر کشته شدن ناصرالدین شاه می‌رسد، همین حاج مصباح‌الحکماء و مترجم همایون و اینها مجلس میهمانی برای شادباش کشته شدن ناصرالدین شاه تشکیل داده بودند که صبح ازل را هم دعوت می‌کنند و آنجا «لوح ضیافت» را می‌نویسد، یعنی یک لوحی است که خدا نازل کرده در شادباش قاتل باب. نسخه اصلش می‌رسد به داماد حاج مصباح‌الحکماء، یعنی علی روحی، که از همین خاندان ملامحمدجعفر کرمانی بود و در تهران سکونت داشت، قبرش در بهشت زهرا است.

در یک قسمتی از بهشت زهرا، این خانواده کنار هم دفن هستند. بازماندگان او یک سری از کتاب‌هایش را به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران دادند. علی روحی خیلی مفصل کتاب و سند داشته، تعداد قابل توجهی از آن را به دانشگاه تهران دادند که زنده‌یاد استاد ایرج افشار به من گفتند چنین مجموعه‌ای آنجا هست. اولین بار از ایشان شنیدم که یک مجموعه مهمی از بابی‌ها و روحی‌ها به کتابخانه دانشگاه تهران داده شده و

باشی: دکتر یدالله ثمره فرزند روشنگر نوع دوست بود یا از طرف دیگر؟

ن: دکتر یدالله ثمره پسر عنایت الله ثمره برادرزاده روشنگر نوع دوست (دختر میرزا نورالله) است. عنایت الله می‌شود برادرزاده روشنگر نوع دوست و پسر میرزا احمد مصباح‌الحکماء، آن هم پسر میرزا نورالله ثمره پسر صبح ازل. هر سه (عنایت الله و مصباح و میرزا نورالله) در آن عکس هستند.



میرزا یحیی صبح ازل در حدود زمانی قتل ناصرالدین شاه قاجار و نگارش «لوح ضیافت»

بسم الله الملك الفضال الطيف
سجان من زبانا القينا سوا باياته ان يخبرنا الدير ليعها
مهاطو الروح باحق من ابا الكتاب ان علم بافعال
اهلنا وعلماهم بهما فيب نزل في الكتاب باعبرهم
بيننا وبينهم اهل الدين القوم الى الحسين واولاده
فلا يلقوا الا الله اهله واولاده من اولادهم
باحق من صباه ان يخطو في سبب فذلوا الدين
بارئوا الله من ذنوبهم فقد ذلوا دما لهم سبيلهم وجاهلوا
لذالك الصالحين كانوا لبقاء من المؤمنين كذالك جهلكم
الله لا يترك ابدا من اهل البيت ان يخطو في خط فذلوا
سائر اهل الجاهل العاص الى الله ورضوا ما اولم في سبيله
ولا يترك ذلك فلو ان الله يولي الدنيا في المفضل
وانا انتم من اهل الله فلا تحب انتم الذين اسوا
وسمعوا انهم باقى الكتاب عباد الصابرين
فدنا

١٠٧٧٢ - ١
٧٥
لوحی از آثار حضرت ثمره
صبح ازل به خط خود ثمره
بعد از نشر خبر کشته
شدن ناصرالدین شاه در سنه
١٣١٣ قمری نوشته شده
١٧٧٢/١

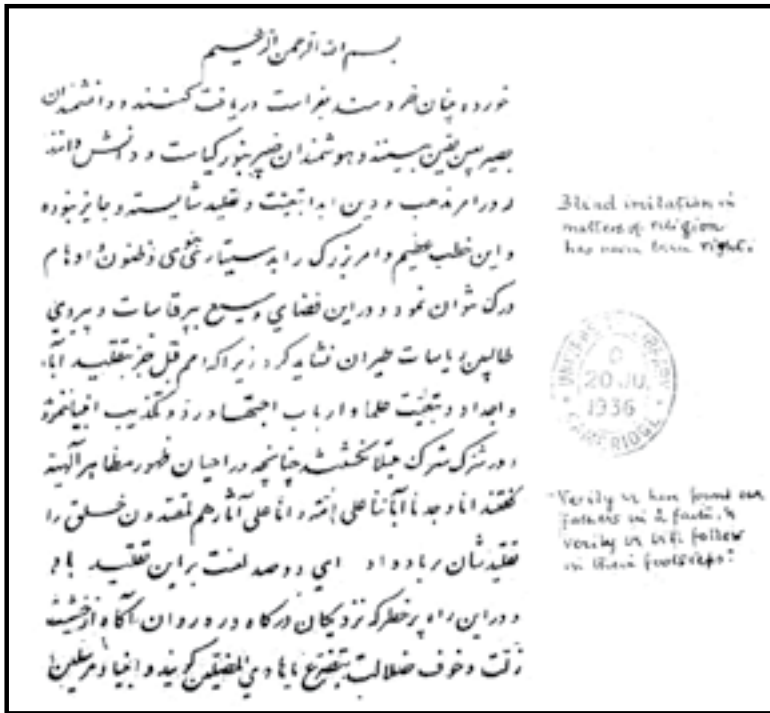
دستخط علی روحی در معرفی «لوح ضیافت»

«لوحی از آثار حضرت ثمره، صبح ازل، به خط خودشان، در جلسه مهمانی که بعد از نشر خبر کشته شدن ناصرالدین شاه در سنه ۱۳۱۳ قمری نوشته شده.»

صفحه نخست «لوح ضیافت» به خط صبح ازل در شادباش قتل ناصرالدین شاه قاجار (کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ضمن شماره ۱۰۷۷۲)

قضا، نخستین کتاب من در این باره نیز «تاریخ مکتوم» نام گرفت. این نام را استاد کاوه بیات - که از مورخان تراز اول کشورمان هستند و آن کتاب را در انتشارات خودشان به چاپ رساندند - انتخاب کردند و وقتی من با آن نام مواجه شدم، توصیف مکتوم و مغشوش استاد ایرج افشار را در

از آن موقع رفتم دنبالش و آخر توانستم پیدا بکنم. استاد ایرج افشار به مطالعات من درباره ازلی ها علاقه داشتند و یکبار به من گفتند که این کار را پی گیری کنم، چرا که «هم مکتوم است و هم مغشوش». خود ایشان هم برخی ازلیان را در قدیم الایام می شناختند و نکاتی برایم گفتند. از



صفحه نخست کتاب تاریخ جدید
(کتابخانه دانشگاه کیمبریج، مجموعه اسناد ادوارد براون، ش (9) F.55)

ابتدایش آوردم. این «لوح ضیافت» هم اصلش در کتابخانه مرکزی است و یادداشت علی روحی را در ابتدایش می‌توان دید که آن را شناسانده است.

سماشی: شما عکسش را منتشر کردید؟

بعدها، صبح ازل، به‌خواست براون، یک رساله خیلی مختصری در تاریخ بابیه می‌نویسد به نام مجمل بدیع در وقایع ظهور منیع، هفت هشت ده صفحه است ولی خیلی مهم است. بعدها، براون کتاب تاریخ جدید را چاپ می‌کند، مقاله شخصی سیاح را هم چاپ می‌کند. در پیوست کتاب تاریخ جدید، رساله مجمل بدیع صبح ازل

عکسش را گرفتم. از خود دانشگاه تهران گرفتم و هست. پس ارتباط براون با صبح ازل ادامه پیدا کرده و چند باری به قبرس رفته است. در عکا هم کتاب تاریخ جدید را به او می‌دهند که نسخه‌اش الآن در مجموعه‌اش در کتابخانه دانشگاه کیمبریج موجود است. یک نسخه هم از کتاب

اما مسئله‌ی خیلی جدی‌ای که اینجا مطرح است، آن است که ما یک سری نامه‌های براون را به صبح ازل داریم. عکسش را دارم. به خط خود براون است.

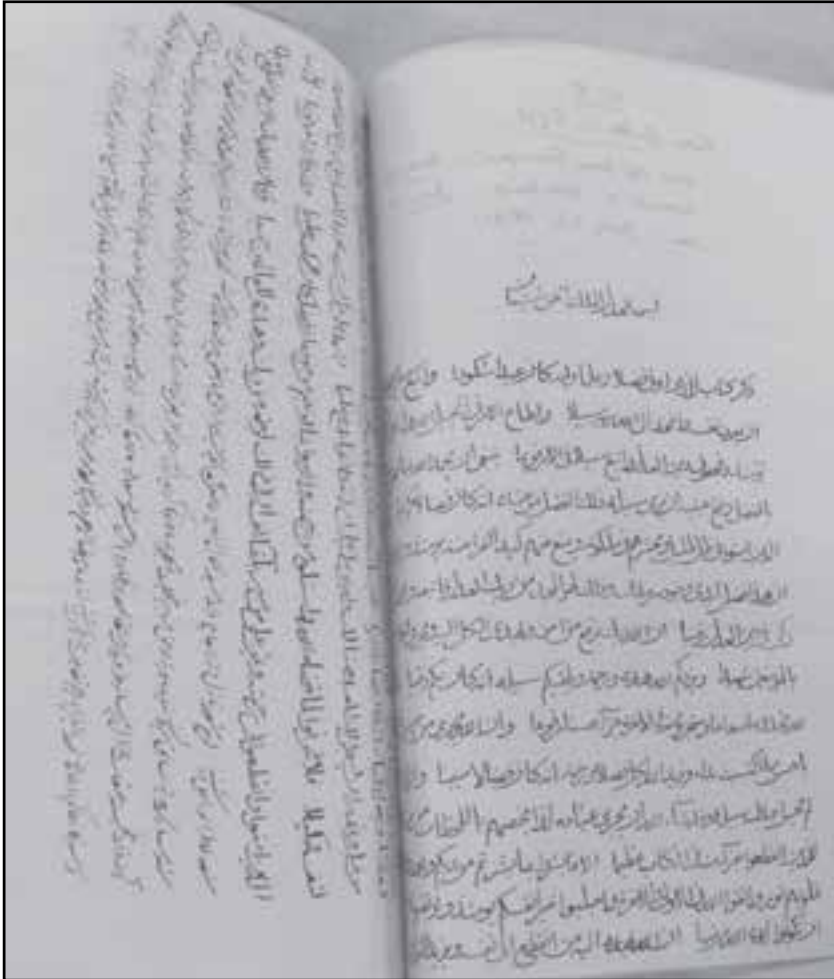
را نیز چاپ می‌کند. دیگر ارتباط برقرار شده، چه با ازلی‌های ایران، چه با صبح ازل و چه با بهائی‌ها. با همه اینها ارتباط داشته، نمودش را در مجموعه اسنادش - که درباره آن صحبت می‌کنیم - به وضوح می‌شود دید.

کتاب تاریخ جدید را چاپ کرده، مقاله شخصی سیاح را چاپ کرده که اینها کتاب‌های بهائی‌هاست، ولی کنارش کتاب مجمل بدیع را هم چاپ کرده است. شاید بتوانیم بگوییم آنجا می‌خواسته هر دو گروه ازلی و بهائی را به محافل دانشگاهی غربی معرفی کند، اما هرچه بوده، بعدها گرایش ازلی پیدا کرده که نمود اساسی آن را بعدها در آخرین کارهایش می‌بینیم. کتاب *نقطه الکاف* از کارهای او اخراوست. ما می‌بینیم در آن کتاب، سخت به بهائی‌ها تاخته و خیلی مهم هم هست.



صفحه نخست یکی از نامه‌های ادوارد براون
به صبح ازل
(مجموعه اسناد قمرتاج دولت آبادی)

صفحه عنوان کتاب *مقاله شخصی سیاح* (نوشته عباس افندی)
(کتابخانه دانشگاه کیمبریج، مجموعه اسناد ادوارد براون، ش (7) 56.F)



نامه‌ای از صبح ازل به ادوارد براون که بابی شدن او در نگاه صبح ازل را گویاست.
(کتابخانه دانشگاه کیمبریج، مجموعه اسناد ادوارد براون، ضمن شماره * F.66)

«بسمه العدل الملك الحق المستعان. ذکر کتاب
للذی اوتی فضلاً و علماً و إنه کان عبداً شکوراً و
اتبع سبیل الله و... أن يعرف نفسه و اتخذ إلى الله
ربه سبيلاً و أطاع الأمری إنجيل الله و ابتغى ...
یومئذ و فحص فی دین العدل و اتباع سبيلاً فی
الأمر قویماً. ینبغی أن یحمد الله بما قضی علیه
بالفضل و فتح عينیه أن یرى سبيله ذلك الفضل
من عنده إنه کان فضلاً کریماً....»

سازشی: فارسی است؟

تحقیقاتی یا در حالت بدبینانه‌ای که بعضی دارند و من اینجا متوقفم و مطالعه‌ای نداشته‌ام در این زمینه، ساکت‌م که براون در راستای استعمار بریتانیا گام برمی‌داشته است. به نظر می‌آید روح پژوهشی‌اش خیلی غالب است. یک پژوهش‌گری که وابسته به دستگاه استعماری باشد، این طوری نمی‌آید وسط. در یک حدی تمام می‌کند و به آن هدف کاربردی خودش می‌رسد و می‌گذارد کنار. براون واقعاً آمده وسط و واقعاً به ایران علاقه داشته، به روحیات ایرانی‌ها علاقه داشته. من مطالعه نداشتم، ولی در حد استشمام خودم خیلی با این دیدگاه هم نظر نیستم.

سازشی: نقل می‌کنند گفته: «من دیدم وقتی طبابت بخواهم بکنم، حداکثر در طول عمر طبابت‌م یک تعداد آدم را می‌توانم خوب کنم و به کشورم نفع برسانم، اما اگر در راستای استعمار کشورهای دیگر کار کنم، نفع بسیار بیشتری را به کشورم می‌رسانم.»

ن: من مطلع نیستم. یک کتاب هم دارم که فقط به جاسوس بودن ادوارد براون پرداخته است، ولی هنوز آن را نخوانده‌ام. باید دلایل این محققان را دید و داوری کرد.

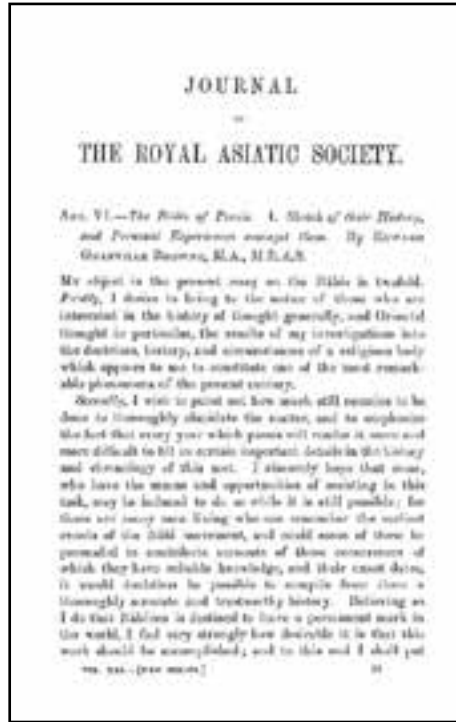
به هر حال، گرایش براون به ازلی‌ها رفت. ارتباط با هر دو گروه دارد و در مجله انجمن همایونی آسیایی لندن که هنوز هم چاپ می‌شود و یک مجله بسیار معتبر در بریتانیاست، چندین مقاله در معرفی بابتی‌ها و آثارشان نوشته است. آثار بابتی‌ها و بهائی‌ها را از ازلی‌های ایران و بهائی‌ها

ن: فارسی است که اگر شما ندانید براون این نامه‌ها را نوشته، فکر می‌کنید یک بابی بسیار راسخ‌العقیده نوشته. بالایش عدد ۱۹ گذاشته، نوشته: «بسم الله الواحد المستعان.» واحد کلمه مقدسی است و به ابجد ۱۹ می‌شود و بالایش ۱۹ گذاشته. تعبیرات بلندی درباره صبح ازل به کار می‌برد. «امانت نقطه بیان در عالم امکان» و «المشار إليه بقوله الكريم: إنك لصراط حق عظیم» که اشاره به «لوح وصایت» است که باب به صبح ازل می‌گوید: «توصراط حق عظیم هستی.» توامانت نقطه بیان هستی. چندین نامه هست که حتی بعضی‌ها پیش آن آرم کالج پمبروک دانشگاه کیمبریج را هم دارد. براون در آنجا استاد مطالعات شرقی بود. الآن، پروفیسور چارلز ملویل صاحب کرسی براون است و مطالعات ایران‌شناسی را آنجا انجام می‌دهد.

در آنجا سؤالاتی را می‌پرسد. نامه‌ها با ادبیات غلیظ بابتی نوشته شده‌اند. از آن طرف، در مجموعه براون - که الآن در کتابخانه دانشگاه کمبریج نگهداری می‌شود - دو نامه از صبح ازل و به خط خود او هست که براون را تشویق می‌کند، بزرگداشت می‌کند که تو یک زمانی خداوند را در انجیل می‌پرستیدی، الآن در شریعة الله می‌پرستی. نتیجه چیست؟ یا بابتی شده واقعاً، یا خودش را بابتی نمایانده. به هر حال، جلوی ازلی‌ها گفته من بابتی‌ام که این طوری از او تجلیل می‌شود. یا به واقع بابتی شده، یا به خاطر اهداف

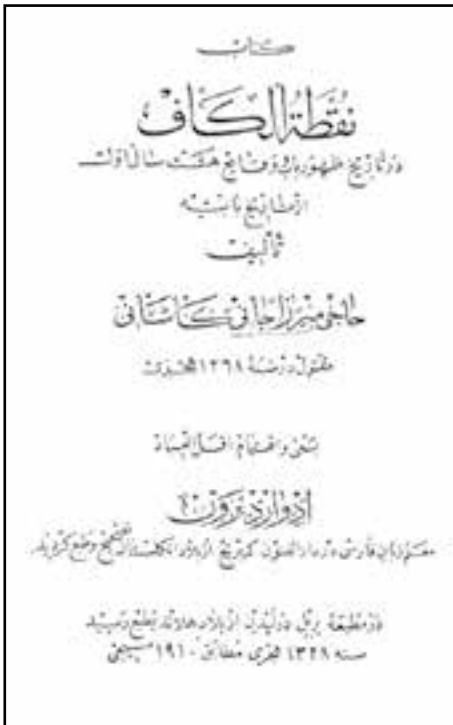
بود، دو نسخه از کتاب تاریخ قدیم پیدا می‌کند. یک نسخه کامل بوده و یک نسخه ناقص.

آن کتاب را با کتاب تاریخ جدید تطبیق می‌دهد و به دست می‌آورد که در دو مبحث کتاب تحریف شده است. اول این که آن لحن تندی که بابی‌ها نسبت به ناصرالدین شاه و حکومت قاجار داشتند لطیف شده، زهرش گرفته شده و دوم، هرآنچه که درباره بزرگداشت مقام صبح ازل در نگاه باب در کتاب تاریخ قدیم بوده، در کتاب جدید انداخته شده است. این سبب می‌شود که آن نسخه تاریخ قدیم را - که معتقد بوده نامش نقطه الکاف است - با توجه به آن دو تا نسخه‌ای که داشته، با مقدمه‌ای که میرزا محمدخان قزوینی متن فارسی‌اش را می‌نویسد، در سال ۱۳۲۸ هجری قمری قمری (۱۲۸۹ شمسی)، توسط انتشارات بریل در شهر لایدن هلند به چاپ می‌رساند. مدارک و اسناد را براون تهیه کرده بود و میرزا محمدخان قزوینی - که به «علامه قزوینی» مشهور است و در عالم تاریخ و ادبیات ایران جایگاه بلندی دارد. مقدمه فارسی را می‌نویسد. یک مقدمه انگلیسی هم دارد که آخر کتاب است. جالب اینجاست که در همان مقدمه فارسی، عکس قلعه چهاریق را که انداخته و آخرین زندان باب است و باب را از آنجا به تبریز بردند و اعدام کردند، تعبیر «شهادت» را درباره باب به کار می‌برد و می‌گوید که آنجا زندانی است که میرزا علی محمد پیش از شهادت در آن جا نگهداری می‌شده است.



نمونه‌ای از مقالات ادوارد براون در مجله انجمن آسیایی
همایونی بریتانیای کبیر و ایرلند
در معرفی و شناساندن آثار بابی

می‌گرفته و آنها را معرفی می‌کند و روی اینها کار می‌کرده است تا این که در کتاب تاریخ جدید - که آن را چاپ کرده بود - دیده بوده که میرزا حسین همدانی بارها به تاریخ قدیم ارجاع می‌دهد و مصدر و مرجع اصلی‌اش در نگارش تاریخ جدید، کتابی است که از آن به عنوان تاریخ قدیم یاد می‌کند. پی‌گیر بوده که تاریخ قدیم را پیدا بکند، اما به هر جا می‌زده، پیدا نمی‌کرده، تا این که سرانجام، در کتابخانه ملی فرانسه، در مجموعه‌ای که از همان گوینو به آنجا داده شده



صفحهٔ عنوان کتاب *نقطه الكاف*
(نوشتهٔ میرزا جانی کاشانی)

ضدبهائی شدید شده بود. به طوری که خود او گفته، بهاء الله یک زمانی می‌خواست او را به همسری بگیرد و در بغداد خواستگاری کرده بود، نشد و دشمنی شروع شده بود و به همسر دوم باب، فاطمه خانم، لقب «داهیهٔ دهماء دجاله» داده بود. قبرش هم امامزاده معصوم است. اینها معتقدند که باب هم آنجا مدفون است. همه‌اش را از بین برده‌اند، ولی جای قبر فاطمه خانم را حدوداً می‌دانم کجاست.

در مقدمهٔ *نقطه الكاف*، در مقدمهٔ فارسی که علی القاعده در مقدمهٔ انگلیسی هم آمده، خیلی دقیق تحریف‌های بهائیان را مورد به مورد در کتاب *تاریخ قدیم* که به کتاب *تاریخ جدید* مبدل شده، نشان داده است.

حالا یک نکتهٔ خیلی جالبی که برای خود من توجه‌برانگیز بود، این است که *تاریخ جدید* در بین ازلی‌ها هم متداول بوده، چند نسخه داریم که کاتبان معروف ازلی، کتاب *تاریخ جدید* را رونویسی کرده‌اند. این می‌رساند که درست است که یک بهائی آن را نوشته و اصل کتاب را تحریف کرده، اما کتاب جویری بوده که ازلی‌ها هم از آن استفاده می‌کردند.

باشی: شاید برای این که *تاریخ قدیم* در دسترس نبوده!

ن: بله. کمیاب بوده، ولی نکته اینجاست که این کتاب طوری نبوده که با وجود این که ازلی‌ها می‌دانستند یک بهائی به نام میرزا حسین همدانی آن را نوشته، آن را پس بزنند. من هنوز ننشستم کتاب *تاریخ جدید* را بخوانم و نکاتش را به دست بیاورم، ولی الآن یک نسخه دارم به خط حاج محمدصادق مهاجر. او از بس قبرس می‌رفته، صبح ازل به او لقب «مهاجر» داده بود. او پسر ملا علی محمد سراج است و برادرزادهٔ ملا رجبعلی قهیر است که این دو نفر برادران همسر دوم باب هستند که در اصفهان به عقدش درآمد و بعدها از ازلی‌های خیلی سفت و سخت و

سالی یک بار می‌رفته قبرس. دو تا نسخه من دیدم از کتاب تاریخ جدید که به خط حاج محمدصادق مهاجراست. البته باز هم غیر آن دیده‌ام. این نشان می‌دهد که در میان ازلی‌ها کتاب تاریخ جدید متداول بوده است. ولی خوب از تاریخ قدیم خبر نداشتند.

کتاب *نقطه الکاف* که چاپ می‌شود، از الواح عباس افندی معلوم می‌شود که آتش گرفته است. عصبانی شده است. خیلی عصبانی است و پاسخ به آن را از میرزا ابوالفضل گلپایگانی - که یکی از عوامل ساخته شدن کتاب تاریخ جدید بوده - می‌خواهد.

داستان کتاب تاریخ جدید به این شکل است که مانکجی صاحب که سرپرست زرتشتی‌های ایران بوده و شخصیت مهمی هم اصلاً در تاریخ ایران هست و برخی محققان به او نگاه‌های خیلی بدبینانه استعماری دارند، می‌خواسته یک تاریخی درباره بابیه نوشته شود. میرزا ابوالفضل گلپایگانی (داعی تراز اول بهائی) منشی تجارتخانه مانکجی بوده در تهران. با او گفت‌وگو می‌کند و میرزا حسین همدانی مأمور نوشتن این کتاب می‌شود. گلپایگانی تاریخ قدیم را به همدانی معرفی می‌کند که از آن کتاب استفاده بکند. معلوم می‌شود دوتایی با هم کتاب را تحریف کردند. گلپایگانی استاد تحریف است و در کتاب *فرائد* خودش احادیث گوناگون اسلامی را تقطیع کرده و با تفسیرهای جانبدارانه‌ای که اصلاً از متن همان حدیث



بخشی از مقدمه ادوارد براون بر کتاب *نقطه الکاف*

او، در این بخش، حذف گفتارهای میرزا جانی کاشانی درباره میرزا یحیی صبح ازل در کتاب تاریخ جدید را یاد کرده است: «این قسمت از نقطه الکاف (ص ۲۳۸-۲۴۵، ص ۲۰۸، س ۱۴-۱۸) که مهم‌ترین قسمت‌های کتاب است، صاف و ساده، بتمامها از تاریخ جدید حذف شده است، والسلام.»

حاج محمدصادق هم کنار عمه‌اش دفن است. حاج محمدصادق از یک تبار خیلی سخت و با سابقه ازلی است و خیلی هم متعصب بوده،



The Castle of Chūhriq in Azerbaijan, near Urmiya, where the Bib was confined for the six months preceding his death, and which he entitled "Jabal-i-Shudid" ("the Grievous Mountain").

قلعه چهریق نزدیک ارومیه در آذربایجان که میرزا علی محمد باب مدتی قبل از شهادتش در آنجا محبوس بود و بصل شدید از آنجا تعبیر میکند
The Bib p. 133 of the book.

ادوارد براون در صفحه ۱۳۲ از مقدمه کتاب *نقطه الکاف*، از «شهادت» باب در تبریز سخن گفته است.

ن: گفتم در تاریخ جدید اشاره می شود به تاریخ بازگردانده است. من در یکی از پیوست های کتاب تاریخ بی غرض، یک بحث مقدماتی درباره این گونه تقطیع های گلپایگانی آورده ام و بحث تفصیلی اش را بعدها، *إن شاء الله*، به دست خواهم داد. اینجا هم در تبدیل تاریخ قدیم به تاریخ جدید تحریف عامدانه کردند.

سپهر: در نامش تشکیک کرده است.

ن: نه؛ به نظر من، نامش همان *نقطه الکاف* است. حالا بعدها باید در بحث های تفصیلی به این پرداخته شود.

سپهر: شما فرمودید براون، قبل از این که نسخه تاریخ قدیم را به دست بیاورد، می دانسته نام این کتاب *نقطه الکاف* است؟

کتاب *نقطه الکاف* چاپ می‌شود. عباس افندی به شدت عصبانی می‌شود و میرزا ابوالفضل گلپایگانی را مأمور می‌کند که بر این کتاب و مقدمه‌اش یک ردیه‌ای بنویسد. گلپایگانی هم شروع می‌کند به کار کردن و وسط کار از دنیا می‌رود. خویشاوندش، سید مهدی گلپایگانی، داعی ارشد بهائی در ماوراءالنهر بوده و در عشق‌آباد ساکن بوده. به نظر پسرعمه، پسردهایی هستند و چنین نسبتی با هم دارند. او یادداشت‌های خویشاوند خودش را می‌گیرد و رویش کار می‌کند. مطالب را که تا صفحه ۱۳۲ به نظر برای میرزا ابوالفضل گلپایگانی است و بقیه‌اش برای سید مهدی

آن قدر از دست ازلی‌ها و ادوارد براون عصبانی بوده که خواسته باب را بگوید که بهاء‌الله را بیاورد بالا و بگوید که باب آمده توبه کرده، اما بهاء‌الله الواح به سلاطین نوشته و استقامت زیادی داشته؛ در صورتی که حواسش نبوده که با کوبیدن باب خودشان کوبیده می‌شوند و بهاء‌الله هم آن نامه‌ها را کجا نوشته؟ در عکا نوشته، جایی که اصلاً دست ناصرالدین‌شاه به او نمی‌رسیده است.

نامه‌نگاری از راه دور دست گذاشته و آن را با استقامت بی‌ارتباط گفته است. کتاب *کشف الغطاء* در تاشکند چاپ می‌شود، اما به تحلیلی از استاد محیط طباطبایی که به نظر می‌آید موجه باشد، می‌گوید که آن زمان، عباس افندی به سمت انگلیسی‌ها گرایش پیدا کرده بود و این کتاب هم لحن نامناسبی نسبت به

انگلیسی‌ها و زبان تندی نسبت به براون دارد، لذا تصمیم می‌گیرد عطاء او را به لقائش ببخشد. این منفعتی که به وجود آمده بود، مهم تراز کتاب *کشف الغطاء* بوده، لذا دستور می‌دهد کتاب را از بین می‌برند. چند نسخه به ایران می‌آید که الآن بعضی‌هایش موجود است و یک نسخه الآن دست یکی از محققان در تهران هست که نسخه متعلق به صبحی بوده است، صبحی مهدی، کاتب عباس افندی که از بهائیت بازگشت. ایشان خریده و نزدش الآن موجود است.

گلپایگانی است که او با نام «کشف الغطاء عن حیل الأعداء» چاپش می‌کند. نکته مهمی که در این کتاب هست، متن توبه‌نامه باب است که سید مهدی گلپایگانی آورده. چرا آورده؟ آن قدر از دست ازلی‌ها و ادوارد براون عصبانی بوده که خواسته باب را بگوید که بهاء‌الله را بیاورد بالا و بگوید که باب آمده توبه کرده، اما بهاء‌الله الواح به سلاطین نوشته و استقامت زیادی داشته؛ در صورتی که حواسش نبوده که با کوبیدن باب خودشان کوبیده می‌شوند و بهاء‌الله هم آن نامه‌ها را کجا نوشته؟ در عکا نوشته، جایی که اصلاً

با ازلی‌ها داشته، به کمکش می‌آید و دستور می‌دهد تنها گوشش را ببرند. یعنی گوشش را ببرید، کفایت می‌کند؛ نمی‌خواهد او را بکشید. گوشش را می‌برند، بینی‌اش را مهار می‌کنند مثل شتر، در شهر می‌گردانند، بعد او را پرت می‌کنند از اصفهان بیرون. بایه اصفهان شبانه پیدایش می‌کنند، برمی‌گردانند به شهر، مداوایش می‌کنند و او را می‌فرستند قریه طار، طار نطنز. ملا محمدباقر طاری در آنجا رهبر بایه بوده است. از شهداء بیان بوده و حدود سه هزار نفر را در آن اطراف بابی کرده بوده، قبرش هم هست. الآن در خود ده طار قبرش هست. او در میان ازلیان شخصیت مهمی است که بعدها فراری می‌شود و می‌آید تهران. آقا نجفی اصفهانی دنبالش بوده، فرار می‌کند می‌آید تهران. شیخ هادی نجم‌آبادی جانش را نجات می‌دهد و از ناصرالدین شاه امان‌نامه می‌گیرد و دوباره او را می‌فرستند به طار.

سازشی: در دوره‌ای که هنوز شیخ هادی نجم‌آبادی تکفیر نشده بوده؟

ن: پس از تکفیرش بوده است، در سال ۱۳۱۲ هجری قمری. شخصیت شیخ هادی نجم‌آبادی سبب شد تا تکفیر آن‌گونه که بر دیگران اثر می‌کرد بر او اثر نکند. ناصرالدین شاه هنوز به او احترام می‌گذاشت و این در حالی است که به اعتقاد من، او از بزرگان تراز اول ازلیان بوده است.

از اسناد ادوارد براون به دست می‌آید که با میرزا مصطفی کاتب ارتباط خیلی نزدیکی داشته، اصلاً پول می‌داده به میرزا مصطفی و او



میرزا مصطفی کاتب (فراهم‌کننده آثار بابی و ازلی برای ادوارد براون) در سال‌های اقامت در قبرس (۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰ ق.)

ببینید! یکی از کسانی که با توجه به مجموعه اسناد براون می‌فهمیم که با او خیلی نزدیک بوده، ارتباط داشته، نسخه‌های بابی را برایش می‌فرستاده، میرزا مصطفی کاتب است. اسم واقعی‌اش هست اسماعیل صباغ سده‌ی. در سده اصفهان رئیس بابی‌های ازلی بوده، شغلش هم صباغی بوده، رنگرزی می‌کرده است. در بلوای بابی‌کشی سده اصفهان که برخی از بابی‌های ازلی را در آن جا می‌کشند، این را دستگیر می‌کنند می‌آورند اصفهان می‌خواستند او را بکشند. ظل‌السلطان، به نظر من، حدسم بر این است، به واسطه روابط پشت‌پرده‌ای که



نمونه‌ای از فهرست مجموعه ادوارد براون در کتابخانه
دانشگاه کیمبریج

ن: نمی‌دانیم میرزا یحیی بوده یا نه. ما همه خانه‌های آن خیابان را که نمی‌دانیم چه کسانی می‌نشستند. میرزا یحیی خانه‌اش آنجا بوده، ولی نمی‌توانیم ضرورتاً بگوییم که شیخ چراغ‌برق نشین میرزایحیی بوده است.

یکی دیگر از بابی پژوهان که با ازلی‌های تهران خیلی ارتباط داشته و نسخه‌های منحصر به فردی را تهیه کرده بود، شخصی است به نام دکتر سعیدخان کردستانی که هم با میرزا مصطفی کاتب جفت بوده و هم با براون ارتباط خیلی نزدیکی داشته و اینها، هم با یکدیگر مبادله

صفحه عنوان فهرست مجموعه ادوارد براون در کتابخانه
دانشگاه کیمبریج

نسخه‌ها را برایش کتابت می‌کرده و می‌فرستاده و عبدالحسین صنعتی‌زاده کرمانی هم در کتاب روزگاری که گذشت از یک شخصی به نام «شیخ» یاد می‌کند که در همین خیابان چراغ‌برق نزدیک میدان توپخانه، خانه‌اش بوده، شخص محترمی از ازلی‌ها بوده و کتاب تکوین و تشریح میرزا آقاخان کرمانی را داشته، شخص محترمی به نام میرزا مصطفی کاتب رونویسی کرده بوده، شیخ داشته بازبینی می‌کرده است و آنجا می‌گوید میرزا مصطفی با براون ارتباط داشته است.

سائشی: شیخی که خیابان چراغ‌برق بوده، میرزا یحیی دولت‌آبادی بوده؟

داشتند و هم با آلفونس نیکلا. نیکلا شخصیت خیلی مهمی است.

بعد، میرزا مصطفی کاتب در یکی از نامه‌هایی که به براون نوشته و در مجموعه‌اش هست، می‌گوید من یک نسخه *نقطه الکاف* را به دست آوردم از نطنزو خیلی مهم است و یک سال قبل از نسخه کامل براون نوشته

شده است و صاحب کشف الحیل یعنی عبدالحسین آیتی و یکی دیگر را اسم می‌برد که آمدند با نسخه چاپی براون تطبیق دادند، عین هم بود. چنین حالتی بوده است.

دکتر سعیدخان کردستانی خیلی طالب بود که آن *نقطه الکاف* را از او بگیرد. بعدها متوجه می‌شویم که گرفته است. از میرزا مصطفی کاتب گرفته، مجموعه خیلی مهمی

سعیدخان داشته که در آن نسخه‌های قدیمی بابی و بهائی هست؛ مثلاً، کتاب *مستیقظ* صبح ازل را دارد که تاریخ کتابت این نسخه همان سال نگاشته شدن *مستیقظ* در بغداد است، یعنی ۱۲۷۳ هجری قمری. اینها اکنون در مجموعه ویلیام میلر در کتابخانه دانشگاه پرینستون نگهداری می‌شوند. نسخه‌های مهمی آنجا هست که آن نسخه *نقطه الکاف* هم در آنجا

هست و حاشیه‌های میرزا مصطفی کاتب را دارد. خط میرزا مصطفی کاتب مشخص است و آنجا هست. از این استفاده می‌کنیم که اصالت *نقطه الکاف* را نشان می‌دهد.

پس کتاب *کشف الغطاء* این جایگاه را دارد در داستان توبه‌نامه باب که یک سندی است که از سوی بهائی‌ها چاپ شده، هرچند حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی هم به عنوان یک ازلی سرشناس و بلندپایه‌ترین شخصیت ازلی بعد از مرگ صبح ازل، در کتاب *آیین در ایران* وجود این توبه‌نامه را تأیید کرده است.

من وقتی کتاب *آیین در ایران* را چاپ کردم، به مناسبت سخن دولت‌آبادی، آن صفحه از *کشف الغطاء* و دو توبه‌نامه دیگر باب از ادعای خودش را که برای زمان شیراز و اصفهان است و آقای دکتر احسان‌الله شکراللهی طالقانی از میان اسناد بهائیان پیدا کرده‌اند، آوردم، گذشته از این که در *تلخیص تاریخ نبیل زرنندی* - که برای بهائیان حکم وحی را باید داشته باشد - هم

من وقتی کتاب *آیین در ایران* را چاپ کردم، به مناسبت سخن دولت‌آبادی، آن صفحه از کتاب *کشف الغطاء* و دو توبه‌نامه دیگر باب از ادعای خودش را که برای زمان شیراز و اصفهان است و آقای دکتر احسان‌الله شکراللهی طالقانی از میان اسناد بهائیان پیدا کرده‌اند، آوردم، گذشته از این که در *تلخیص تاریخ نبیل زرنندی* - که برای بهائیان حکم وحی را باید داشته باشد - هم هست.

توبه‌نامه دیگر باب از ادعای خودش را که برای زمان شیراز و اصفهان است و آقای دکتر احسان‌الله شکراللهی طالقانی از میان اسناد بهائیان پیدا کرده‌اند، آوردم، گذشته از این که در *تلخیص تاریخ نبیل زرنندی* - که برای بهائیان حکم وحی را باید داشته باشد - هم هست.

چرا کتاب *تلخیص تاریخ نبیل زرنندی* باید حکم وحی را داشته باشد؟

این می‌شود سرگذشت مطالعات بابی ادوارد براون به صورت مختصر که از کتاب گوینو و دیدار با بهائیان در شهرهای مختلف ایران و ملاقات با ازلیان در کرمان و چاپ کتاب‌های بهائی چون تاریخ جدید و مقاله شخصی سیاح که بدون نام نویسنده است اما می‌دانیم نوشته عباس افندی بوده ولی آشکارا رویکرد بهائی و تحریف تاریخ دارد و جایگاه صبح ازل را زیر سؤال می‌برد و می‌گوید یک مصلحتی بود که باب و بهاء‌الله با هم پرداخته بودند که نظرها از بهاء‌الله که اصل آیین باب بود، منصرف می‌شدند و میرزا یحیی را برداشتند

به عنوان جانشین باب علم کردند که توجه دولت ایران به او باشد که این نادرست است و من در مقاله اسنادی از صبح ازل در نگاه باب - که در شماره ۲ و ۳ فصلنامه بهائی‌شناسی چاپ شد - تحلیل کردم که این گفتار نادرست است و نمی‌توانیم آن را بپذیریم، از اینجا شروع می‌شود و با چاپ نقطه الکاف به اواخر کار می‌رسد.

اما کتاب پایانی ادوارد براون که دیگر این مسئله در پرونده پژوهشی او مختومه می‌شود، کتابی است با عنوان *Materials for the Study of the Babi Religion* (مواد تحقیق برای مطالعه درباره آیین بابی). این کتاب خیلی مهم است. در آنجا، اول رساله میرزا جواد قزوینی را آورده که

ن: چون در مقدمه‌اش نوشته که تمام این تاریخ را خادم‌الله یعنی میرزا آقاخان کاشانی برای حضرت بهاء‌الله خوانده و آن حضرت، بنفسه الجلیل، اینها را تأیید کردند. وقتی کلمه‌ای تأیید بهاء‌الله را داشته باشد، باید در حکم وحی قرار بگیرد. آنجا صریحاً می‌گوید باب در شیراز توبه کرد. این مسئله را آگاهی داده است، ولی به هر حال چاپ

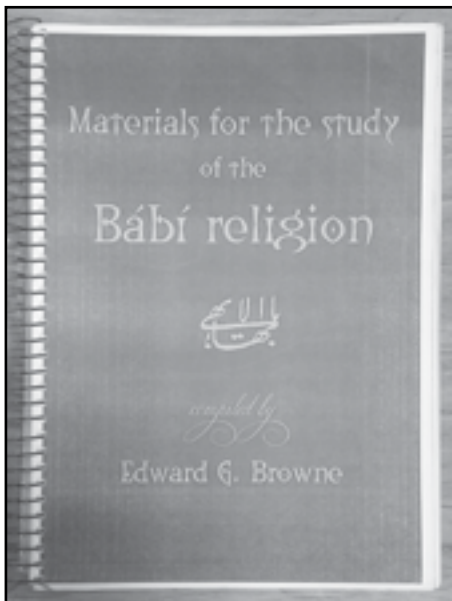
اما کتاب پایانی ادوارد براون که دیگر این مسئله در پرونده پژوهشی او مختومه می‌شود، کتابی است با عنوان *Materials for the Study of the Babi Religion* (مواد تحقیق برای مطالعه درباره آیین بابی). این کتاب خیلی مهم است.

کتاب کشف الغطاء این سرگذشت را داشته است. بعدها، بهائیان می‌خواستند این کتاب را چاپ بکنند و کار چاپش را به عبدالحمید اشراق خاوری (داعی تراز اول بهائی) سپرده بودند و او داشته در آن کتاب دست

می‌برده که با تحریف دوباره چاپش بکنند ولی آن چاپ صورت نگرفته است. در کتاب بهائیان (نوشته سید محمدباقر نجفی) عکس‌هایی از آن نسخه آورده شده و نکاتی در باره‌اش مطرح شده است.

باشی: اقدامی تا حالا شده که بتوانیم اصل نسخه توبه‌نامه را که الآن در کتابخانه مجلس است، کسی برود ببیند؟

ن: آقای دکتر موسی فقیه حقانی که رئیس مؤسسه مطالعات معاصر ایران هستند، در سال ۱۳۹۰ بود که ایشان مسئول موزه مجلس بودند، به من می‌گفتند که رفتیم صندوق کارپردازی را باز کردیم و آن را دیدیم.



Materials for the Study of the Babi Religion

(مواد تحقیق برای مطالعه درباره آیین بابی)

صاحب و منشی جریده الحکمة الفارسیة»، روزنامه حکمت را در قاهره چاپ می‌کرده که او هم یک سرگذشتی مثل براون دارد؛ هم قبرس رفته صبح ازل را دیده و هم عکا رفته بهاء‌الله را دیده است. پدر و پدر بزرگش دو نفر عالم غیرشیخی بودند که در مجلس محاکمه باب در تبریز حضور داشتند و یک گزارش مهمی از آن مجلس را دادند. میرزا محمدخان قزوینی - که یاد شد - این کتاب را کتابی نفیس و نسبتاً بی‌طرف در داستان بابیان و بهائیان یاد کرده است، لذا اگر کسی بخواهد در داستان باب مطالعه کند، کتاب ارزشمندی است. آقای شیخ حسن فرید گلبایگانی هم - که از علمای تهران بود - ترجمه آن را در سال ۱۳۳۴ هجری شمسی به چاپ رسانده

از بهائینی است که از ناقضین شد، از پیروان محمدعلی افندی شد. بعد، آمده نسخه‌های مختلف بابی و بهائی را معرفی کرده، روزنامه نجم باختر بهائیان را آورده، *إحقاق الحق للقائم بالحق*، تألیف آقا محمدتقی تاجر همدانی را آورده؛ این کتاب خیلی مهم است. من دوست داشتم این کتاب را یک روزی چاپ بکنم.

منشی: چرا مهم است؟

ن: یکی از کتاب‌های مهمی است که آقای حاج شیخ احمد شاهرودی - که یاد شد - به آن مراجعه داشته و از منابع اوست و نویسنده‌اش را تجلیل کرده و او را استاد در فهم کلمات باب گفته است. یک تاجر آن را نوشته و با تقریظ آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و آقای شیخ عبدالله مازندرانی - که از مراجع تقلید بزرگ آن زمان شیعه بودند - چاپ شده است، شیخ عبدالله مازندرانی که در نجف مشروطه‌خواه بود و کنار آخوند خراسانی بود؛ این کتاب اینجا معرفی شده است. مثلاً، *إتیان الدلیل لمن یرید الإقبال الی سواء السبیل* که این از ردیه‌های ناقضین است و بر پیروان عباس افندی نوشتند که موجود است، در مجموعه براون موجود است.

یا مثلاً، *رحم الشیطان فی ردائل البیان*، این یک ردیه دیگر است که براون معرفی کرده است. الواح بهاء‌الله را آورده، کتاب مهم *مفتاح باب الأبواب* را معرفی کرده: «تاریخ البایبة أو مفتاح باب الأبواب، تألیف الدكتور میرزا محمد مهدی خان زعیم‌الدوله»، پزشک بوده، «رئیس‌الحکماء،

بوده در کنار آرامگاه بهاء الله، اختلافات فوران می‌کند، بعد، میرزا آقاخان را می‌برند در طویله، ده دوازده نفر از جمله خود عباس افندی به قصد کشت او را می‌زنند. ما این را می‌پذیریم، چرا؟ چون در مدارک خود ثابتین هم آمده که یک بار در زمان حیات بهاء الله، میرزا آقاخان یک حرفی زده بود، عباس افندی او را به اتاقی برده و حسابی او را کتک زده، یعنی سابقه کتک خوردن به گزارش ثابتین داشته است.

نامش: در کتاب تاریخ پنهان هم ماجرای کتک خوردن او آمده است.

ن: آن هم کتاب خیلی مهمی است. آنجا هم آورده است. آن کتاب را یک محقق آمریکایی از یادداشت‌های خاندان بهاء الله، از جمله میرزا شعاع الله فرزند محمد علی افندی فراهم کرده و *The Lost History of the Bahai Faith* نامش داده که با ترجمه فاضلانته جناب آقای حمید

است. تاریخ چاپ صورت عربی کتاب ۱۳۲۱ هجری قمری است.

کتاب *فرائد* را هم - که یاد شد - آورده: «کتاب الفرائد فی بیان وجوه أقسام الدلیل و البرهان و جواب مسائل انتقد بها حضرة الشيخ عبدالسلام علی أهل الإیقان لإبى الفضائل الجرفادقانی». *مقاله شخصی سیاح* را هم آورده اما زیرش *منهاج الطالبین* را معرفی کرده است. این کتاب بسیار مهمی است. برای حاج حسین قلی جدید الاسلام در رد بابیان و بهائیان است و یازده نفر از علمای آن زمان بر آن تقریظ زدند. از آخوند خراسانی و حاج میرزا حسین نوری گرفته تا شیخ فضل الله نوری؛ این کتاب یازده تا تقریظ دارد.

واقعه هائله خادم ابهی در روضه مبارکه علیا. این هم یک کتاب مهمی است که ناقضین نوشتند و داستان کتک خوردن میرزا آقاخان کاشانی از عباس افندی را مفصل آوردند که یک مجمعی



Rizwan Ali ... on July 11, 1912, Translated from the Original Persain.

رضوان علی برای شخص دیگری نوشته بوده و او آن نامه را به براون داده است. بعد، این طور می‌گوید و دو تا عکس مهم از تشییع جنازه صبح ازل و دفن او انداخته:

... Now, this holy person [i.e. Subh-i-Azal] before his death had nominated [as his ex-ecutoe or successor] the son of Aqa Mirza Muhammad Hadi of Dowlatabad, who was one of his leading believers and relatively better than the others, in accordance with the command of His Holliness the Point [i.e. the Bab]: ... until he says: 'But if not, then the authority shall return to the Witnesses of the Bayan.' Therefore he appointed him

می‌گوید: آن شخص مقدس (صبح ازل)، پیش از وفات، فرزند آقا میرزا هادی دولت‌آبادی را به عنوان جانشین خودش مشخص کرد. چرا؟ چون از بقیه بهتر بود. بر اساس دستور باب. این در حکم یک گنجی بود که برای من پیدا شد و تصمیم گرفتم که به اسناد ادوارد براون دسترسی پیدا بکنم به هدف این مکتوب و اصل این مکتوب. حالا یک مقداری می‌خواهم درباره آن مجموعه صحبت کنم. مجموعه اسناد ادوارد براون.

اصل این نامه آنجاست. بخش‌هایی از آن را که به جانشینی حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی مربوط

فرناق از سوی مؤسسه بهائی‌شناسی و نشر گوی به چاپ رسیده است.

بعد، براون مثلاً آثار باب را معرفی کرده است. *الصحيفة بين الحرمين، تفسير سورة الفاتحة، تفسير سورة والعصر، تفسير سورة كوثر، تفسير سورة يوسف، تفسير سورة بقره، الواح باب، دلائل سبعة، بیان فارسی، کلاً یک دائرة المعارفی از بابی‌ها و بهائی‌هاست.*

سبشی: خواسته فصل الخطابی بی‌آورد؟

ن: یک گزارش‌گونه‌ای برای راهنمایی محققان جهت آشنایی با منابع لازم برای تحقیق در این حوزه مطالعاتی است. این کتاب را من در سال ۱۳۸۹ برای خودم تهیه کردم و پیش از آن، در سال ۱۳۸۶ امانتش گرفته بودم. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران یک نسخه‌اش را داشت، رفتم از برخی قسمت‌هایش اسکن کردم. در فهرست اعلامش که داشتم نگاه می‌کردم، دیدم هادی دولت‌آبادی هست. صفحه را که باز کردم، دیدم ترجمه نامه‌ای است از رضوان علی (فرزند صبح ازل) که چگونگی درگذشت پدرش را آورده است. آنجا صریحاً می‌گوید، به انگلیسی می‌گوید که صبح ازل، پیش از وفات، پسر حاج میرزا هادی دولت‌آبادی را به جانشینی برگزید. این متن خیلی برای من جلوه کرد. چون می‌دانستم که حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی جانشین صبح ازل بوده است:

Account of the Death of Mirza Yahya Subh-i-Azal Communicated by His Son

و مکتوب مسلمان‌ها، بهائی‌ها و ازلی‌ها، کاملاً معلوم می‌شود این شخص کی بوده؟ آن آقازاده حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی بود که صبح ازل او را بسیار دوست می‌داشت و «اسم الله النجی»، «جناب سمی»، «الابن الوفی» و... یادش می‌کرد. در مجموعه اسناد ادوارد براون، ما چند نوع سند داریم. یک سری نسخه‌های خطی مهم است که آنجا هست و گاه جای دیگر نیست یا تا به حال دیده نشده است. وقتی که *نقطه الکاف* چاپ شد، سه گروه ردیه برایش نوشته شد. سه گروه یعنی سه تا کتاب از سه گروه مختلف. *کشف الغطاء* را پیروان عباس افندی نوشتند، میرزا ابوالفضل گلپایگانی و سید مهدی گلپایگانی، که این نمود دیدگاه‌های بهائیان ثابتین است و بسیار هم بی‌ادبانه است. خیلی تند و زشت نوشتند که غلظت آن زشتی‌ها در نوشته‌های سید مهدی گلپایگانی در مجموع بیشتر است، یعنی عباس افندی حق داشته این کتاب را به خاطر انگلیسی‌ها از بین ببرد!

در مجموعه براون یک ردیه دیگر هم هست که از طرف ناقضین نوشته شده و آن کتابی است با عنوان *رساله*، نوشته سید مهدی دهجی (اسم الله المهدی). دهج یزد است و او از بابیان زمان باب بوده، بعد سریعاً بهائی می‌شود و از بزرگان تراز اول بهائی‌ها می‌شود که لقب «اسم الله» از بهاء‌الله می‌گیرد و بعدها با عباس افندی درمی‌افتد و از بزرگان ناقضین بوده است. او از رویکرد ناقضین آمده *نقطه الکاف* را رد کرده که

است، در کتاب *اندیشه اصلاح دین در ایران* و نیز کتاب *تاریخ بی‌غرض* آورده‌ام. باب یک لوحی دارد به نام «لوح وصیت» که در آن به صبح ازل می‌گوید که تو در مقام مرآت هستی و اگر در زمان مرگ خودت مرآت دوم را خداوند مبعوث کرد و تو او را شناختی، جانشین تو مرآت دوم خواهد بود که بر اساس آثار باب خداوند تا ظهور من یظهره الله هجده مرآت می‌تواند مبعوث بکند. هر مرآت حروف حی خودش را دارد، حروف حی اول حروف حی باب بودند. حروف حی ثانی، حروف حی مرآت اول‌اند که می‌شوند حروف حی صبح ازل، تا حروف حی نوزدهم که می‌شوند حروف حی مرآت هجدهم. نوزده در نوزده، نوزده واحد، ۳۶۱ تن بزرگان آیین بیان تا زمان ظهور من یظهره الله هستند.

اگر مرآت دوم را خدا مبعوث کرد و تو او را شناختی، امر با مرآت دوم است. اگر نه، امر با شهداء بیان است. در آن مکتوب رضوان‌علی، به برخی مواد لوح وصیت اشاره می‌شود و بر این اساس بود که صبح ازل، آن ذات مقدس، «مخدوم مغفور آقا میرزا محمد هادی دولت‌آبادی را که از مقدمان مؤمنین بود و بالنسبه از سایرین اولی بود، او را انتخاب فرمودند.»

مخدوم در ترکی استانبولی یعنی آقازاده. پسریک شخص بزرگ را بخواهند یاد کنند، ما می‌گوییم آقازاده، آنها می‌گویند مخدوم. معلوم می‌شود فرزند میرزا هادی دولت‌آبادی را به عنوان شهید بیان برگزیده است و با توجه به نکات شفاهی

پس یکی از گروه اسنادی که در مجموعه براون نگهداری می‌شود، نسخ خطی منحصر به فرد است که یکی از آنها رساله سید مهدی دهجی است. این مکتوب هیچ جای دیگر نیست.

یک نسخه قابل استناد از ردیه ملا رجبعلی قهیر هم آنجا نگهداری می‌شود که من در کتابخانه‌های عمومی ندیده‌ام. به خط میرزا

مصطفی کاتب است. خود ازلی‌ها در تهران استنساخ کرده بودند، محمدصادق ابراهیمی - که جانشین حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی بود - استنساخ کرده است، به نام استدلالیه قهیر، ولی نسخه‌ای که ما بتوانیم استناد بکنیم که محقق بتواند پیدایش کند،

در کتابخانه‌ای باشد و مخاطب بتواند درستی یا نادرستی استناد ما را بسنجد، من فقط در مجموعه براون پیدا کردم.

ردیه متولی‌باشی قمی بر میرزا موسی کلیم یکی دیگر از آثار منحصر به فرد مجموعه براون است که من در جای دیگری پیدایش نکرده‌ام. متولی‌باشی قمی از بایان اولیه در قم است. متولی حرم حضرت معصومه علیها السلام بوده، بابی می‌شود و از بزرگان باییه بوده و مورد توجه خاص باب بوده، وقتی بهاء‌الله ادعای خودش را مطرح می‌کند، نمی‌پذیرد و چند صفحه ردیه نوشته است. میرزا موسی (برادر بهائی بهاء‌الله) نامه‌ای

نکات بسیار مهم تاریخی و استدلال‌هایی در نقد عباس افندی هم دارد که بدون این که بخواهیم بگوییم درست می‌گوید یا غلط می‌گوید، از منظر مطالعات تطبیقی خیلی به کار می‌آید که این فقط در مجموعه براون است و در جای دیگر نیست، چون فقط برای براون نوشته شده و برایش فرستاده شده است.

مکتوب سوم از ازلی‌هاست. میرزا مهدی امین - که داماد صبح ازل بوده - یک رساله‌ای به نام *دلیل‌المتحیرین* دارد که ردیه مهمی بر بهائیان است. آخرش یک پیوستی دارد در نقد مقدمه *نقطه الکاف* که می‌گوید استاد براون این مسائل را اشتباه کرده، در

صورتی که روابط خیلی خوبی هم داشتند. یک نامه از ادوارد براون هست که به «اسم الله الحامی» نوشته، اسم الله الحامی میرزا مهدی امین است، که از سوی صبح ازل آن لقب را داشت.

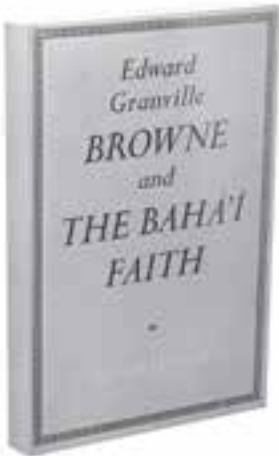
در مجموعه براون هم نامه‌هایی از میرزا مهدی امین هست که «اسم الله الحامی» امضا کرده است. می‌گوید که سال گذشته که در بهترین نقاط ارض بودم یعنی در جزیره فاماغوسیه (قبرس)، نامه شما را خدمت «حضرت مقصود» (صبح ازل) دیدم. یک نامه مفصلی به براون دارد. روابط خیلی خوب است ولی یک جاهایی را نادرست دیده و نفی کرده است.

مدارک گروه دوم، اسناد ازلی‌هاست که در مجموعه براون نگهداری می‌شود؛ مثلاً، صورت چاپ ژلاتینی «لوح مرموز». لوح مرموز لوحی است که صبح ازل در سال ۱۳۱۰ هجری قمری درباره جانشین خودش نوشت و برای حاج میرزا هادی دولت‌آبادی فرستاد.

نامه‌هایی از میرزا مصطفی کاتب - که بسیار مهم‌اند - در مجموعه براون نگهداری می‌شوند، نامه‌ای از حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی آنجا هست. نامه‌هایی از میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی هم هست. کلی نامه هم از صبح ازل هست.

بعد، نامه‌ها و اسناد زیادی از بهائی‌ها؛ مثلاً، کتاب عهدی که وصیت‌نامه بهاء‌الله است و در آن می‌گوید اول، غصن اعظم، بعد، غصن اکبر. همان موقع، یک نسخه از عکا برای براون فرستادند که این نسخه مهم و متقدمی است از کتاب عهدی که وصیت‌نامه بهاء‌الله است که ناقضین می‌گویند عباس افندی همه‌اش را رو نکرده است.

به هر حال، ادوارد براون با مطالعاتی که درباره بایان و بهائیان انجام داد، به قول میرزا



کتاب حسن موقر بالیوزی (از بزرگان بهائیان) در نقد ادوارد براون

به او می‌نویسد که باید بیایی بهائی بشوی، چند صفحه ردیه نوشته که خیلی مهم است. به خط میرزا مصطفی کاتب است که متنش را من در یکی از پیوست‌های کتاب آیین در ایران براساس همان نسخه مجموعه براون آوردم.

کتاب دیگر منحصر به فرد مجموعه براون، فصل الخطاب فی ترجمه احوال الباب است که از آن نیز تنها یک نسخه موجود است به خط میرزا آقاخان کرمانی. اصل مسئله این است که یک مستشرق ایتالیایی به نام بولنی یک تاریخی درباره باییه نوشته بود، میرزا آقاخان آمده آن را بسط داده، اسمش را گذاشته «فصل الخطاب فی ترجمه احوال الباب» که ناقص است و نسخه تمام نشده و فرستاده برای براون.

مدارک گروه دوم، اسناد ازلی‌هاست که در مجموعه براون نگهداری می‌شود؛ مثلاً، صورت چاپ ژلاتینی «لوح مرموز». لوح مرموز لوحی است که صبح ازل در سال ۱۳۱۰ هجری قمری درباره جانشین خودش نوشت و برای حاج میرزا هادی دولت‌آبادی فرستاد. حاج میرزا هادی که نفهمیده بود منظور چیست، خواستار کشف رمز شد، صبح ازل هم کشف رمز نکرد و گفت نمی‌خواهد کسی بداند. اصل این لوح موجود است و دست قمرتاج دولت‌آبادی بود اما ازلی‌ها در همان دوره قاجار آن را چاپ ژلاتینی کرده و بین‌شان مرسوم بوده که یک نسخه هم پیش براون هست.

بهنائی: الآن یا آن موقع؟

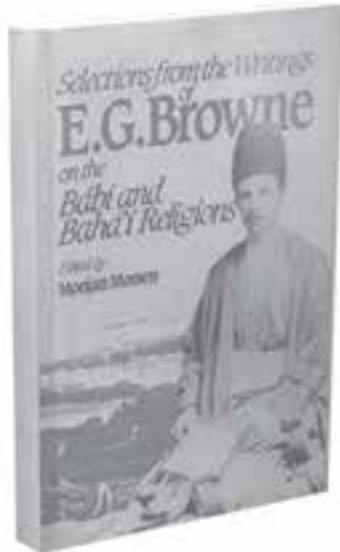
ن: آن موقع هم باقدمت بوده. آن موقع ۲۰۰ ساله بوده و آثار براون طوری شد که بهائیان، با وجود رویکرد منفی‌ای که نسبت به او دارند، نتوانستند از کنارش بگذرند. مثلاً، حسن موقر بالیوزی کتابی دارد به نام *Edward G. Browne and the Bahai Faith* (ادوارد براون و آیین بهائی) که در آن به نقد او پرداخته است یا دکتر موژان مؤمن گزیده‌ای از آثار ادوارد براون را از مجموعه‌اش برگزیده و چاپ کرده است:

Sellections from the Writings of E.G. Browne on the Babi and Bahai Religions.

نتوانسته‌اند از کنارش بگذرند.

آقای دکتر مجید تفرشی برای من نقل می‌کردند زمانی که می‌خواستند بروند به دانشگاه کیمبریج این اسناد را برای من عکس بگیرند، یکی از بهائیان لندن که ایشان را می‌شناخت، وقتی فهمید به آنجا می‌روند، رویکرد ناخشنودانه‌ای ابراز کرد و گفت: «آنجا خطرناک است.» برخی نامه‌های بهائیان به براون هم که در فهرست اسنادش بود و من انتخاب‌شان کرده بودم، اکنون آنجا نیست و باید گفت کسی یا کسانی آنها را برده‌اند!

در مجموع، من معتقدم آثار ادوارد براون در مطالعات بابی و بهائی بسیار ارزشمند است و باید رویش کار بشود. آن دیدگاه‌هایی که براون داشته به عنوان یک محقق سرشناس، فارغ از این که با نتیجه‌گیری‌هایش موافق باشیم یا نباشیم،



برگزیده‌های موژان مؤمن (محقق سرشناس بهائی) از آثار ادوارد براون

محمدخان قزوینی، باعث شد که این مذهب را اروپایی‌ها بشناسند و او بود که این شناخت را در مطالعات بین‌الادیانی به وجود آورد. براون ایشان را به محافل دانشگاهی غربی شناساند و آن رویکردی که در ترجیح ازلی‌گری به بهائی‌گری به‌دست آورد، از همان مایه انتقاد بهائیان یا سرسنگینی ایشان با او شد، اما نمی‌توانستند او را نادیده بگیرند، چون وقتی که *نقطه الکاف* را چاپ کرد، استاد مطالعات شرقی در دانشگاه کمبریج بود نه آن جوان ۲۳ ساله یک سال در *میان ایرانیان!* کتابش را نیز ناشری ۳۰۰ ساله چاپ کرد. الآن از عمرانتشارات بریل حدود ۳۰۰ سال می‌گذرد و ناشر معتبر جهانی است.

آثار او در درجهٔ اوّل قرار می‌گیرند. اما در مسایل تاریخی دیگر ایران، مثلاً در تاریخی که بر مشروطیت نوشته، *The Persian Revolution of 1905-1909* (انقلاب ایران) که دو تا ترجمه هم دارد، یک ترجمهٔ اوّلش است که آقای احمد پژوه انجام داده که چون خودش مشروطه خواه بوده و مشروطیت را دیده، ملحقات بسیار ارزشمندی به آن افزوده و عکس‌های مهمی هم آورده است و ترجمهٔ دومی هم خانم مهری قزوینی انجام دادند که شنیدم ترجمهٔ خیلی خوبی هم هست ولی آن ملحقات را ندارد، در آنجا من از منتقدان براون هستم.

باشی: ادوارد براون از جهت تحلیل‌های تاریخی و همچنین ادبیات فارسی چگونه بوده است؟ بالاخره او بحث‌های تاریخی دیگری هم دارد و در مورد ادبیات هم کتاب *تاریخ ادبیات ایران* را نوشته است.

ن: به نظر من، ادوارد براون در تاریخ خودش جهت‌گیر است. همان‌طور که گفتم، من در نگارش تاریخ مشروطیت منتقد او هستم و با دیدگاه‌هایش در برخی موارد موافق نیستم. در تاریخ ادبیاتش که بر مسائل ادبی است، یک تاریخ مطبوعات ایران در دورهٔ مشروطیت هم دارد که در دو جلد آقای محمد عباسی سال‌ها پیش ترجمه کرده و چاپ شده است. تاریخ ادبیاتش با انتقادات زیادی همراه است و چون تخصص من نیست، صرفاً گزارش می‌کنم که با انتقادات زیادی همراه است. مثلاً، زنده‌یاد

باید مورد تحلیل قرار بگیرد. فارغ از این که او جاسوس انگلیسی‌ها بوده یا نبوده، به هر حال، یک عمری را در این زمینه گذاشته و به نظر من به رویکرد درست رسیده که ترجیح ازلی‌ها بر بهائی‌ها باشد.

مجموعه‌ای که در دانشگاه کیمبریج از او باقی مانده، یک مجموعهٔ کم‌مانند بلکه در بعضی موارد بی‌مانند است و اسنادی در آن جا نگهداری می‌شود که هیچ جای دیگری نیست که من به بعضی از آنها اشاره کردم.

آثاری که نگاشته، تحلیل‌های تاریخی که آورده، شنیده‌هایی که آورده، بسیار مهم است. مثلاً، یک نکتهٔ خیلی مهمی که در کتاب *Materials for the Study of the Babi Religion* می‌گوید، آن است که ازلی‌ها در مشروطیت ایران دخالت داشتند و من اینجا فقط از دو نفر از آنها نام می‌برم. میرزا نصرالله ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان شیرازی (مدیر صوراسرافیل) که کشته شدند. چون کشته شدند، اسم‌شان را می‌آورم و گرنه اسم‌شان را نمی‌آوردم. قشنگ آنجا می‌گوید و به سبب روابط نزدیکی که با ازلیان داشته، این نسبت دربارهٔ آن دو تن مشروطه خواه تراز اوّل یقینی می‌شود.

در خلال آثار براون نکته‌های پژوهشی مهمی دربارهٔ تاریخ ایران از این منظر می‌توانیم به دست بیاوریم، لذا، فارغ از این که دیدگاه سیاسی او را بپسندیم یا نپسندیم، در محدودهٔ مطالعات بابی و بهائی،

استاد ابراهیم صفایی که به نظر من یک محقق سرشناسی بود در تاریخ قاجاریه و سندشناس بود و خود من برخی از دیدگاه‌هایم را وامدار ایشان هستم، منتقد براون است که توان قدر شیفته بابتی‌ها هستی که در تاریخ ادبیات ایران خودت یک فصلی با عنوان شعر بابتی باز می‌کنی، این انتقاد را به او دارد.

است حالا ما به درستی و نادرستی کار نداریم. ولی بر رویکردهای شرق‌شناسانه، استشرافی و تاریخ‌نگارانه براون انتقادهای زیادی هست که در جای خودش متخصص خودش باید به آن بپردازد و درستی یا نادرستی آن را بگوید، ولی در بحث تاریخ‌نگاری مشروطیت خود من منتقد براون

معتقدم که آثار او در حوزه مطالعات بابتی و بهائی محققانه بوده و به جای درستی رسیده است چون به درستی صبح ازل را جانشین باب می‌داند و معتقد است که از آیین آموزه‌های بابتی، چیزی به نام آیین در نمی‌آید.

است چون به درستی صبح ازل را جانشین باب می‌داند و معتقد است که از آیین آموزه‌های بابتی، چیزی به نام آیین در نمی‌آید.

بابت با آنها شناسانده شده، ندارد؛ لذا معتقدم که گذشته از مواد ناشناخته زیادی که در اسناد براون و در آثار براون هست، محققان، با وجود مشهور بودن و با وجود دست بودن اسنادش، کمتر به آن پرداخته‌اند. ایده‌های براون هم ایده‌های در مجموع درستی است، لذا او را در حوزه مطالعات بابتی و بهائی یک محقق تراز اول می‌دانم.

هستم. آنجا هم گرایش‌های نهان‌نگارانه بابتی او را می‌بینیم. مثلاً، ملا محمدجعفر کرمانی را از پیشگامان آزادی در ایران می‌داند، در صورتی که او تکاپوهای سیاسی نداشت و سال‌ها قبل از مشروطیت هم از دنیا رفته بود. خوب اینها معنی‌دار است و خیلی هم معنی‌دار است. من در مقاله نقش وقایع‌نگاران بابتی در

گزارش‌گری جنبش مشروطیت ایران بخشی از نهان‌نگاری‌های براون را نشان دادم. آن هم خوب به دلیل دل‌بستگی به بابتی‌ها بوده است. این انتقاد به او هست. مثل کتاب حیات یحیی که نوشته حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی است،

خوب به دلیل دل‌بستگی به بابتی‌ها بوده است. این انتقاد به او هست. مثل کتاب حیات یحیی که نوشته حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی است،

ن: من هم سپاسگزار شما هستم و برای شما آرزوی موفقیت دارم.

مفاوضات در ترازوی نقد

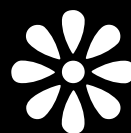
نگاهی انتقادی به تطبیق بشارات کتاب دانیال بر ظهور
باب و بهاء الله در کتاب مفاوضات

مهدی هادیان

دکترای علوم قرآن و حدیث از دانشگاه مذاهب اسلامی

اشاره

سال جاری، یعنی سال ۲۰۲۱ میلادی، براساس برنامهٔ ازپیش اعلام‌شده تشکیلات بهائی، سال تجلیل از عباس‌افندی به مناسبت یکصدمین سال مرگ اوست. بیت‌العدل در برنامه‌ای پنج‌ساله و متمم یک‌ساله آن - که آخرین بخش از نقشه بیست‌ساله بهائیت برای گسترش و ترویج این آیین بود - کوشید با استفاده از سه موقعیت تاریخی، تعالیم بهائی را در سطح گسترده‌ای ترویج کند. نخست، دویستمین سال تولد بهاء‌الله در سال ۲۰۱۷؛ دوم، دویستمین سال تولد باب در سال ۲۰۱۹ و سوم، مناسبت مذکور. بیت‌العدل در بخش پایانی پیام رضوان ۲۰۱۶ خطاب به بهائیان نوشت: «این نقشه آخرین نقشه از سلسله نقشه‌های پنج‌ساله است و در خاتمه آن، مرحله تازه‌ای در بسط نقش ملکوتی حضرت عبدالبهاء گشوده خواهد شد که مقرر است جامعه اسم اعظم را به سوی قرن سوم دور بهائی سوق دهد.»



کلیدواژه: مفاوضات، عبدالبهاء، کتاب
دانیال، عهد عتیق، بشارت، تأویل،
بختنصر..

بشارات کتاب دانیال برباب و بهاء الله پرداخته است.

مقدمه

مبلغان بهائی در یک صد سال اخیر، برای ترویج و شرح دیدگاه‌های عبدالبهاء در کتاب مفاوضات تلاش زیادی کرده‌اند. مطالعه گروهی و انفرادی این کتاب در حلقه‌های فکری و مطالعاتی بهائیان همواره یکی از محوری‌ترین اقدامات بوده است. دکتر پرویز ثابت از مبلغان بهائی درباره این کتاب می‌نویسد:

این مقاله به معرفی جناب دانیال، اهمیت کتاب منسوب به ایشان و همچنین اعتبارسنجی و نقد تطبیق‌های بشارات کتاب دانیال برباب و بهاء الله پرداخته است.

«مفاوضات از متون اصلی دیانت بهائی محسوب می‌شود که براساس بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء جانشین حضرت بهاء الله و مبین آثار ایشان در اوایل قرن بیستم تنظیم و منتشر گردیده است. اصل آن به زبان فارسی و سپس به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. این کتاب دیدگاه بهائی را در مواضع مختلف دینی، فلسفی و علمی مختصراً توضیح می‌دهد. این کتاب نمایشگر تفکر ژرف و نبوغ روحانی حضرت عبدالبهاء است.» (پرویز ثابت، ۲۰۰۸، گفتمانی در مباحث کتاب مفاوضات عبدالبهاء، بخش نخست).

او چنین ادامه می‌دهد: «مفاهیم کتاب مفاوضات بخشی اساسی از تفکر بهائی را شامل می‌شود؛ چراکه می‌دانیم حضرت عبدالبهاء

در سال جاری نیز پیام‌های متعددی را بیت‌العدل درباره نحوه نکوداشت سال‌مرگ عباس‌افندی منتشر کرده است. به نظر می‌رسد

یکی از مهم‌ترین کارهای لازم در چنین موقعیت زمانی، بازخوانی نوشته‌های باقی‌مانده از عبدالبهاء و نقد آن است. مسأله‌ای که

در شماره‌های پیشین

بهائی‌شناسی نیز بدان پرداخته‌ایم. از این شماره،

به یاری حق، به نقد و بررسی

کتاب مفاوضات خواهیم

پرداخت و به جهت تفصیل

مطالب، در این مقاله فقط به

مطالعه تطبیق بشارات عهدین

بر ظهور باب و بهاء الله به وسیله عبدالبهاء خواهیم پرداخت و سایر مطالب قابل‌نقد در کتاب مفاوضات را به شماره‌های بعدی موکول می‌کنیم، ان شاء الله.

مفاوضات در ترازوی نقد (بخش نخست)

چکیده

عبدالبهاء در کتاب مفاوضات کوشیده است

که بشارات‌های کتاب دانیال مبنی بر رهایی

بنی اسرائیل از چنگال بخت‌نصر و جانشینان او

را برباب و بهاء الله تطبیق دهد و از این رهگذر،

حقانیت رهبران پیش از خود را برای معتقدان به

کتاب مقدس اثبات نماید. این مقاله به معرفی

جناب دانیال، اهمیت کتاب منسوب به ایشان

و همچنین اعتبارسنجی و نقد تطبیق‌های

و منطق تأکید می‌ورزد. برآن نیست که دیدگاهی را صرفاً بر مبانی ایمانی و عقیدتی بر خواننده تحمیل کند. خواننده را به تفکر دعوت می‌کند و از او می‌خواهد که از تقالید سنتی پرهیزد و با روشن‌بینی و خردگرایی عقاید کهن را در قالب حقائق و مقتضیات عصر جدید مورد ارزیابی و شناسایی قرار دهد. در مفاوضات تأکید اصلی بر روش استدلالی است اما در لحظاتی از روش نقلی و اشاره به تقریر و تحریر ضبط شده در آیات و سنت اسلامی و کتب عهد عتیق و عهد جدید نیز بهره می‌جوید. اضافه بر آن حضرت عبدالبهاء گاهگاهی نیز با اشاره به تضاد موجود در عقاید سنتی سعی دارند که ذهن مبتدی را متوجه ناهماهنگی جهان‌بینی‌اش سازند و او را بیدار و هشیار کنند تا حاضر به شنیدن پاسخ‌های عقلی و تجدیدنظر در نگرش و دیدگاهش گردد.»

نصرت‌الله محمدحسینی دیگر مبلغ بهائی دربارهٔ این کتاب در تلویزیون آیین بهائی می‌گوید: «بنده خاطر هست که شادروان دکتر محمدباقر هوشیار شیرازی، اندیشمند و دانشمند نامدار بهائی که استاد ممتاز دانشگاه تهران بود، کتاب مفاوضات را همیشه کنزالحقائق می‌نامید؛ یعنی گنجینه حقایق و به‌راستی کتاب مفاوضات، یک اقیانوس ذخار است از معارف عرفانی، فلسفی و علمی، یک مجموعه بسیار ارزشمندی است درخصوص تاریخ آیین بهائی، تعالیم حضرت بهاء‌الله و اصولاً آرمان‌های مکاتب مختلف عرفانی، فلسفی، فرهنگی و دینی.»

به نص صریح حضرت بهاء‌الله به‌عنوان مبیین و تشریح‌کننده تعالیم بهائی منصوب گشتند. لذا نظریات و افکار ایشان را بایستی امتدادی از تعالیم و آثار حضرت بهاء‌الله دانست. این کتاب یک ضمیمه‌ای نیست که به اصل تفکر بهائی چسبیده باشد، اصل تفکر بهائی در مرکز آن قرار دارد.» (همان).

همچنین می‌افزاید: «کتاب مفاوضات به شیوه جاری مطالعات و رسائل فلسفی نوشته نشده، هرچند که اشاراتی به تفکرات علمی و فلسفی قدیم و جدید دارد اما از مقدمه و مؤخره و مرجع‌شناسی فلسفی به‌دور است. کتابی نیست در زمینه معرفی نظریات و عقاید در طول تاریخ اندیشه. کتابی است شامل جواب‌های مختصر یک فیلسوف و متفکر الهی به سؤالات یک جستجوگر بهائی. قصد آن را ندارد که به مجادله و مباحثه فلسفی داخل شود. زبان آن ساده است اما سادگی زبان را نبایستی به سطحی‌گرایی تعبیر کرد. لحن کلام حالت گفت‌وگو دارد. در بعضی قسمت‌ها به سنت محاوره مفاهیم تکرار می‌شوند و مورد تأکید مجدد قرار می‌گیرند. مفاوضات از اطناب کلام و عبارت‌پردازی پرهیز دارد اما از جامعیت فلسفی برخوردار است.» (همان).

او همچنین دربارهٔ روش عبدالبهاء در این کتاب می‌نویسد: «هرچند زمینهٔ اصلی مفاوضات بر محور افکار بهائی استوار است، ولی روش حضرت عبدالبهاء در تشریح و توضیح مسائل و مشکلات فلسفی و الهی بر استفاده وسیع از عقل

۱- تطبیق بشارت دانیال بر ظهور باب

یکی از استدلال‌های مهم عبدالبهاء در کتاب مفاوضات تطبیق بشارات موجود در کتاب مقدس بر باب یا بهاء‌الله است. اهمیت این مطلب آنجا روشن‌تر می‌شود که به مخاطب کتاب مفاوضات توجه کنیم. مخاطب اصلی عبدالبهاء در این کتاب، آن‌چنان که ذکر شد، یک خانم آمریکایی است که احتمالاً دینش قبل از پیوستن به بهائیت، مسیحیت بوده است. بنابراین اشاره به معتقدات پیشین او برای همراه کردنش با آیین جدید، از نظر تبلیغی بسیار پربهره است. درعین‌حال، با توجه به نخستین انتشار این کتاب به زبان انگلیسی و در ایالات متحده، می‌توان درک کرد که چرا عبدالبهاء بخش مهمی از کتاب خود را به این مسأله اختصاص داده است.

نخستین بشارتی که عبدالبهاء در کتاب مفاوضات بر باب تطبیق می‌دهد، بشارات سه فصل از کتاب دانیال است. عبدالبهاء می‌نویسد:

«خلاصه در کتاب دانیال از تجدید عمارت بیت‌المقدس تا یوم شهادت حضرت مسیح را به هفتاد هفته معین کرده که به شهادت حضرت مسیح قربانی منتهی شود و مذبح خراب گردد. این خبر از ظهور حضرت مسیح است و بدایت تاریخ این هفتاد هفته تجدید و تعمیر بیت‌المقدس است و در این خصوص چهار فرمان از سه پادشاه به تعمیر بیت‌المقدس صادر شد.

اول از کورش است که در سنه ۵۳۶ قبل از میلاد صادر شد و این در کتاب عزرا در فصل اول مذکور است.

فرمان ثانی به تجدید بنای بیت‌المقدس از داریوش فارس است که در تاریخ ۵۱۹ قبل از میلاد صادر شده و این در فصل ششم عزرا مذکور است.

فرمان ثالث از ارتحشستا در سنه سابع از حکومتش در تاریخ ۴۵۷ قبل از میلاد صادر شده و این در فصل هفتم عزرا مذکور است.

فرمان رابع از ارتحشستا در سنه ۴۴۴ قبل از میلاد صادر و این در فصل دوم نجمیاست.

اما مقصد حضرت دانیال امر ثالث است که ۴۵۷ قبل از میلاد بود. هفتاد هفته ۴۹۰ روز می‌شود؛ هر روزی به تصریح کتاب مقدس یک سال است.



در تورات می‌فرماید: یوم ربّ یک سال است. پس ۴۹۰ روز ۴۹۰ سال شد. فرمان ثالث که از

ارتحشستاست ۴۵۷ سال قبل از تولّد مسیح بود و حضرت مسیح وقت شهادت و صعود سی و سه سال داشتند. سی و سه را چون بر پنجاه و هفت ضمّ کنی ۴۹۰ می‌شود که دانیال از ظهور حضرت مسیح خبر داده.

می‌فرماید: «و مقدّس متکلمی را شنیدم و هم مقدّس دیگری را که از آن متکلم می‌پرسید که رؤیای قربانی دائمی و عصیان خراب‌کننده تا به کی می‌رسد

نخستین بشارتی که عبدالبهاء در کتاب مفاوضات بر باب تطبیق می‌دهد، بشارات سه فصل از کتاب دانیال است.

در آیه بیست و پنجم از اصحاب تاسع دانیال نوع دیگر یعنی هفت هفته و شصت و دو هفته بیان می‌کند و این به ظاهر اختلاف دارد با قول اوّل.

و مقام مقدّس و لشکر به پامالی تسلیم کرده خواهد شد و به من گفت که تا به دوهزار و سیصد شبانه‌روز. آنگاه مقام مقدّس مصفّی خواهد گردید.» تا آنکه می‌فرماید: «این رؤیا نسبت به زمان آخر دارد»، یعنی این فلاکت و این خرابیت و این حقارت تا کی می‌کشد؟ یعنی صبح ظهور کی است؟ پس گفت تا دوهزار و سیصد شبانه‌روز؛ آنگاه مقام مقدّس مصفّی خواهد شد.

بسیاری در تطبیق این دو قول حیران مانده‌اند که چطور در جایی هفتاد هفته و در جایی شصت و دو هفته و هفت هفته ذکر نموده و این قول با آن قول مطابقت ندارد و حال آنکه دانیال دو تاریخ بیان می‌فرماید: یک تاریخ بدایتش صدور امر ارتحشستاست که برای عزرا به بنای اورشلیم صدور یافت؛ این هفتاد هفته است که منتهی به صعود مسیح می‌شود و ذبیحه و قربانی به شهادت حضرت مسیح منتهی شد. تاریخ ثانی در آیه بیست و ششم است که بعد از اتمام تعمیر بیت المقدّس است که تا صعود مسیح این شصت و دو هفته است. هفت هفته عمارت بیت المقدّس طول کشید که عبارت از چهل و نه سال باشد، این هفت هفته را چون بر شصت و دو هفته ضمّ کنی شصت و نه هفته می‌شود و در هفته اخیر، صعود حضرت مسیح واقع گشت،

خلاصه مقصد اینجاست که دوهزار و سیصد سال تعیین می‌کند و به نصّ تورات هر روزی یک سال است. پس از تاریخ صدور فرمان ارتحشستا به تجدید بنای بیت المقدّس تا یوم ولادت حضرت مسیح ۴۵۶ سال است و از یوم ولادت حضرت مسیح تا یوم ظهور حضرت اعلیٰ ۱۸۴۴ سنه است و چون ۴۵۶ را ضمّ بر این کنی، دوهزار و سیصد سال می‌شود. یعنی تعبیر رؤیای دانیال در سنه

سنه قمری معتبر است و معمول بها. زیرا در آن شریعت در هر خصوص از احکام عبادات سنه قمری معمول به است. در اصحاب دوازدهم آیه ششم از کتاب دانیال می‌فرماید: «و به یکی مرد ملبّس شده به کتان که بالای آب‌های شهر می‌ایستاد، گفت که انجام این عجائبات تا به چند می‌کشد؟ و آن مرد ملبّس شده به کتان را که بالای آب‌های شهر می‌ایستاد شنیدم در حالتی که دست راست و دست چپ خود را به سوی آسمان بلند کرده، به حیّ ابدی سوگند یاد نمود که برای یک زمان و دو زمان و چون نصف زمان خواهد بود و چون پراکندگی قوّت قوم مقدّس به انجام رسد، آنگاه همه این

امور به اتمام خواهد رسید.»

روز را هرچند از پیش بیان نمودم دیگر احتیاج بیان ندارد ولی مختصر ذکری می‌شود که هر روز آب عبارت از یک سال است و هر سال عبارت از دوازده ماه است. پس سه سال و نیم، چهل و دو ماه می‌شود و چهل و دو ماه هزار و دویست و شصت روز است و هر روزی در کتاب مقدّس عبارت از یک سال است و در سنه ۱۲۶۰ از هجرت محمّد، تاریخ اسلامی، حضرت اعلیٰ مبشّر جمال مبارک ظاهر شد و بعد در آیه یازدهم می‌فرماید: «و از هنگام موقوف شدن

۱۸۴۴ میلادی واقع شد و آن سنه ظهور حضرت اعلیٰ بود به نصّ خود دانیال. ملاحظه نمایید که به چه صراحت، سنه ظهور را معین می‌فرماید و دیگر اخبار ظهور از این صریح‌تر نمی‌شود و حضرت مسیح در اصحاب بیست و چهارم از انجیل متی آیه سیّم تصریح می‌فرماید که مقصود از این اخبار دانیال، زمان ظهور است و آن آیه این است: «و چون به کوه زیتون نشستید بود، شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند: به ما بگو که این امور کی واقع می‌شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟» از جمله بیانات حضرت مسیح که در جواب ایشان گفت این بود: «پس چون مکروه ویرانی را که

به زبان دانیال نبی گفته شده است، در مقام مقدّس برپاشده ببینید، هرکه خواند دریافت کند» (انتهی) و جواب را حواله به اصحاب ثامن از کتاب دانیال فرمود که هرکس آن اصحاب را بخواند آن زمان را دریافت خواهد نمود.

ملاحظه فرمایید که چگونه ظهور حضرت اعلیٰ صریح تورات و انجیل است.

باری حال بیان تاریخ ظهور جمال مبارک را از تورات نماییم. تاریخ ظهور جمال مبارک به سنه قمری از بعثت و هجرت حضرت محمّد بیان می‌نماید. زیرا در شریعت حضرت محمّد

هرچند که فرهیختگان با ساختار کتاب مقدس آشنا هستند، اما از آن جهت که انتساب کتاب دانیال به تورات، اشتباه آشکار عبدالبهاء است، لازم است ابتدا نگاهی به کتاب مقدس بیندازیم و با بخش‌های اصلی آن به‌طور کلی آشنا تر شویم. کتاب مقدس شامل دو بخش است: عهد عتیق و عهد جدید.

* یک زمان و دو زمان و نصف زمان را به سال ۱۲۶۰ قمری و ظهور باب تأویل می‌کند.

* ۱۲۹۰ روز را به سال ۱۲۸۰ قمری و ادعای بهاء الله تأویل می‌کند.

* ۱۳۳۵ روز را از کتاب دانیال نقل کرده و بر چیزی تطبیق نمی‌کند.

۲- اشتباه عبدالبهاء در انتساب کتاب دانیال به تورات

هرچند که فرهیختگان با ساختار کتاب مقدس آشنا هستند، اما از آن جهت که انتساب کتاب دانیال به تورات، اشتباه آشکار عبدالبهاء است، لازم است ابتدا نگاهی به کتاب مقدس بیندازیم و با بخش‌های اصلی آن به‌طور کلی آشنا تر شویم. کتاب مقدس شامل دو بخش است؛ عهد عتیق و عهد جدید. عهد عتیق کتاب‌های پیامبران مختلف تا قبل از نزول حضرت عیسی علیه السلام و عهد جدید مربوط به وقایع پس از ظهور حضرت عیسی علیه السلام است. عهد عتیق خود شامل سه بخش است: تورات، نبییم (انبیا) و کتیبیم (مکتوبات) (سلیمانی اردستانی، ۱۳۹۴، ص ۵). بخش اول که تورات است، خود از پنج کتاب تشکیل شده است: پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه. تورات درباره موضوعاتی مانند ارتباط بشر با خداوند، خلقت آسمان و زمین، پیشینه بنی اسرائیل و سرگذشت ایشان است و با داستان مرگ حضرت موسی علیه السلام به پایان می‌رسد.

بخش دوم عهد عتیق کتاب‌های پیامبران است

قربانی دائمی و نصب نمودن رجاست، ویرانی هزاردویست و نود روز خواهد بود. خوشا به حال آن که انتظار کشد و به هزار و سیصد و سی و پنج روز برسد.» بدایت این تاریخ قمری از یوم اعلان نبوت حضرت محمد است بر عموم اقلیم حجاز و آن سه سال بعد از بعثت بود، زیرا در بدایت نبوت حضرت مستور بود و کسی جز خدیجه و ابن نوفل اطلاع نداشت؛ بعد از سه سال اعلان گردید و جمال مبارک در سنه هزار و دویست و نود از اعلان نبوت حضرت محمد اعلان ظهور فرمودند.

عبدالبهاء در پاورقی این صفحه توضیح می‌نویسد: «سال ۱۲۹۰ از اعلان نبوت حضرت محمد مطابق است با سنه ۱۲۸۰ از هجرت، در این سال جمال مبارک در حین حرکت از بغداد به طرف اسلامبول در باغ رضوان که در بیرون شهر واقع است دوازده روز اقامت نمودند و در آنجا اعلان ظهور خود را به اصحاب خود فرمودند.»

عبدالبهاء در این نوشتار با اشاره به کتاب دانیال به پنج تاریخ اشاره می‌کند و با تطبیق چهار مورد آن به حوادث پس از نگارش کتاب دانیال، سعی در اثبات حقانیت آیین باب و بهاء الله دارد. خلاصه این پنج بشارت به قرار زیر است:

* ۴۹۰ روز بعد از ساخت معبد دوم اورشلیم را به مرگ حضرت عیسی تأویل می‌کند.

* ۲۳۰۰ روز بعد از ساخت دوباره معبد را به سال ۱۸۴۴ میلادی و ظهور باب تأویل می‌کند.

که با عبارت عبری «نبییم» نیز شناخته می‌شود. این بخش از عهد عتیق به شکل‌گیری پادشاهی یهودیان در ارض اقدس و درگیری‌های آنان با یکدیگر و با ملت‌های دیگر و شرح نافرمانی‌های آنان از پیامبران الهی بعد از حضرت موسی علیه السلام اختصاص دارد و با فتح اورشلیم توسط بختنصر به پایان می‌رسد.

بختنصر برخی از یهودیان را با خود به بابل برد و در دربار خود به عنوان خدمتکار از آنان بهره برد. یهودیان سال‌ها در اسارت بختنصر باقی ماندند (ارجح، ۱۳۹۱، شماره ۱۷، ص ۲۳۸). آغاز این اسارت را در سال‌های مختلفی ذکر کرده‌اند اما به نظر می‌رسد عمده‌ترین اسارت یهودیان در سال ۵۹۷ قبل از میلاد آغاز شده و پایان آن در سال ۵۳۹ قبل از میلاد است. بختنصر همچنین ظروف مخصوص خانه خدا در اورشلیم را غارت کرد و به معبد خود در بابل برد.

«بختنصر به وزیر دربار خود اشفناز دستور داد از میان شاهزادگان و اشراف‌زادگان یهودی اسیرشده، چند تن را انتخاب کند و زبان و علوم بابلی را به آنان یاد دهد. این افراد می‌بایست جوانانی باشند بدون نقص عضو، خوش‌قیافه، با استعداد، تیزهوش و دانا، تاشایستگی خدمت در دربار را داشته باشند. پادشاه مقرر داشت که در طول سه سال تعلیم و تربیت ایشان، هر روز از خوراکی که او می‌خورد و شرابی که او می‌نوشید به آنان بدهند و پس از پایان سه سال، آن‌ها را به خدمت او بیاورند. در بین افرادی که انتخاب شدند، یکی هم دانیال بود...»

بخش سوم عهد عتیق یا کتبیم بخش پایانی عهد عتیق است و اهمیت آن از دو بخش پیشین کمتر است. در این بخش نیز ماجراهای پس از تخریب اورشلیم و اسارت یهودیان و سپس بازگشت آنان به اورشلیم و تجدید بنای معبد توسط یهودیان اشاره دارد. کتاب دانیال در این بخش واقع شده است.

لذا نخستین اشتباه عباس‌افندی آن است که تطبیق انجام‌شده از کتاب دانیال را به تورات نسبت داده است؛ حال آنکه اساساً کتاب دانیال در بخش سوم عهد عتیق و در بخش کتبیم است و نه در تورات.

۳- داستان دانیال در عهد عتیق

داستان دانیال در عهد عتیق با سقوط اورشلیم توسط بختنصر و کشته شدن تعداد زیادی از یهودیان و به اسارت درآمدن گروهی دیگر از جمله دانیال آغاز می‌شود. بنا بر روایت عهد عتیق، از آنجاکه یهودیان در پرستش خداوند از آیین موسی علیه السلام عدول کردند و خدایان دیگری را ستایش کردند و همچنین از مناسک آیین موسی

دانیال تصمیم گرفت از خوراک و شرابی که از طرف پادشاه به ایشان داده می‌شد نخورد، زیرا باعث می‌شد او شرعاً نجس شود. پس از وزیر دربار خواهش کرد غذای دیگری به او دهد. هرچند خدا دانیال را در نظر وزیر دربار عزت و

احترام بخشیده بود، ولی او از تصمیم دانیال

ترسید و گفت: «وقتی پادشاه

که خوراک شما را تعیین کرده

است، ببیند که شما از سایر

جوانان هم‌سن خود لاغرتر و

رنگ‌پریده‌تر هستید ممکن

است دستور دهد سرم را از تن

جدا کنند.

دانیال این موضوع را با مأموری

که وزیر دربار برای رسیدگی به

وضع آن‌ها گمارده بود، در میان

گذاشت و پیشنهاد کرد برای

امتحان، ده روز فقط حبوبات

و آب به آن‌ها بدهد و بعد از

این مدت آنان را با جوانان

دیگر که از خوراک پادشاه می‌خورند مقایسه کند

و آنگاه در مورد خوراک آن‌ها نظر دهد. آن مأمور

موافقت کرد و به مدت ده روز ایشان را امتحان

نمود. وقتی مهلت مقرر به سر رسید، دانیال و

سه رفیق او از جوانان دیگر که از خوراک پادشاه

می‌خوردند، سالم‌تر و قوی‌تر بودند. پس مأمور

وزیر دربار از آن به بعد به جای خوراک و شراب

تعیین‌شده، به آنان حبوبات می‌داد. خداوند به

دانیال تصمیم گرفت از خوراک و شرابی که از طرف پادشاه به ایشان داده می‌شد نخورد، زیرا باعث می‌شد او شرعاً نجس شود. پس از وزیر دربار خواهش کرد غذای دیگری به او دهد. هرچند خدا دانیال را در نظر وزیر دربار عزت و احترام بخشیده بود، ولی او از تصمیم دانیال

ترسید و گفت: «وقتی پادشاه

که خوراک شما را تعیین کرده

است، ببیند که شما از سایر

جوانان هم‌سن خود لاغرتر و

رنگ‌پریده‌تر هستید ممکن

است دستور دهد سرم را از تن

جدا کنند.

دانیال این موضوع را با مأموری

که وزیر دربار برای رسیدگی به

وضع آن‌ها گمارده بود، در میان

گذاشت و پیشنهاد کرد برای

امتحان، ده روز فقط حبوبات

و آب به آن‌ها بدهد و بعد از

این مدت آنان را با جوانان

دیگر که از خوراک پادشاه می‌خورند مقایسه کند

و آنگاه در مورد خوراک آن‌ها نظر دهد. آن مأمور

موافقت کرد و به مدت ده روز ایشان را امتحان

نمود. وقتی مهلت مقرر به سر رسید، دانیال و

سه رفیق او از جوانان دیگر که از خوراک پادشاه

می‌خوردند، سالم‌تر و قوی‌تر بودند. پس مأمور

وزیر دربار از آن به بعد به جای خوراک و شراب

تعیین‌شده، به آنان حبوبات می‌داد. خداوند به

بنا بر روایت تورات، از آنجاکه یهودیان در پرستش خداوند از آیین موسی عليه السلام عدول کردند و خدایان دیگری را ستایش کردند و همچنین از مناسک آیین موسی مانند قربانی کردن در ایام خاص سر باز زدند و معبد مقدس را به نجاست آلودند، خداوند متعال دشمن آنان یعنی حکومت بابل را بر آنان مسلط ساخت و اورشلیم به وسیله بختنصر فتح گردید و جز تلی از خاک، از اورشلیم چیزی باقی نماند.

غیب آن را بر روی دیوار قصر

نوشت و حکیمان، جادوگران و منجمان از فهم

آن عاجز بودند (همان، باب ۵؛ ارجح، ۱۳۹۱،

شماره ۱۷، ص ۲۳۷).

در فصل سوم کتاب دانیال داستان شگفت‌انگیز

نجات سه نفر از بنی اسرائیل از آتش نقل شده

است. این سه نفر از سجده کردن بر خدای

دست‌ساز بختنصر سر باز زدند و او از این

نافرمانی آنان خشمگین شد. این سه یهودی به

۴- داستان دانیال در منابع اسلامی

منابع اسلامی نیز جناب دانیال را از انبیاء بنی اسرائیل دانسته‌اند (طبری، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۸۳؛ یعقوبی، بی تا، ج ۱، ص ۶۵). روایت عهد عتیق درباره دانیال در بسیاری از منابع اسلامی نیز راه یافته است. راوی این ماجرا وهب بن منبه از یهودیان مسلمان شده در صدر

اسلام است. مجلسی بعد از نقل روایت او، آن را فاقد اعتبار دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۳۷۰). به نظر می‌رسد بخش‌هایی از داستان دانیال در منابع اسلامی از اسرائیلیات نشأت گرفته باشد.

قرآن کریم در آیات ۴ تا ۷ سوره اسراء به دو مرتبه فساد بنی اسرائیل در زمین اشاره می‌کند که مجازات بار نخستین این فساد، بنا بر آنچه که برخی از مفسران احتمال داده‌اند، حمله بختنصر به فلسطین، تخریب معبد سلیمان و اسارت یهودیان از جمله حضرت دانیال است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۴۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۴۹؛ رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۱۶۳).

آگاهی جناب دانیال به تعبیر رؤیایها در منابع روایی امامیه نیز مورد توجه قرار گرفته است. جابر جعفی می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام پرسیدم که آیا درست است که دانیال نبی تعبیر خواب می‌دانست؟ امام فرمودند: آری! بر او وحی نازل

خدای یگانه ایمان داشتند و حاضر نشدند در برابر مجسمه طلایی که سی متر طول و سه متر عرض داشت، سجده کنند و بختنصر دستور داد تا آنان را به آتش بیندازند، اما آتش برایشان اثری نکرد و سالم از آن بیرون آمدند (عهد عتیق، ترجمه تفسیری، کتاب دانیال، بخش سوم).

در فصول هفتم تا دوازدهم نیز مکاشفات و رؤیاهای خود دانیال است که در عهد عتیق بیان می‌شود و خبر از حوادثی در آینده می‌دهد و پادشاهان آینده را معرفی می‌کند. محتوای اصلی این اخبار نجات بنی اسرائیل و بازسازی دوباره معبد اورشلیم و نجات یهودیان از وضعیت

محتوای اصلی این اخبار نجات بنی اسرائیل و بازسازی دوباره معبد اورشلیم و نجات یهودیان از وضعیت اسفناک فعلی است. این اخبار گاهی رمزی و اشاره‌ای و گاهی صریح و غیرقابل تأویل است.

اسفناک فعلی است. این اخبار گاهی رمزی و اشاره‌ای و گاهی صریح و غیرقابل تأویل است. در طول تاریخ افراد بسیاری کوشیده‌اند که مصادیقی برای این خبرها پیدا کنند. در عین حال به جهت تطبیق بسیاری از خبرها با وقایع پس از زندگی دانیال، برخی از پژوهشگران احتمال داده‌اند که کتاب دانیال اساساً چند قرن پس از مرگ او نوشته شده باشد و آنچه که به او نسبت داده شده، اخبار غیبی نبوده، بلکه تنها بیان تاریخ و سرگذشت قومی بوده که در قرن‌های بعدی نوشته شده است.

می‌شد و او پیامبر خدا بود و از کسانی بود که خدا دانش تعبیر خواب را به او موهبت فرموده بود. او راست‌گو و حکیم بود. به خدا سوگند که دانیال با محبت ما اهل‌البیت به خداوند تقرب می‌جست... (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۳۷۱؛ راوندی، ۱۴۰۹، ص ۲۲۹).

۵- اشکالات تطبیق بشارت دانیال بر باب

ملاحظه شد که منابع مختلف اسلامی و عهد عتیق، داستانی مشابه از دانیال پیامبر را نقل می‌کنند که نوعی همبستگی در اجزای آن مشاهده می‌شود. این همبستگی می‌تواند به دلیل تسری روایت عهد عتیق به منابع اسلامی روی داده باشد و می‌تواند به دلیل بهره‌مندی روایت عهد عتیق از حقیقت و تکرار آن در منابع روایی امامیه باشد. در هر صورت آنچه که از این روایات به دست می‌آید، آن است که دانیال پیامبری الهی بوده که به همراه جمعی از بنی‌اسرائیل بعد از تخریب معبد سلیمان در اسارت بختنصر قرار گرفته است.

صرف‌نظر از اشکال مهم عباس‌افندی در انتساب این روایت به تورات، اشکالات دیگری نیز در تطبیق بشارات کتاب دانیال بر ظهور باب وجود دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

۵-۱- اشکالات مبنایی

مهم‌ترین پیش فرض عبدالبهاء در تطبیق بشارات کتاب دانیال بر باب، اعتقاد به عدم تحریف آن و در نتیجه اعتبار مفاد آن است.

همچنین در منابع امامیه قضاوتی شگفت به جناب دانیال نسبت داده شده که ظاهراً در ایام صباوت آن بزرگوار به وزیر پادشاه تعلیم کرده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۲۶).

دانیال در دوره اسارت نیز به وظایف پیامبری خود عمل می‌کرد و بنی‌اسرائیل از او حرف‌شنوی داشتند. همین مسأله باعث شد تا بختنصر به بهانه‌ای او را به زندان بيفکند و مدت هفت سال در اسارت او باقی بماند (ابن‌اثیر، ۱۹۶۶، ج ۱، ص ۳۰۳؛ فرج‌اللهی، ۱۳۹۴، ص ۳۳). بنا بر برخی اقوال، بختنصر او را در قفس شیران انداخت، اما شیرها به امر خداوند رام شدند. در این مدت خداوند پیامبری از انبیاء بنی‌اسرائیل را مأمور ساخته بود تا به دانیال آب و غذا برساند. او روزها روزه می‌گرفت و شب‌ها افطار می‌کرد تا آنکه بختنصر خوابی عجیب دید که همگان از تعبیرش بازماندند. بختنصر از زندانی کردن دانیال پشیمان شد و به دنبال او فرستاد تا خوابش را تعبیر کند. نهایتاً دانیال با تعبیر خواب بختنصر از زندان رهایی یافت (راوندی، ۱۴۰۹، ص ۲۲۵) و به همین جهت بختنصر به او امکاناتی داد و در اداره حکومت او را شریک ساخت و از این

وجود دارد، از دیدگاه او از جانب خداوند است. شاید این مسأله درباره کتاب دانیال را برخی از مسیحیان پذیرفته باشند، اما تعمیم آن به کل کتاب مقدس و آن هم از سوی دیگر پیروان ادیان الهی به ویژه مسلمانان قابل پذیرش نیست. مسلمانان معتقدند قرآن کلام وحی و آیاتش سراسر مصون از خطا و تحریف است و آنچه گفته، یا تحقیق یافته و یا در آینده محقق خواهد شد. لذا نگاه به قرآن با نگاه به کتاب مقدس باید متفاوت باشد؛ چراکه عهدین در فضای تاریخی شکل گرفته و دست بشر در آن دخیل بوده است؛ چنانکه پیروان این دو کتاب نیز اجمالاً این موضوع را تأیید می‌کنند؛ هرچند که مسلمانان معتقدند که عهدین در عین تحریف لفظی، از حقیقت بی بهره نیست و برخی مطالب آن، همان چیزهایی است که پیامبران پیشین از سوی خداوند برای هدایت بشر آورده‌اند (همتی، ۱۳۹۹، ص ۶۰).

نقد ادعای بهاء الله در عدم تحریف لفظی عهدین البته در حوصله این مقاله نیست و مجال دیگری می‌طلبد که با یاری حق در شماره‌های آینده به آن خواهیم پرداخت.

آنچه که درباره کتاب دانیال مسلم است آن است که اولاً، این کتاب متشکل از دو کتاب مجزا است و نمی‌توان آن را یک واحد در نظر گرفت. بخش نخست آن به زبان عبری و بخش دوم آن به زبان آرامی است. هرچند که لغاتی از زبان‌های یونانی و فارسی به آن راه یافته که نشان از تکمیل

همچنین عبدالبهاء با خروج از ظاهر متن و تأویل بشارت کتاب دانیال، تلاش کرده است تا آن را بر باب منطبق سازد. بی‌توجهی عبدالبهاء به ماهیت بشارت در کتاب های آسمانی و همچنین ناکارآمدی تطبیق اولیه بشارت بر حضرت عیسی علیه السلام که مقدمه تطبیق‌های بعدی او به باب و بهاء الله است، از دیگر اشکالاتی است که مبنای استدلال او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. صرف نظر از آنکه تلاش عبدالبهاء برای تطبیق بشارت پیش‌گفته از کتاب دانیال بر باب و بهاء الله تا چه اندازه مؤثر بوده است - که در بخش اشکالات شکلی بدان خواهیم پرداخت - در اینجا به بررسی اشکالات مبنایی استدلال عبدالبهاء می‌پردازیم.

۱-۱-۵- اعتقاد عبدالبهاء به عدم تحریف کتاب دانیال و نقد آن

نخستین پیش‌فرض عبدالبهاء در تلاش برای این تطبیق‌ها آن است که او معتقد است تمام عبارات کتاب دانیال، از جانب خداوند متعال بوده و بر همین اساس کوشیده است تا این بشارت را بر موعودی که خود می‌پسندد، تطبیق دهد. چیزی که البته در آیین بهائی مسبوق به سابقه است و پیش از عبدالبهاء، بهاء الله در کتاب ایقان بر آن تأکید کرده است (بهاء الله، ۱۵۵ب، صص ۵۷-۵۸). بهاء الله معتقد بود که در کتب آسمانی پیشین تحریف لفظی رخ نداده و این کتاب‌ها فقط مورد سوءاستفاده مفسران قرار گرفته‌اند. لذا هر آنچه که در این کتاب‌ها

آن در سال‌های بعد و به قلم نویسندگان مختلف دارد. ثانیاً، کتاب دانیال در عهد عتیق، داریوش مادی را به عنوان پایان‌دهنده پادشاهی بابلیان و آزادکننده یهودیان معرفی می‌کند. مسأله‌ای که نشان‌دهنده بی‌اطلاعی نویسنده این کتاب از تاریخ هخامنشی است؛ چراکه مسلم است کورش هخامنشی امپراطوری بابل را از بین برد و او بود که نخستین بار، اسرای یهودی را از چنگال

اسلاف بختنصر رهایی داد. ثالثاً، کورش پس از مادها به سلطنت رسید و اساساً انتساب او به مادها انتساب نادرستی است. رابعاً، از بُعد متنی، وجود دوران‌های چهارگانه پادشاهی

در خواب بختنصر که دانیال تعبیر می‌کند، برگرفته از اساطیر یونانی است و معلوم نیست که کدام یک این مسأله را از یکدیگر وام گرفته‌اند (راویو، ۲۰۱۹، صص ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۷).

نظر عمومی دانشمندان این است که کتاب دانیال قبل از شورش حسمون نوشته شده است و حداکثر تا ۱۶۴ قبل از میلاد تکمیل شده است. شواهدی وجود دارد که محتوای کتاب - شامل نام‌های عبری حنانيا، میثائیل و آزاریا (فصل ۱)، داستان نجات آن‌ها از کوره آتشین (فصل ۳) و داستان نجات دانیال از لانه شیرها (فصل ۶) - برای نویسندگان مشهور بوده است. باوجوداین، دانشمندان درباره تعداد سال‌هایی که کتاب دانیال قبل از پادشاهی آنتیوخوس ایفانس

آنچه که درباره کتاب دانیال مسلم است آن است که اولاً، این کتاب متشکل از دو کتاب مجزا است و نمی‌توان آن را یک واحد در نظر گرفت.

باور او پیش‌گویی‌های کتاب دانیال تا زمان آنتیوخوس تداوم دارد و نه چیزی فراتر از آن. مسأله‌ای که نشان می‌دهد نگارش یا حداقل ویرایش آخر کتاب در زمان آنتیوخوس بوده است (کالینز، ۲۰۱۶، ص ۱۱۰). محتمل بودن نگارش کتاب دانیال در سال‌های مذکور مورد توجه سایر محققان مسیحی نیز قرار گرفته است (مستر هاکس، ۱۳۹۴، ص ۳۶۷)؛ هرچند که مستر هاکس به عنوان یک مسیحی خود این قول را نپذیرفته است (همان). پژوهشگران مسلمان نیز که به بررسی کتاب دانیال پرداخته‌اند، تردیدهای موجود درباره صحت انتساب این کتاب به دانیال نبی را مطرح کرده‌اند (سلیمانی اردستانی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۵).

تناقض‌های تاریخی بیرونی با کتاب مقدس، پژوهشگران را به این فکر انداخته است که با تأویل و خروج از ظاهر، مشکلات کتاب دانیال را به گونه‌ای رفع کنند. از جمله آنکه برخی

استناد به کلمه «یوم لسانا» برای تفسیر کلمه روز به سال با توجه به فصل ۱۴ سفر اعداد و فصل ۴ کتاب حزقیل نیز استنادی ضعیف است؛ زیرا که از این دو فصل عهد قدیم نمی‌توان تأویل واژه «یوم» را بر سال پذیرفت.

عبارت تورات چنین است: «اما لاشه‌های شما در این بیابان خواهد افتاد؛ فرزندان‌تان به خاطر بی‌ایمانی شما چهل سال در این بیابان سرگردان خواهند بود تا آخرین نفر شما در بیابان بمیرد. همان‌طور که افراد شما چهل روز سرزمین موعود را بررسی کردند، شما نیز به مدت چهل سال در این بیابان سرگردان خواهید بود، یعنی یک سال برای هر رو...» (آیه ۳۲ تا ۳۵ فصل ۱۴ اعداد).

عبارت حزقیل نیز چنین است: «آنگاه بر پهلوی چپ خود دراز بکش و برای مدت سیصد و نود روز در همان حال بمان. من گناه اسرائیل را بر تو می‌گذارم و در طول این مدت برای گناه آنان، متحمل رنج خواهی شد. برای هر سال مجازات اسرائیل، یک روز دراز خواهی کشید. بعد از این مدت، برگرد و چهل روز بر پهلوی راست خود بخواب و برای گناهان یهودا متحمل رنج شو. برای هر سال مجازات یهودا یک روز دراز خواهی کشید.» (آیه ۴ تا ۷ فصل ۴ حزقیل).

کوشیده‌اند داریوش را نام عمومی پادشاهان هخامنشی قلمداد کنند تا بدین وسیله بتوانند وجود نام داریوش در کتاب دانیال را توجیه کنند و آن را بر کورش تعمیم دهند، یا آنکه قائل به تصحیف نام کورش و داریوش به دلیل مشابهت‌های آن در زبان عبری شده‌اند (نوروزی، ۱۳۸۸، صص ۸۲ و ۸۳). روش دیگر مفسران عهدین آن است که داریوش را فرمانروای کورش بر

بابل یا یکی از سرداران کورش در فتح بابل که بعد از پیروزی در آن منطقه حکمرانی یافت، قلمداد کرده‌اند (راویو، ۲۰۱۹، ص ۵۴۱). با این وجود انتساب داریوش به پادشاهی ماد قابل تأویل نیست و باید پذیرفت که زواندی بر کتاب دانیال افزوده شده است که

اعتبار آن را محل تردید قرار می‌دهد. در صورت وجود این تردید، هرگونه انطباق بشارات دانیال بر باب یا دیگر رهبران بهائی فاقد ارزش خواهد بود.

۲-۱-۵- تأویل ناموجه عبارات کتاب دانیال توسط عبدالبهاء

خروج عبدالبهاء از ظاهر و تأویل کتاب دانیال، خروجی ناموجه است. عبدالبهاء مکرراً در این کتاب تلاش می‌کند معنای روز را به سال تفسیر کند و بر این نکته تأکید می‌کند که روز در عهد عتیق به معنای سال است، ولی این گزارش، گزارش نادرستی است.

خروج عبدالبهاء از ظاهر و تأویل کتاب دانیال، خروجی ناموجه است. عبدالبهاء مکرراً در این کتاب تلاش می‌کند معنای روز را به سال تفسیر کند و بر این نکته تأکید می‌کند که روز در عهد عتیق به معنای سال است، ولی این گزارش، گزارش نادرستی است.

در کتاب تورات از کلمه سال استفاده شده که معنای آن همان معنای ظاهری سال است (خروج: ۱۶:۳۵ و ۲۱:۲ و ۱۴:۳۰ و...). به عنوان مثال این عبارت از کتاب خروج در فهم معنای روز و سال در ادبیات تورات قابل توجه است: «عید فطیر را هر سال به مدت هفت روز جشن بگیرید و این جشن را همان طور که گفتیم، در ماه لیبب برگزار کنید؛ چون در همین ماه بود که از بندگی مصریان آزاد شدید» (خروج: ۱۸:۳۴). یا به عنوان نمونه‌ای دیگر: «موسی هر چه را که خداوند به او فرموده بود به جا آورد؛ در نخستین روز ماه اول سال دوم، بعد از بیرون آمدن از مصر، خیمه عبادت برپا شد» (خروج: ۴۰:۱۶) ملاحظه می‌شود که سه واژه روز و ماه و سال در این دو بخش از تورات همگی در معنای حقیقی خود به کار رفته‌اند و نمونه‌هایی از این دست در تورات به فراوانی دیده می‌شود.

بنابراین استفاده از واژه «سال» در معنای ظاهری خود نیز در تورات به صورت اختصاصی و در عهد عتیق به صورت کلی امری متداول است و لزومی نداشته تا در کتاب دانیال روز در معنای سال به کار برده شود. عبدالبهاء نیز مفسر کتاب‌های آیین خود است و نه مفسر تمام کتاب‌های آسمانی پیشین. لذا تأویل او از این عبارات باید بر ضوابط تأویل متن مطابقت داشته باشد و الا امری پذیرفته نیست.

ملاحظه می‌شود که خداوند به موسی علیه السلام می‌فرماید: «چون مدت جاسوسی چهل روز بوده من هم بنی اسرائیل را چهل سال عقاب می‌کنم، هر سالی در مقابل يك روز» و به حزقیل نبی می‌فرماید: «چون خاندان یهودا چهل سال گناه کردند تو باید چهل روز متحمل گناهان آن‌ها شوی و بر پهلوی راست بخوابی در مقابل يك سال گناه آنان باید يك روز متحمل بار گناه بشوی به خوابیدن بر پهلوی چپ».

روشن است که با استناد به این دو عبارت عهد قدیم نمی‌توان معنای ظاهری کلمه روز در کتاب دانیال را نادیده گرفت و آن را به معنای روز تأویل کرد (حلبی، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۵).

در عین حال، روز در کتاب مقدس به معنای مختلفی به کار رفته است. گاهی در معنای حقیقی آن و به معنی زمان بین طلوع و غروب خورشید (پیدایش: ۸:۳، ۴:۷ و ۱۲:۱۷ و خروج: ۱۳:۲ و ۱۸:۳....) و گاهی در معنای بازه یا دوره‌ای طولانی از زمان (پیدایش: ۴:۱ و ۸:۱ و ۱۳:۱....) است. هر چند که عبدالبهاء بیان نکرده که در کجای تورات منظور از یک روز یک سال است، اما به نظر می‌رسد حتی اگر در مواردی این اتفاق رخ داده باشد، تأویل روز به سال تنها یکی از وجوه ممکن برای این مسأله است و اتفاقاً در بیشتر مواردی که در تورات از کلمه روز استفاده شده، همان معنای ظاهری آن یا نهایتاً به معنای یک شبانه‌روز است. همچنین در موارد متعددی

۳-۱-۵- بی‌توجهی به ماهیت بشارت در کتاب‌های آسمانی

سومین نکته‌ای که در این بخش باید بدان توجه کرد، ماهیت بشارت و چرایی انجام آن در کتاب‌های آسمانی است. اگر بپذیریم که بشارت کتاب‌های آسمانی بر ظهور انبیای آینده برای قوت قلب پیروان آیین پیشین به ظهور یک منجی در آینده و علامتی برای شناخت آن منجی در روزگار ظهور است، لاجرم باید بپذیریم که این بشارت باید به‌گونه‌ای باشد که در زمان ظهور پیامبر بعدی، به کار مؤمنان به دیانت پیشین بیاید و براساس آن بشارت بتوانند پیامبر بعدی را شناسایی کنند.

اگر بشارت به‌گونه‌ای باشد که در زمان ظهور پیامبر بعدی قابل‌سنجش نباشد و پس از مرگ او بتوان آن را ارزیابی کرد که آیا ظهور جدید بر بشارت پیشین منطبق بوده یا نه، اساساً چنین بشارتی ناکارآمد و عبث خواهد بود.

براساس همین استدلال منطقی و ساده، اگر قرار بود که بشارت کتاب دانیال، بشارت به ظهور عیسی مسیح علیه‌السلام باشد، باید به‌گونه‌ای می‌بود که قبل از صعود حضرت مسیح به عالم بالا و کوتاه شدن دست مردم از او، شناسایی‌اش براساس این بشارت ممکن باشد؛ اما ملاحظه می‌شود که براساس تأویل مسیحیان از این بشارت که عبدالبهاء عیناً تکرار کرده است، مطابقت بشارت کتاب دانیال بر حضرت

مسیح، تنها بعد از صعود آن حضرت قابل‌فهم بوده است، چون بر اساس تأویل عبدالبهاء، پایان هفتاد هفته یا چهارصدونود روز که به چهارصدونود سال تفسیر شده، صعود حضرت عیسی است. این بدان معنا است که تطبیق بشارت کتاب دانیال بر حضرت عیسی فقط بعد از صعود آن حضرت به آسمان میسر بوده، نه پیش از آن (حلبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۶). بدیهی است که چنین بشارتی کارآمد نیست و با این تأویل نمی‌توان حضرت عیسی را موضوع بشارت کتاب دانیال دانست؛ بلکه باید کلمه روز را در همان معنای ظاهری آن تفسیر کنیم و بشارت کتاب دانیال را بر شکست امپراطوری بابل از کورش هخامنشی و آزادی بنی‌اسرائیل و بازگشت آنان به فلسطین بدانیم. مسأله‌ای که به فاصله اندکی از همین بشارت در کتاب دانیال، خبر از وقوع آن داده شده و از مسلمات تاریخی است.

به‌رحال منحصر کردن معنای روز در سال، توسط عبدالبهاء، امری ناموجه و غیرقابل‌قبول و نوعی مصادره به مطلوب است.

۴-۱-۵- ناسازگاری‌های تاریخی مطابقت بشارت دانیال بر حضرت مسیح

تطبیق یکی از بشارت‌های کتاب دانیال بر حضرت مسیح، چنان‌که ملاحظه شد، پیش‌فرض عبدالبهاء برای بخش دوم سخنان او در تطبیق بشارت بعدی کتاب دانیال بر باب است. درواقع پایه استدلال عبدالبهاء

این است که به همان دلیل که بشارت کتاب دانیال بر حضرت عیسی علیه السلام منطبق است، به همان دلیل و با همان روش، بشارت‌های بعدی کتاب دانیال بر باب و بهاء الله منطبق است و از آنجا که شکی در حقانیت مسیح نیست، پس شکی در حقانیت باب

و بهاء الله نمی‌ماند. در واقع او به دنبال نوعی همانندسازی میان تحقق بشارت نخست بر حضرت عیسی علیه السلام و بشارت‌های بعدی بر باب و بهاء الله است؛ اما علاوه بر اشکالات پیش‌گفته که سبب می‌شود تطبیق نخست غیرموجه جلوه کند، برخی از حقایق تاریخی نیز با تطبیق بشارت کتاب دانیال بر حضرت مسیح منطبق نیست و لذا تطبیق نخست و تلاش بعدی ناشی از این پیش‌فرض نادرست به نظر می‌رسد.

در واقع او به دنبال نوعی همانندسازی میان تحقق بشارت نخست بر حضرت عیسی علیه السلام و بشارت‌های بعدی بر باب و بهاء الله است؛ اما علاوه بر اشکالات پیش‌گفته که سبب می‌شود تطبیق نخست غیرموجه جلوه کند، برخی از حقایق تاریخی نیز با تطبیق بشارت کتاب دانیال بر حضرت مسیح منطبق نیست و لذا تطبیق نخست و تلاش بعدی ناشی از این پیش‌فرض نادرست به نظر می‌رسد.

پس شکی در حقانیت باب و بهاء الله نمی‌ماند. در واقع او به دنبال نوعی همانندسازی میان تحقق بشارت نخست بر حضرت عیسی علیه السلام و بشارت‌های بعدی بر باب و بهاء الله است؛ اما علاوه بر اشکالات پیش‌گفته که سبب می‌شود تطبیق نخست غیرموجه جلوه کند، برخی از حقایق تاریخی نیز با تطبیق بشارت کتاب دانیال بر حضرت مسیح منطبق نیست

و لذا تطبیق نخست و تلاش بعدی ناشی از این پیش‌فرض نادرست به نظر می‌رسد. نخست آنکه مبدأ و شروعی که عبدالبهاء برای ۴۹۰ سال در نظر می‌گیرد، اشتباه و بدون دلیل است. توضیح آنکه معبد اورشلیم پس از آزادی بنی اسرائیل از چنگال بابلیان در چهار نوبت ساخته و تکمیل شده و سه پادشاه هخامنشی برای بازسازی آن فرمان‌هایی صادر کرده‌اند. نخستین فرمان، از کورش است و براساس همان فرمان، معبد اورشلیم ساخته شده است. دومین

آگاه بوده و به آن‌ها اشاره می‌کند، اما مشکل اینجاست که هر چهار فرمان بعد از جناب دانیال نبی صادر شده و اگر بپذیریم که بخشی از کتاب دانیال در زمان حیات ایشان نوشته شده و حتی اگر تأویل و خروج از ظاهر برای تفسیر بیوم به سال را بپذیریم و حتی اگر اشکال منطقی اتمام بشارت بر صعود حضرت مسیح نیز صرف نظر کنیم - که البته هیچ‌کدام ممکن نیست - مشکل بعدی آن است که بدایت این بشارت اشاره به کدام یک از چهار فرمان فوق دارد؟

سال ۴۵۷ قبل از میلاد و چند سطر جلوتر ۴۵۶ قبل از میلاد عنوان کرده که این تناقض محل تعجب است (حلبی، بی تا، ص ۱۹۶). این در حالی است که براساس نقل‌های تاریخی هر دو تاریخ اشتباه بوده و سال صدور فرمان اردشیر ۴۵۸ قبل از میلاد است (مسترهاکس، ۱۳۹۴، ص ۳۲) که در این صورت تمام تلاش‌ها برای تطبیق همین فرمان بر بدایت بشارت کتاب دانیال نیز بی نتیجه خواهد بود.

دومین اشکال تاریخی در بیان عبدالبهاء تلاش او برای تطبیق هر دو بشارت کتاب دانیال بر یک بشارت است. او برای شصت و دو هفته و هفت هفته

(مجموعاً ۶۹ هفته) بر هفتاد هفته استدلال کرده که هفت هفته زمان ساخت معبد اورشلیم بوده است؛ اما دلیل تاریخی متقنی برای این ادعا وجود ندارد. دودیکر آنکه در فرض پذیرش ادعای عبدالبهاء، شصت و دو هفته مذکور در این بشارت از پایان ساخت معبد تا صعود حضرت مسیح است، اما او یک هفته دیگر به این مقدار افزوده و نوشته است که هفته اخیر صعود حضرت مسیح واقع گشت. سؤال اینجاست که اگر پایان شصت و دو هفته بر صعود حضرت مسیح منطبق است، چگونه یک هفته دیگر به عنوان هفته صعود در نظر گرفته شده است؟ (حلبی، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۶) ضمن آنکه یک هفته در بیان عبدالبهاء معادل هفت سال است و نمی‌توان

به گمان نگارنده بشارت دانیال، بر فرض صحت، بر فرمان نخست دلالت دارد؛ چون این فرمان باعث خروج بنی اسرائیل از انزوا شده و نخستین گشایش و رهایی برای آنان بود و از زمان صدور آن، بازسازی و استفاده مجدد آنان از معبد اورشلیم ممکن گردید و فرمان‌های بعدی برای تکمیل و بهبود ساختمان معبد بوده است. از منظر جامعه‌شناختی نیز هنگامی که

بشارتی برای قومی تحقق عینی یابد، آن قوم منتظر تطبیق مجدد همان بشارت بر حوادث بعدی نیست و اگر خود را جای افرادی بگذاریم که بشارت دانیال را شنیده بودند، مسلماً

فرمان نخست کورش برای بازسازی معبد اورشلیم، همان تحقق بشارت دانیال تلقی خواهد شد. ضمن آنکه فاصله زمانی فرمان کورش با بشارت دانیال همان حدود ۴۹۰ روز است که از ظاهر کتاب دانیال فهمیده می‌شود.

عبدالبهاء، بدون دلیل، سومین فرمان را به عنوان بدایت این بشارت انتخاب کرده که از قضا بدترین انتخاب است. چون فرمان اول منجر به شروع ساخت معبد و فرمان دوم منجر به پایان ساخت آن شده و نتیجه فرمان چهارم نیز ساخت دیوارهای اطراف بوده و تنها فرمان بی نتیجه و ملغی شده در میان این چهار فرمان، همان فرمان سوم اردشیر است. ضمن آنکه عبدالبهاء سال صدور این فرمان را یک بار

عبدالبهاء، بدون دلیل، سومین فرمان را به عنوان بدایت این بشارت انتخاب کرده که از قضا بدترین انتخاب است.

پذیرفت که صعود حضرت عیسی یک هفته یعنی هفت سال طول کشیده باشد.

۲-۵- اشکالات شکلی

در این بخش به اشکالات تطبیق بشارات دوم تا پنجم کتاب دانیال بر باب و بهاء الله می پردازیم. برخی از اشکالات مبنایی پیش گفته درباره تطبیق بشارت نخست دانیال بر حضرت مسیح که پایه و اساس تطبیق بشارت دوم بر باب در کتاب مفاوضات است، در اینجا نیز مطرح است. مثل آنکه اعتبار کتاب دانیال محل تردید است و یا آنکه تأویل و خروج از ظاهر عبارات آن، تأویلی بلاوجه است و معنای ظاهری آن درست تر به نظر می رسد. صرف نظر از این اشکالات مبنایی، تطبیق بشارت دوم تا پنجم بر باب و بهاء الله نیز دارای اشکالات شکلی است که در ادامه به آن می پردازیم.

۱-۲-۵- حلقه مفقوده در بشارات کتاب دانیال

مطابق بیان عبدالبهاء، در کتاب دانیال به ظهور حضرت عیسی و باب به عنوان حوادث مهم آخرالزمان بشارت داده شده است. می دانیم که در منظومه اعتقادی بهائی، تفاوتی میان مظاهر ظهور الاهی نیست؛ بنابراین، این پرسش مطرح است که چگونه ظهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان یکی از مهم ترین حوادث جهان بعد از ظهور حضرت عیسی علیه السلام از دایره بشارات دانیال حذف شده و فقط به دو ظهور قبل و بعد از آن اشاره شده است؟

بسیار بعید است که ترتیب و تدریج ارسال پیامبران در متنی که قرار است چراغ راه آیندگان باشد، حذف شود، مگر آنکه بپذیریم که کتاب دانیال اساساً عهده دار چنین وظیفه ای نیست و تطبیق بشارات آن بر حضرت مسیح یا باب صرفاً براساس ذوق و سلیقه صاحبان مکاتب بعدی صورت گرفته است. در این فرض آنچه که درباره بشارات کتاب دانیال واقعیت دارد، اشاره به حوادث بسیار نزدیک به عصر دانیال خواهد بود که نابودی پادشاهی بابل به دست هخامنشیان و آزادی یهودیان است؛ نه چیزی فراتر و دورتر از آن. نکته بسیار جالب دیگر اینکه عبدالبهاء در این بخش از مفاوضات، با وام گرفتن از فراز ۲۴ انجیل متی، بشارات کتاب دانیال را مکمل این عبارت می داند. در اینجا لازم است درباره فراز ۲۴ انجیل متی توضیحاتی از منظر خوانندگان عزیز بگذرد:

در فراز ۲۴ انجیل متی، گفت وگویی میان حواریون و حضرت عیسی علیه السلام رخ می دهد. در این گفت وگو شاگردان حضرت عیسی از او نشانه های بازگشت او را می پرسند. حضرت عیسی علیه السلام نشانه هایی را بیان می کند و شاگردان خود را از وقوع حوادث عظیم پیش از بازگشت خود مطلع می کند. از جمله این حوادث ظهور پیامبرنمایان است که قصد گمراه کردن مردم و سوء استفاده از عقاید آنان را دارند. سپس به بیان برخی از علائم ظهور خویش می پردازد. از جمله در فراز ۲۹ و ۳۰ می گوید:

در باره حضرت محمد ﷺ می‌داند و نه میرزا علی محمد شیرازی یا همان باب! او در این ایقان می‌نویسد:

«و این است نغمات عیسی بن مریم که در رضوان انجیل به الحان جلیل در علائم ظهور بعد فرموده. در سفر اول که منسوب به متی است در وقتی که سؤال نمودند از علامات ظهور بعد جواب فرمود: ... بعد از تنگی و ابتلا که همه مردم را احاطه می‌نماید، شمس از افاضه ممنوع می‌شود یعنی تاریک می‌گردد و قمر از اعطای نور باز می‌ماند و ستاره‌های سماء بر ارض نازل می‌شوند و ارکان ارض متزلزل می‌شود. در این وقت ظاهر می‌گردد نشانه‌های پسر انسان در آسمان، یعنی جمال موعود و ساذج وجود بعد از ظهور این علامات از عرصه غیب به عالم شهود می‌آید و می‌فرماید: در آن حین جمیع قبیله‌ها که در ارض ساکن‌اند نوحه و ندبه می‌نمایند و می‌بینند خلائق آن جمال احدیه را که می‌آید از آسمان در حالتی که سوار برابر است؛ با قوت و بزرگی و بخششی بزرگ و می‌فرستد ملائکه‌های [ملائکه] خود را با صدای سافور عظیم، انتهى. و در اسفار ثلاثه دیگر که منسوب به لوقا و مرقس و یوحنا است همین عبارات مذکور است و چون در الواح عربیه به تفصیل مذکور شد دیگر در این اوراق متعرض ذکر آن‌ها نشدیم و اکتفا به یکی از آن‌ها نمودیم و علمای انجیل چون عارف به معانی این بیانات و مقصود مودعه در این کلمات نشدند و به ظاهر آن متمسک شدند، لهذا از شریعه فیض محمدیه

«و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت‌های افلاک متزلزل گردد. آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین سینه‌زنی کنند و پسر انسان را بینند که بر ابرهای آسمان، با قوت و جلال عظیم می‌آید.»

همچنین حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در این عبارت از انجیل متی در فراز ۱۵ با اشاره به کتاب دانیال می‌فرماید: «پس چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، در مقام مقدس برپاشده بینید هرکه خواند دریافت کند...» و در واقع علائم ظهور خود را به کتاب دانیال ارجاع می‌دهد.

نتیجه آنکه عبدالبهاء معتقد است که فراز ۲۴ از انجیل متی ناظر به کتاب دانیال است و کتاب دانیال نیز بشارت به ظهور باب می‌دهد. بنابراین فراز ۲۴ انجیل متی درباره باب است.

این نظریه البته با نگاه پدرش میرزا حسین علی نوری بهاء‌الله در تعارض است، چراکه بهاء‌الله در کتاب ایقان با اشاره به همین آیه از انجیل، آن را مرتبط با ظهور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌داند. او معتقد است که علامات مذکور در آیه فراز انجیل متی مربوط به ظهور پیامبر اکرم است. اینکه چرا بهاء‌الله به این مسأله اشاره می‌کند، موضوع پژوهشی دیگر است، اما مسلم است که او بشارت‌های انجیل متی در فراز ۲۴ را که مکمل آن بشارت‌های کتاب دانیال است،

و از سحاب فضل احمدیه ممنوع گشتند.» (بهاءالله، ۱۵۵، صص ۱۶ و ۱۷).

ملاحظه می شود که بهاءالله فراز ۲۴ انجیل متی و بخش تکمیلی آن، یعنی کتاب دانیال، را درباره پیامبراکرم صلی الله علیه و آله می داند و عبدالبهاء بی توجه به

این نگاه پدر، آن را بر باب منطبق می داند. بدیهی است که یکی یا هر دوی این تطبیقها نادرست است.

۲-۵- بدایت و نهایت بشارت دوم (۲۳۰۰ روز)

برای اعتبارسنجی تطبیق بشارت دوم دانیال بر باب در

کتاب مفاوضات باید بار دیگر به تاریخ شروع و پایان هر بشارت توجه کنیم. چنانکه در بخش قبلی بیان شد، عبدالبهاء شروع دوره بشارت دوم کتاب دانیال را در سال ۴۵۶ یا ۴۵۷ قبل از میلاد مسیح و مصادف با صدور فرمان اردشیر برای ساخت دیوارهای اطراف معبد اورشلیم می داند. چنانکه ذکر شد، این مبدأ نمی تواند زمان مناسبی برای محاسبه این بشارت باشد اما تاریخ اتمام آن نیز قابل توجه است. در بشارت به حضرت مسیح، نحوه تطبیق بشارت توسط عبدالبهاء اینگونه بود که با سال صعود عیسی منطبق می شد که واضح بودن ناکارآمدی آن بیان گردید. اما درباره باب، سال انتهایی که بشارت در آن واقع خواهد شد، برسال ادعای بابیت میرزا

این نظریه البته با نگاه پدرش میرزا حسین علی نوری بهاءالله در تعارض است، چراکه بهاءالله در کتاب ایقان با اشاره به همین آیه از انجیل، آن را مرتبط با ظهور پیامبراکرم صلی الله علیه و آله می داند.

علی محمد شیرازی منطبق شده است. یعنی سال ۱۸۴۴ میلادی یا همان سال ۱۲۶۰ قمری.

محققان مطلع اند که باب در آغاز دعوت و حرکت خود، ادعای ظهور جدید و یا حتی قائمیت نداشت و تنها خود را نایب امام دوازدهم حضرت محمد بن الحسن

العسکری معرفی می کرد. سپس تطورات ادعاهای او در سالهای بعد باعث شد تا در سال ۱۲۶۴ ادعای قائمیت نماید و با نگارش کتاب بیان فارسی در سال ۱۲۶۵، ادعای شریعت جدید نمود. بنابراین سال پایانی دوره بشارت کتاب دانیال نیز با سال

ادعای قائمیت و یا استقلال آیین باب منطبق نیست و معلوم نیست چرا عبدالبهاء ادعای بابیت او را ملاک این تطبیق قرار داده است.

تصور کنید که یهود و نصاری مطابق تطبیق عبدالبهاء در سال ۱۲۶۰ که میرزا علی محمد فقط ادعای بابیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه را داشت، چگونه باید ادعای استقلال آیین او در سالهای بعد را پیش بینی می کردند و ظهور او را منطبق بر بشارت کتاب دانیال می پنداشتند و براساس آن بشارت به او ایمان می آوردند؟!

ناکارآمدی تطبیق بشارت کتاب دانیال بر ظهور باب در اینجا نیز آشکار است، به ویژه آنکه این تطبیق را، قبل از عبدالبهاء، باب یا بهاءالله

نیز تقریر نکرده و به آن استناد نشده است. اگر مطلب آن چنان که عبدالبهاء استناد می‌کند، روشن و قابل درک برای همگان بود، جا داشت خود باب یا اطرافیان و مؤمنان به او، حتی بهاء‌الله، با استشهاد به این بشارت، در ایمان یهود و نصاری به باب تلاش

کنند، نه اینکه شصت و چهار سال بعد این موضوع را برای اولین بار عبدالبهاء اعلام کند. به نظر می‌رسد همین عدم استشهاد، دلیل برساخته بودن این تطبیق در سال‌های بعد به وسیله تئوری پردازان بهائی نظیر عبدالبهاء باشد.

تصور کنید که یهود و نصاری مطابق تطبیق عبدالبهاء در سال ۱۲۶۰ که میرزا علی محمد فقط ادعای بابیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه را داشت، چگونه باید ادعای استقلال آیین او در سال‌های بعد را پیش‌بینی می‌کردند و ظهور او را منطبق بر بشارت کتاب دانیال می‌پنداشتند و براساس آن بشارت به او ایمان می‌آوردند؟!

باید آن را عددی معادل ۱۲۴۲ روز در نظر بگیریم. اگر سال را شمسی نیز در نظر بگیریم هر سال حدود ۳۶۵ روز خواهد بود و ۴۲ ماه را، عددی بین ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۲ روز باید محاسبه کرد. این تفاوت نیز ناشی از اختلاف تعداد روزهای نیمه نخست سال با نیمه دوم آن است.

۳-۲-۵- بشارت سوم و شمارش روزهای سه سال و نیم

دوم آنکه بدایت امر را نیز باید زمان ظهور پیامبر اکرم ص یا زمان شهادت آن حضرت در نظر گرفت، نه مقطعی در میانه دعوت به نام هجرت که بعدها مسلمانان آن را به عنوان مبدأ تاریخ در نظر گرفتند. این مسأله در تطبیق بشارت چهارم که در بخش بعدی به آن خواهیم پرداخت، بسیار تعیین‌کننده خواهد بود.

بشارت سومی که عبدالبهاء تلاش می‌کند آن را بر باب منطبق سازد، بشارتی است که دانیال با عبارت مرد ملبس شده به کتان از آن یاد می‌کند و عبدالبهاء از قول کتاب دانیال این‌گونه نقل می‌کند: «به حی ابدی سوگند یاد نمود که برای یک زمان و دو زمان و نصف زمان خواهد بود...».

نکته سوم اینکه عبدالبهاء مشخص نمی‌کند که چرا زمان را معادل یک سال در نظر گرفته است؟ چرا معادل یک قرن یا یک ماه یا یک هفته در نظر نگرفته و چگونه در همین معنا آن را منحصر کرده است؟ این در حالی است که به

گفتیم که عبدالبهاء این مدت را معادل سه سال و نیم در نظر می‌گیرد و بعد سه سال و نیم را معادل چهل و دو ماه و آن را نیز معادل ۱۲۶۰ روز قلمداد کرده و منطبق بر سال ظهور باب می‌نماید. در اینجا نیز چند مسأله قابل طرح است:

۴-۲-۵- اشکالات شکلی تطبیق چهارم (۱۲۹۰)

روز

تطبیق چهارم عبدالبهاء مربوط به بشارت کتاب دانیال به عدد ۱۲۹۰ روز به سال ادعای میرزا حسین علی نوری است. آن گونه که پیش تر بیان شد، ابتدای این بشارت از دیدگاه عبدالبهاء آغاز دعوت علنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و انتهای آن سال ۱۲۸۰ قمری است که عبدالبهاء آن را سال آغاز دعوت علنی بهاء الله معرفی می کند. شوقی نیز درباره روز ادعای بهاء الله در باغ رضوان می نویسد: «دوران رجاست ویرانی که امتدادش طبق اصحاب اخیر کتاب دانیال هزار و دویست و نود روز مقرر گردیده خاتمه یافت» (شوقی، ۱۴۹، ص ۳۱۰) در تطبیق این بشارت نیز علاوه بر اشکالات بنیادی پیش گفته، باید به اشکالات شکلی ذیل نیز توجه کرد:

نخستین مسأله مربوط به سال آغاز این بشارت است. معلوم نیست چرا عبدالبهاء سال آغاز دعوت علنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مبدأ این تاریخ در نظر گرفته، در حالی که در بخش قبلی ملاحظه شد که برای تطبیق بشارت سوم بر باب، مبدأ تاریخ را هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نظر گرفته بود. این دوگانگی به فاصله چند سطر و آن هم برای یک مطلب، بسیار عجیب و نپذیرفتنی است (حلبی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۰). ضمن آنکه همان طور که در بخش قبلی بیان شد، هر دو مبدأ نادرست است. مبدأ این بشارت یا باید آغاز بعثت پیامبر اکرم در سال ۱۳ قبل از هجرت

باور برخی از پژوهشگران، ترجمه دو زمان برای این عبارت ترجمه نادرستی است؛ زیرا دو یا چند زمان در زبان عبری به یک شکل نوشته می شوند و ترجمه صحیح عبارت دانیال، یک موعد و چند موعد و پاره ای از موعد خواهد بود، چرا که عبارت کتاب دانیال «موعدیم» است و در زبان عبری مثنی و جمع به یک شکل برای کلمه موعد نوشته می شود. همچنین ترجمه موعد به زمان نیز ترجمه نادرستی است و ترجمه نیم موعد هم نادرست است و باید پاره ای از موعد آن را ترجمه کرد (حلبی، بی تا، ص ۱۹۸).

چهارمین اشکال آن است که اگر موعد یا زمان را به عنوان یک سال در نظر گرفته است، چرا و به چه دلیل به محاسبه تعداد روزهای سه سال و نیم و تبدیل مجدد هر روز به یک سال پرداخته است؟ اگر منظور کتاب دانیال از موعد یک سال بوده که باید سه سال و نیم بعد از این بشارت مورد ارزیابی قرار گیرد. در واقع عبدالبهاء برای تطبیق این بشارت به هدف خود، دوبار خروج از ظاهر کرده و تأویل نخستین را با تأویل ثانویه آمیخته که از ضوابط تأویل و تفسیر متن به دور است (حلبی، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۹).

ملاحظه می شود که این تطبیق نیز علاوه بر اشکالات بنیادین پیش گفته، دارای اشکالات شکلی فراوان است و موجه نخواهد بود.

باشد و یا شهادت آن حضرت در سال ۱۱ هجری. یعنی شروع یا پایان دوره نبوت و ظهور ایشان، نه تاریخی فرضی در میانه این دو تاریخ.

نکته دوم تاریخ پایان این بشارت است. به تصریح تاریخ‌نگاران بهائی، ادعای بهاء‌الله در باغ رضوان در سال ۱۲۷۹ هجری قمری بوده است (فاضل مازندرانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۶۴؛ فیضی، ۱۴۷، ص ۱۵۹). در نتیجه سال نهایت بشارت کتاب دانیال نیز مطابق با گفتهٔ عبدالبهاء، یعنی سال ۱۲۸۰ نخواهد بود. این در حالی است که عبدالبهاء در پاورقی مفاوضات تأکید کرده است که سال ادعای بهاء‌الله، سال ۱۲۸۰ بوده که از نظر تاریخی نادرست به نظر می‌رسد.

۵-۲-۵- مشکلات بشارت پنجم برای عبدالبهاء

بنا بر محاسبات و تطبیق‌های عبدالبهاء، زمان وقوع پنجمین بشارت کتاب دانیال در زمان نگارش کتاب مفاوضات هنوز فرا نرسیده بود. این بشارت عدد ۱۳۳۵ بود که هنوز حدود ۱۰ سال به وقوع آن باقی مانده بود. عبدالبهاء این بخش از کتاب دانیال را نیز در مفاوضات نقل کرد؛ اما بر حادثه‌ای منطبق ننمود. متن کتاب دانیال این‌گونه بود که این ۱۳۳۵ روز، ۴۵ روز پس از ۱۲۹۰ روز است و در امتداد همان امر خواهد بود: «و از زمان موقوف شدن قربانی دائمی و نصب نمودن رجاست ویرانی هزار و دویست و نود روز خواهد بود؛ خوشا به حال آن که انتظار کشد و به هزار و سیصد و سی و پنج روز برسد.»

این ۱۰ سال به سرعت سپری شد و در سال ۱۳۳۵ قمری، بار دیگر بهائیان در تطبیق این بشارت از عبدالبهاء سؤال کردند. ظاهر کتاب دانیال آن بود که در این روز نور حقیقت بر بنی اسرائیل خواهد تابید و سلطنت الاهی بر ارض مقدس گسترده خواهد شد. بنا بر آنچه که عبدالبهاء در مفاوضات تطبیق داده بود، لازم بود بهائیت در سراسر عالم فراگیر شده و جمع کثیری به این آیین درآیند، اما این اتفاق نیفتاده بود.

لذا عبدالبهاء در نامه‌ای در این سال، تطبیق بشارت پنجم را به سال ۱۳۳۵ شمسی موکول کرد و یک فاصلهٔ چهل‌ساله برای این آیین خرید. بدیهی است که این توجیه با سخن خود او در تطبیق سال‌های قمری تاریخ بهائی با بشارت‌های کتاب دانیال در تعارض بود. او قبلاً نوشته بود: «تاریخ ظهور جمال مبارک به سنه قمری از بعثت و هجرت حضرت محمد بیان می‌نماید، زیرا در شریعت حضرت محمد سنه قمری معتبر است و معمول بها، زیرا در آن شریعت در هر خصوص از احکام عبادات سنه قمری معمول به است.»

با این همه او این سخن را کنار گذاشت و در کتاب مفاوضات نوشت: «... اما ما سئلت من الایة الموجودة فی سفر دانیال طوبی لمن یری الفأ و ثلاث مائة و خمسة و ثلاثین فهذه سنه شمسية لیست بقمری لان بذلك التاريخ ینقضی قرن من طلوع الشمس الحقیقة و تعالیم الله یتمكن فی الارض حق التمکن و تملاء الانوار مشارق

در نظر می‌گیرد و در جای دیگر سال دعوت علنی پیامبر و البته برای هیچ‌کدام نیز دلیلی اقامه نمی‌کند. منظور خود از صدمین سال طلوع شمس حقیقت را نیز بیان نمی‌کند. سال ۱۲۳۵ شمسی معادل سال ۱۲۷۲ قمری است و در این سال هیچ‌یک از ادعاهای بهاء‌الله ثبت نشده است. مبدأ صدسالگی طلوع شمس حقیقت نیز معلوم نیست و حتی به حساب سال قمری نیز ۱۰۰ سال از سال ۱۲۷۵ قمری می‌گذرد که این سال نیز حاوی ادعایی از بهاء‌الله نیست.

نتیجه‌گیری

- ۱- کتاب مفاوضات اثر عبدالبهاء از مهم‌ترین کتاب‌های کلامی آیین بهائی است که تبلیغات فراوانی درباره آن شکل گرفته است. عبدالبهاء در این کتاب، بشارت‌های کتاب دانیال را بر ظهور باب و بهاء‌الله تأویل کرده است.
- ۲- داستان حضرت دانیال که در منابع اسلامی و یهودی بیان شده، مشابهت‌های بسیاری دارد و بی‌تردید، آن جناب از پیامبران الهی است.
- ۳- تطبیق‌های بشارت کتاب دانیال به وسیله عبدالبهاء دارای اشکالات مبنایی و اشکالات شکلی است. مهم‌ترین اشکالات مبنایی اعتماد کامل به متن این کتاب علی‌رغم تردیدهای

الارض و مغاربها یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله واما الف و مائین و التسعون ایاماً الذی فیہ الایة السابقه المبشرة بالظهور الکلی هی بحساب قمری کما هو مصرح فی المفاوضات» (همو، مکاتیب، ج ۳، ص ۲۲۴).

یعنی از آنچه که درباره آیه موجود در کتاب دانیال پرسیدی [باید بگویم] که خوشا به حال آن که سال ۱۳۳۵ را ببیند. این آیه به حساب شمسی است و به حساب قمری نیست، چراکه در سال ۱۳۳۵ قمری، نخستین قرن از طلوع شمس حقیقت می‌گذرد (معادل سال ۱۳۷۵ هجری

قمری). به همین جهت

تعالیم خداوند بر زمین به بهترین شکل قدرت خواهد شد و نور آن بر شرق و غرب عالم خواهد تابید. در آن روز مؤمنان به یاری خداوند شاد خواهند بود. اما آیه‌ای از کتاب دانیال که اشاره به سال ۱۲۹۰ دارد، به حساب قمری است، آن‌چنان که در کتاب مفاوضات نیز به آن تصریح شده است.

ملاحظه می‌شود که عبدالبهاء در جایی در شریعت محمدی حساب سال قمری را معتبر می‌داند و در جای دیگر بشارت کتاب دانیال را به حساب سال شمسی تأویل می‌کند. در جایی مبدأ بشارت را سال هجرت پیامبر

بنا بر محاسبات و تطبیق‌های عبدالبهاء، زمان وقوع پنجمین بشارت کتاب دانیال در زمان نگارش کتاب مفاوضات هنوز فرا نرسیده بود. این بشارت عدد ۱۳۳۵ بود که هنوز حدود ۱۰ سال به وقوع آن باقی مانده بود.

جدی سایر پژوهشگران، خروج بی ضابطه از ظاهر متن و تأویل بدون دلیل روز به سال، بی توجهی به ماهیت بشارت‌های کتب الاهی و ناسازگاری‌های تاریخی درباره تطبیق بشارت نخست کتاب دانیال بر حضرت عیسی ع‌ی‌س است.

۵- از دیگر اشکالات اساسی تأویل عبدالبهاء آن است که او آیه ۲۴ انجیل متی را ملحق به کتاب دانیال و درباره باب دانسته، درحالی که بهاء الله همین آیه را درباره رسول اکرم ص می‌داند.

باتوجه به اشکالات جدی مبنایی و شکلی به تطبیق بشارت‌های کتاب دانیال توسط عبدالبهاء، این تطبیق‌ها قابل پذیرش و موجه نیست و از همین رهگذر اعتبار کتاب مفاوضات و توضیحات عبدالبهاء در آن، محل پرسش‌های جدی قرار می‌گیرد.

۴- از مهم‌ترین اشکالات شکلی تطبیق بشارت کتاب دانیال بر باب و بهاء الله، می‌توان به دوگانگی تاریخ بدایت و نهایت بشارت‌های مختلف، تأویل‌های مکرر برای نیل به مقصود، ناسازگاری تاریخ‌های تطبیق شده با وقایع تاریخی و بی توجهی به تعداد روزهای سال شمسی و قمری اشاره کرد.

۶- باتوجه به اشکالات جدی مبنایی و شکلی به تطبیق بشارت‌های کتاب دانیال توسط عبدالبهاء، این تطبیق‌ها قابل پذیرش و موجه نیست و از همین رهگذر اعتبار کتاب مفاوضات و توضیحات عبدالبهاء در آن، محل انتقادات جدی قرار می‌گیرد.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ترجمه تفسیری کتاب مقدس.
- ۳- ابن اثیر، عزالدین؛ الکامل فی التاریخ؛ ۱۹۶۶م، بیروت: دارصادر للطباعة والنشر.
- ۴- ابن بابویه، محمد بن علی؛ کمال الدین و تمام النعمة، ۱۳۹۵ق، تهران: اسلامیه.
- ۵- ارجح، اکرم؛ مدخل دانیال، دانشنامه جهان اسلام؛ ۱۳۹۱، شماره ۱۷.
- ۶- بهاء الله (میرزا حسین علی نوری)؛ کتاب ایقان؛ ۱۵۵ب - ۱۳۷۷ش - ۱۹۹۸م، آلمان، هوفمایم: مؤسسه ملی مطبوعات امری آلمان، لجنه ملی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی.
- ۷- بیضاوی؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل؛ ۱۴۱۸ق، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۸- حلبی، محمود؛ نقد ایقان؛ بی تا، بی جا، بی نا.

- ۹- رازی، ابوالفتح؛ روض الجنان وروح الجنان
فی تفسیر القرآن؛ ۱۴۰۸ق، مشهد: آستان قدس
رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ۱۰- راوندی، قطب‌الدین؛ قصص الانبیاء علیهم
السلام؛ ۱۴۰۹ق، مشهد: مرکز پژوهش‌های
اسلامی.
- ۱۱- زمخشری، جارالله؛ الکشاف عن حقائق
غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه
التأویل؛ ۱۴۰۷ق، بیروت: دارالکتب العربی.
- ۱۲- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم؛ کتاب
مقدس؛ ۱۳۹۴ش، قم: کتاب طه.
- ۱۳- شوقی افندی؛ قرن بدیع؛ ترجمه نصرت‌الله
مودت، ۱۴۹بديع-۱۹۹۲م، انتاریو، کانادا: مؤسسه
معارف بهائی به لسان فارسی.
- ۱۴- صموئیل، یوسف خلیل؛ المدخل الی العهد
القدیم؛ ۱۹۹۳م، قاهره: دارالثقافة.
- ۱۵- طبری، محمدبن جریر؛ تاریخ الطبری؛
۱۴۰۳ق، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۱۶- عبدالبهاء - بارنی کلیفورد؛ مفاوضات
(گفتگو بر سر ناهار)؛ ۱۳۳۹ق، ۱۹۲۰م، مصر:
مطبعة فرج‌الله زکی الکردی
- ۱۷- فاضل مازندرانی، اسدالله؛ تاریخ ظهورالحق؛
جلد چهارم، بی‌تا، بی‌جا، بی‌نا.
- ۱۸- فرج‌اللهی، فرج‌الله؛ سرگذشت دانیال
نبی علیه السلام؛ ۱۳۹۴ش، درس‌هایی از مکتب اسلام،
شماره ۶۵۶
- ۱۹- فیضی، محمدعلی؛ حضرت بهاء‌الله؛
۱۴۷بديع-۱۹۹۰میلادی، لانگهین، آلمان غربی؛
لجنه ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی.
- ۲۰- کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی، ۱۴۰۷ق،
تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۱- مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار الجامعة
لدرر اخبار الائمة الاطهار؛ ۱۴۰۳ق، بیروت: دار
احیاء التراث العربی.
- ۲۲- نوروزی، ایمان؛ پژوهشی در بازشناسی
هویت داریوش در روایت کتاب حضرت دانیال
نبی(ع)؛ ۱۳۸۸ش، فصلنامه علمی- پژوهشی
پژوهش‌های تاریخی، شماره ۳.
- ۲۳- هاکس، جیمز؛ قاموس کتاب مقدس؛
۱۳۹۴، تهران: اساطیر.
- ۲۴- همتی، محمدعلی؛ شترسوار یا شترسواران،
پژوهشی زبان‌شناسی برای اثبات بشارت تورات
به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به وصف راکب البعیر؛
دوفصلنامه علمی- پژوهشی معرفت کلامی،
شماره ۲۴ بهار و تابستان ۱۳۹۹ش.
- ۲۵- یعقوبی، تاریخ‌الیعقوبی، بی‌تا، بیروت: دار
صادر.

26- Raviv Rivka- Tova Ganzel, Yehudah Brandes, Chayuta Duitch, The Bliver and The Modern Study of the Bible, 2019, Boston, Academic studies press.

27- Jon J.Collins, The Apocalyptic Imagination: An Introduction to Jewish Apocalyptic Literature, 2016, Eerdmans; Third edition

بہائیان از دیدگاه منتقدان مسیحی

قسمت سوم

ساموئل گراہام ویلسون

(Samuel Graham Wilson)

حمید فرناق

کارشناس ارشد حقوق بین الملل

چکیده

ساموئل گراهام ویلسون، محقق، نویسنده، متکلم، منتقد و کشیش مسیحی امریکایی پروتستان در ۱۱ فوریه ۱۸۵۸ در پنسیلوانیای امریکا متولد شد و در سال ۱۹۱۶ دارفانی را وداع گفت. او در سال ۱۸۷۹ مدرک کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه پرینستون گرفت و مدرک دکترای رشته الهیات مسیحی را در سال ۱۸۸۰ از مدرسه علوم دینی همین دانشگاه در پنسیلوانیا اخذ نمود. ویلسون به پیشنهاد گروه میسیونری مسیحی به شهر تبریز در ایران آمد و برای مدت بیش از سی سال در مدرسه امریکایی مموریال به کار و فعالیت پرداخت. مدرسه مموریال امریکایی - یا مدرسه یادبود امریکایی - تبریز که در سال ۱۸۳۶ تأسیس گردید از مدارس قدیم شهر تبریز است که به وسیلهٔ مبلغان مذهبی فرقه پریمیترین (پروتستانی) اداره می‌شد. دکتر ویلسون به سبب



کلیدواژه: بهائیت، گراهام ویلسون، تاریخ تحریف‌شده، ادعاهای نادرست، عبدالبهاء.

و آموزه‌های این آیین ایرانی نوظهور را به باد انتقاد گرفته و اعتراض‌های جدی به آن وارد آورده‌اند. تشکیلات بهائی با ترور شخصیت مخالفان خود و متهم کردن آن‌ها به اینکه منتقدان بهائیت بی‌سواد، ناآشنا با مفاهیم بهائیت، جاه‌طلب و معاند؛ یا بهائی‌ستیز و مزدورند، سعی نموده تأثیر کلام منتقدان را بر بهائیان کاهش داده و سخنان آن‌ها را بی‌اعتبار نماید. تاکنون تشکیلات در این رهگذر به موفقیت‌های زیادی نیز رسیده و توانسته است بین توده‌های بهائی و افراد مطلع و منتقد بهائیت شکاف‌های عمیقی ایجاد کند و ارتباط بهائیان با مخالفان را قطع نماید.

بهائیت با "ردیه" خواندن و غیرمعتبر دانستن کتاب‌ها و مقالات منتقدان بهائیت، سعی دارد تحقیقات آن‌ها را کوچک جلوه داده و به نوعی آن‌ها را از دید صاحب‌نظران و پژوهشگران دور نگه دارد.

تشکیلات بهائی محققان و علاقه‌مندان به حوزه بهائیت را فقط به کتاب‌ها و منشورات رهبران و مبلغان بهائی ارجاع می‌دهند، درحالی‌که این منشورات جانبدارانه و گزینشی نوشته شده و بعد از ممیزی و اصلاح به وسیله محافل ملی بهائی و بیت‌العدل به چاپ رسیده و نوعاً فاقد مدارک

اقامت طولانی در ایران و ارتباط و معاشرت زیاد با بایان و بهائیان و مطالعه گسترده آثار و آموزه‌های بهائی، چه در غرب و چه در مشرق زمین و آشنایی با تعالیم، آموزه‌ها، کتب و افکار رهبران آیین بهائی، به ادعاهای غیرواقعی و دروغین سران این آیین پی برده و در مکتوبات خود درباره آن‌ها به روشنگری پرداخته است. او از بهاء الله و عبدالبهاء به عنوان فاشیست‌های حيله‌گر یاد می‌کند و رابطه سران بهائی با وحی و الوهیت را باتوجه به عملکرد آن‌ها مورد تردید و تمسخر قرار می‌دهد.

اشاره

از زمان پیدایش آیین بهائی تاکنون، آموزه‌های این نحله فکری همواره در معرض نقد و انتقاد قرار داشته و اعتراض‌های گوناگونی به آن شده است.

علمای مسلمان و مسیحی و به‌طور کلی طرفداران ادیان الهی، با نگرش کتاب‌های مختلف، بیشترین نقد را به مشروعیت و آموزه‌های آیین بهائی، که خود را تکامل یافته اسلام و ادیان الهی می‌داند، داشته‌اند. علاوه بر طرفداران ادیان توحیدی و اندیشمندان مذهبی، بهائیت در معرض نقد نویسندگان و اندیشمندان غیرالهی نیز قرار گرفته و هریک از منظری خاص، اصالت

از جمله پژوهشگران سرشناس مسیحی که مطالعاتی در حوزه بهائیت انجام داده و درصدد انتشار کتاب و مقالات مختلف برآمدند، می‌توان به نام پروفیسور ادوارد براون، ویلیام مک‌لوی میلر، فرانسیس بک ویت، فرانچیسکو فیچکیا، هرمان زیمر، دکتر گراهام سامونل ویلسون و... اشاره کرد.

مستند و نیز مغایر با واقعیت‌های تاریخی هستند و بیشتر به بروشورهای تبلیغاتی شبیه هستند تا اثر علمی و پژوهشی.

در حوزه بررسی و نقد بهائیت (علاوه بر علمای اسلامی) نویسندگان و محققان مسیحی نیز پیشگام بوده و ضمن مطالعه و بررسی بابت و بهائیت، تحقیقات ارزنده‌ای را منتشر کرده‌اند.

در ابتدا تصور می‌شد مسیحیت، با توجه به زاویه اعتقادی که با اسلام دارد، بهائیت را به عنوان فرقه‌ای همسو نگریده و مخالفتی با آن نشان ندهد ولی به زودی مسیحیان جهان متوجه این واقعیت شدند که بهائیت نه تنها برای مسلمانان خطر فریب‌کاری دارد؛ بلکه برای پیروان دیگر ادیان الهی نیز، از نظر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، دغدغه‌آفرین و مشکل‌ساز خواهد بود. از این رو عده‌ای از اندیشمندان مسیحی، تکاپوی تبلیغی بهائیان را برنرفته و درصدد مقابله با اهداف تبلیغی و توسعه طلبانه و عمدتاً سیاسی آن‌ها برآمدند.

جامعه جهانی بهائی با شعار وحدت بین ادیان سعی کرد وجود خود را بی‌خطر و درجهت صلح جهانی معرفی نماید ولی پس از بررسی تاریخ بهائیت و مطالعه آموزه‌های آن روشن شد که تشکیلات بهائی، نه تنها بهاء الله را رجعت مسیح می‌داند، بلکه درصدد تحقق اهداف بلندپروازانه، مثل «ایجاد حکومت واحد جهانی بهائی» و مصادره موعود ادیان الهی است.

این‌گونه حرکت‌های فریب‌کارانه تشکیلات بهائی باعث شد اندیشمندان مسیحی به فکر روشنگری افتاده و درصدد برآیند تا چهره واقعی رهبران امر و آموزه‌های انحرافی بهائیت را در معرض دید اهل تحقیق و باورمندان مسیحی قرار دهند.

از جمله پژوهشگران سرشناس مسیحی که مطالعاتی در حوزه بهائیت انجام داده و درصدد انتشار کتاب و مقالات مختلف برآمدند، می‌توان به نام پروفسور ادوارد براون، ویلیام مک‌لوی میلر، فرانسیس بک ویت، فرانچیسکو فیچکیا، هرمان زیمر، دکتر گراهام ساموئل ویلسون و... اشاره کرد. این سلسله مقالات سعی دارد با اطلاعات محدود موجود، به بررسی مختصری از نظریات و دیدگاه‌های برخی از منتقدان مسیحی بپردازد. هرچند لازم است محققان فرهیخته دیگر در این میدان وارد شده و بررسی‌های کامل‌تری را به علاقه‌مندان این حوزه ارائه نمایند.

لازم به یادآوری است که بیان گوشه‌ای از نظرات و انتقادهای منتقدان مسیحی درباره بهائیت، به معنی قبول و تأیید همه آراء و دیدگاه‌های اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و عملکرد آنان نیست.

در نگاه نشریه بهائی‌شناسی، بهائیت دین الهی نیست؛ بلکه یک کالت و گروه اجتماعی و سیاسی قدرنگرا است. لذا افکار و تعالیم آن پذیرفتنی و قابل قبول نیست.

مبلغان مذهبی فرقه پریمیترین (پروتستانی) آن را اداره می‌کردند. برای مدیریت این مدرسه از دکتر ویلسون خواسته شد که به ایران برود. او با همسرش، آنی و دو دختر نوجوانش در سال ۱۸۸۱ به تبریز آمد. طبق نوشته روزنامه شاهین، تاریخ تأسیس مدرسه مموریال به سال ۱۲۱۵ خورشیدی (۱۸۳۶ میلادی) برمی‌گردد (روزنامه الحدید، سال دوم، شماره ۱۰، چاپ تبریز).

با دستور وزارت فرهنگ، مبنی بر تعطیلی تمام مدارس خارجی، این مدرسه نیز در سال ۱۳۱۸ تعطیل شد و به مدرسه پروین تغییر نام داد.

ب- آشنائی با بهائیت

ویلسون به دلیل اقامت طولانی در ایران و ارتباط و معاشرت با بایان و بهائیان و مطالعه گسترده دربارهٔ بهائیت، چه در غرب و چه در مشرق زمین و آشنائی با تعالیم، آموزه‌ها، کتب و افکار رهبران آیین بهائی به ادعاهای غیرواقعی و دروغین این آیین پی برد.

دکتر ویلسون در ابتدای ورودش به ایران با بهائیان فارسی‌زبان مرتبط گردید و اولین معلم زبانش نیز فردی بهائی بود. او برای مطالعه آثار بهائی از نوشته‌های پروفیسور براون بهره برد و با ابراهیم خیرالله از بهائیان اولیه در امریکا نیز ملاقات نمود. ویلسون همچنین ملاقات و مصاحبه‌ای در سال ۱۹۱۴ با آقای آگوست ژ. استنستراند از بهائیان معروف امریکا داشت که بعدها به خاطر تکذیب



ساموئل گراهام ویلسون

الف - زندگی نامه

گراهام ویلسون، محقق، نویسنده، متکلم، منتقد و کشیش مسیحی امریکایی پروتستان در ۱۱ فوریه ۱۸۵۸ در پنسیلوانیای^۱ امریکا متولد شد و در سال ۱۹۱۶ دار فانی را وداع گفت. او در سال ۱۸۷۹ مدرک کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه پرینستون و دکترای خود در رشته الهیات مسیحی را در سال ۱۸۸۰ از مدرسه علوم دینی همین دانشگاه در پنسیلوانیا اخذ نمود. ویلسون به پیشنهاد گروه میسیونری مسیحی به شهر تبریز در ایران آمد و برای مدت بیش از سی سال در مدرسه امریکایی مموریال^۲ به کار و فعالیت پرداخت.

مدرسه مموریال تبریز که در سال ۱۸۳۶ میلادی تأسیس شده، از مدارس قدیم شهر تبریز است که

3. AUGUST J. STENSTRAND

1. Pensilvania
2. Memorial school

یک آیین الهی معرفی می‌کند و به این ترتیب با زیرکی خاصی مخاطبان خود را به اشتباه می‌اندازد».

گراهام ویلسون از بهائیت به عنوان یک فرقه تهاجمی خاورمیانه‌ای یاد می‌کند. آیینی که خود را جهانی تعریف کرده و با افزایش فعالیت‌های تبلیغی در غرب به موقعیت‌هایی نائل آمده است.

دکتر ویلسون در مقدمه کتاب *بهائیت و ادعاهایش* درباره علت گرایش غربیان به بهائیت می‌نویسد: جدای از علاقه‌مندی برخی از دانشجویان تاریخ و رشته مطالعات تطبیقی مذاهب، افراد و گروه‌های دیگری هستند که نسبت به بهائیت دید خاصی نداشته و بیشتر با انگیزه‌های زیر به سوی بهائیت گرایش پیدا کرده‌اند:

۱ - یک دسته از افراد صرفاً کنجکاوند و به دنبال هر چیز جدید و تازه هستند. آن‌ها نوعاً به درست یا غلط بودن یک عقیده کاری ندارند و فقط به دنبال ایده‌های جدید هستند. بهائیان نوعی بروز احساسات و تبلیغ را در مواجهه با دیگران به نمایش می‌گذارند که برای این تیپ افراد در زمان شنیدن و مواجهه با آن، جالب و جدید تلقی می‌گردد.

۲ - گروه دیگر معتقدان کسانی هستند که به حقیقت اساس همه ادیان بزرگ معترف هستند. آن‌ها با یک گرایش کلی و عمومی، همه مردان بزرگ را چون راهنمایان الهی می‌شمارند. آن‌ها

بهاء الله و گرایش به صبح ازل از بهائیت طرد شد. او ضمن بررسی تاریخ اولیه بابیه و بهائیه و دسترسی به کتابی خطی از زندگی بهاء الله به قلم محمدجواد قزوینی از نزدیکان بهاء الله، به نشریات روز بهائی مثل بهائی نیوز و مجله نجم باختر نیز دسترسی داشت و از آن‌ها استفاده نمود.

ویلسون در سال ۱۹۰۶ میلادی در سفری که به فلسطین داشت، از نزدیک مزار بهاء الله و محل اقامت او در حیفا را بازدید کرد و با برخی از اعضای خانواده بهاء الله در عکا نیز دیدار نمود.

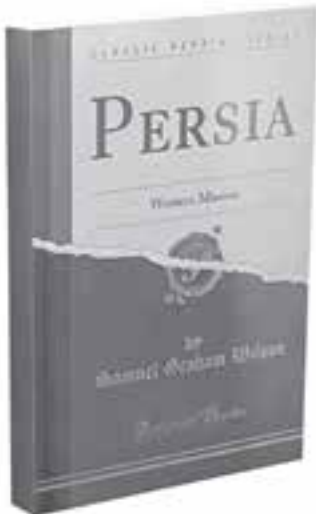
ویلسون در مقدمه کتاب *بهائیت و ادعاهایش*، درباره زمینه و علت نوشتن کتابش می‌نویسد:

«پس از سی سال تجربه در ایران، به عنوان یک مبلغ مسیحی و پس از مطالعه گسترده درباره بهائیت، چه در مشرق زمین و چه در غرب، متوجه ادعاهای گزاف و دروغین بهائیت شده و فهمیدم چه میزان از تبلیغات این جنبش آفتابی و چه مقدار از آن پشت ابر و نهان کارانه است. بهائیت به دروغ ادعا می‌کند که آموزه‌هایش برگرفته از آموزه‌های ادیان گذشته و تحقق همه آرمان‌های سیستم‌های دینی گذشته است و تنها آیین جهانی است که می‌تواند مورد توجه قرار گیرد! بهائیت در غرب، باب، بهاء الله و عبدالبهاء را به ترتیب در جایگاه یحیی تعمیددهنده، خدا و عیسی مسیح قرار می‌دهد و بهائیت را به عنوان

1. Bahaism and Its Claims; A Study of the Religion Promulgated by Bahauallah and Abdul- Baha



● ایران: گروه میسیونری غربی، ۱۸۹۶



2. Persia: western mission, Presbyterian Board of Publication and Sabbath school Work, Philadelphia, 1896.

مایلند بهاء الله و عبدالبهاء را در شمار رهبران مذهبی حقیقی قلمداد کنند.

۳ - گروه دیگر، بهائیت را به عنوان یک سیستم اخلاقی نگاه می کنند و بهاء الله و عبدالبهاء را معلمان جهانی اخلاق قلمداد می کنند که نسبت آن ها با مسیح به سان شاگردی در برابر معلم اخلاق است. آن ها در صورت بهاء الله، چهره یک مدیر مدرسه جدید را می بینند. در حالی که سران بهائی، با وحی و الوهیت بیگانه هستند و اصول اجتماعی و آموزش های اخلاقی خود را نیز از مسیحیت و اسلام وام گرفته اند.

۴ - برخی دیگر از طرفداران، بهائیت را به غلط ادامه مسیحیت، یا رجعت مسیح می دانند که در عبدالبهاء تجلی یافته است. شماری از بهائیان امریکایی از این گروه هستند که بهاء الله را به عنوان خدای پدر می دانند.

ج - آثار منتشر شده از گراهام ویلسون

از ساموئل گراهام ویلسون آثار مختلفی در حوزه های اجتماعی، هنری، مسیحیت و آداب و رسوم ایرانی باقی مانده است که به برخی از آن ها اشاره می گردد:

● زندگی و آداب و رسوم ایرانیان، زندگی و سفر در سرزمین شیروخورشید، ۱۸۹۵

1. Persian Life and Customs; With Scenes and Incidents of Residence and Travel in the Land of the Lion and the Sun, F. H. Revell Co., New York, 1895.

هرچند کتاب ویلسون در معرفی آیین بابی و بهائی و وقایع اتفاق افتاده در آن، به مطالب ارزشمند و اسناد تاریخی مهمی استناد نموده است، لکن در بعضی از موضوعات نیز موردنقد قرار گرفته است. از جمله جورج فوت مور^۳ استاد دانشگاه هاروارد در نقد کتاب یادشده می نویسد:

«گرچه دکتر ویلسون در کتابش موفق به معرفی کاملی از بهاء الله نشده است ولی توانسته است او را کاملاً بشناسد زیرا آشنایی با متون و تاریخ بهائی برای همه آسان نیست.»^۴

از جمله اشکالات وارده به کتاب ویلسون، عدم استفاده مستقیم ایشان از کتاب اقدس به عنوان مهم ترین کتاب مقدس بهائیان است. او احکام دینی بهائی را گهگاه از خلاصه‌ای از اثر پروفیسور بروان در مجله انجمن سلطنتی آسیایی نقل قول کرده است. دلیل این کار شاید این باشد که او به ترجمه کتاب اقدس دسترسی نداشته است.

• مریم، یک رمان عاشقانه ایرانی.^۵
• جنبش‌های جدید در میان مسلمانان^۶ از انتشارات فلمینگ رول؛ سال ۱۹۱۶، ۳۰۵ صفحه. در این کتاب، نویسنده حقایقی را جمع‌آوری می‌کند تا نشان دهد اسلام به هیچ وجه یک دین

• بهائیت یک تشکیلات ضد مسیحی است، ژانویه ۱۹۱۵

• بهائیت و ادعاهایش (مطالعه‌ای درباره بهائیت، آیینی که به وسیله بهاء الله و عبدالبهاء ترویج می‌شود)، ۱۹۱۵^۲



کتاب بهائیت و ادعاهایش در ده فصل و حدود ۱۷۰ صفحه به رشته تحریر درآمده و علاوه بر مقدمه و تصویری تاریخی از بابیه و بهائیه، به موضوعاتی چون ادعاهای عمومی و خاص بهائیت؛ بهائیت و مسیحیت؛ بهائیت و حکومت؛ بهائیت و نزاع؛ سوابق اخلاقی بهائیت؛ ترورهای دینی؛ نزاع و جدال بر سر جانشینی؛ بهائیت در امریکا و موضوعات دیگر، پرداخته شده است.

3. George Foot Moore

4. The Harvard Theological Review, Jul., 1917, Vol. 10, No. 3 (Jul., 1917), pp. 296- 302. On behalf of the Harvard Divinity School, Published by: Cambridge University Press, <https://www.jstor.org/stable/1507081> JSTOR

5. Maryam, an Iranian romance novel

6. Modern Movements among Moslems

1. Bahaim: an antichristian system, Hathi Trust, 1915.

2. Bahaim and Its Claims; A Study of the Religion Promulgated by Bahauallah and Abdul- Baha

اهمیت ویژه‌ای دارد، مناسب است خلاصه‌ برخی از حرکت‌های واقعی بایه و بهائیه موردتوجه قرار گیرد. دکتر ویلسون در فصل اول کتاب بهائیت و ادعاهایش به این قسمت اشاره داشته و می‌نویسد:

خاک شرق سرشار از مذاهب و ادیان است. زرتشت، مانی، مزدک، بابک، مکنی - معروف به لاله‌رخ که به‌عنوان پیامبر پوشیده خراسان معروف است و حسن صباح رئیس اسماعیلیه، حکیم خشن دروزی‌ها؛ هریک از این افراد دیدگاه‌ها و نظریات خود را منتشر کرده و تأثیرات زیادی از خود به جا گذاشته‌اند.

سعدالدوله یهودی، ارغون خان مغول، علاءالدین خلیق (پادشاه دهلی) و بسیاری دیگر، سعی کردند مذاهبی اختراع کنند! در همین دوران خود ما مهدی سودانی، احمد قادیانی و شیخ علی نورالدین تونسلی، به فهرست افراد دین‌ساز اضافه شدند. همچنین در غرب، در امریکای بیگانه با سنت، فرقه‌های "مورمونسم"، "دئوئسم" و "ساینتولوژی" پدیدار شده و طرفدارانی یافته‌اند. به همه این‌ها، باید بابت و بهائیت را هم افزود.

به‌عنوان مقدمه‌ای بر "تحقیق درباره بهائیت و ادعاهایش"، مایلم به‌اختصار درباره منشأ و تاریخچه آن مطالبی ذکر کنم. بهائیت از بابت منشعب شده است. بابت برای توجیه ادعاهای خود، به مفاهیم امامت و مهدویت در مکتب شیعه استناد می‌کند. فضا در شرق آکنده از

نامید، متصلب و تغییرناپذیر نیست. اسلام توان و قدرت خود را در جذب حقایق و آداب و رسوم مفید سایر ادیان و حتی ایجاد مفاهیم جدید به منظور برآوردن خواسته‌های جوامع مدرن ثابت کرده است.

دکتر ویلسون نشان می‌دهد که اسلام نه‌تنها ناامید نشده است، بلکه با روحیه احیاشده بزرگ و امید سیاسی به اینکه روزی همه جهان تحت حاکمیت اسلام قرار خواهد گرفت، کاملاً بیدار است. این انگیزه مضاعف نه‌تنها در آفریقا، هند و ترکیه، در دهه‌های اخیر، بیان شگفت‌انگیزی پیدا کرده است؛ بلکه در مناطق جنگی فعلی - ارمنستان، ایران و مصر، به‌ویژه همه جنبش‌های ترک - مسلمان، هنگامی‌که این دیدگاه به‌خوبی در نظر گرفته شود، دارای معنای جدیدی می‌شوند.

از نظر دکتر ویلسون، گسترش قابل‌توجه اسلام امروز، مهم‌ترین خطر برای مسیحیت است که باید به آن پرداخته شود.

د - دیدگاه‌های انتقادی ساموئل گراهام ویلسون درباره بابت و بهائیت

۱. درباره تاریخچه بابت و بهائیت

رهبران بهائی تخصص ویژه‌ای در تحریف وقایع تاریخی ابتدای جنبش و اصلاح آن رخدادها به مقتضای روز و به نفع رهبران بعدی دارند. از آنجاکه اطلاع از تاریخ و رویدادهای واقعی اتفاق افتاده در روند حرکت یک نحله یا آیین

هزاران امید و آرزوی عرفانی، فلسفه‌های صوفیانه و تخیلات شاعرانه است. خاک آن سامان، آکنده از فرقه و مذهب است.

در ابتدای قرن ۱۹، فرقه‌ای به نام شیخیه در ایران سربرآورد. نام این فرقه از نام مؤسس آن، شیخ احمد احسائی (۱۸۲۷-۱۷۵۲م) گرفته شده

است. بنا بر نظر او، همیشه در جهان "یک انسان کامل" وجود دارد که در ارتباط با امام غائب بوده و نظرات آن امام را بیان می‌کند. شیخ احمد خود را آن "شیعه کامل" می‌دانست. او مورد توجه پادشاهان قاجار بود و پیروان زیادی داشت. جانشین او، سید کاظم رشتی، در اواخر عمر شیخ احمد، در کربلا به طرفداران و پیروانش

اعلام کرد که جانشینی به او منتقل شده است. یکی از طلاب و شاگردان او، میرزا علی محمد شیرازی بود. او در سال ۱۸۴۴، در حالی که فقط ۲۴ سال داشت اعلام کرد که آن "فرد کامل" است. او خود را باب نامید، یعنی دروازه ارتباط با مهدی و معرفت الهی. پیروان او بابی خوانده شدند. خیلی زود او مقام خود را بالا برد و خود را "مهدی" نامید. او همچنان برای خود مقامات بالاتری معرفی می‌کرد. او خود را نقطه اولی، یا مرکز وحدت الهی خواند و کتاب بیان خود را ناسخ

۱. طبق منابع تاریخی ابتدا در عراق مطرح شد.

اسلام و قرآن اعلام داشت. او ادعا کرد از شیراز به مکه رفته و در آنجا ظهور خود را علنی ساخته است. او در بازگشت از سفر مکه بازداشت شد و به زندان افتاد. بسیاری از شیخیه، که از هواداران سرسخت او بودند در سراسر ایران اقدام به فعالیت تبلیغی به نفع او کرده، آشوب‌هایی

در کشور ایران به وجود آوردند. باب به محلی در شمال غرب ایران منتقل شد و در زندانی در ماکو تحت نظر قرار گرفت. هوادارانش شروع به مخالفت کرده و اقدام به قیام مسلحانه علیه محمدشاه کردند. آن‌ها پیش‌بینی می‌کردند که با تأییدات الهی به پیروزی برسند!

باب در سال ۱۸۵۰ در تبریز محاکمه و اعدام شد. شورش‌ها و قیام‌هایی به وسیله بابیان به راه افتاد و عده‌ای از دستگیرشدگان به قتل رسیدند. چند تن از بابی‌ها، به منظور انتقام‌گیری، در صدد ترور و قتل شاه جدید، ناصرالدین شاه برآمدند. این امر منجر به اقدام متقابل و شدید شد. چهار تن از بابیان سرشناس در تهران اعدام شدند. برخی دیگر به مناطق دوردست، مخصوصاً بغداد تبعید شده یا فرار کردند. در میان آن‌ها میرزا یحیی ملقب به صبح ازل بود که باب او را به جانشینی خود معرفی و منصوب کرده بود.

رهبران بهائی تخصص ویژه‌ای در تحریف وقایع تاریخی ابتدای جنبش و اصلاح آن رخدادها به مقتضای روز و به نفع رهبران بعدی دارند. از آنجاکه اطلاع از تاریخ و رویدادهای واقعی اتفاق افتاده در روند حرکت یک نحله یا آیین اهمیت ویژه‌ای دارد، مناسب است خلاصه برخی از حرکت‌های واقعی بایه و بهائیه مورد توجه قرار گیرد.

فلسطین) فرستاد (۱۸۶۸). هر دوی آن‌ها از حکومت عثمانی مواجب و خرج زندگی دریافت می‌کردند و به‌عنوان عناصر نامطلوب، تحت نظر بودند. ازل به‌عنوان رهبر گروه بابی (ازلی هم خوانده می‌شوند) باقی ماند. بسیاری از بابی‌ها هم جذب بهاء‌الله شدند و "بهائی" نام گرفتند.

بهاء‌الله، باب را مبشر و پیشگام خود تلقی کرد و اعلام نمود که کتاب "بیان" و دیگر کتاب‌های باب، به‌وسیله الهامات و اشراقاتی که به بهاء شده، منسوخ گردیده است. او تغییراتی در اصول، تعالیم و قوانین بابت به‌وجود آورد و آزادی‌های بیشتری ایجاد کرد و خود را به‌عنوان خداوند "دور جدید" و مؤسس دین جدید نامید.

در سال‌های بعد، بهائیت فعالیت و گسترش اندکی در ایران داشت. پیشرفت آن، به‌هیچ‌وجه به اندازه پیشرفت سال‌های اولیه با بیان نبود. از تعصب و فداکاری هواداران کاسته شده بود. نپنهان‌کاری و پنهان کردن عقیده مجاز شمرده شده و به آن عمل می‌گردید. طرفداران و پیروان بهاء‌الله، شروع به نقد و طرد اقدامات تند و رادیکال و مبارزات غیرعقلانی بابی‌های نسل پیش کردند. در طی این سال‌ها، جز در برخی موارد معدود، آن‌ها از مجازات‌های خونین جان به در بردند، تلاش کردند با شاه از در صلح و سازش درآیند،

یک نکته مهم در تعالیم باب، عبارت بود از معرفی "مظهر الهی" که خواهد آمد. بعد از اعدام باب، حدود بیست تن از بابیان ادعا کردند که آن "مظهر و موعود الهی" هستند. یک نوع شلوغی و هرج‌ومرج در ظهور مظهر الهی پیش آمد! افرادی ملقب به صاحب، جناب اعظم و نبیل زرنندی،

دیوان و بسیاری دیگر، ادعای "من یظهره اللهی" کردند. از میان این مدعیان، یکی هم میرزا حسین علی، فرزند یکی از همسران صیغه‌ای میرزا عباس (بزرگ)، بود. پدر او منشی و پیشکار امام‌وردی میرزا، حاکم تهران بود.

میرزا حسین علی برادر ناتنی یحیی و ۱۳ سال از او بزرگ‌تر بود. او برای خود لقب بهاء‌الله،

به معنی نور و شکوه خداوند، را انتخاب کرد. وی مدت‌ها در بغداد (۱۸۶۷-۱۸۵۲) به‌عنوان پیشکار یحیی صبح ازل خدمت کرد و او را رهبر و سرور خود اعلام می‌نمود ولی بعداً ادعا کرد که خودش "مظهر الهی" است و اقدامات جدی برای برکناری و حذف ازل ترتیب داد. در همان ایام، حکومت عثمانی، آن‌ها را به آدرنه منتقل کرد. در آنجا نیز اقدامات خلاف و درگیری رقابت‌آمیز بین آن دو افزایش یافت. سلطان عثمانی، به‌منظور پیشگیری و توقف درگیری‌ها، صبح ازل را به فاماگوسا (قبرس) و بهاء‌الله را به عکا (در حیفا،

در سال‌های بعد، بهائیت فعالیت و گسترش اندکی در ایران داشت. پیشرفت آن، به‌هیچ‌وجه به اندازه پیشرفت سال‌های اولیه با بیان نبود. از تعصب و فداکاری هواداران کاسته شده بود. نپنهان‌کاری و پنهان کردن عقیده مجاز شمرده شده و به آن عمل می‌گردید.

مذهب جهانی تبدیل کند و تبلیغاتی را در غرب آغاز کرد. پس از اعلام آزادی‌های مبتنی بر قانون اساسی در ترکیه مدرن، در مصر ساکن شد. او چند بار به اروپا و یک بار هم به آمریکای شمالی مسافرت کرد. سفر عبدالبهاء به غرب موجب شهرت او شد و فرصت خوبی برای معرفی خود و آیینش به دست آورد.

سخنرانی‌های این "مفسر مصون از خطا" چیز زیادی درباره اصول و اهداف نهضت بهائی آشکار نمی‌کند. عبدالبهاء عمدتاً خود را به گفتارهای عامه‌پسند محدود کرد، از آن دست گفتارهایی که در خورجین‌گویندگان اجتماعی و مذهبی فراوان است، بیشتر آن‌ها هم ریشه در تعالیم مسیحی دارد و برای آن‌ها قابل قبول است ولی دعاوی و ادعاهای واقعی بهائیت در الواح و کتاب‌های بهاء‌الله و عبدالبهاء آمده و گردآوری شده است.

عبدالبهاء، فردی باهوش، دارای اطلاعات خوب و بافراست بود. طبق سنت ایرانی، او همراه برادران و خواهرش در خانه پدری درس خواند. او درباره خودش ادعا می‌کرد: «من زبان عربی را کامل خوانده‌ام و قواعد زبان عربی را بهتر از خود عرب‌ها می‌دانم. فارسی و ترکی را هم در کشور ایران خوانده‌ام. درباره بقیه زبان‌های شرقی هم مطالعه کرده‌ام ولی وقتی از غرب دیدار می‌کنم، احتیاج به یک مترجم دارم.»^۱

مکرراً بر وفاداری خود به حکومت تأکید کردند و کوشیدند در کتاب‌هایشان مطالبی علیه خاندان سلطنتی، پادشاه و صدراعظم - نخست‌وزیر ناصرالدین شاه - نباشد و بدین طریق تساهل و مدارای خود را نشان دهند.

در عکا نیز، خیلی زود، بهاء‌الله، رهبر بهائیان، آزادی زیادی به دست آورد. در یک باغ زیبا، در عمارتی زندگی می‌کرد که بهجی نام گرفت و در آنجا آزادانه، مهمانان و ملاقات‌کنندگان خود را می‌پذیرفت. او الواح زیادی منتشر کرد و کتاب اشراقات خود را جمع‌آوری، تدوین و سپس آن را در بمبئی به چاپ رساند. بهاء‌الله در هفتاد و پنجمین سال زندگی، در می ۱۸۹۲ در عکا درگذشت. مقبره او در محوطه "قصر بهجی" است.

خانواده بهاء مشتمل بر دو همسر دائمی و یک زن جوان صیغه‌ای بود. پس از مرگ بهاء‌الله، پسران او بر سر جانشینی و میراث پدری به نزاع برخاستند. بهاء‌الله در زمان حیات، عباس افندی، تنها پسر از مسن‌ترین زن خود را جانشین، مفسر، مرکز عهدوميثاق و منبع قدرت و اختیار معرفی نمود. محمدعلی و برادرانش، (پسران بهاء از همسر دیگرش) شدیداً با عباس مخالفت کرده و اختلافات گسترده‌ای بین آن‌ها ظاهر شد که پیروان را در عکا و ایران منشعب و متفرق نمود.

عباس عده بیشتری را با خود همراه کرد و عنوان عبدالبهاء (بنده بهاء) را برای خود انتخاب کرد. او سودای آن داشت که بهائیت را به یک

۱. ماهنامه نجم باختر، مورخ ۹ آوریل ۱۹۱۳،

Star of the West, Apr 9, 1913, p.35

۲. بزرگ‌نمایی و ادعاهای پوچ بهائیان

۱۲. اغراق در بیان آمار و تعداد جمعیت

بهائیان در تبلیغات گسترده خود معمولاً دست به اغراق و گزافه‌گویی زده و سعی می‌کنند بهائیت را برخلاف آنچه که هست نشان دهند. دکتر گراهام ویلسون در کتاب *بهائیت و ادعاهایش* به برخی از این گزافه‌گویی‌ها اشاره می‌کند، از جمله اینکه: بهائیان دربارهٔ جمعیت بهائی در دنیا مطالب اغراق‌آمیز و تکان‌دهنده‌ای را بیان می‌دارند. مثلاً آقای فلیس در کتابش *زندگانی و تعالیم عباس‌افندی*، صفحه ۱۰۰ تعداد بهائیان را در ایران، در حدود سال ۱۹۲۳ میلادی (حدود ۱۳۰۲ شمسی)، میلیون‌ها نفر اعلام نموده است، یا آقای مک‌نات در کتاب *وحدت از طریق عشق و محبت* ۴ که در سال ۱۹۰۵ نوشته است از وجود میلیون‌ها طرفدار عبدالبهاء در میان پیروان سایر نظام‌ها و سیستم‌های مذهبی در جهان یاد می‌کند.

ابراهیم خیرالله از بهائیان معاصر عبدالبهاء و فاتح بهائیت در امریکا می‌گوید: عبدالکریم طهرانی از مبلغان بهائی در سال ۱۸۹۶ میلادی تعداد بهائیان ایران را ۵۰ میلیون نفر اعلام نمود! من که به صحت این آمار مطمئن نبودم، نامه‌ای به عکا نوشتم تا از صحت موضوع مطمئن شوم. سیدمحمد منشی عباس‌افندی پاسخ داد که تعداد بهائیان ایران ۵۵ میلیون نفوس هستند.^۵

4. Unity through Love," H. MacNutt

۵. کتاب ۳ پرسش از سری کتاب‌های ابراهیم خیرالله،

او به دکتر جزوپ گفت: «با کتاب‌ها و نشریهٔ بیروتی شما آشنایی دارم». اشارهٔ او به مطالب و گفتار فیلسوفان جدید و قدیم، به حوادث تاریخی و برخی مطالب نویسندگان اروپایی و نقل از آن‌ها، می‌رساند که او تا حدی با ادبیات آشنایی داشته و آن‌ها را مطالعه می‌کرده است.^۱ او ادعای برخی از هواداران، از جمله ابوالفضل (گلپایگانی) را، مبنی بر اینکه او درس ناخوانده بود؛ یا ادعای م. ا. لوکاس را که «او هیچ دسترسی به کتاب نداشته است و معذالک علم و دانش او نامحدود است»، تکذیب کرد.

پروفسور شاین^۲ در این باره می‌گوید: «سخنرانی‌های عمومی او نشان می‌دهد که او از این طرف و آن طرف، مطالبی را دربارهٔ فرهنگ انسانی و حتی علمی، گردآوری کرده بود. قاعدتاً او مطالبی را دربارهٔ مباحث روز، از کسی فراگرفته است. من امیدوارم که تفسیر و توضیحات او، در آینده، به حوزهٔ جزئیات فلسفی، مردم‌شناسی و علمی کشیده نشود.»^۳

این احتمال وجود دارد که عبدالبهاء در حوزهٔ مسائل غیردینی و همین‌طور تفسیر متون انجیلی و قرآنی به خطا و اشتباه بیفتد. (بهائیت و ادعاهایش، فصل اول).

1. Phelps, Myron, Life & Teachings of Abbas Effendi, Putmans, 1903, p227.

2. Professor Cheyne

3. Thomas Kelly Cheyne, The Reconciliation of Races and Religions, pp. 155, 159.

پیوسته‌اند، درحالی‌که از بین جمعیت ۶۰۰۰ نفری یهودیان همدان، فقط تعداد حدود ۱۹۴ نفر، با انگیزه‌های مختلف به بهائیت گرویده بودند.

آقای فلپس (بهائی و نویسنده بیوگرافی عبدالبهاء) می‌نویسد: "تمام بهائیان ساکن عکا ایرانی هستند. از افراد سایر ملل در میان آن‌ها نیست. نتیجه‌گیری ساده اینکه از افراد بومی عکا، طی مدت ۴۰ سال اقامت و تماس با بهاء‌الله و ۷۰ نفر اطرافیانش با آن‌ها، فردی به بهائیت جذب نشده است. ایرانیان بهائی مقیم ترکمنستان روسیه در زمان قدرت بهائیت در روسیه آن زمان از تعداد ۵۰۰۰ نفر تجاوز نمی‌کردند.

بهاء‌الله ادعا کرده بود که مسیحیان مقیم ایران همگی بهائی خواهند شد. درحالی‌که دکتر شد، از میسیونرهای مسیحی مقیم ایران اعلام کرد که من هیچ موردی از تغییر دین مسیحیان به بهائیت را نشنیده‌ام. همچنین دکتر ج. و. هولمز در سال ۱۹۰۳ نوشت: «من در سراسر ایران حتی یک نفر مسیحی را نمی‌شناسم که به بهائیت گرویده باشد، فقط چند نفر بهائی را سراغ دارم که به دروغ به مسیحیت پیوسته و غسل تعمید شده بودند و مجدداً به بهائیت برگشتند». آقای هولمز اعلام داشت که در دوره مطالعاتی ایشان، هیچ‌یک از اعضای کلیساهای سوریه (نسطوری) و ارمنی در ایران به بهائیت اقبال ننموده‌اند.^۶

5. G. W. Holmes

6. R. E. Speer's, Missions and Modern Hist., pp. 157, 181.

۷. درحال حاضر، سال ۲۰۲۱، بهائیان تعداد جمعیت خود

آقای دریفوس^۱ هم نیمی از جمعیت ایران را به‌عنوان بابی ذکر می‌نماید، درحالی‌که برخی از نویسندگان و میسیونرهای امریکایی در ایران مثل دکتر ساموئل جردن^۲ ساکن تهران آن زمان، یا جناب فریم^۳ در رشت و جناب شید^۴ در ارومیه معتقدند که تعداد بهائیان در کل ایران از ۱۰ هزار نفر تجاوز نموده است. درباره آمار بهائیان در میان سایر اقوام هم ادعاها با واقعیت همخوانی ندارد. ابوالفضل گلپایگانی مبلغ مشهور بهائی در زمان عبدالبهاء، در سال ۱۹۰۳ در کتاب *استدلالية خود می‌نویسد: «خالصانه می‌گویم که تمام زرتشتیان به بهائیت گرویده‌اند. درحالی‌که پروفیسور براون در سفرنامه خود، صفحه ۵۰۱، سال ۱۸۸۹ اظهار می‌دارد که من پس از گفت‌وگوی زیاد با زرتشتیان یزد و کرمان، در یک دوره سه‌ونیم‌ماهه، به این جمع‌بندی رسیدم که اگر کسانی هم از بین زرتشتیان بهائی شده باشند تعداد آن‌ها بسیار ناچیز و اندک است.*

میسون ریمی امریکایی، از بهائیان فعال و شاخص زمان عبدالبهاء، ادعا می‌کند که در همدان گروه کثیری از یهودیان به بهاء‌الله

Three Questions, p. 22

۱. هیپولیت دریفوس بارنی (Hippolyte Dreyfus-Barney) (آوریل ۱۸۷۳ - دسامبر ۱۹۲۸) اولین بهائی فرانسوی بود و توسط شوقی به‌عنوان یکی از ۱۹ حواری عبدالبهاء تعیین شد. (Essai sur le Béhaïsme)

۲. دکتر ساموئل مارتین جوردن (Dr. Samuel Martin Jordan) (۱۸۷۱ - ۱۹۵۲) یک مبلغ مسیحی آمریکایی در ایران بود. گاه به او «پدرآموزش مدرن در ایران» گفته می‌شود.

3. Frame

4. Shedd

"عبدالبهاء در حال ایجاد هماهنگی و یکسان‌سازی مسیحیان، یهودیان، مسلمانان، زرتشتیان، بودائیان و هندوان در یک آیین واقعی است."^۵

دریغوس می‌گوید: "بهائیت در حال متحد کردن همه انسان‌ها در آیین جهانی بزرگ آینده است."^۶ عبدالبهاء در سخنرانی در اوکلند، کالیفرنیا گفت: «رسالت و برانگیخته شدن بهاء‌الله، دلیل و علت یکی شدن جهان بشریت است. این وحدتی است که تمام نژادها را به یکدیگر پیوند می‌دهد!» و به‌عنوان نتیجه و حاصل این عمل، می‌گویند که زائرنی که از نژادها و کشورهای مختلف به عکا می‌روند با کمال خرسندی، یکدیگر را با محبت و وحدت ملاقات می‌کنند. هارولد جانسون می‌گوید: «آنچه را که مسیحیت نتوانست به انجام برساند؛ یعنی ایجاد وحدت در بین مردم نژادها و مذاهب مختلف، بهائیت محقق ساخته است».

اگر مقصود از این ادعاها تعاملات خارجی باشد، در آن صورت می‌توان گفت که مسیحیت هم برای خود پارلمان‌های مذاهب و کنگره‌های ادیان را داشته، که به منزله تساهل محترمانه و نوعی هم‌زیستی با مذاهب بوده است؛ ولی اگر آن‌ها بگویند که مسیحیت هیچ‌گاه خود را هم‌ردیف با سایر ادیان و مذاهب دیگر نمی‌داند و در صفتی

۲.۲. رهبران بهائی به غلط آموزه‌های بهائی را عامل وحدت در جهان معرفی می‌نمایند

از جمله اهدافی که بهائیت به دنبال تحقق آن است "وحدت عالم انسانی" است. بهائیت این ایده مسیحیت را تکرار می‌کند که "خداوند همه ملل را از یک خون آفریده و همه ملت‌ها باید تحت پرچم خداپرستی گرد آیند". بهائیت به‌عنوان یک شعار "برادری نوع انسان‌ها" را مطرح می‌کند. چارلز میسن ریمی می‌گوید:

"آیین بهائی مدعی وحدت تمام مذاهب و ادیان، وحدت سیاسی همه ملل و وحدت اجتماعی تمام طبقات مردم و نژادها" است.^۱

به گفته هارولد جانسون^۲ هدف بهائیت یکپارچه کردن و پیوند مردم به یکدیگر است.^۳

به گفته مک‌نات^۴ اصل اساسی تعالیم بهائی، وحدت اساس ادیان جهان است. این البته هدف و آرمان ادیان و مکاتب مختلفی از قبیل مسیحیت، اسلام، سوسیالیسم و غیره است ولی ادعای بهائیت به شکل دیگری بیان شده است. بهائیت ادعا می‌کند که این وحدت را واقعاً ایجاد کرده است.

را در دنیا، از قول دیگران، حدود ۵ تا ۷ میلیون نفر اعلام می‌کنند، درحالی‌که تعداد واقعی جمعیت بهائیان در دنیا، براساس مستندات تشکیلات بهائی، از یک میلیون نفر تجاوز نمی‌کند.

1. Charles Mason Remey, The Bahá'í Movement, p.37, Pittsburgh Pennsylvania Post, August 22, 1912.

2. Harold Johnson

3. Howard MacNutt, Unity through Love, 2 march 1912.

4. H. MacNutt

5. Charles Mason Remey, The Bahá'í Movement, p.39, Pittsburgh Pennsylvania Post, August 22, 1912, p.39.

6. Star of the West, Oct 1912, p.190.

مساوی با آن‌ها نمی‌ایستد، این واقعیت دارد. زیرا مسیحیت مذهبی همه‌جانبه است. مسیحیت همان‌گونه که وارد امپراتوری روم شد، بر دنیا وارد شد تا جایگزین دیگران شود. مسیحیت قبول ندارد که عیسی مسیح فقط یک صندلی و جایگاه در معبد الهی داشته باشد.

چقدر اطلاع و ارزیابی عباس‌افندی از واقعیت و قدرت معنوی مسیحیت ناچیز است، آنجا که در سخنرانی خود در ۲۹ ژوئن ۱۹۱۲ وست انگل وود نیویورک می‌گوید: «این اجتماع و تجمع بهائی هیچ نظیری روی زمین ندارد! چراکه سایر گردهمایی‌ها و مجامع بنا بر یک

البته نویسندگان بهائی هم می‌نویسند که بهائیت فقط با کسانی پیوند و وحدت دارد که بهاء‌الله را پذیرفته باشند. در این صورت دیگر کار مهمی صورت نداده‌اند. در خارج از ایران، تنها چند هزار نفری بهائیت را پذیرفته‌اند.

البته نویسندگان بهائی هم می‌نویسند که بهائیت فقط با کسانی پیوند و وحدت دارد که بهاء‌الله را پذیرفته باشند. در این صورت دیگر کار مهمی صورت نداده‌اند. در خارج از ایران، تنها چند هزار نفری

مبنا یا منفعت مادی و مالی انجام می‌شود ولی تجمعات بهائی آینه سلطنت الهی است!». وقتی عبدالبهاء درباره نقش بهائیان در ایجاد وحدت و اتحاد در بین مردم ایران سخن می‌گوید، به نظر می‌رسد گفتار او کاملاً مبالغه‌آمیز است. برای کسی که سالیان طولانی در ایران اقامت داشته پرواضح است که عبدالبهاء براثر گفتار غیرصحیح و اطلاعات غلط پیروانش به اشتباه افتاده است. به یاد داشته باشیم که عبدالبهاء در سنین طفولیت (۷ یا ۸ سالگی) ایران را ترک کرده و دیگر هرگز به ایران بازنگشته است.

عبدالبهاء در یک سخنرانی در نیویورک می‌گوید: «تا حدود ۵۰ سال پیش، قبل از ظهور بهاء‌الله،

بهائیت را پذیرفته‌اند. درحالی‌که گروندگان به مسیحیت، در کشورهای مختلف آفریقا و آسیا در دوره زندگی بهاء‌الله و عبدالبهاء به ده‌ها هزار نفر بالغ می‌شوند. فقط به‌عنوان یک نمونه زنده از قدرت مسیحیت در ایجاد وحدت بین نژادهای انسانی، به کنفرانس بین‌المللی فدراسیون دانشجویان مسیحی که در لیک موهونک نیویورک^۱ برگزار شد توجه کنید. در آنجا نمایندگان از هندیان، انگلیسی‌ها، ژاپنی‌ها، کره‌ای‌ها، آلمانی‌ها، فرانسویان، روس‌ها، چینی‌ها، یونانی‌ها، امریکاییان، ارمنیان، کاناداییان، برزیلیان و مکزیک‌ها، از سراسر جهان، حضور داشتند. احترام متقابل، محبت

1. Lake mohonk

حکومت‌های مسیحی است؛ هیچ‌کدام از موارد فوق ربطی به بهائیت نداشته و ندارد! گرایش و پیوستن گروه اندک و قلیلی از ارامنه، زرتشتیان و یهودیان به بهائیت نباید مبنای چنین کلمات و سخنان اغراق‌آمیزی باشد.

درباره وحدت و اتحاد در خود بهائیت باید گفت بابتی‌ها از شیخیه جدا شده‌اند و بهائیان از بابتی‌ها و ازلی‌ها منشعب شده‌اند. خود بهائیان هم آن قدر آتش کینه و اختلاف میانشان زبانه کشیده که در بین مذاهب و گروه‌های پیشین سابقه نداشته است. شیعیان هم نه تنها با فرقه بابتی و بهائی پیوندی ندارند بلکه آن‌ها را لعن و نفرین هم می‌کنند. با آمدن باب و بهاء‌الله، تفرقه بزرگ‌تر و شدیدتر شده است. آن‌ها به جای محبت و عشق، آتش کینه و تعصب را مجدداً برپا کرده‌اند. با در نظر گرفتن این شرایط، چقدر غیرمنطقی و دور از واقعیت است که عبدالبهاء بگوید: «بر اثر قدرت بهاء‌الله، چنین علاقه و محبتی در بین پیروان مذاهب مختلف ایران به وجود آمده که آن‌ها اینک در کمال صفا و محبت با یکدیگر پیوند و رابطه دارند».

اجازه دهید جنبه دیگری از این موضوع را بررسی کنیم. بینیم بهائیت برای ایجاد اتحاد مذهبی چه پیشنهاد و طرحی ارائه داده است؟ به نظر می‌رسد مهم‌ترین ابزار این کار، ممنوعیت حق تفسیر شخصی یا اظهار عقیده باشد. عبدالبهاء می‌نویسد: «من مفسرو مبین تمام آثار قلم مبارک هستم. اگر چنین نباشد هرکس بنا بر میل و

گروه‌ها و نژادهای مختلف شرقی، در نزاع و درگیری دائم با یکدیگر بودند، تا آنکه بهاء‌الله موجب محبت و وحدت میان جماعت‌های متفرق شد! تمام درگیری‌ها و اختلافات پیشین به کلی از میان رفت. جهان تیره‌وتار بود، پس از آن تابان و روشن شد... حال شما می‌بینید آن کسانی که قبلاً درگیر خصومت و دشمنی بودند، در نهایت دوستی و صلح و صفا با یکدیگر زندگی می‌کنند. بهاء‌الله چنین وحدت و صلحی بین گروه‌ها و جوامع مختلف برقرار کرد».^۱

"این چه ادعایی است؟" این حرف‌ها و کلمات سراپا دروغ و کذب است. همه می‌دانند که اختلاف‌ها و درگیری‌های مذهبی و قومی در ایران بهبود یافته است ولی این کار حاصل پیشرفت‌های فرهنگی و آموزشی، آشنایی با تمدن غربی، نهضت ملی، پیشرفت‌های پزشکی و نهضت‌های اسلامی برای وحدت و تفاهم بین شیعه و سنی بوده است. باید بدانیم که هنوز اختلاف‌ها و درگیری‌های زیادی باقی مانده است: درگیری بین شیعیان و کردها؛ قتل عام و تهاجم بین نسطوریان و ارمنیان؛ درگیری بین ترک‌ها و ارمنیان در قره‌باغ؛ درگیری بین شیخیه و متشرعه، یا اختلاف و درگیری دو گروه اخیر با علی‌اللهی‌ها! اگر زرتشتی‌ها درگیر نیستند به خاطر تدبیر و فعالیت هم‌مذهبان آنان در هند است؛ یا اگر مسیحیان فعلاً در سلامت بیشتری هستند به خاطر توجه شاهان و بر اثر قدرت

1. Star of the West, Sept. 8, 1912

او برای اعلام این هدف "لوح پادشاهان" را ارسال کرد.^۴

عبدالبهاء همچنین به آقای اسماعیلی از منطقه لیک موهونک نوشت: «موضوع صلح جهانی، ۶۰ سال پیش از این به وسیله بهاء الله در ایران بنیان نهاده شد».

میسن ریمی این عبارات را محکم‌تر بیان کرده و می‌گوید: «تا نیم قرن پیش، قبل از بهاء الله و عبدالبهاء، مفاهیم صلح و عدالت، یا درحقیقت تمدن جهانی، به فکر هیچ کس خطور نکرده بود». او در جای دیگر می‌گوید: «مسیح گفته بود که دور او نظامی خواهد بود و پس از دور او دوره صلح پیش خواهد آمد. اکنون بهاء الله آن صلح را به جهان عرضه کرده است. او شاهزاده صلحی است که اساس صلح را بر روی کره زمین بنیان نهاده است».^۵

کاملاً آشکار است که ادعای تقدم و یا اساساً طرح اولیه صلح و عدالت به وسیله بهائیت، یک نوع جعل تاریخی یا خیانت نسبت به حقایق تاریخی است. هم ایده و هم اجرای صلح و عدالت بین‌المللی عملاً مدت‌ها قبل از بهاء الله صورت گرفته بود. در وهله اول، تعالیم بهائی درباره صلح چیزی جز انعکاس امیدها و دکترین مسیحیت یعنی "صلح بر روی زمین" نیست. بهاء الله فقط تعالیم مسیحی را بازگویی کرد و به روی صحنه آورد. امید و آرزوی پیامبران و رهبران

نظر خود تفسیری ارائه خواهد کرد و این منجر به اختلافات بزرگ خواهد شد».^۱ ابوالفضل

گلپایگانی این مطلب را آشکارتر بیان کرده و می‌گوید: «یکی از دستورات صریح بهاء الله که باعث برداشته شدن اختلاف از میان انسان‌ها می‌شود ممنوعیت اجازه تفسیر و تأویل است.

در جوامع قبلی اختلاف تفسیر و برداشت افراد موجب می‌شد طرفداران هر دو گروه گرفتار آتش دوزخ شوند. ... قوانین بهائی تفسیر کلام الهی و اعمال نظر اشخاص را ممنوع کرده است... تا

مبادا گروه‌ها و فرقه‌های جدید ایجاد شود. شما باید درباره معنی متون آیات از عبدالبهاء سؤال کنید. هرآنچه او بگوید صحیح است. بدون خواست او، نباید کسی حتی کلمه‌ای بگوید».^۲

در جای دیگر تصریح شده است که: «بهاء الله پیش‌بینی لازم برای جلوگیری از اختلافات را به عمل آورد تا هیچ کس نتواند فرقه جدیدی به وجود آورد... او مفسر و مبین را معرفی کرد تا کس دیگری نتواند کلمات را به نحو دیگری تعلیم دهد و فرقه و گروه جدیدی ایجاد کند».^۳

لازم است به ادعای بهائیت درباره طرفداری از صلح و داوری نیز توجه شود. عبدالبهاء در بوستون گفت: «بهاء الله شصت سال پیش به گسترش تعلیم صلح جهانی پرداخت، زمانی که این فکر به ذهن احدی از مردم خطور نکرده بود.

1. Star of the West, August 20, 1914.

۲. برهان قاطع.

Abul Fazl, Brilliant Proof, pp. 26-28.

3. Star of the West, Nov. 23, 1913, p238.

4. Star of the West, Jun 18, 1923, p121.

5. Charles Mason Remey, The Bahá'í Movement, p.75.

بهاء الله و صبح ازل هم تلاش کردند در منطقه طبرسی به نظامیان بپیوندند^۲، ولی بازداشت او به وسیله نیروهای ایرانی در آمل، مانع از پیوستن او به افراد نظامی هم‌گروهش شد. بعد از آزادی از زندان، او همچنان تحت نظر بود، "چراکه احتمال می‌رفت به دنبال تشکیل گروه شورشی برای ایجاد شورش مجدد باشد"^۳، لذا، او دوباره بازداشت و به پایتخت فرستاده شد.

پس از تبعید به خاک عثمانی، بهاء الله سعی کرد با پادشاه ایران از در سازش و آشتی وارد شود. با این تغییر مشی او بعداً توانست ادعا کند که «طی ۴۵ سال گذشته، هیچ اقدام خطرناکی

از سوی گروهش، علیه حکومت و ملت ایران صورت نگرفته است!»^۴. البته باید گفت که ظاهراً آن‌ها در آن دوران امکان فعالیت نظامی نیافتند تا ببینیم چه واکنشی نشان خواهند داد. مثلاً عبدالبهاء گاهی از اقدامات و فعالیت‌های نظامی بابی‌ها طرفداری کرده و خودش را همراه آن‌ها دانسته است. برای مثال او به آقای آنتوان حداد گفت: «وقتی در ایران تعداد ما، بهائیان، بسیار اندک بود، ما در مقابل دشمنان متعدد خود

دینی، که در طول قرون هیچ‌گاه از بین نرفته و کم‌فروغ نگردیده بود، به وسیله بهاء الله فقط تکرار شد.

در بشارت مسیح می‌خوانیم: آنگاه جنگ‌ها و نزاع‌ها متوقف خواهد شد، رنج و محنت متوقف خواهد شد و راستی، شادی و صلح، به صورت قطعی و بلامنازع بر جهان حکومت خواهند کرد.

تعلیم بهاء از خاک و آب مسیحیت ریشه و پیوند گرفته است. اگر بخواهیم با اظهارات بهائیان با امعان نظر برخورد کنیم، باید بگوییم که آن‌ها مرتکب اشتباهی تاریخی شده‌اند، چراکه در نهایت

باید نویسندگان بهائی بپذیرند که اصطلاح "بیت‌العدل" عبارتی است که قبل از آن هم در ایران رواج داشت. در قرن ۱۹، این اصطلاح به پارلمان ملی ایران اطلاق می‌شد و در آن زمان از طرف ایرانیان انتظار می‌رفت که آن پارلمان منشأ خدمات و نتایج والایی بشود. در هر صورت، اینکه ادعای بهاء الله و بهائیت قرین موفقیت باشد، چندان روشن نیست. بابی‌ها جنگنده و خشن بودند (۱۸۵۰ - ۱۸۴۸) و باب انتظار داشت که جنگ‌ها ادامه یابد. باب در کتاب بیان اظهار امیدواری می‌کند که فساد و مشکلات گسترش یابد!

۱. مقاله شخصی سیاح،

E.G.Browne, "Traveler's narrative," p.287

۲. تاریخ جدید، p. 378-9

۳. تاریخ جدید، p. 380

۴. مقاله شخصی سیاح،

E.G.Browne, "Traveler's Narrative," pp.65-67

فعال بوده است و مدتهاست که داوری به عنوان یک روش ایجاد و گسترش صلح شناخته شده و به کار گرفته شده است. به گفتهٔ پروفیسور مور «تحت تأثیر افکار مذهبی و فئودالی، امر داوری در دوران قرون وسطی بسیار رایج و موجب آشتی و صلح می‌گردید.»^۵

قراردادها و پیمان‌هایی منعقد می‌شد که زمینه را برای داوری فراهم می‌کرد. در قرن سیزدهم میلادی، حداقل یک صد داوری بین حکومت‌های خودمختار واقع در کشور ایتالیا صورت گرفته است. در سده‌های پس از آن، تعداد بیشتری داوری در اروپا واقع شد. در برخی از آن‌ها، یک پادشاه بین دو یا چند پادشاه دیگر، یا بین یک پادشاه و مردم کشورش داوری کرده است. در زمانی دیگر، یک شهر، مثلاً جمهوری هامبورگ، یا یک حقوقدان بزرگ، یا یک استاد دانشگاه، این وظیفه را عهده‌دار می‌شد. در بسیاری از موارد، نفوذ و اشراف پاپ‌ها، به‌طور طبیعی، آن‌ها را در موضع قاضی دعاوی بین‌المللی قرار می‌داد. پروژه‌های متعددی برای تحقق صلح جهانی به اجرا درآمده است. جرمی بنتام نیز در قرن هجدهم، پیشنهاد تشکیل دادگاهی عمومی، برای حفظ صلح جهانی و پایدار ارائه کرد. افرادی همچون پن،^۶ فوکس^۷ و

ایستادگی کردیم، با آن‌ها مبارزه کردیم، آن‌ها را شکست دادیم و به پیروزی دست یافتیم.»^۱. همچنین او دعایی برای تلاوت بهائیان به نفع ارتش امریکا نوشت که در آن می‌گوید: «خدایا، سربازانش را قدرت بده و پرچمش را به اهتزاز درآور!»^۲.

البته در آموزه‌هایش، چند جایی را هم برای آغاز به جنگ آماده کرده است؛ او می‌گوید: «گاهی، جنگ پایه و اساس صلح است»^۳. در طرح‌های عبدالبهاء برای عدالت، انسان به یاد همان حرف‌ها و تجربیات گذشته می‌افتد، «ما باید صلح را به دست آوریم، گرچه مجبور شویم به خاطر کسب آن بجنگیم.» زیرا او می‌گوید: «اگر ملتی اجرای تصمیمات دادگاه بین‌المللی را نپذیرد، سایر ملل باید بپاخیزند و آن شورش و سرکشی را دفع کنند... باید بپاخیزند و آن را نابود کنند... باهم متحد شوند و به آن خاتمه دهند.»^۴.

این ادعا که بهاء‌الله صلح جهانی و داوری بین‌المللی را پایه‌گذاری کرده، شایسته بررسی و دقت نظر است، چراکه معیاری برای صداقت است. این ادعا کاملاً مغایر حقایق تاریخی است. درحقیقت، نهضت "صلح بر روی زمین" از مدت‌ها پیش در بین کشورهای مسیحی

5. Professor Moore, International Arbitrations, pp. 4826-4833.

6. Penn

7. Fox

1. Anton Haddad, A message from Acca, p.9.

2. Tablets of Abdul Baha, No 9, p.8, by Baha'i Council of New York

۳. اصول جنبش بهائیت، ص ۴۷ و ۴۳، واشنگتن، ۱۹۱۲

4. Ibid, pp.43-45

داوری پایه گذاشت و آن را به پادشاهان توصیه کرد «درحالی که قبلاً این موضوع به فکر احدی نرسیده بود» و «هیچ یک از متفکران غربی، در هیچ سطحی، متوجه صلح جهانی نبودند!» این هم مثل بسیاری از ادعاهای دیگر بهائیان، کاملاً پوچ و عاری از حقیقت است! چنین عباراتی وقتی از سوی عبدالبهاء ابراز می شود، باید آن را به عدم اطلاع او از تاریخ غرب تفسیر کرد ولی بهائیان امریکایی هیچ عذری برای تکرار این گونه اشتباهات ندارند.

ما هیچ دلیلی نمی بینیم که درباره ادعای بهائیت مبنی بر اینکه هزاره آن ها از سال ۱۸۴۴، یا حداکثر ۱۸۹۲، شروع شده و صلح بزرگ موعود در سال ۱۹۱۷ منعقد خواهد شد، صحبت کنیم.^۸

۳. سوءاستفاده و برداشت های غلط بهائیت از پیشگویی های کتاب مقدس

بهائیت ادعا می کند که با ظهور شاهزاده جهان (بهاءالله) یا عبدالبهاء، تمام وعده ها و پیشگویی های کتاب مقدس تحقق یافته است.^۹ شاید لازم باشد کتاب مستقلی درباره نحوه برخورد آن ها با پیشگویی های ادیان دیگر نوشته شود. بهائیان بسیاری از آیات کتاب مقدس پیشین را به نفع خود تعبیر و تفسیر می کنند. برای مثال، باب را همان الیاس می دانند و "دور" او

کواکرز،^۱ از سران و سرشناسان مسیحی، شدیداً مخالف جنگ بودند. بین سال های ۱۷۹۴ تا ۱۸۶۳، ۹ دآوری مهم بین ایالات متحده امریکا از یک سو و انگلستان، فرانسه و اسپانیا صورت گرفت.

در سال ۱۸۱۵، قبل از پیدایش بهاءالله، "انجمن صلح ماساچوست" تشکیل شد. در سال بعد نیز، "انجمن صلح امریکا" برای گسترش و ترویج صلح دائمی جهانی از طریق دآوری و خلع سلاح تشکیل شد. بدین منظور کنگره های جهانی در لندن (۱۸۴۳)، بروکسل (۱۸۴۷)، پاریس (۱۸۴۹)، فرانکفورت (۱۸۵۰)، لندن (۱۸۵۱)... با جدیت تشکیل شد. مردانی همچون الیهو بوریث،^۲ ویکتور هوگو،^۳ ریچارد کابدن،^۴ جان برایت،^۵ و چارلز سامر^۶ از این موضوع حمایت کردند.^۷

به آسانی می توان دریافت که چگونه ایده های صلح به خاورمیانه رفت و بهاءالله در ترکیه اخبار آن را شنید و پژواک آن را دریافت، از آن تأثیر پذیرفت و اراده کرد تا یکی از طرفداران صلح باشد ولی ادعای عبدالبهاء و سایر بهائیان که در بالا به آن اشاره کردیم چه می شود، که بهاء، طی سال های ۱۸۶۷-۱۸۶۳، جنبشی برای صلح و

1. Quakers
2. Elihu Burritt
3. Victor Hugo
4. Richard Cobden
5. John Bright
6. Charles Sumner
7. New International Ency., Article "Arbitration", p. 713.

8. Star of the West, March 21, 1914, p.8; Dealy's, "Dawn of Knowledge," p. 44; Kheiralla's "BehaUl-lah", pp. 480, 483.

9. Dreyfus, The Universal Religion, pp. 21, 44.

را "قیامت اول" می‌شمارند، یا بعضاً او را فرشته اسرافیل گفته‌اند.^۱

بهائیان، بهاء‌الله را تحقق وعده‌های اشعیای نبی می‌دانند. در فصل ۴ عهد جدید می‌گوید: "و ما فرزندی به دنیا آوردیم... شاهزاده صلح." دیلی می‌گوید خیلی از افراد گمراه، این آیه را به عیسی مسیح تفسیر کرده‌اند!^۲ و در آیه اول، "جلیلۀ ملت‌ها"^۳، "سرزمین زبولون و نفتالی"^۴ به معنی عکا برگردانده شده است؛ همان جایی که بهاء‌الله دوران تبعید خود را آنجا گذراند، نه سرزمین استقرار مسیح؛ برخلاف آنچه در انجیل متی فصل ۴، آیات ۱۶-۱۳ گفته شده است.

آن قدر با توهمات کشدار خود عکا را کشیده‌اند تا رسیده است به بیت المقدس! (شهر پادشاه بزرگ) و سپس کوه کرم را به کوه سینا تفسیر می‌کنند و آیه ۳ از باب ۲ اشعیا که می‌گوید: «از بیت المقدس، کلمه خداوندی برای حکومت به سینا خواهد رفت» را به بهاء برگردانده‌اند. حتی "صلح هزارساله" را هم کمتر به مسیح و بیشتر به بهاء‌الله نسبت می‌دهند و چنین وانمود می‌کنند که بهاء‌الله از نسل ابراهیم است. میثاق جدید و قانون نوشته شده بر قلب نیز مجدداً به "دور" و عصر بهائی تفسیر می‌شود، برخلاف مفاد فصل عبرانیان از عهد جدید. یا مثلاً وقتی بهاء‌الله به عنوان زندانی در زنجیر، سوار بر خر به سوی عکا

رانده شد، او تحقق وعده زکریا بوده است! من در یک جلسه بهائی در معبد ماسونی شیکاگو شرکت کردم. مسؤول جلسه، آیات زیر از کتاب مقدس را، تماماً تحقق یافته در بهائیت، تلقی می‌کرد. "فرزند انسان" عبدالبهاء است، و "قدیمی ایام"^۵ بهاء‌الله است. سؤال از اصطلاحات، در فصل ۳۰ و آیه ۳، که می‌پرسد: "نام او و نام پسرش چیست؟" جواب می‌دهند: "بهاء‌الله و عبدالبهاء" و در مزامیر داود، "شاه" و "فرزند شاه"، و "شاخه" ای که معبد را به پا خواهد کرد، مجدداً به عبدالبهاء تأویل شده است! خصوصاً سعی کردند یکی دو معبد بهائی در دوران حیات عبدالبهاء ساخته شود! گرچه واقعیت تاریخی آن را به ساخت معبد سلیمان مرتبط می‌داند.^۶ بهائیان همچنین با تاریخ و ایام هم خیلی بازی کرده‌اند. بعضی موارد با تاریخ خورشیدی و برخی دیگر را با تاریخ قمری حساب کرده‌اند تا به اصطلاح عدد و رقم جور در بیاید. مثلاً در تفسیر آیات پیشگویی مربوط به کتاب دانیال، عبدالبهاء می‌گوید: «دور ۲۳۰۰ روز با مظهریت باب در سال ۱۸۴۴ کامل شد».^۷ و در آیه فصل ۱۲ کتاب دانیال، مجدداً ۴۲ ماه را به ۱۲۶۰ سال قمری تعبیر کرده و آن را از تاریخ هجرت پیامبر اسلام محاسبه کرده است، ولی بازم عدد جور در نیامده است، لذا زمان بعثت پیامبر اسلام را ۳ سال بعد از بعثت تاریخی او ذکر می‌کند، تا بتواند

1. Dealy's, "Dawn of Knowledge", pp.13-15.

2. Ibid, pp 25,30.

3. Galilee of the nations

4. land of Zebulun and Naphtali

5. Ancient Of Days

6. Dealy, pp. 31-32, 44.

7. Abdul Baha, Answered Questions, pp. 50-52.

"روزهای سخت"، یعنی زمان‌هایی که درک و فهم کلام خدا - منظورش مطالب کتب بهائی - و کسب معارف الهی سخت است.

"خورشید تیره خواهد شد و ماه از تابش باز می‌ایستد"، یعنی تعالیم و شرایع ادیان قبلی تأثیر و کارآیی خود را از دست می‌دهند!

"ستارگان فرو می‌ریزند" و موارد مشابه آن به معنای آن است که بهشت و جناتی از طریق نوشته‌های بهائی به گروندگان عرضه می‌شود، و قدرت علم و دین متزلزل خواهد گشت!

"به علت غیبت" پسر دارای زیبایی بهشتی" و "ستارگان خرد"، همه طوایف بشری و زمینی شیون خواهند کرد.

"آن‌ها مشاهده خواهند کرد که پسرانشان، در پوشش ابرهای آسمانی خواهند آمد"؛ این بدان معناست که بهاءالله از آسمان مشیت عالیه الهیه، از طریق رحم مادرش وارد این جهان خاکی می‌شود!

"در میان ابرها" به معنی شک و تردید انسان‌ها، به واسطه محدودیت آن‌ها در درک خوردن، خوابیدن، نوشیدن و ازدواج "مظهر الهی" است! "او و فرشتگانش را خواهد فرستاد"، یعنی روانه کردن مبلغان طرفدار بهاءالله!

"جدا کردن گوسفندان از بزها"، به معنی انشقاق و دودستگی بین بهائیان به هنگام مرگ میرزا حسین علی است، آن زمان که نافضین، برادران عبدالبهاء و طرفدارانشان، طرد و تکفیر شدند!

به تاریخ ادعای بهاءالله (۱۸۶۳) برسد! بهائیان همچنین عبارات "بیت المقدس نو" و "زمین نو" را به بعثت جدید و آیین بهائی تعبیر و تفسیر می‌نمایند و آن را "روز خدا"، "روز محاکمه"، "حکومت خدا" و "رستاخیز دوم" می‌نامند.^۱

مثال باغ انگور، در کتاب مقدس، هم یک متن شاهد دلخواه است. آن داستان می‌گوید که صاحب باغ انگور خودش خواهد آمد و مردان زشت‌کار و پست را کاملاً از بین خواهد برد. بهائیان ادعا دارند، این داستان، دقیقاً به آمدن "خدای پدر" ولو به صورت و شکل "پسر" اشاره دارد! ولی در آن داستان "از بین بردن و نابود کردن" باید به صورت واقعی رخ دهد. باید انتظار داشت که بهاءالله مردان بد را، فرضاً سران دینی در مکه، عراق، رم و بیت المقدس را نابود کند ولی بهائی‌ها می‌گویند: "نه". این یک عبارت تمثیلی است و معنای آن نسخ شرایع پیشین از سوی بهائیت است! اگر بنا باشد که هرکس برای خود یک تفسیر و تأویل تمثیلی بکند، ما هم می‌گوییم که خداوندگار باغ انگور، برای دیدار از بیت المقدس، هزارسال بعد خواهد آمد.

روش تفسیر به رأی و چسباندن مثال‌ها و پیشگویی‌های بهاءالله را می‌توان به روشنی در کتاب ایقان او ملاحظه کرد. در آنجا او مفصلاً به تفسیر و تأویل فصل ۲۴ انجیل متی می‌پردازد که خلاصه آن چنین است:

۱. ابراهیم خیرالله، صص ۴۱۲ و ۴۸۰-۴۸۳

۲. ابوالفضل، استدلالیه بهائی، ص ۱۴۰

شد. هیچ‌یک از علائم رجعت مسیح، واقعی یا تأویلی، دربارهٔ بهاء‌الله واقع نشد. یک مورد کم‌وبیش واقع شد و آن اینکه ازلی‌ها می‌گویند "بهاء‌الله" همچون دزدی آمد و جانشینی را از ازل دزدید و رفت! این روش توجیه و تحریف بهائیان را، قادیانی‌ها و دیگر منحرفان هم می‌توانند به‌کار بگیرند و مدعای خود را اثبات کنند.

ادعای بهائیت به نوعی ضدیت با مسیح و مسیحیت است. هنوز روز قدرت مسیح، با تأیید روح القدس، سپری نشده است. شریعت مسیح هنوز هم اکثریت پیروان را روی کره ارض دارد. مردم از مذاهب و نژادهای مختلف، در سرزمین‌ها و قاره‌های مختلف، منتظر "منجی عالم بشریت" و "نجات‌بخش انسان‌ها" هستند. تعداد

مسیحیان در کشور کره، بیشتر از بهائیان در ایران است. از زمان تولد بهاء‌الله تاکنون، تعداد یهودیان مسیحی‌شده، بیش از افراد بهائی‌شده، از هر مذهب و نژادی است.

۴. بهائیت یک آیین اقتباسی است

به اعتقاد بهائی‌پژوهان، بهائیت حرف تازه و جدیدی که برای جهان امروز راه‌گشا باشد نیاورده است. تعالیم بهائی مثل وحدت عالم انسانی،

تقریباً هیچ‌گاه نمی‌شود با زبان عقل و منطق و استدلال با بهائیان سخن گفت، چراکه آن‌ها به راحتی، ساده‌ترین عبارات را هم توجیه و تأویل می‌نمایند. ادعاهای آن‌ها آن‌چنان بی‌پایه و اساس است که ظاهراً احتیاج به نفی و انکار ندارد. یک مشت ادعاها و تصورات و مفروضات بی‌پایه و اساس! چرا باید بپذیریم که

تفسیر و تأویل غیرمنطقی عبارات کتاب مقدس از سوی این مفسران صحیح است؟ چرا باید فکر کنیم که مطالب عهد عتیق و عهد جدید تا زمان بهاء‌الله و عبدالبهاء قفل بود و فقط بخش اندکی از آن‌ها قبلاً تحقق یافته بود؟ هیچ دلیلی وجود ندارد که نشان دهد آن وعده‌ها در زمان باب و بهاء تحقق پیدا کرده است. بهائیان هیچ نشانه

و شاهد مثالی ندارند. برای

مثال، عبارت "حکومت بردوش او قرار خواهد گرفت" آیا این امر دربارهٔ بهاء‌الله تحقق یافت؟ او آمد و رفت! هیچ ملت و کشور و قانونی از سال ۱۸۱۷ تا ۱۸۹۲ نه به صورت صوری و نه واقعی و عملی، در اختیار او نبود. او هیچ حکومتی بر ملت نداشت. او هیچ سلطنتی در بیت المقدس یا کوه سینا نداشت. او نه تنها صلحی نیاورد، بلکه جنگ‌های بزرگی در دورهٔ حیات او پدیدار

تقریباً هیچ‌گاه نمی‌شود با زبان عقل و منطق و استدلال با بهائیان سخن گفت، چراکه آن‌ها به راحتی، ساده‌ترین عبارات را هم توجیه و تأویل می‌نمایند. ادعاهای آن‌ها آن‌چنان بی‌پایه و اساس است که ظاهراً احتیاج به نفی و انکار ندارد. یک مشت ادعاها و تصورات و مفروضات بی‌پایه و اساس! چرا باید بپذیریم که تفسیر و تأویل غیرمنطقی عبارات کتاب مقدس از سوی این مفسران صحیح است؟

دیگر نیازی به این کار سمبلیک نیست؛ چراکه حقیقت تعمید، از طریق روح القدس و عشق الهی محقق می‌شود»^۱.

البته یک جایگزین تقلیدی برایش درست کرده‌اند که در آن عبدالبهاء می‌گوید: «درباره نام‌گذاری فرزندان سؤال کرده‌ای. مجلسی ترتیب بده. دعا و مناجات کن. سجده به جا بیاور و هدایت فرزندان را از خدا بخواه. آنگاه نام‌گذاری کن و سپس نوشیدنی و شیرینی بخورید. این است غسل تعمید روحانی»^۲.

شام ربّانی: شام ربّانی که یادگاری از ایثار و فداکاری عیسی بود کنار گذاشته شد. به جای آن یک مراسم تقلیدی به نام جشن وحدت، که نشانه‌هایی از آن شام ربّانی دارد، معرفی شد. عبدالبهاء درباره آن می‌گوید: این جشن وحدت باید چنان برگزار شود تا یاد جشن قدیمی، یعنی شام عشای ربّانی را، در اذهان زنده کند»^۳.

از جمله دیگر موارد تقلیدی از گفتار و کردار مسیح، تظاهر به "منجی" و "نجات‌بخش" بودن است. در شیکاگو و سایر جاها، "بچه‌ها دست خود را به سوی عبدالبهاء دراز می‌کردند تا از او تبرک روحانی و معنوی بجویند. او آن‌ها را، تک‌تک، به سوی خود می‌خواند؛ آن‌ها را دربر می‌گرفت و دست تبرک بر سر آن‌ها می‌کشید". عبدالبهاء در یک شام وحدت گفت: «عبدالبهاء در خدمت و گوش به فرمان شماست!» آیا این

تساوی زن و مرد، صلح عمومی، تشکیل پارلمان، وحدت زبان و غیره هیچ‌کدام حرف تازه‌ای نیستند و قبل از عبدالبهاء در غرب مطرح بوده است. بهاء‌الله که علاقه زیادی به مطالعه مجلات و روزنامه‌های خارجی داشت، به‌طور مستقیم یا از طریق افکار عمومی و نشریات منتشره در مصر و ترکیه، در جریان تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرار می‌گرفت و دیدگاه‌های تازه و افکار جدید را بدون اینکه به مأخذ آن اشاره نماید؛ با تغییرات جزئی، در پیام‌ها و سخنرانی‌های خود آورد و تحت عنوان تعالیم الهی به نام خود ثبت کرد.

عبارات اخلاقی، احکام عبادی و مباحث دینی مطرح شده از سوی بهاء‌الله و عبدالبهاء، نوعاً از بایبه، اسلام و مسیحیت اقتباس گردیده و با تغییر مختصری در آن، به‌عنوان اشراقات الهی به پیروان عرضه شده است. در زمان بهاء‌الله به دلیل بعد مسافت بین کشورها و نبود فناوری‌های ارتباطی، امکان دسترسی به منشأ سخنان او میسر نبود و سران بهائی می‌توانستند به سادگی گفتار و یافته‌های تازه فیلسوفان، روشنفکران و اندیشمندان را به نام خود بیان کنند.

دکتر ویلسون در کتاب *بهائیت و ادعاهایش* در سرفصل *بهائیت و تقلید از مسیحیت* به برخی از این سرقت‌ها اشاره می‌نماید.

غسل تعمید: عبدالبهاء درباره غسل تعمید در آب می‌گوید: «غسل تعمید نشانه درخواست توبه و طلب بخشش گناهان بوده در این دور "بهائی"

1. "Answered Questions", p.106

2. Tablets of Abdul Baha, Vol 1, pp.149-150.

3. Tablets of Abdul Baha, Vol 1, p.149.

چیزی جز کپی برداری از کلام مسیح است که گفت: «من در میان شما، مثل خدمتگزاری برای شما هستم»؟

در کتاب اقدس جملات زیبایی وجود دارد، از جمله: «مبارک است آن بنده ضعیفی که به حبل قدرت من متوسل شود. مبارک است آن گرسنه‌ای که از خواسته‌ها و تمایلات خود فرار کند؛ مبارک است آن تشنه‌ای که از شهد نعمات و برکات من سیراب شود. مبارک است آن روحی که با نفس من برانگیخته شده است. مبارک است آن کس که به خاطر نام من دچار رنج و مشقت شده است». بهاء الله با نوشتن این عبارات تقلیدی، حجم عبارات زیبای مسیحی را افزایش داده است! در کتاب اقدس جملات و تعبیراتی شبیه عبارات و کلمات مسیح ارائه کرده است:

مسیح در انجیل می‌گوید:

- نگذارید دل‌های شما به زحمت و سختی بیفتد و نگران شود.

- من همیشه با شما هستم.

- اگر کسی مرا دوست داشته باشد، هرآینه جملاتم را مراقبت خواهد کرد.

- زود باشد که از میان شما بروم.

- دوباره شما را خواهم دید.

بهاء الله هم می‌گوید:

- در زحمت نباشید.

- نگذارید زحمت و مشقت شما را فراگیرد.

- در هر شرایطی، ما با شما هستیم.

- هرکس مرا بشناسد، برای خدمت به من به پا خواهد خواست.

- به درستی که در غیبت من دلیل و حکمتی هست.

- دوباره شما را خواهیم دید.

چه کلمات تقلیدی زیبایی، که برای دل‌های مسیحیان آشنا و دوست داشتنی است! کلماتی که در زبان عیسی مسیح تبلور احساسات عمیق و صادقانه بود و برای تأثیرگذاری به کار گرفته شده‌اند!

۱۴. مناسک بهائیان

بسیاری از مناسک بهائیان، جنبه تقلیدی از مراسم مسلمانان را دارد. در کتاب اقدس بیان شده است وضو به عنوان یک سنت دینی واجب شده، که پس از آن بهائیان به سوی قبله خود، شهر عکا می‌نشینند و کلمه "الله ابهی" را ۹۵ بار تکرار می‌کنند.

بهائیان برای روزه گرفتن، آخرین ماه ۱۹ روزه خود، شهرالاعلا، را در نظر گرفته‌اند. در تقلید از مراسم جشن قبل از روزه مسیحیان، بهائیان پنج روز قبل از ماه روزه خود را جشن قرار داده‌اند. مدت روزه بهائیان، یک ماه ۱۹ روزه، بین ۲ تا ۲۰ مارس است که به جشن نوروز ایرانی ختم می‌شود.

دستور روزه چنین است که «خدای انسان‌ها دستور می‌دهد از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب، از خوردن و نوشیدن پرهیز (مشابه روش اسلامی).

کشیدن و استعمال دخانیات هم ممنوع است. موارد استثناء هم، شبیه آنچه در قرآن آمده وجود دارد. یعنی افراد مسافر، بیمار، باردار و دارندگان مشاغل سخت از روزه گرفتن معاف هستند. گرفتن روزه پس از سن ۱۵ سالگی واجب است. باب حداکثر سن روزه گرفتن را ۴۲ سال قرار داد ولی بهاء الله آن را تغییر داد و اعلام کرد مادام که

فرد قدرت و توان دارد باید روزه بگیرد.^۱ اولین سؤالی که پیش می‌آید این است که اگر روزه واجب خوب است، چرا مدت آن از یک ماه به ۱۹ روز تقلیل یافته است. اگر هم می‌خواهند اصلاح و راحتی بدهند، چرا آزادی عمل انجیل را نگرفته‌اند؟

نمازها خطاب به بهاء الله خوانده می‌شود. کلمات خداوند، پروردگار و اسم اعظم هر جا باشد، منظور میرزا حسین علی نوری است.

عبدالبهاء می‌گوید: «بهاء الله مطلع و مظهر الوهیت است. او هدف نهایی و معبود و مسجود همه آدمیان است.»^۲

۵. شخصیت واقعی و بی‌پرده عبدالبهاء

عبدالبهاء فردی سیاسی و زرتنگ بود، بی‌گدار به آب نمی‌زد، حسب موقعیت زمان و مکان حرف می‌زد و اقدام می‌کرد. در جمع سیاسیون، سیاسی می‌شد و در جمع مذهبیون، مذهبی! وقتی به کلیسا دعوت می‌شد در عظمت حضرت مسیح سخن می‌راند و وقتی به مسجد دعوت می‌شد از عظمت اسلام و مسلمانان صحبت می‌کرد.

عبدالبهاء فردی سیاسی و زرتنگ بود، بی‌گدار به آب نمی‌زد، حسب موقعیت زمان و مکان حرف می‌زد و اقدام می‌کرد. در جمع سیاسیون، سیاسی می‌شد و در جمع مذهبیون، مذهبی! وقتی به کلیسا دعوت می‌شد در عظمت حضرت مسیح سخن می‌راند و وقتی به مسجد دعوت می‌شد از عظمت اسلام و مسلمانان صحبت می‌کرد.

بهائیان در نماز هم، شبیه روزه از برنامه سبک اسلامی، با کمی تغییر، تقلید کرده‌اند. در اسلام نیت و اخلاص بسیار مهم است. بهائیت از شکل و فرم نماز اسلامی رها نشده است. وضو همچنان مقدمه ضروری برای نمازهای واجب است. حداقل ۳ بار نماز در طول روز باید خوانده شود؛ ولی اگر کسی بخواید نمازهای دیگری در طول شب بخواند، دیگر لازم نیست از رختخواب خارج شود و وضو بگیرد^۱ و اگر کسی آب برای

3. Abdul-Baha, Tablets, Vol1, p.15.

4. Star of the West, Feb 7, 1914, p.304.

1. Star of the West, Feb 7, 1914, p.306.

2. Goodall, Daily Lessons, p.17

یک مسلمان شناسانده بود و لذا، پس از مرگش با مراسم اسلامی به خاک سپرده شد؛ درحالی که تلاش وافر برای ابطال و نسخ اسلام به کار بست!

بنابراین عبارت لرد کرزن که گفت: «هیچ بابی (بهائی) تحت فشار، عقیده خود را کتمان نمی‌کند.»^۲ صحیح نیست، زیرا به قول نیکلاس، کنسول فرانسه در تبریز، خود میرزا علی محمد باب، با خط خود، مظهریت خود را انکار کرده و توبه‌نامه نوشته است.^۳

در زمان اعدام باب در تبریز هم دو تن از پیروان اولیه او، عقاید خود را کتمان و انکار کردند. می‌گویند باب مصرانه از آن‌ها خواسته بود تا چنین کنند بلکه زنده بمانند و بتوانند حقایق و مدارکی را به سلامت به بیرون از زندان منتقل کنند. جالب است که آن‌ها برای حفظ ایمان، دروغ می‌گویند! در موارد دیگری هم، بایبان در تهران به کتمان عقیده خود و نوشتن توبه‌نامه پرداختند. سال‌ها بعد هم یک بهائی در تبریز محاکمه شد. قاضی از او پرسید «آیا تو بهائی هستی؟»

او جواب داد: «من مسلمانم»

قاضی گفت: «آیا تو بهاء‌الله را لعن می‌کنی؟» او گفت: «در قرآن نوشته شده است که نباید مشرکان را سب و لعن کرد. من بهائی نیستم».

2. Myron Phelps, Abbas Effendi, His Life and Teachings, p.31

3. "Beyan Persan" (Fr.), 4 Vols, trans by A.L.M.Nicolas, pp.xvi - xxiv.

روشنفکری، به روشنفکران انتقاد اساسی داشت! وقتی فوت کرد عده‌ای به عنوان عالم اسلامی به خانواده‌اش تسلیت گفتند، دسته‌ای او را روشنفکر و اصلاح طلب و عده‌ای او را عامل بیگانه معرفی نمودند. از دید پیروانش او مخالف سلاطین و پادشاهان بود ولی در عمل ثناگو و وفادار به آن‌ها معرفی می‌شد. درباره شورش باب و شروع جنگ‌های داخلی طرفدار و فدایی باب بود، اما زمانی که باب دستگیر شد و پیروانش به وسیله حکومت قلع و قمع شدند، به یک باره علم مخالفت با بابیه را گذاشت و آن‌ها را جمعی اخلاک‌گرو یاغی معرفی کرد و از آن‌ها اعلام بیزاری کرد.

دکتر گراهام ویلسون به این دوگانگی و بلکه چندگانگی شخصیت عبدالبهاء پرداخته و به بخش‌هایی اشاره می‌نماید:

۱۵. پنهان‌کاری و کتمان واقعیت‌ها

یکی دیگر از رفتارها و روش‌های غیراخلاقی بهائیان، پنهان‌کاری و کتمان عقیده دینی است. عبدالبهاء در عگا، در ماه رمضان، همچون مسلمانان روزه می‌گرفت. دکتر جزاپ^۱ درباره او می‌نویسد: او رفتار دوگانه ای دارد؛ در بیرون و مسجد رفتار اسلامی دارد و در منزل رفتار مسیحی! او با مسلمانان در نماز جماعت شرکت می‌کند و در دل به عیسی، فرزند خدا، اعتقاد دارد! میرزا ابوالفضل گلپایگانی، که یک مبلغ بهائی بود و بعداً در مصر درگذشت، خود را

1. Dr.Henry Harris Jessup

تبلیغی و تبشیری مسیحی به عهده گرفتند و بیش از آنکه یک گروه مسیحی باشند، عملاً یک گروه بهائی بودند. دکتر شد می‌گوید «زمانی در کار تدریس در مدرسه، یک دستیار ایرانی داشتم که با یکدیگر آزادانه درباره مسائل و موضوعات مذهبی صحبت می‌کردیم. برای سال‌های سال آن مرد بهائیت خود را از من مخفی کرده بود، ولی نهایتاً ماسک خود را فرو انداخت و به یک مبلغ فعال بهائی تبدیل شد. پس از اخراجش، آن فرد به دانش‌آموزان ایرانی شکایت کرد و به دروغ گفت به خاطر مسلمان بودن اخراج شده است. دانش‌آموزان هم به دولت ایران شکایت بردند که آن‌ها علی‌رغم اینکه مسلمان هستند؛ ولی به اجبار ناگزیر از فراگیری متون مسیحی شده‌اند».

وقتی خود عبدالبهاء به پیروانش چنین دستورهایی می‌دهد، دیگر چه انتظاری دارید؟ خانم کاناوارو که در عکا اقامت داشت تمایل خود را برای ترویج و گسترش بهائیت در میان بودایی‌ها بیان کرد و از سختی و دشواری معرفی بهائیت، به عنوان دین جدید، سخن گفت. عبدالبهاء پاسخ داد: «ابتدا آن را به عنوان بخشی از واقعیات دین خودشان عرضه کن. سپس درباره من با آن‌ها صحبت کن».

آن خانم جواب داد: «من خودم متأثر از تعالیم بودا هستم». عبدالبهاء پاسخ داد: «آنچه درباره خودت می‌گویی نتیجه‌ای ندارد».¹

1. Myron Phelps, Abbas Effendi, His Life and Teach-

با این پاسخ‌ها با پرداخت مقداری جریمه نقدی و پیشکش، اظهارات او پذیرفته شد. البته خود باب و بهاء هم گفته‌اند که «اگر در دل خود با ما هم عقیده‌ای، دیگر بقیه چیزها مهم نیست!».

در مجموع باید بدانیم که تداوم و استمرار این کار، باعث تأثیر در شخصیت فرد می‌شود. حتی تبلیغات آن‌ها با همین وضعیت دروغین صورت می‌گیرد. آن‌ها حتی با همین ترفند و روش به گروه‌های میسیونری و تبلیغی مسیحی نزدیک شده و در آن‌ها نفوذ و در کار و فعالیت آن‌ها اختلال می‌کردند. به طور مثال، وقتی یک گروه تبلیغی مسیحی احتیاج به مترجم یا میرزا (پیشکار) داشت، فرد بهائی مراجعه می‌کرد و خود را واجد شرایط نشان می‌داد. وقتی از او سؤال می‌شد «آیا تو بهائی هستی؟» پاسخ می‌داد:

«خیر، من بهائی نیستم بلکه از اسلام خسته شده‌ام، من در جست‌وجوی حقیقت هستم، من یک فرد آزادمش و ... هستم». به این ترتیب به استخدام گروه تبشیری و میسیونری در می‌آمد. پس از مدتی، به قبول مسیحیت اقرار می‌کرد و غسل تعمید داده شده و به ظاهر مسیحی می‌شد. خیلی از افراد این‌گونه بودند و از گروه‌های مسیحی پول و حقوق ماهیانه دریافت می‌کردند، ولی درحقیقت، همچنان بهائی بودند و عقاید بهائیت را مخفیانه تبلیغ می‌کردند. من اطلاع دارم که یک گروه بهائی، بدون اعلام اعتقاداتشان، مشاغلی چون آشپزی، معلمی زبان فارسی، مسؤول امور مالی، ... را در یک گروه

است. هیچ مسیحی نمی‌تواند چنین امری را بپذیرد که فردی به بهائیت، که خود را ناسخ مسیحیت می‌شمارد، ایمان داشته باشد و از سوی دیگر خود را وفادار به مسیح بداند. بهائیت یک عقیده اخلاقی مثل "مکتب تولستوی" یا تئوری اقتصادی نیست؛ بهائیت ادعا دارد که یک آیین است!

۱۱۵. پنهان‌کاری در بیان حقیقت ترور ناصرالدین شاه توسط بابیان

دکتر گراهام ویلسون در مقاله "بهائیت و فریب‌کاری دینی" (Bahatism and Religious deception) به برخی از پنهان‌کاری‌ها و سخنان نادرست عبدالبهاء اشاره می‌نماید:

کوچک شمردن برنامه ترور ناصرالدین شاه در سال ۱۸۵۲. عباس‌افندی می‌گوید: «این کار را یک بابی انجام داد، با جنون محض و فقط یک شخص دیگر همدست او بود!»^۲.

خواهر عبدالبهاء، بهیه خانوم، می‌گوید: «این ترور را یک بابی جوان انجام داد که عقل خود را از دست داده بود.»^۳.

ابراهیم خیرالله، بنا بر شنیده‌هایش از منابع بهائی اظهار می‌دارد: «این کار را یک بابی ضعیف‌النفس و دیوانه انجام داد»^۴.

به همین ترتیب، تمام نوشته‌های آن‌ها این مطلب را تبلیغ می‌کند که یک فرد بابی غیرمسئول تلاش

همچنین عبدالبهاء به یک خانم مسیحی امریکایی - که نگران بود بر اثر تغییر مذهب، دوستانش از جمع کلیسا اخراجش کنند - گفت: «در کلیسا بمان و تعالیم بهائیت را به عنوان تعالیم مسیح تبلیغ کن».

یک نمونه کتمان و مخفی نگه داشتن مذهب در همدان رخ داد. در آنجا ۲/۵ درصد از جمعیت یهودی به بهاء الله - به عنوان مسیح موعود - ایمان آوردند ولی این افراد در رفتار خارجی و ارتباط با بقیه یهودیان، مثل سابق رفتار می‌کردند و سال‌ها پس از آن هم خود را "مسیحی" معرفی می‌کردند. دستگاه حکومتی ایران هم تحت همین عنوان آن‌ها را شناخت و از آن‌ها حمایت کرد. یکی دو دهه بعد ماهیت واقعی آن‌ها شناخته شد.

پنهان‌کاری عقیده بهائیان در غرب، شکل دیگری پیدا کرده است. در غرب شعار بهائیان این‌گونه است: «از همان مذهبی که قبلاً به آن وابسته بودید، طرفداری کنید». آقای فلیپس می‌گوید بر طبق گزارش بهائیان به کمیسون آمار و سرشماری سازمان ملل، «یک نفر می‌تواند بهائی باشد و در عین حال عضویت فعال خود را در سایر گروه‌های مذهبی نگه دارد».

همچنین از نظر بهائیان غربی، «هیچ رابطه و پیوند مذهبی نباید مستحکم شود، بلکه از این پیوندهای مذهبی باید برای ابلاغ پیام بهائی استفاده کرد»^۱. این یک نوع جهل و خودفریبی

2. Traveler's Narrative, pp. 49, 50.

3. Phelps, p.13

4. Kheiralla, Behaullah, p. 411

ings, p.154

1. Charles Mason Remey, The Bahá'í Movement, p.97.

این دروغ را تکرار کرد و گفت: «پادشاه ایران ۲۰۰۰ بهائی را کشت!»^۳ و ادعا کرد در همه نقاط ایران دشمنان علیه بهاء الله قیام کردند و نوکیشان را زندانی کردند و کشتند و هزاران خانه آنان را ویران کردند! درحالی که همه این‌ها تحریف و دروغ فاحش است!

اساساً در زمان قره‌العین بحث بهائیت و فرد بهائی نبود، فقط بابی‌ها وجود داشتند. هرگز هیچ تلاشی مانند آنچه در بالا توضیح داده شد، برای از بین بردن بابت انجام نشده است. افرادی که در جنگ‌ها جان خود را از دست دادند، معتقدان به باب بودند. شاید کسی بگوید "چه فرقی می‌کند؟" نویسندگان خارجی ممکن است تفاوت را ندانند و مطمئناً مخاطبان آمریکایی تفاوت این دو گروه را نمی‌دانند؛ اما برای عبدالبهاء که از او نقل قول کرده‌ام، وضعیت خیلی فرق می‌کند. در ادبیات بهائی، همه از خودگذشتگی پیروان باب به حساب بهاء الله مصادره شده و درعین حال آن‌ها بابی‌ها را تحقیر و نفی می‌کنند!

"رساله استدلالیه" ابوالفضل گلپایگانی (مبلغ شهیر بهائی) را بخوانید. وی به شاهزاده نایب السلطنه می‌گوید: "اقدامات ناشایست بایان قابل انکار و توجیه نیست، اما دستگیری بهائیان به اتهام آن ترور ظلم است، زیرا این بدبختان هیچ ارتباطی با بابی‌هایی که اسلحه به دست گرفته‌اند، ندارند. آیین و عقیده و

احمقانه‌ای برای ترور ناصرالدین شاه نموده است. شما مجازید به نوشته یک مورخ شیعه ایرانی شک کنید که روایتی غیرعادی از چگونگی نقشه دوازده بابی، از جمله یکی از رهبران آن‌ها، ارائه می‌دهد؛ اما بیان و نوشته مورخ مشهور فرانسوی کنت دو گوینو معتبر است وقتی می‌نویسد: «تعدادی از بابی‌ها در طرح ترور شاه حضور داشتند و سه نفر در این اقدام مشارکت مستقیم کردند.»^۱

«برادرزاده یکی از همدستان ترور به پروفیسور براون اعلام نمود که هفت نفر در نقشه ترور مشارکت داشتند و سه نفر از آن‌ها برای انجام این عمل دست به کار شدند. چرا نویسندگان بهائی حقایق را صریح و روشن بیان نمی‌کنند؟»^۲

۲۰۱۵. آمارسازی دروغین عباس افندی از شهیدان بهائی!

یکی دیگر از موارد نادرست و تحریف شده به وسیله بهائیان این است که کشته شدگان بابی را شهدای بهائی نامیده‌اند. در شروع این تحریف نیرنگ آمیز و فریب کارانه، عبدالبهاء می‌گوید: «وقتی خبر وحشتناک شهادت بهائیان را برای قره‌العین آوردند، او تزلزلی از خود نشان نداد».

او دوباره می‌گوید: هزاران نفر از پیروان او (بهاء الله) جان خود را از دست دادند. آن‌ها درحالی که زیر شمشیر خون خود را می‌ریختند، "یا بهاء الابهی!" می‌گفتند. عباس افندی در کلیسای دکتر کادمن

3. "Star of the West", September 18th, 1012.

1. Traveler's Narrative, p.53

2. "Traveler's Narrative," p. 323.

مرامشان هم یکی نیست!^۱.

بهائیت و ادعاهایش می نویسد:

وی در جایی دیگر می نویسد: «بابی‌ها در جنگ‌ها و قانون شکنی‌ها و در بسیاری از اقدامات زشت، مانند گرفتن اموال افراد و غارت کشته‌شدگان و درگیری و خونریزی مقصرند.»^۲.

اگر بهائیان آن‌ها را نفی می‌کنند، نباید وجهه و اعتبار آن‌ها را به نفع خود ثبت کنند، بایان

قدیمی، با همه عیب‌هایشان، حداقل شجاعت داشتند؛ برعکس بهائیت که فقط روحیه پنهان‌کاری و فریب‌کاری دارد.^۳.

۳.۱۵. پنهان‌کاری عبدالبهاء در قرائت وصیت‌نامه پدرش بهاء‌الله

بهاء‌الله در کتاب عهدی وصیت کرد که بعد از او ابتدا پسر بزرگش عباس‌افندی

و پس از او پسر دیگرش محمدعلی‌افندی جانشینان او هستند. پس از مرگ بهاء‌الله قسمتی از وصیت‌نامه اجرا شد و عباس‌افندی جانشین پدر گردید، ولی قسمت دیگر آن یعنی دستور رهبری محمدعلی‌افندی بعد از فوت عبدالبهاء به فراموشی سپرده شد. دکتر گراهام ویلسون به این موضوع اشاره نموده و در فصل یازدهم کتاب

1. "Some Answered Questions", p.77.

2. Ibid, p.63.

۳. ساموئل گراهام ویلسون، مقاله بهائیت و فریبکاری دینی، ص ۵

بهاء‌الله در کتاب عهدی وصیت کرد که بعد از او ابتدا پسر بزرگش عباس‌افندی و پس از او پسر دیگرش محمدعلی‌افندی جانشینان او هستند. پس از مرگ بهاء‌الله قسمتی از وصیت‌نامه اجرا شد و عباس‌افندی جانشین پدر گردید، ولی قسمت دیگر آن یعنی دستور رهبری محمدعلی‌افندی بعد از فوت عبدالبهاء به فراموشی سپرده شد.

ضیاء‌الله، "غصن اطهر" لقب گرفت و "رجعت ابراهیم" تلقی شد (او در سال ۱۸۹۸ درگذشت). بدیع‌الله، به "غصن انور" ملقب گشت و او را "رجعت موسی" دانستند.

نام مادر عباس‌افندی آسیه بود. سه پسر دیگر فرزندان زنی به نام عایشه یا مهدعلیا بودند. عباس‌افندی با توجه به وصیت‌نامه بهاء‌الله موسوم به "کتاب عهدی" و اعلام‌های

قبلی، خود را جانشین می‌دانست ولی حق او مورد مناقشه و محل اختلاف برادران بود. من یک دستخط از یک فرد بهائی دارم که نوشته: «نه روز پس از صعود بهاء، عباس‌افندی نه نفر از بزرگان بهائی را به خانه محمدعلی‌افندی دعوت کرد و وصیت‌نامه را گشود. وصیت‌نامه به خط خود بهاء بود و در دو صفحه نوشته شده بود. نه مرد آن را دیدند. در صفحه دوم، عباس‌افندی از نوشته را با کاغذ آبی‌رنگی پوشانده بود تا نوشته معلوم

نشود و از خواندن آن قسمت خودداری کرد. در همان روز، مجلسی در کاخ بهجی برپا شد و همه مردان بهائی در آن جلسه حضور یافتند. میرزا مجدالدین (خواهرزاده عباس) برخاست و وصیت نامه را تا همان محل کاغد آبی رنگ قرائت کرد. در جلسه دیگری زنان هم به کاخ بهجی دعوت شدند و وصیت نامه برای آن‌ها هم قرائت شد ولی باز قسمت پوشیده شده خوانده نشد. آشکار و مشخص بود که عباس از روی خودخواهی و برای حراست از منافع آینده خود آن را پنهان می‌کرد. از ایران و هند، افراد زیادی نامه نوشته و خواستار شدند تا عبدالبها "آخرین قسمت وصیت نامه پدر را علنی کند" ولی تا امروز آن بخش از وصیت مخفی نگه داشته شده است».

عباس به عنوان حاکم دور جدید (بهائیت)، مرکز عهدوميثاق و مفسر مصون از خطای تعالیم بهائی قدرت گرفت. او ادعاهای خود را طی لوحی، که به صورت سوم شخص ذکر می‌کند، چنین اعلام می‌دارد: «همه بهائیان باید از مرکز عهدوميثاق اطاعت کنند و نباید سرسوزنی از اطاعت او منحرف شوند.»^۱ یا تعابیری شبیه «همه باید او را به عنوان مقام برتر خود بدانند»، «باید نسبت به او حالت تسلیم و اطاعت داشت و همواره چشم به او داشت». همچنین برای او عناوین و القابی چون "سرکار آقا"، "عالیجناب"، "ای صاحب اختیار ما"، "مولانا"، "مرکز اوامر

الهی"، "صبحگاه و مرکز طلوع الهی"، "شعاع نور عهدوميثاق" ذکر شده است. درحقیقت او در نامه‌هایی که به همراه اولین سفیران خود برای ایرانیان ارسال کرد، اعلام داشت، «من مظهر الهی هستم. دررگ‌های من خون خدایی جریان دارد. در جان من شیر الهی سیلان دارد. هرکه مایل است بیاید و آزادانه از این شیر بنوشد».^۲

برادرانش و برخی از نزدیک‌ترین طرفداران بهاء الله، به شدت با ادعاهای ریاست او، مخالفت کردند. در نتیجه نزاع سختی در گرفت که تا به امروز هم جریان دارد. از سوی هردو جناح نامه‌هایی برای بهائیان ایران ارسال شد تا آن‌ها را هم درگیر این جدال کنند. محمدعلی کتابی به نام اتیان الدلیل تألیف کرد تا در آن، براساس نوشته‌های بهاء الله، مستدلاً کذب ادعاهای عباس افندی را ثابت کند. آن‌ها عباس را در موارد زیر متهم می‌کنند:

- ۱- پنهان کردن و نادیده گرفتن (بخشی از وصیت نامه بهاء الله؛
- ۲- انحراف و تغییر در تعالیم بهاء الله؛
- ۳- تغییر و تحریف در نوشته‌های بهاء الله؛
- ۴- انتشار ناقص مکتوبات بهاء الله؛
- ۵- اقدام برای جلوگیری از توزیع کتاب‌های بهاء الله که با مجوز او در بمبئی انتشار یافته بود. به طور مشخص مخالفان، عباس افندی را به خاطر انتشار لوح بیروت، نوشته‌ای که به بهاء

2. Abulfazl, "Bahai Proofs," pp.109-122

1. Star of the West, Jul 13, 1912

منتسب است و در آن عباس ستایش بسیار شده، ولی آن‌ها آن را جعلی می‌دانند، سرزنش می‌کنند، آن‌ها می‌گویند عباراتی شبیه به خط بهاء‌الله در آن نامه وارد شده و سپس به عنوان یک نامه اصل منتشر شده است. همچنین از "لوح امر" عباراتی حذف شده و در بعضی دیگر از الواح دستکاری صورت گرفته است. از برخی عباراتی که از الواح دیگر برداشته شده، "لوح ذهب" تهیه شده است. عباس افندی همچنین چند لوح را که درباره محمدعلی بوده، به خود منتسب کرده است. او همچنین دستور نابودی همه مکاتیب و الواح بهاء‌الله را که فاقد مهر عبدالبهاء است، صادر کرد.^۱

عباس افندی به خانم گروندی اظهار داشته: «محمدعلی بسیاری از نوشته‌های بهاء‌الله را تصاحب کرده و امکان دارد که در این نوشته‌ها دخل و تصرف شود، چراکه معنای بسیاری از نوشته‌های فارسی با قرار دادن نقطه‌ای این طرف و آن طرف، کاملاً عوض می‌شود. پدرم قبل از صعود، به من فرمود که "تمام کاغذها را به تو داده‌ام". او تمام نوشته‌ها را داخل ۲ کیسه کرد و برای من فرستاد.

پس از صعود بهاء‌الله، محمدعلی گفت: "بهتر است این دو کیسه را به من بدهی تا از آن‌ها مراقبت و مواظبت کنم." او آن‌ها را گرفت و هرگز آن‌ها را به من پس نداد». سپس افزود: «محمدعلی فتنه‌گری می‌کند؛ زیرا وصیت‌نامه هم به خط محمدعلی و انشای جمال مبارک است. با نقض میثاق، در واقع محمدعلی تبدیل به یک شاخه شکسته و جدا شده از دیانت گردیده است. تمام غنچه‌ها و شکوفه‌های درخت زندگی به وسیله محمدعلی از بین رفت.»^۳

باتوجه به اظهارات پروفسور ادوارد براون مبنی بر دستکاری و تحریف تاریخ زندگانی باب و صبح ازل در کتاب "سفرنامه فرد سیاح" - نوشته عباس افندی (به ادعای فلیپس در کتاب "تاریخ جدید"، ص ۱۴ و ۳۱ مقدمه)، می‌توان صحت اتهامات فوق را باور کرد.

متقابلاً طرفداران عباس هم برادران او را به توطئه، سهم خواهی، ارتداد و نقض عهد و پیمان و تقلب متهم کردند.^۲

3. Mrs. Grundy, "Ten Days in the Light of Acca", p. 63.

1. "Facts for Behaists"

2. "Facts for Behaists", pp. 8-9.

برخی افراد از خارج پادرمیانی کردند و کوشیدند به عنوان حکم تفاهم و آشتی بین برادران و فرزندان بهاء الله به وجود آورند. از جمله این افراد، کنسول انگلستان در حیفا و خانم تمپلتون بودند. برادران جوان تر شرایط را پذیرفتند. به طور رسمی

به میان آن‌ها آمده بود با مهربانی نگر بستند. دیدار او، همچون دیدار بسیاری دیگر از افراد خارجی مشخص، مورد توجه قرار گرفت و حساسیت خاصی ایجاد نکرد ولی نمایندگان و کارگزاران مطبوعاتی او بسیار فعال و فرصت طلب بودند. اخبار و مقالات زیادی تهیه و به روزنامه‌ها و مجلات ارسال می‌کردند. در این مقالات، درباره بهائیت بسیار مبالغه می‌شد. عبدالبهاء هم نقش

خود را به خوبی ایفاء می‌کرد. او همچون هنرپیشگان با صبوری مصاحبه کرد و اجازه داد از او عکس گرفته شود. او برای عکاسان و فیلمبرداران رُست گرفت و برای خبرنگاران خاطره تعریف کرد. برای آنکه نقاشی رنگ روغن از او تهیه شود مدت‌ها روی صندلی نشست و موافقت کرد تا مجسمه نیم تنه او از سنگ مرمر ساخته شود. اکنون از صدا و فیلم‌هایی که

برخی افراد از خارج پادرمیانی کردند و کوشیدند به عنوان حکم تفاهم و آشتی بین برادران و فرزندان بهاء الله به وجود آورند. از جمله این افراد، کنسول انگلستان در حیفا و خانم تمپلتون بودند. برادران جوان تر شرایط را پذیرفتند. به طور رسمی از عباس افندی خواسته شد تا وصیت نامه بهاء الله را به شاهدان بی طرف ارائه دهد و همه به مفاد آن تمکین کنند، ولی عباس افندی قاطعانه این پیشنهاد را رد کرد.

از عباس افندی خواسته شد تا وصیت نامه بهاء الله را به شاهدان بی طرف ارائه دهد و همه به مفاد آن تمکین کنند، ولی عباس افندی قاطعانه این پیشنهاد را رد کرد.

۲۰۵. ریا کاری، حرکت‌ها و سخنان منافقانه عبدالبهاء در سال ۱۹۱۲، عباس عبدالبهاء، پس از سفری به فرانسه و انگلستان، از امریکا

بازدید کرد. او ۱۲ آوریل وارد امریکا شد و در تاریخ ۵ دسامبر آنجا راترک کرد. کشور امریکا، از این گونه پیامبرنماهای محلی بی نصیب نبوده است؛ برای مثال جوزف اسمیت،^۱ ماری ادی،^۲ جان دویی،^۳ کرودی^۴ و تعدادی از جوکی‌های هندی را می‌توان ذکر کرد. غیر از جوکی‌های هندی، عبدالبهاء اولین فرد آسیایی بود که در امریکا ادعا کرد به او الهام می‌شود. او بسیار

1. Joseph Smith
2. Mary Eddi
3. John Dewei
4. Krowdie

۵. البته کتاب اقدس دستور می‌دهد که مردان مجاز نیستند موی خود را بلند کنند تا روی گوششان بیاید.

کرد؛ ولی از کشمکش و نزاع‌های خشونت‌بار میان دسته‌های بهائی سخنی نگفت. او بسیار درباره وحدت مذهبی سخن راند، ولی از اختلافات و درگیری‌های مذهبی که طرفدارانش در ایران و امریکا به وجود آورده بودند چیزی نگفت. او بسیار از "صلح جهانی" حرف زد؛ ولی نگفت که تاریخ بابت، مشحون از درگیری‌ها و جنگ‌افروزی‌های ستمگرانه و توأم با خونریزی است. او درباره مسأله داوری مانورهای زیادی کرد، ولی هرگز زیر بار داوری بین خود و برادرش میرزا محمدعلی نرفت. حتی زمانی که او در شیکاگو اقامت داشت، یکی از نوادگان بهاء‌الله که نزدیک شیکاگو اقامت داشت، خواستار ملاقات با عباس‌افندی شد تا تفاهم و آشتی بین خانواده به وجود آید ولی عبدالبهاء به آن درخواست اعتنایی نکرد. او سخنرانی‌های طولانی درباره تساوی زن و مرد و همچنین حقوق زنان ایراد کرد، ولی هرگز به عموم مردم نگفت که بهاء‌الله سه همسر داشت و همسرانش در حرمسرای شرقی پنهان بودند و از هیچ‌گونه حقوق اجتماعی برخوردار نبودند. در کنار همه این‌ها، او به غلط، تعالیمی را به بهاء‌الله نسبت می‌داد که از قرن‌ها پیش به وسیله مسیحیت تبلیغ شده است.

البته جلسات با بهائیان ماهیت متفاوتی داشت. پیام او برای آن‌ها چنین بود «بهائیت را تبلیغ کنید! برای بهائیت فعالیت کنید؛ بهائیت را گسترش دهید؛ معبد بسازید و...».

از او گرفته شده، در جلسات تبلیغی بهائیان استفاده تشویقی می‌شود. مسافرت عبدالبهاء شامل بازدید از شهرهای بزرگ در شمال شرق، سپس اقامت و استراحتی در گرین آکر، الیوت (ماین) و آنگاه سفری به کانادا و کالیفرنیا شد. ملاقات‌ها و سخنرانی‌های او دو نوع بود: برای بهائیان و برای عموم. او برای کلیساها، لیبرال‌ها، اوانجلیست‌ها، سوسیالیست‌ها و خداپرستان و دیگران در انجمن‌ها و کلوپ‌های زنان، طرفداران حقوق سیاسی - اجتماعی زنان، کالج‌ها، انجمن‌های تاریخ، انجمن‌های طرفدار صلح و در جلسه کنفرانس درباره داوری بین‌المللی در "لیک موهونک" سخنرانی کرد.

آقای میسن ریمی از بهائیان فعال امریکایی - که بعداً از بهائیت اخراج شد - می‌گوید به عبدالبهاء گفتیم: "ما انتظار داشتیم که روحانیان و ارباب مذاهب، نسبت به شما موضع‌گیری منفی کنند. به هیچ‌وجه انتظار نداشتیم که انجمن‌های مذهبی و کلیساها، درهای خود را به روی شما باز کنند."^۲

مبنای عبدالبهاء در سخنرانی‌های عمومی، عبارت بود از "صحبت در مشترکات و احتراز از گفت‌وگو درباره موارد اختلافی." (همان مدرک).

براین اساس او درباره خدای پدر صحبت کرد، ولی هرگز نگفت که او بهاء‌الله را مظهر خدای پدر می‌داند. او از محبت و عشق برادرانه صحبت

1. Lake Mohonk

2. Star of the West, Mar21, 1913, p.18.

۱۲۰۵. نحوه برخورد عبدالبهاء با سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی

در ادامه به بازنمایی مواجهه عبدالبهاء با سلطان عبدالحمید عثمانی می‌پردازم. من دو نقل قول از نامه‌های او خطاب به بهائیان آمریکایی ارائه می‌کنم. در اولی می‌نویسد: «در اینجا شاهد انصاف و بی‌طرفی اعلیحضرت پادشاه عثمانی هستیم که با نهایت عدالت و برابری برخورد کرده است. در جهان امروز، پادشاه امپراتوری عثمانی و شاه ایران، مظفرالدین، بی‌نظیر هستند و هیچ برابری ندارند. این دو پادشاه با ما به ملایمت رفتار کردند. هر دو عادل هستند. بنابراین، از شما می‌خواهم برای آن‌ها دعا کنید و آمرزش آنان را از آستان حق تعالی طلب کنید، به‌ویژه برای عبدالحمید، که در همه حال با این تبعیدیان رأفت داشته است»^۱.

عبدالحمید، بی‌همتاست، فقط یکی است! مطمئناً اگر «بنده خدا» (عبدالبهاء) آن «بنده خدا»ی دیگر (عبدالحمید) را به ما معرفی نمی‌کرد، این امر باقی می‌ماند. این به اصطلاح "لوح نازله" مورخ ۱۹۰۶ است، اما پس از برکناری عبدالحمید از پادشاهی، عبدالبهاء از ظلم و استبداد او بر خودش صحبت می‌کند! و می‌نویسد:

سلطان یک کمیسون ظالم و زورگو اعزام کرد تا با انواع حيله‌ها، شبیه‌سازی‌ها، تهمت‌ها و جعل داستان‌های دروغین، گناه را بر دوش

عبدالبهاء بیندازند، اما خیلی زود بندها و غل و زنجیر در گردن بی‌برکت عبدالحمید قرار گرفت. آیا "قلم مصون از خطای" عبدالبهاء در طرح شخصیت‌های قبلی اشتباه کرده است؟ نه! بخش اول گفتار عبدالبهاء درست است، بلکه واقعیت این است که سرکوب و تجاوزگری عبدالبهاء نسبت به حقوق برادرانش در موضوع وراثت، منجر به نزاع و شکایات تلخی شد و به دنبال آن کمیسون تحقیق از سوی عبدالحمید پادشاه تعیین و برای رسیدگی اعزام شد. کمیسون، رای به گناهکار بودن عبدالبهاء داد و به دنبال آن عبدالحمید حکم زندان برای عبدالبهاء صادر نمود؛ لذا عبدالبهاء شروع به سمپاشی و سیاه‌نمایی علیه او کرد.

۳.۵. ادعاهای دروغ

بهائیت ادعا دارد که آیینی عقلایی و غیردگم است. میسن ریمی می‌گوید: «بهائیت یک دین دگماتیک نیست، بلکه دینی فارغ از دگم و تعصبات کورکورانه است». بهائیت «منطقی و مستدل است»^۲.

دریغوس نیز دگماتیک دینی را نفی کرده، ادعا می‌کند «بهائیت راه را برای هماهنگی دین با اندیشه آزاد هموار کرده است»^۳.

"هدف ما آزاد ساختن دین دگماتیسم است" بهائیت ادعا دارد دگماتیسم عامل منازعات

2. Star of the West, May 17th, 1911, p. 6.

3. Mason Remey, The Bahai Movement, p.89.

4. M. H. Dreyfus, The Universal Religion, pp. 21, 44.

1. Tablets of Abdulbaha, vol.I, p.46

۱۳.۵. زندانی شدن بهاء‌الله و عبدالبهاء

از جمله دروغ‌های عبدالبهاء، گزارش درباره زندانی شدن بهاء‌الله است. عبدالبهاء درباره پدرش، بهاء‌الله، می‌نویسد: «آخرین روزهای حیات مبارکش در زندان تنگ و تاریک سپری شد». «او روزهایش را در بزرگ‌ترین زندان به پایان رساند».^۳ همچنین درباره خودش هم می‌گوید: «برای مدت ۴۰ سال من زندانی بودم. من جوان بودم که به زندان افتادم و وقتی درهای زندان باز شد دیگر موهایم سفید شده بود».^۴ «پس از این سال‌های طولانی حبس و زندان، بدن من هر چیزی را تحمل می‌کند؛ بدن من چهل سال حبس و زندان را تحمل کرده است».^۵

اما حقیقت داستان چیست؟ فلیس^۶ از قول بهیه خانم می‌نویسد:

«ما در عکّا مدت دو سال ۱۸۷۰-۱۸۶۸، در سربازخانه، به صورت تحت نظر به سربردیم. سپس خانه بزرگ و راحتی در اختیار ما قرار گرفت.» (همان، ص ۷۰). خانه‌ای که ۳ اتاق و یک حیات بزرگ داشت. پس از ۹ سال زندگی با این محدودیت، بهاء‌الله به باغ زیبایی در بیرون شهر نقل مکان کرد و در آنجا کاخ زیبایی بود و آن را بهجی نامید. او کاملاً آزاد بود که در سراسر کشور سفر کند. او به کوه کرمل رفت و پس از آن هر سال،

است. باید عقاید متعصبانه و دگم را رها کرد. با این گفتار روشن می‌شود که بهائیت هیچ اصول و چهارچوب و معیاری ندارد؛ هیچ نظام روشن و قطعی برای خداشناسی ندارد؛ ولی برعکس، در کاربرد و استفاده عوامانه از اصطلاحات، خیلی متعصبانه عمل می‌کند. لغت نامه وبستر، دگم را چنین تعریف می‌کند: اثباتی، ۱- مقتدرانه، ۲) ادعا یا حاکی از اثبات ادعا با قدرت یا با گستاخی.^۱ آیا بهائیت چیزی جز مستی ادعاست؟ برای مثال، بهاء‌الله ادعا می‌کند که "جهان ابتدا یا انتهای ندارد". عبدالبهاء توضیح می‌دهد و تفسیر می‌کند، «با این جمله ساده، او همه تئوری‌های دقیق و کارهای سنگین دانشمندان و فلاسفه را به کناری انداخته است».^۲ یا در عبارت مشابهی گفته‌اند که بهاء‌الله با یک جمله تمام بحث‌های راجع به جبر و اختیار و اراده الهی را حل کرده است. درحالی‌که شخص عبدالبهاء را باید سلطان و رهبر دگماتیست‌ها دانست، چراکه هیچ‌کس اجازه ندارد سرسوزنی از دست‌های او سرپیچی نماید. در این مکتب، هر گفته یا دستور مظهر الهی (باب، بهاء‌الله) یا عبدالبهاء بدون چون و چرا و بدون استثناء باید به اجرا درآید و این چیزی جز دگماتیسم نیست.

3. Star of the West, May 17, 1913, p.74.

4. Tablets of Abdulbaha, vol.I, p.44.

5. Star of the West, May 17, 1913, p.67.

6. Phelps, p.66.

1. Inclined to lay down principles as incontrovertibly true, narrow, illiberal, dogmatic, provincial, low-minded, and narrow-minded

2. Star of the West, Jun 5, 1913, p.90.

مدتی را در حیفا گذراند^۱. بهاء الله نه در سیاه چال، که در این قصر درگذشت^۲.

آقای اسپراگ در کتاب یک سال در هندوستان ص ۱،^۳ درباره باغ بهاء الله می نویسد: «آنجا حقیقتاً مثل یکی از باغ های بهشتی است با

درختانی پرشاخ و برگ و دارای همه نوع میوه. بهاء الله عادت داشت که زیر درختان بزرگ و پربرگ بنشیند و برای طرفدارانش موعظه کند». خانم گراندی هم می نویسد: «باغ رضوان پر از درختان نخل، پرتقال، لیمو و گل های زیباست. نهری در آن جریان دارد که به دو جویبار تقسیم می شود و اردک ها و سایر پرندگان در آن شنا می کنند.

بعد از اعدام باب در تبریز، بهائیت وارد مرحله ای از اختلافات پیچیده، خصومت های تلخ، انشعابات و نزاع های درونی شد. صفحات تاریخ بابی و بهائی پس از آن مملو از داستان های اختلاف و اختلال است. وقتی الهام و مکاشفه با شکست مواجه شد، بهاء الله از برهان تیز خنجر و استدلال ظریف زهر استفاده کرد.

گرفت. حتی زمانی که متهم به مشارکت در ترور و قتل ازلی ها شد، چند روزی هم به زندان افتاد.^۴ پس از آن، برای مدت ۳۰ سال، او مجاز بود که هر جا دلش می خواهد برود، فراتر از دیوارهای عکا^۵ او اقامتگاه زیبایی در حیفا ساخت. من خودم آن را دیده ام. او به شهرهای مختلف از جمله

تبریز و بیروت سفر کرد. تنها پس از بروز اختلاف و درگیری با برادرانش و شکایت آنان علیه او، به عکا احضار شد و البته در آن زمان هم اجازه داشت آزادانه در شهر اقامت کند (۱۹۰۵ میلادی). در این ایام عباس افندی با میسن ریمی در عکا ملاقات کرد^۶ یا فرضاً زائران امریکایی را به حضور پذیرفت^۷ هیچ کس نمی تواند تصور کند که او هرگز یک زندان عثمانی را دیده باشد. این ها حقایقی است درباره عباس افندی که گنون

در محلی که شبیه جزیره درست شده است، زیر آلاچیقی که از دو درخت بزرگ توت شکل گرفته و فواره ای در وسط آن قرار دارد که آب به بالا می پاشد، زیر آلاچیق، صندلی ای قرار دارد که معمولاً بهاء الله روی آن می نشیند و دیگر کسی روی آن نمی نشیند. در این باغ، اتاقکی چوبی قرار دارد که بهاء ایام تابستان را در آن می گذراند. یک قصر باشکوه و یک مکان تابستانی مناسب

1. Abulfazl, "Bahai Proofs", p.66.
2. Mrs. Grundy, "Ten Days in the Light of Acca," p. 73.
3. A Year Among the Bahais of India and Burmah, p. 1, Sydney Sprague.

4. Phelps, p.75.
5. Ibid, p.80
6. The Bahai Movement, p.108.
7. Goodall, DailyLessons, p.6.

ویلبرفورث در کلیسای خود در معرفی او گفت: «کسی که به خاطر برادری و عشق، ۴۰ سال در زندان بود».

نزاع بین برادران، صبح ازل و بهاء الله، باعث شد که بهاء الله از ادرنه به عکا تبعید شود، سپس قتل ازلیان به وسیله بهائیان تنش بین آنان را زیادتر کرد و نفرت تلخی بین نسل های جوان تر و بعدی بروز کرد.

بهائیت ادعاهای خاص دیگری هم دارد، از جمله اینکه می گوید: «تمدن قرون ۱۹ و ۲۰ بشری حاصل ظهور بهائیت است». این جمله را می توان به همین نحو از یابی کرد. این عبارات بسیار بی مبنا و غیر منطقی و در عین حال بسیار پرمدعا و حاکی از خودشیفتگی است. به نظر من، بهائیت داستان اسبی است که در بازار مال فروش ها عرضه شده بود و ظاهر درشتی داشت، ولی هیچ کس مایل به خرید آن نبود! چرا که مشتریان نگران بودند که این اسب با هوا پر شده باشد و چند روز پس از خرید، یک یابوی لاغر و تکیده روی دستشان بماند. ادعاهای رهبران بهائی درست مثل ادعای کسی است که در بیابان ایستاده و شلاق خود را بالا می برد و بر زمین فرود می آورد و می گوید تابش خورشید از ترس شلاق من است!

۶. ترور و قتل در بهائیت با انگیزه های مذهبی

بعد از اعدام باب در تبریز، بهائیت وارد مرحله ای از اختلافات پیچیده، خصومت های تلخ،

انشعابات و نزاع های درونی شد. صفحات تاریخ بابی و بهائی پس از آن مملو از داستان های اختلاف و اختلال است. وقتی الهام و مکاشفه با شکست مواجه شد، بهاء الله از برهان تیز خنجر و استدلال ظریف زهر استفاده کرد. و اترالسکی در امر بهائی، فصلنامه الهیات: ما نمی توانیم بی عدالتی را در خدا یا کسی که ادعا می کند خداست تحمل کنیم و نمی توانیم خدای مجسم را مشروط به محدودیت های آرمان های اخلاقی - نژادی تصور کنیم.^۱

به طور کلی بهائیان ادعا می کنند که آن ها و رهبران شان نمونه هایی از عشق و هماهنگی بوده اند. اعلامیه های خاصی از ایشان در این زمینه نقل شده است. ابوالفضل می نویسد: «در طول سالیان دراز از ورود بهاء الله به بغداد تا امروز مرتکب کاری نشده اند که یک نفر را آزار دهند. کشته شده اند ولی کسی را نکشته اند»^۲. آقای هوراس هولی می گوید: «چهل سال است که هیچ قاضی مجبور به حل و فصل اختلاف بین آن ها نشده است». بر ما واجب است که پیرسیم رفتار بهاء و پیروانش در اولین دوره تبعیدشان در این زمینه چگونه بوده است؟ بدیهی است که در ایران بهاء الله به برادرش ازل محبت صمیمانه ای نداشت، زیرا قصد داشت با به خطر انداختن جان ازل، امنیت خود را تأمین کند.^۳

1. R. E. Speer in "Missions and Modern History," Vol. I, Chap. III, p. 146, "The Religion of the Bab".

۲. ابوالفضل گلپایگانی، استدلالیه، ص ۱۲

3. Horace Holley, "The Modern Social Religion", p. 167.

حاجی رجب علی خان، برادر زن مخبر من، به آن‌ها معرفی شد. او متوجه شد که بهاء و ازل در اتاق‌های جداگانه از یک خانه، زیر نظر نگهبانان زندگی می‌کنند. دو برادر بر سر ریاست اختلاف داشتند و مریدها نوعاً به وسیله بهاء الله جذب شده بودند.

پروفیسور ادوارد براون روایت می‌کند: "روزی وارد ساختمان شدم. سخنان خشمگینانه و دشنام‌گونه‌ای شنیدم، یحیی گفت: «حسین علی تو بدجنسی! لواط‌هایت را یادت نیست؟ تو آلوده و پستی. زنت بدکاره است!».

حسین علی پاسخ داد: «لعنت بر تو! پسر تورا پسر نورالله پسر تو نیست، پسر سیدباب است. تو خودت هم اهل لواط و زنا هستی».

چنین دشنام‌هایی به یکدیگر می‌دادند. مشکین قلم را صدا زد و به او گفت: «این حرف‌ها و کارها چیست؟ اگر بهاء راست می‌گوید چرا این‌طور حرف می‌زند؟ چرا این برادران به یکدیگر فحش می‌دهند؟ من چه احمقی هستم که فرسنگ‌ها آمده‌ام تا از یک مظهر الوهیت چنین دشنام‌هایی را بشنوم!». سپس به اتاق ایشان رفتیم. همراهم به ایشان گفت: چرا این‌طور فحش می‌دهند؟ گفتم: می‌خواهم سؤالی بپرسم. گفت: چیه؟ گفتم: شما می‌گویید بهاء معجزه نمی‌کند، اما آیا قدرت و نفوذ روی کلام خودش هم ندارد؟^۴

پروفیسور براون، پس از آن در ایران، نگرش بهائیان را نسبت به ازلی‌ها «ناعادلانه و ناروا» دانست و

بهاء الله در اوایل تبعید بایبان، حسادت و نفرت خود را نشان داد، درحالی‌که او در ظاهر مطیع برادرش صبح ازل بود. بهیه خانم می‌گوید: «در بغداد ناهماهنگی و سوء تفاهم، اختلاف، نزاع و مشاجره در میان بایبان به وجود آمد». لذا بهاء الله جمع بایبان را ترک کرد و به کردستان رفت. او در «ایقان» به اختلافات اشاره می‌کند: «بوی حسادت پراکنده شد، پرچم‌های اختلاف برافراشته گردید، دشمنان کوشیدند این بنده را از بین ببرند، سختی‌ها و بلاها و مصائب مسلمانان، در برابر آنچه از جانب مؤمنان تحمیل شده است، چیزی نبود».^۱ مخالفان او می‌گویند که «او می‌خواست بدعت‌هایی را ایجاد کند، قانون بیان را الغاء کند و به حساب خود، ادعای تجلی بودن را مطرح کند و در مقابل مقاومت در این امر، عصبانی شد». ابوالفضل آن را یکی از «آتش‌های درونی اختلاف و حسادت بین رهبران رقیب، که بسیار فراتر از حسادت بیگانگان است»، توصیف می‌کند.^۲ محمدجواد قزوینی می‌گوید «همه جور دسیسه‌ها، دروغ‌ها و کذب‌ها وجود داشت».^۳

من از فرد مسلمانی که به مسیحیت گرویده گزارش جالبی از شرایط آن زمان و آنجا دریافت کرده‌ام. او در آن زمان پیشخدمت سفیر ایران در قسطنطنیه بود. او در سامسون بود که ازل و بهاء و طرفدارانشان سوار کشتی شدند و به وسیله

1. Ibid, pp. 178,181.

2. Bahai Proofs," p. 51.

3. Manuscript "Life of Bahauallah", p. 20.

4. "A Year among the Persians", pp. 525-530.

با فرض مشکوک شدن ازل به نقشه شیطانی اش و برای پنهان کردن حقیقت، کمی از آن طرف (بدون زهر) خورد تا شک ازل برطرف شود و از طرف مسموم بخورد. زهر تا حدودی به طرف دیگر ظرف انتشار یافته بود و کمی بر بهاء اثر گذاشت و باعث بیماری و استفراغ او شد، به طوری که پزشک خود را احضار کرد.^۲ این روایت را میرزا عبدالعلی، پسر صبح ازل، به پروفیسور براون هنگامی که وی در سال ۱۸۸۸ در قبرس با وی دیدار کرد، بیان کرده است.^۲

دختر بهاء الله، بهیه خانم، روایتی متناقض از همین ماجرا را می‌گوید: «جشن در خانه ازل بود و برنج هر دو در یک بشقاب سرو می‌شد که در خانه ازل تهیه شده بود. قسمت برنجی که برای پدرم در نظر گرفته شده بود با پیاز مزه دار شده بود که خیلی به آن علاقه داشت. بنده به دستور ازل این قسمت را برای پدرم گذاشتم، مقداری از آن را خورد، اما خوشبختانه نه زیاد، اندکی پس از خوردن بیمار شد، پزشک اعلام کرد که او مسموم شده است. او بیست و دو روز به شدت بیمار بود که پزشک گفت نمی‌توانم بگویم بهاء زنده می‌ماند.»^۳

میرزا ابوالفضل، نویسنده بهائی، می‌گوید: «ازل به دنبال مسموم کردن بهاء الله بود و دوبار تلاش کرد که این کار را انجام دهد، اما نتوانست طرح خود را

آن‌ها را به خاطر «خشونت و بی‌انصافی» سرزنش کرد. آن‌ها در حضور پروفیسور براون به ازیان فحش و دشنام دادند.

وضعیت در ادرنه با یک سری جنایات به اوج خود رسید که اکنون برای بررسی در برابر ما هستند. به تفصیل به یاران بهاء الله اتهاماتی مبنی بر ترور ازلی‌ها، پیروان رقیب او صبح ازل، وارد شده است. بیشتر اطلاعات مربوط به این موضوع را می‌توان در کتاب‌ها و ترجمه‌های پروفیسور براون، مرجع بزرگ بهائیت در جهان انگلوساکسون یافت. من می‌خواهم شواهدی را که در دست دارم در رابطه با این اتهامات ارائه کنم و بسنجیم.

۱۶. تلاش برای مسموم کردن برادر

اتهام اول این است که بهاء الله سعی در مسموم کردن صبح ازل، برادر ناتنی خود داشته است. این اتهام در «هشت بهشت»، تاریخ بابیت، اثر آقا سید جواد کربلایی، طلبه کرمانی و از شاگردان برجسته باب، آمده است. این رویداد زمانی رخ داد که ازل و بهاء هر دو در ادرنه تحت نظارت مقامات ترکیه بودند.^۱

در یک روایت «بهاء الله دستور داد که پیش او و ازل ظرفی از غذای ساده بگذارند که یک طرف آن با زهر آمیخته بود و قصد داشت ازل را مسموم کند. وقتی آن ظرف مسموم را پیش رویشان گذاشتند، بهاء الله به ازل اصرار کرد از آن بخورد. اتفاقاً بوی پیاز در غذا محسوس بود و ازل از پیاز بیزار بود. او حاضر نشد طعم آن را بچشد. بهاء الله

2. Professor Browne, Jour. Roy. As. Soc., 1892, p. 296. Also "Trav.'s Narr", p. 359; "Trav.'s Narr.", p. 369.

3. Phelps, "Life of Abbas Effendi," pp. 40-44.

1. New Hist., p. 200, Note 4.

اجرا کند. او بارها قصد قتل بهاء الله را داشت.^۱ خود بهاء الله در «سوره هیکل» به این وقایع اشاره می‌کند: «برادرم با من جنگید. او خواست خون من را بنوشد. با یکی از خدمتکاران من مشورت کرد تا او را به این کار وسوسه کند. ما از میان آن‌ها بیرون رفتیم و در خانه‌ای دیگر ساکن شدیم. پس از آن نیز او را ندیدیم.»^۲

برای خادمی که به بهاء وفادار نیست، امکان دارد هنگام تراشیدن سرش، او را راحت کند (به قتل برساند)؟ سلمانی پاسخ داد که یقیناً همین طور است. سپس ازل پرسید که اگر خداوند او را به این وظیفه امر کند از آن اطاعت خواهد کرد؟ خدمتکار فهمید که پیشنهاد چنین فرمانی است و چنان از آن وحشت کرد

که با فریاد از حمام فرار کرد. این اتفاق از سوی پدرم نادیده گرفته شد و روابط ما با ازل همچنان صمیمانه بود!^۴

در هر دو صورت، ما چه می‌بینیم؟ ببینید این دو «تجلی خدا» یکدیگر را به روابط ما با ازل همچنان صمیمانه بود!^۴

در هر دو صورت، ما چه می‌بینیم؟ ببینید این دو «تجلی خدا» یکدیگر را به سوء قصد متهم می‌کنند. آن‌ها برادر بودند، هر دو از شاگردان برجسته باب، «نقطه اولی» و «وحی جدید» و هر دو «نازل کننده آیات الهام شده» بودند!!
قلب هریک پراز نفرت و حسادت و میل به غلبه برد دیگری بود.

برجسته باب، «نقطه اولی» و «وحی جدید» و هر دو «نازل کننده آیات الهام شده» بودند!!

قلب هریک پراز نفرت و حسادت و میل به غلبه برد دیگری بود. هیچ کدام ارزش و اعتباری ندارند، هر دو از دوران کودکی غرق در فریب کاری هستند. احتمالاً در آن زمان، هر کدام آماده بودند تا مرگ دیگری را در بر بگیرند. با این حال، تاریخ بعدی بازتاب خود را بر نقشه‌های قتل در آدریانوپل باز می‌گرداند و در روشنایی مبهم آن، شخصیت بهائیان تیره‌تر می‌شود. در نتیجه اتهامات ازلی‌ها علیه بهائیان محتمل‌تر می‌شود و به راحتی قابل پذیرش می‌گردد.

بنابراین ما برادری را در برابر دو برادر داریم که هر کدام دیگری را به اقدام به برادرکشی متهم می‌کنند. چگونه صحت مسأله را دریابیم؟

۲.۶. تلاش برای قتل برادر

اتهام بعدی ازلی‌ها چنین است: اندکی بعد، دسیسه دیگری علیه جان صبح

ازل طراحی شد. قرار شد محمدعلی، سلمانی مخصوص بهاء الله، گلوی ازل را هنگام اصلاح صورتش ببرد اما صبح ازل با دیدن سلمانی در حمام، از نزدیک شدن به او امتناع کرد و با خروج از حمام، فوراً یک اقامتگاه دیگر گرفت و به کلی از میرزا حسین علی و یارانش جدا شد.^۳

از طرف بهائیان، بهیه خانم می‌گوید: «روزی در حمام، ازل از سلمانی بهاء پرسید که آیا

1. "Brilliant Proof," p. 11.

2. Chicago Edition, pp. 20-23; and "Trav.'s Narr.," pp. 368, 369.

3. Trav.'s Narr., p. 359.

4. Phelps, p. 39.

از زبان شیخ ابراهیم بهائی شنید که به جرم عضویت در گروه ممنوعه بهائی به زندان افتاده بود و برخی از مجرمان را هنگام زیارت عکا دیده بود. او گفت: «بایان به دو دسته تقسیم شدند. احساسات به حدی بالا رفت که موضوع به نزاع آشکار ختم شد و دو ازلی و یک بهائی در ادرنه کشته شدند.»^۱

دولت ترکیه هفت ازلی را با بهاءالله به عکا فرستاد. آن‌ها - آقاجان معروف به کج‌کلاه، حاجی سیدمحمد اصفهانی (از اصحاب اولیه باب)، میرزا رضا، برادرزاده اصفهانی، میرزا حیدرعلی اردستانی، حاجی سیدحسین کاشانی و دو نفر دیگر که نامشان را فراموش کرده‌ام. همه باهم در خانه‌ای نزدیک دروازه شهر زندگی می‌کردند. یک شب، حدود یک ماه پس از ورودشان به عکا، دوازده بهائی (نه نفر از آن‌ها هنوز زنده بودند که من در عکا بودم) مصمم شدند آن‌ها را بکشند و از انجام هرگونه شرارت بازدارند! پس شبانه با شمشیر و خنجر به خانه‌ای که ازلی‌ها در آن اقامت داشتند رفتند و در زدند. آقاجان پایین آمد تا در را به روی آن‌ها باز کند. قبل از اینکه فریاد بزند یا کمترین مقاومتی بکند او را با چاقو زدند و سپس وارد خانه شدند و شش نفر دیگر را کشتند. در نتیجه، «نزدیکان بهاء و همه خانواده و پیروانش را در کاروانسرا زندانی کردند، اما دوازده قاتل جلو آمدند و خود را تسلیم کردند و اعتراف کردند که ما آن‌ها را بدون اطلاع مولای خود، یا

۳.۶. اثبات ترور ازلی‌ها به وسیله بهائیان در عکا نزاع‌ها و توطئه‌ها در ادرنه منجر به شکایت هریک از طرفین از طرف دیگر، نزد دولت عثمانی شد. به خاطر صلح و امنیت، آن‌ها از هم جدا شدند. ازل به عنوان یک زندانی بازنشسته به فاماگوسا، قبرس فرستاده شد. بهاءالله به عکا (سوریه) منتقل شد. هشت بهشت می‌گوید: همراه بهاء، خانواده‌اش، حدود هشتاد نفر از پیروان او و چند تن از پیروان صبح ازل، به ویژه حاجی سیدمحمد اصفهانی، آقاجان بیگ، میرزا رضاقلی تفرشی و برادرش میرزا نصرالله اعزام شدند.^۱

این ازلی‌ها را بهائیان در عکا به قتل رساندند. درباره این جنایت شهادت دهندگان بسیارند: الف) در هشت بهشت می‌نویسد: «قبل از انتقال، میرزا نصرالله به وسیله بهاء در ادرنه مسموم شد. دیگر ازلی‌ها اندکی پس از ورودشان به عکا ترور شدند. در عکا، در خانه‌ای که نزدیک پادگان بود ساکن شده بودند. قاتلان عبارت بودند از عبدالکریم، محمدعلی سلمانی، حسین آب‌بر و محمدجواد قزویی که همگی وابسته‌های بهاءالله بودند.»^۲

ب) صبح ازل به طور مستقل این گزارش را در گفت‌وگو با پروفسور براون تأیید کرده است.^۳
ج) شهادت و گواهی بهائیان نیز آن را تأیید می‌کند. پروفسور براون این داستان را در کرمان

1. Trav.'s Narr., p. 361.

2. Ibid., p. 361.

3. Ibid., p. 371.

4. A Year among the Persians, pp. 513-517.

هیچ یک از دیگر برادران کشتیم و آماده مجازات هستیم. پس مدتی زندانی شدند، اما پس از آن، به کمک عباس افندی، به شرط ماندن در عکا و بستن بند به قوزک پای خود، آزاد شدند».

احتمالاً او برای گمراه کردن خواننده کسانی را می‌شمارد که بعداً بیعت خود با بهاء را ترک کردند.

آقای لارنس اولیفانت شرحی از وضعیت بهائیان را در عکا، در کتاب، *حیفا، یا زندگی در فلسطین جدید* بیان می‌کند (ص ۱۰۷). او نیز داستان ترور را تشریح می‌کند و سپس احضار بهاء الله به دادگاه عثمانی، برای توضیح در این باره را می‌نویسد. او می‌گوید «پس از اولین جلسه، بهاء الله با پرداخت مقدار معتنابهی رشوه، از تحت نظر قرار گرفتن و مراجعه بعدی به دادگاه معاف شد».

به نظر می‌رسد که بهائیان در این حادثه، هیچ گونه راه گریزی ندارند و نهایتاً ممکن است بهانه‌های دروغین بیاورند. بهیه خانم، تعداد بهائیان را که در حمله به ازیان شرکت داشتند، به ۳ نفر تقلیل می‌دهد و می‌گوید آن‌ها قصد تهدید ازلی‌ها را داشتند و نه قتل و کشتار آنان. دیگر اینکه بهاء الله از قصد و نیت آن‌ها اطلاع نداشته است ولی پروفیسور اودارد براون در کتابش نشان می‌دهد که بهاء الله آن‌ها را مستحق مرگ می‌دانسته و در کتاب اقدس می‌گوید: «خداوند جان هرکس را که از توسرپیچی کند، می‌گیرد.»^۱ به هر صورت، بهیه خانم به ما نشان می‌دهد که قاتلان انگیزه دینی

داشتند و نه انگیزه مادی و فردی. به عبارت دیگر، آن‌ها مرتکب "ترور و قتل مذهبی" شدند.

مدارک بیشتر و واضح تر در دفاعیه محمدجواد قزوینی قابل مشاهده است.^۲ او می‌نویسد: «آن سه نفر - ازلی - اعلامیه‌هایی علیه بهاء الله و طرفداراش نوشته و منتشر کردند. سپس گروهی از بهائیان جلسه‌ای تشکیل دادند و در آنجا تصمیم گرفتند به زندگی این خلافکاران خاتمه دهند.

نویسنده این سطور هم در میان آن‌ها و هم عقیده با آن‌ها بود» ولی بهاء الله آن‌ها را از هر اقدام تندی نهی کرد؛ لذا نویسنده، از جمع آن‌ها خارج شد.

او ضمن اعلام نام و حرفه قاتلان ادامه می‌دهد: «این هفت نفر مخفیانه تصمیم گرفتند با ازلی‌ها طرح دوستی بریزند و طوری وانمود کنند که با آن‌ها همفکر هستند و این کار را برای مدتی ادامه

دادند، ولی یک روز بعد از ظهر، وارد اقامتگاه آنان شده و آن سه نفر، سید محمد، آقا جان و میرزا قلی را کشتند. این حادثه در سال ۱۲۸۸ هجری

یا ۱۸۹۰ م اتفاق افتاد. وقتی حکومت عثمانی از این جنایت و فاجعه مطلع شد، آن هفت نفر را همراه سایر طرفداران بهاء الله، که در عکا بودند، بازداشت کرد. همه، از جمله، بهاء الله،

عباس افندی و سایر برادران بازداشت شدند. از بهاء الله پس از ۳ روز بازجویی رفع توقیف شد.

۱۶ بهائی برای مدت ۶ ماه زندانی شدند؛ هفت تن دیگر به ۷ تا ۱۵ سال زندان محکوم شدند ولی این حکم بعداً به یک سوم تقلیل یافت. به

۲. دست‌نوشته‌ها، ص ۴۸-۴۱

۱. سفرنامه، ص ۵۱۹؛ مقاله شخصی سیاح، ص ۹۴، ۳۷۰

این ترتیب، ۲۳ نفر از مجموع ۴۰ نفر مردان پیرو بهاء الله، به دست داشتن در توطئه و قتل محکوم شدند.

۱- آقا سیدعلی عرب یکی از "حروف حی"، در تبریز به دست میرزا مصطفی نیرک کشته شد.

۲- آقا علی محمد را عبدالکریم طهرانی به قتل رساند.

۳- حاج آقا تبریزی سرنوشته مشابهی یافت؛ همین طور حاج میرزا احمد، برادر تاریخ نویس حاج میرزا جانی^۲.

۴- فرد دیگری که ایمانش کمی تحلیل و تضعیف شده بود، آقا محمدعلی اصفهانی، ۳۵۰ پوند پول او را هم سرقت کرد، که با قسمتی از آن کالا و تحفه خرید و برای عکا ارسال کرد.

۵- مقتول بعدی میرزا اسداله دیان بود که ادعای من يظهره اللهی داشت.^۳ بهاء الله پس از بحث و اتمام حجتی که با او می کند، به خدمتکارش، میرزا محمد مازندرانی دستور می دهد او را به قتل برساند و او نیز چنین می کند. کنت دو گوینو این واقعه را تأیید می کند.^۴

۱. مقاله شخصی سیاح، ص ۳۵۹

۲. مقاله شخصی سیاح، ص ۳۶۳

3. Trav.'s Narr.", p. 365.

4. Religions et Philosophies dans l'Asie Centrale, pp. 277-278.

قتل ها و ترورهای بهائیان به اینجا ختم نشد؛ بلکه موارد بسیار دیگری نیز صورت گرفت. برخی از طرفداران و مریدان بهاء الله، از او جدا شدند. از این افراد، برخی از عکا گریختند، ولی برخی دیگر مثل خیاط باشی و

حاج ابراهیم در کاروانسرای ذرت فروشان به قتل رسیدند و مخفیانه دفن شدند و روی آن ها آهک پاشیده شد. حاج جعفر، مجبور شد از خیرطلب ۱۲۰۰ پوندی از بهاء الله بگذرد (نمی دانم بهاء الله این پول را برای چه موضوعی قرض گرفته بود؛ شاید برای پرداخت

رشوه های سنگین) بعد هم میرزا آقا جان کاشی به یکی از طرفداران بهاء الله، به نام علی قزوینی، دستور داد تا به کاروانسرا برود و آن پیرمرد را به قتل برساند. " او همین کار را کرد و جسد را از پنجره اتاق طبقه بالا به پایین پرتاب کرد و جان او را به "رفیق محبوب" هدیه کرد.

تمام طرفداران برجسته صبح ازل، که به بهاء الله انتقاد کرده بودند، هدف ترورهای وحشتناک قرار گرفتند. در بغداد، ملا رجب علی قهیر و برادرش حاج میرزا احمد، حاج میرزا محمد رضا و بسیاری دیگر، یکی یکی، با چاقو و گلوله های

چراکه تا زمان اقامت آنان در ادرنه، همه گروه بابی بودند و عقاید و رفتار و عملکردشان یکسان بود. سال‌های شروع تاریخ بابیان نیز خونین است. اولین خونریزی بابیان در ایران، قتل یک مجتهد شیعه بود؛ این یک "ترور و قتل مذهبی" بود. اوضاع از این قرار بود که باب دستگیر شده بود و در راه انتقال به ماکو، از قزوین می‌گذشت. او نامه‌ای به حاج محمدتقی برغانی مجتهد شیعی، که عمو و پدرشوهر طاهره قره‌العین بود، نوشت و درخواست کمک کرد. «حاج محمدتقی نامه را پاره کرد و بی‌اعتنایی نمود». وقتی این عکس‌العمل به اطلاع باب رسید، گفت: «آیا در آنجا کسی نبود که با مشت به دهان او بکوبد؟» در واقع باب از طرفدارانش خواست که او را به قتل برسانند.^۳

مورخ بهائی ادامه می‌دهد: «و خداوند چنین مقرر داشت که با سرنیزه چنان بر دهان حاج محمدتقی کوبیده شود، که دیگر هرگز صحبت نکند!»^۴

«... کمی پس از آن، فردی بابی به نام صالح، شنید که یک مجتهد و عالم شیعی، شیخ احمد احسائی (معلم باب) را لعن و نفرین کرده است. صالح، آن روحانی را تعقیب کرد و در مسجد، کنار منبر به او دست یافت و او را به قتل رساند! مورخ بابی ادامه می‌دهد: «این نتیجه عملکرد

درباره این جنایات ما شهادت مستقل از سوی صبح ازل هم داریم که همه موارد را با نام و جزئیات اعلام کرده است. صبح ازل به کاپیتان یانگ، افسرانگلیسی در قبرس گفت: «تقریباً ۲۰ نفر از طرفداران من را بهائیان به قتل رسانده‌اند.» او همچنین در نامه‌ای با دستخط خود، به ادوارد براون نوشت که آن‌ها (بهائیان) شمشیر قهر و غضب از نیام کشیدند و هرآنچه میل داشتند، انجام دادند. آن‌ها با وحشیگری و سبعیت هرچه تمام‌تر، دوستان و احبای ثابت‌قدم مرا کشتند. پروفیسور ادوارد براون، در مقدمه ترجمه کتاب تاریخ جدید، نام مقتولان را فهرست می‌کند و می‌افزاید: «از برجسته‌ترین افراد ازلی که به قتل رسیدند، سیدجواد کربلایی (کرمانی) بود.»^۱

ادوارد براون در کرمان به بهائیان می‌گوید: «براساس نوشته یکی از دوستان خودتان، به نظر می‌رسد که بهائیان در عکا، که این همه از تعصب، سخت‌گیری و وضعیت مسلمانان گله و شکایت می‌کنند و همواره از رفتار توأم با "روح و ریحان" با دیگران سخن می‌گویند، جز از خنج‌ر ترور، برای متقاعد کردن و خاموش ساختن ازلیان بخت برگشته، استفاده نکردند.»^۲

رفتار بابیان اولیه و رهبران‌شان و نگرش آن‌ها درباره قتل و کشتار دگراندیشان و انسان‌های بیگناه، بر موضع دیدگاه بهائیان تأثیر داشت و یکسان بود؛

3. "Mirza Jani", p. xlvi.

4. New Hist., pp. 274, 275; Trav.'s Narr., pp. 198, 199, 311.

1. Trav.'s Narr., Page xxiii.

2. "A Year Among the Persians", p. 530.

متعصب و فئاتیک آنان شده است. «سردسته تروریست‌ها از قزوین گریخت و خود را به "جمع مردان خدا" در قلعه شیخ طبرسی رساند. آن‌ها با نادیده گرفتن عمل مجرمانه‌اش، او را خیرمقدم گفتند و او در رتبه "پیروان خدا" قرار گرفت و به مرتبه شهادت ارتقاء یافت.»^۳

ما ممکن است بابی‌ها را به خاطر شهامت و اخلاصشان ستایش کنیم؛ ولی بدون شک، نفرت و تعصبشان، آن‌ها را به انتقام‌جویی کشاند، که قطعاً از دیانت خالص فاصله زیادی دارد. نگاهی به اعمال و کردار آن‌ها بیندازید! فرّخ‌خان، زندانی جنگی را، اول پوست کنندند و سپس کباب کردند!^۴

بایبان، در همان زمان، ۲۲ اسیر جنگی دیگر را در زنجان کشتند. در قلعه شیخ طبرسی، با دستور جناب قدّوس، سرهای دشمنانی که در جنگ کشته شده بودند از بدن‌هایشان جدا شده و در اطراف قلعه، نصب گردید.^۵

اقدام بایبان برای ترور ناصرالدین شاه (۱۸۵۲) نیز بیانگر روحیه تروریستی آنان است. بین ۷ تا ۱۲ بابی در این ترور دست داشتند و چهار نفر اقدام به شلیک و ضربه شمشیر کردند.^۶

برخلاف آنچه بهائیان می‌گویند، این ترور صرفاً اقدام انفرادی یک فرد نامتعادل یا سفیه و حُل نبود؛ بلکه عمل انتقام‌جویانه و توطئه برنامه‌ریزی

و رفتار حاجی نسبت به باب بود و این منطبق با روایت و سنت بابی است که "هرکس ما را... نفرین کند، کافر است... و شایسته است که کشته شود!".

بنا بر نوشته کتاب *قصص العلماء*، که یک تاریخ شیعی است، برخی از بایبان که از حرف‌های حاج محمدتقی رنجیده شده بودند، یک روز صبح زود، هنگامی که او در مسجد در حال نماز و مناجات بود، با چاقو و خنجر به او حمله کردند و با ۸ ضربه او را مجروح کردند و دو روز پس از آن به شهادت رسید.^۱

خانم ماری فورد، یک امریکایی بهائی، در کتاب *رز قمرز* این حادثه را نوع دیگری ترسیم کرده است. او می‌نویسد قره‌العین شنید که مجتهد باب را نفرین می‌کند. قره‌العین به او خیره شد و گفت تو چقدر بدبختی! می‌بینم که دهانت پر از خون شده است! «صبح روز بعد، در مسجد، یک تروریست بابی که مخفی شده بود ضربه‌ای به دهان او زد. پس از آن پنج یا شش نفر دیگر از تروریست‌های بابی به او حمله کردند و او را به قتل رساندند.» «قره‌العین این قضیه را پیش‌بینی کرده بود!»، «این ترور مانع جدی را از سرراه قره‌العین برداشت.»^۲

از این دو روایت، که از قلم "دوستان و احبّاب" صادر شده، آشکار می‌گردد گفتار و کلمات باب و قره‌العین، محرک ارتکاب قتل از سوی طرفداران

3. New History, pp. 82, 278.

4. New History, p. 115 and note, p. 411.

5. Ibid., p. 73; "Trav.'s Narr.," p. 178.

6. Ibid. p. 323

1. Trav.'s Narr., p. 198

2. Mary H. Ford, *The Oriental Rose*, pp. 61-62

شده یک گروه بود. روحیه انتقام‌جویی در آن‌ها بسیار بالا بود. برای این مطلب، یک شاهد برجسته بهائی وجود دارد، میرزا ابوالفضل گلپایگانی! او می‌نویسد: «شواهد تاریخی و مدارک موجود متعددی می‌توان ارائه کرد مبنی بر اینکه، این قلم بهاء‌الله بود که دشمنان او را از مرگ نجات داد، افرادی مثل صبح ازل، ناصرالدین شاه و برخی از اطباء و علمای برجسته را. اگر غیراز این بود، بایان هرگز اجازه حیات و زندگی به هیچ‌یک از این‌ها نمی‌دادند».¹

«یکی دیگر از پیروان، در همین اثناء، اقدام به خودکشی کرد. این مرید پیرو و معتقد، کارد را برداشت و فریاد زد: اگر قرار است من از مولای خود جدا شوم، ترجیح می‌دهم به خدای خود ملحق شوم و گردن خود را برید؛ لکن با کمک یک پزشک از مرگ نجات یافت. باز وقتی کشتی تبعیدی‌ها به حیفا

این میل به خودکشی، نشانگر شیفتگی و تعصب وحشتناک بهائیان است. البته این خودکشی‌ها در نظر ایرانیان مطلع بسیار مشکوک به نظر رسید و تحقیقات بیشتری را طلبید. برای مثال، درباره یکی از کسانی که بهائیان به من گفته بودند در عتقا خودکشی کرده، بعداً معلوم شد که خود بهائیان او را کشته‌اند!

رسید، عبدالغفار، وقتی دید باید از مولای خود جدا شود، ترجیح داد خود را بکشد، لذا خود را به دریا انداخت و فریاد زد: یا بهاء، یا بهاء! ملوانان او را نجات دادند!»²

این میل به خودکشی، نشانگر شیفتگی و تعصب وحشتناک بهائیان است. البته این خودکشی‌ها در نظر ایرانیان مطلع بسیار مشکوک به نظر رسید و تحقیقات بیشتری را طلبید. برای مثال، درباره یکی از کسانی که بهائیان به من گفته بودند در

بهایان بودند که مترصد قتل او بودند. دیگر اینکه، این ادعای میرزا ابوالفضل که بهاء‌الله در میان خیل افراد بی‌سواد، بی‌تربیت و بی‌فرهنگ، یک "شاهزاده صلح" بود، کاملاً بی‌مورد است، زیرا تاریخ زندگی بهاء‌الله خلاف آن را نشان می‌دهد.

بهاء‌الله خودکشی افراد به خاطر خودش را نیز توصیه می‌کرد. عبدالبهاء نقل می‌کند: «حاجی جعفر، قبل از آنکه در تبعید از بهاء‌الله جدا شود، با دست خودش، گلوی خود را برید و خود

2. Trav.'s Narr., p. 100

3. Phelps, p. 50. ; Manuscript Life, p. 36.

1. The Brilliant Proof, p. 11.

بهاء‌الله، بدیع را به‌عنوان رسول خود، همراه پیامی، نزد شاه می‌فرستد؛ درواقع او را به‌سوی مرگ فرستاد. درحقیقت او می‌توانست نامه را از طریق یک کنسولگری خارجی برای دربار ایران بفرستد تا جان کسی را بی‌جهت فدا نکند.^۵

دکتر جزوپ می‌گوید: «آن‌ها مجازات بی‌پروای دشمنان و مخالفان را به پیروانشان یاد می‌دهند. من دوستی داشتم به نام ابراهیم‌افندی، تحصیل‌کرده، مهذب و مؤدب؛ برادر همسر عباس‌افندی بود. پدرش در جوانی درگذشت. عمومیش که سرپرستی آن‌ها را به‌عهده داشت تلاش کرد تا او را یک بهائی بار آورد ولی آن پسر نپذیرفت. لذا عمومیش او را از ثروت محروم کرد. او فرار کرد و به بیروت آمد. در اسکندریه مصر به مسیحیت گرایید و غسل تعمید شد. در زمان اقامت در بیروت، او برای ملاقات و دیدار به عگا رفت. یک شب او دریافت که جانش در خطر است و هر لحظه ممکن است او را به قتل برسانند. لذا با ترس و وحشت، شبانه به سمت بیروت گریخت». (البته دکتر ابراهیم خیرالله عقیده دارد که هنوز هم خطر ترورها و قتل‌های بهائیان وجود دارد. او به من گفت که یکی از طرفداران حاذق میرزا محمدعلی - برادر عباس‌افندی - در جده مسموم و کشته شد. دکتر پیز به من گفت دکتر خیرالله هم در معرض ترور است. یک بهائی به من گفت: «ما فقط منتظریم که دکتر خیرالله ترجمه کتاب اقدس را به پایان برساند؛ آنگاه خود را از

عگا خودکشی کرده، بعداً معلوم شد که خود بهائیان او را کشته‌اند!

فرد دیگر، حاج میرزا رضا است که کتابی تاریخی به نفع میرزا یحیی صبح ازل نوشته بود. فرد اخیرالذکر - ازل - به پروفیسور ادوارد براون نوشت که آنان (بهائیان) به دنبال قتل میرزا رضا هستند. در نهایت، در اولین ششی که او زندانی شد، آن‌ها قصد خود را عملی کردند، سپس طنابی به دور گردن او انداختند و او را شهید خطاب کردند.^۱

گفته شده که نبیل زرنندی، شاعر و مؤرخ برجسته بهائی، بلافاصله پس از مرگ بهاء‌الله، اقدام به خودکشی کرد و خود را به دریا انداخت. او دیگر نمی‌توانست در این جهان زندگی کند. او عاشق و شیفته بهاء‌الله بود.^۲

از آنجاکه این نبیل در همان ایام، اعلام مظهریت کرده بود، بنابراین زمان بسیار مناسبی بود که او را همان ابتدا از میان بردارند و فرصتی داده نشود تا دوباره خود را مطرح کند.^۳

این موارد خودکشی را افرادی همچون میرزا محمدحسین شیرازی، به‌عنوان دلیلی بر حقانیت دیانت بهائی نقل کرده‌اند. او می‌گوید: «در مقایسه با مسیحیان اولیه، افراد مؤمن و مخلص بیشتری در بهائیت هستند؛ برخی از شهدای این روزگار، خود را به‌دست خودشان کشتند و فدای مولا و معبودشان بهاء کردند».^۴

1. Compare "History by Mirza Jani," p. xvi.
2. Notes taken at Acca," by Mrs. C. True, p. 27.
3. Trav.'s Narr., pp. 357-358.
4. Facts for Behaists, p. 42.

5. Oriental Rose, p. 186

می‌کند: «او تحت سایر قوانین یا شرایع پیشین نیست. هرآنچه انجام دهد یک عمل و اقدام مستقل است. هیچ فرد معتقدی حق انتقاد ندارد!». «اگر برخی از مردم حکمت و علت (پنهان) بعضی از اقدامات یا اعمال او را درک نکنند، به هیچ وجه نباید با او مخالفت نمایند»^۲ این اصول را بهائیان، با افتخار تمام تأیید و تفسیر و رعایت می‌کنند. سیدکامل، یک بهائی شیرازی، با کمال تعجب به پروفیسور براون گفت: «قطعاً شما نمی‌توانید این نکته را انکار کنید که یک پیامبر، که مظهر عقل و بصیرت جهانی است، حق دارد نسبت به کسانی که با او مخالفت می‌نمایند، به طور مخفیانه و یا علنی، حکم مرگ صادر نماید. او را نباید به خاطر چنین حکم و عملی سرزنش کرد؛ چراکه رفتار او همچون عمل یک پزشک جراح است که پای فاسدشده یک بیمار قانقاریا را از بدن جدا می‌کند». این نگرش، اعتقاد بهائیان است.^۳

مبلغان بهائی عقیده داشتند که «پیامبر مجاز است اگر لازم دانست یک فرد را بکشد؛ اگر پیامبر به این نتیجه برسد که قتل و کشتار یک گروه محدود، از انحراف یک جمعیت بزرگ پیشگیری می‌کند، او مجاز است که دستور قتل آن‌ها را بدهد. هیچ‌کس نباید حق او را، دراز بین بردن تعداد معدودی افراد، که روح افراد زیادی را فاسد می‌کنند، زیر سؤال ببرد و مورد تردید قرار دهد»^۴

شر او خلاص می‌کنیم». وقتی حسن خراسانی به شیکاگو آمد، یک نفر از سوریه به دکتر خیرالله هشدار داد که مراقب او باشد. لذا، دکتر خیرالله هم خود را تحت مراقبت ویژه پلیس قرار داد.^۱

اثبات روانی اتهامات علیه بهائیان در زمینه قتل‌ها و ترورهای ارتكابی، در دکتترین قدرت و امتیازهای ویژه "مَنْ يُظْهِرُ اللَّهَ" و برداشتی که بهائیان از این دکتترین دارند، قابل ملاحظه و واضح است. در لوح اشراقات چنین آمده است: «به درستی که او (بهاء) از بهشت غیب آمده است و لوی "او هرآنچه اراده کند، انجام خواهد داد" با اوست. او اختیار و قدرت مطلقه دارد. برای همه مقرر شده، تا هرآنچه او فرمان می‌دهد، اطاعت کنند». «لعنت بر کسانی که او را تکذیب کردند و از او روی برگرداندند». «بالاترین مقام مصونیت از خطا به آن مظهر الهی اعطاء شده که مقامش مقدس و برتر از امر و نهی است! او دلیل و برهانی در برابر اشتباه و خطاست! حقیقتاً اگر او بگوید بهشت و زمین جابجا شده‌اند؛ راست همان چپ است؛ یا جنوب جایش با شمال عوض شده است، همه این‌ها صحیح است و حقیقت دارد و نباید درباره آن شک کرد!» «هیچ‌کس حق ندارد با او مخالفت کند، یا به او بگوید چرا و برای چه؟». «هرکه با او بحث کند از منکران است». «او هرآنچه اراده کند انجام می‌شود و هرچه را بخواهد امر می‌کند!». عبدالبهاء به همین نحو اختیارات و قدرت "مَنْ يُظْهِرُ اللَّهَ" را تشریح

1. "Fifty-three Years in Syria", pp. 637, 605.

2. Barney, "Answered Questions", pp. 199-201.

3. "Trav.'s Narr.", p. 372; "A Year in Persia", p. 328.

4. Ibid., p. 406.

پروفسور براون تأکید می‌کند: «در آسیا عرف اخلاقی متفاوتی حاکم است». تاریخ زندگانی امامان شیعه نشان‌دهنده آن است که در تاریخ اسلام، جریان غالبی وجود داشت که بایبان و بهائیان در عملکرد خود به آنان تأسی کردند. (امام) علی با شمشیر به قتل رسید. (امام) حسین پس از نبرد نابربر به طرز سختی کشته

شد. نه نفر امام دیگر شیعیان با سم به قتل رسیدند و امام دوازدهم هم به طرز ناشناخته و معجزه‌آسایی از دیده‌ها پنهان است.^۱

بایبان و بهائیان هم، شبیه دستگاه حاکم خلفاء مرتکب قتل و ترور می‌شوند.

بایبان و بهائیان هم، شبیه دستگاه حاکم خلفاء مرتکب قتل و ترور می‌شوند. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ما حاکی از این است که بهائیان در ترورهای ارتكابی مقصزند. شواهد مستقیم و غیرمستقیم، با نام و محل جزئیات وجود دارد.

را علیه بهائیان مطرح می‌سازد و اضافه می‌کند: «اگر این مطالب صحت داشته باشد و اگر آن حرف‌ها با این اعمال و رفتار همراه باشد دیگر چه ارزشی دارد که انسان بالاترین و زیباترین حرف‌ها را بزند؟ اگر این حرف‌ها دروغ و ناصحیح

باشد، بدون شک، تحقیقات بعدی، کذب آن‌ها را برملا خواهد کرد» (ص ۳۶۴). در مقدمه کتاب تاریخ جدید، که دو سال بعد منتشر شد، پس از ملاحظات منطقی و تحقیقات مناسب، او می‌نویسد: «در ابتدا صرفاً چند بهائی محدود مظهر کفر و الحاد بودند. پس از آن به تدریج من افراد فاسد و پست دیگری را در این گروه دیدم که جزو پیروان نزدیک بودند. حرف‌ها و استدلال‌های این افراد شامل تعدادی اسامی غیرصحیح، داستان‌های بی‌پایه و اساس و خرافات و دروغ بود. هیچ‌یک از آنان اطلاع و دانش درستی درباره اصول آیین بیان نداشت. همه آن‌ها افراد بی‌دانش، جاهل، کوتاه‌فکر، از طبقه عوام و پایین،

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ما حاکی از این است که بهائیان در ترورهای ارتكابی مقصزند. شواهد مستقیم و غیرمستقیم، با نام و محل و جزئیات وجود دارد. برخی از شاهدان هنوز در قید حیات و زنده هستند، برخی شهادت و اظهار نظر کتبی داده‌اند! برخی دیگر در مصاحبه با اروپائیان، حقیقت اعمال بهائیان را، به‌طور شفاهی به گوش جهان رسانده‌اند. محیطی که آن‌ها در آن زیستند و سنت‌های تاریخی و دینی آنان، صحت دلایل شاهدان را تصدیق و تأیید می‌کند.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی پروفسور براون، که بدون شک یک داور متمایل به آن‌ها بود،

1. "Trav.'s Narr.," pp. 296, 371-373.

منافق و دورو، مقلد کورکورانه و تحریفگر متون بودند. خداوند آن‌ها را از نور هدایت خود محروم و در تاریکی و ضلالت و تباهی رها ساخته است.^۱

۷. حکومت بهائی در ایران و جهان

در اجرای سیاست سازش و مسالمت، بهائیان سعی کردند به شاه ایران نشان دهند که «این

این عبارت بیانگر نقش غیرمثبت بهائیان در تحولات اجتماعی مدرن ایران است. براساس این دیدگاه، پروفیسور براون بهائیان را به عدم مبین دوستی و اهمال کاری متهم می‌کند. این بی‌طرفی تا آنجا بود که فعالیت و برداشتن اسلحه نیاز باشد، درحالی‌که نفوذ مخفیانه و غیررسمی آن‌ها به نفع جناح مرتجع به‌کار گرفته می‌شد.

فرقه هیچ هدف مادی و دنیوی ندارد، علاقه‌ای به امور سیاسی و کاری به امور حکومتی ندارد و هیچ قصدی برای تصاحب تاج و تخت سلطنت ندارد.^۲

بهائیان اعلام داشتند که «آن‌ها هیچ‌گونه اغتشاش یا نشانه‌ای از توطئه را بروز نداده‌اند». سپس بهاء‌الله مقرر کرد «بهائیان هر کشور باید با صداقت، ایمان و وفاداری نسبت به حکومت

رفتار نمایند.» (بهاء‌الله، لوح کلمات فردوسیه). حکومت ایران پاسخ مناسبی به این سیاست ابراز داشت و سخت‌گیری نسبت به بهائیان را متوقف کرد. در دوران مشروطیت ایران، بهائیان توجهی به شورش و فعالیت انقلابی نداشتند. واضح است که نه بهائیان و نه تعالیم آن‌ها نقشی در آن تحولات نداشت. علل و انگیزه انقلاب مشروطه در ایران، همان خواسته‌ها و انگیزه‌های اصلاح‌طلبی در ترکیه و ژاپن و تمایل به کسب

قانون اساسی و مشروطیت بود. شرایط سیاسی و اجتماعی ارتباطی با بهائیان نداشت. رهبران نهضت، تحصیل‌کرده‌های متمایل به غرب، سیاسیون آشنا با تحولات و اندیشه‌های سیاسی دموکراتیک در غرب و روحانیون شیعه در عتبات و ایران بودند. بهائیان در بین آن‌ها نبودند. بهائیان نه به نیروی انقلاب

و نه مرتجعین، نپیوستند. آن‌ها آشکارا عشقی به مردم و علاقه‌ای به شاه مستبد نشان ندادند. معذک نفوذ و تمایل عبدالبهاء به سمت محمدعلی‌شاه متمایل شد. پس از آنکه محمدعلی‌شاه با به توپ بستن مجلس، پارلمان را تعطیل کرد و قانون اساسی را بی‌اعتبار ساخت،

فرصت مناسبی برای بهائیان به‌وجود آمد تا با فرصت‌طلبی به اشغال مناصب اداری در حکومت مرتجع بپردازند. عبدالبهاء لوحی صادر کرد و در آن حکومت طولانی و پرشوکتی را برای محمدعلی‌شاه پیشگویی کرد، گرچه حکومت او چند ماه بیشتر دوام نیاورد و از حکومت خلع و تبعید شد.

"اطلاعات شخصی من درباره‌ی اوضاع آن روز ایران، با اطلاعات و مدارک مکتوب فراوانی از آن زمان تأیید می‌شود. اولین این مدارک همان عبارت عبدالبهاء است که در امریکا گفت:

1. "New Hist.", p. xxiii.

2. Trav.'s Narr.", p.156.

عبدالبهاء در نیویورک گفت: «بهائیان نقشی در اغتشاشات و مسائل سیاسی ندارند. شورشیان و ناراضیان طرفدار حقوق و امتیازات مدنی هستند. آن‌ها بیشتر سیاسی هستند تا مذهبی!»^۵ لحن مخالفت‌آمیز این بیانات آشکار است. همچنین تردیدی وجود ندارد که عبدالبهاء مکاتباتی با محمدعلی‌شاه داشته است. خانم مری‌فورد که یک نویسنده بهائی است، در این باره جزئیات را ذکر کرده است. او می‌گوید وقتی طرفداران قانون اساسی از آن مکاتبات مطلع شدند، عبدالبهاء نگران خشونت و شدت عمل آن‌ها شد. اولین گروه تبلیغی بهائیان که به آمریکا رسیدند، نیز این خبر را از عکا دریافت کرده و مفاد آن را تأیید کردند. «مسئولان ایرانی مکاتبه عبدالبهاء با محمدعلی‌شاه را که حاکی از تبانی آن‌ها بود منتشر کردند و بنابراین انقلابیون طرفدار قانون اساسی هم او را تهدید کردند.»^۶

ریمی علقه و وابستگی بین بهائیان و شاه مستبد ایران را نشان می‌دهد و رضایت شاه را از بهائیان خاطرنشان می‌کند. ریمی درست زمانی وارد تهران شده بود که محمدعلی‌شاه قاجار مجلس را به توپ بسته و روزنامه‌نگاران را اعدام کرده بود. ریمی می‌گوید: «ما بهائیان را در حداکثر صلح و شادمانی مشاهده کردیم. آن‌ها از حداکثر توجه و احترام حکومت و از امتیازهای غیرمتعارف برخوردار بودند... تعدادی از بهائیان

«در ایران، بهائیان در جنبش‌هایی که منجر به آزادی و فساد می‌گردد نقشی ندارند. آن‌ها در حرکت‌های توطئه‌آمیز دخالت ندارند.»^۱ گزیده‌ای از نامه‌های او نشان می‌دهد که «بهائیان مستمراً از ابتدای انقلاب، برکنار از جنگ و مبارزات بودند.»^۲

نوشته‌های میسون ریمی هم مؤید همین مطلب است: «بهائیان در جدال برای آزادی، قانون اساسی و نوسازی سیاسی ایران، بی‌طرف بودند.»^۳

دریغوس دیگر نویسنده سرشناس بهائی هم می‌گوید: «عبدالبهاء، بهائیان را از درگیری در تنازعات سیاسی برحذر داشت.»^۴

این عبارت بیانگر نقش غیرمثبت بهائیان در تحولات اجتماعی مدرن ایران است. براساس این دیدگاه، پروفیسور براون بهائیان را به عدم میهن‌دوستی و اهمال‌کاری متهم می‌کند. این بی‌طرفی تا آنجا بود که فعالیت و برداشتن اسلحه نیاز باشد، درحالی‌که نفوذ مخفیانه و غیررسمی آن‌ها به نفع جناح مرتجع به‌کار گرفته می‌شد. پرواضح است که انقلابیون و طرفداران قانون اساسی، بهائیان را مخالف خود و محمدعلی‌شاه آن‌ها را طرفدار خود می‌دانستند.

1. Star of the West, Juan, 1913.

2. Brown, Edward Granville. The Persian Revolution 1905-1909, p. 424.

3. C. M. Remey, Observations of a Bahai Traveller, p.53.

4. M. H. Dreyfus, The Universal Religion, p.172.

5. Star of the West, August 5, 1912.

6. "Oriental Rose," pp. 185,186,197.

در واقع قوانین دولت آینده را ترسیم نموده‌اند. بهائیت نظام پادشاهی مشروطه را بهترین نوع حکومت می‌داند و البته سیستم جمهوری را نیز تأیید می‌کند^۲ ولی این پادشاهی، بیشتر از قانون اساسی، باید تابع قوانین بهائی و رهبران و سلسله‌مراتب آن باشد. بهاء در کتاب اقدس فرمان می‌دهد که باید در همه شهرها و مناطق بیت عدل‌هایی تأسیس شود که در آن‌ها حداقل ۹ نفر بهائی عضو باشند. آن‌ها امضاء خداوند قادر متعال خواهند بود! در بشارت ۱۳، می‌گوید: «امور مردم در دست مردان عضویت عدل خواهد بود. آن‌ها نمایندگان خداوند هستند. هرچه را صلاح بدانند خود انجام خواهند داد. بر همگان فرض است که از آن‌ها اطاعت نمایند. نفوس آن‌ها ملهم از عنایات الهی خواهد بود. خداوند به هر طریق که صلاح بداند به آن‌ها الهام خواهد کرد»، «بیوت عدل به تبیین و ترویج دین خواهند پرداخت. آن‌ها باید براساس شریعت بهائی به صدور فرمان و قضاوت مبادرت کنند. آن‌ها باید صبح و شب نظاره‌گر باشند که چه چیزی از قلم اعلی صادر گردیده است»، «آن‌ها باید براساس حق الهی حکمرانی کنند. اختیارات آن‌ها مطلق و تامه است».

عبدالبهاء نیز عین عبارات بهاء را تکرار می‌کند: «از بیت‌العدل در همه امور باید اطاعت شود»، «آن مرکز حکومت واقعی است»، «قانون الهی در آن‌ها به ودیعه نهاده شده و آن‌ها اتخاذ تصمیم

۲. بهاء، بشارت، ص ۹۱

در مناصب بالای حکومتی منصوب شده بودند». درباره حقایق فوق، مبلغ مسیحی، دکتر فریم از رشت می‌نویسد: «درباره نفوذ سیاسی بهائیان بیش‌ازپیش مبالغه شده است. آن‌ها از عضویت پارلمان اول منع شده بودند و از آن‌ها خواسته شده بود که بی‌طرفی را رعایت کنند ولی در بهار ۱۹۰۸ لوحی از عبدالبهاء منتشر شد حاکی از وعده اینکه محمدعلی‌شاه در بقیه عمر خود حاکم ایران خواهد بود. من تصویر لوح دیگری را هم دارم که در آن وعده داده شده که به محمدعلی‌شاه وعده صلح و سعادت فوری داده شده است... تبعید اجباری شاه و غلط از آب درآمدن پیشگویی‌ها، باعث آبروریزی بهائیان و از دست رفتن تعدادی از هواداران آن‌ها شد».^۱

بهائیان در این جریان دچار ناکامی مضاعف شدند. آن‌ها در جریان شورش بابیان در سال‌های ۵۲-۱۸۴۸، در درگیری علیه قاجاریه و نیز به‌عنوان گروه بهائی نتوانستند در جنبش اصلاح‌طلبی مدرن ایران شرکت کنند. البته علت ناکامی دوّم روشن است، چراکه بهائیت طرح سیاسی خاصی برای خود دارد که به آن می‌پردازیم.

۱۷. حکومت مقدس بهائی

بهائیت خود یک سیستم حکومتی طراحی کرده است. سران بهائی با اعلام اینکه الهامات و اشراقاتی از جانب خداوند دریافت کرده‌اند،

1. Frame, J. Davidson. "Bahaim in Persia." The Muslim World 2.3 (1912): 236-244., p238.

گرفت و به طور طبیعی جای شوراهای شهری
فعلی را خواهد گرفت».^۳

قصد و نیت بهاء‌الله چنین بوده است. از
نظر بهائیان، بیت‌العدل نه صرفاً یک شورای
اجرایی شهری، بلکه یک تشکیلات قانونگزاری
بین‌المللی است، که جایگاهی شبیه پارلمان
فراملی خواهد داشت و یک دادگاه بین‌المللی نیز
خواهد بود. «توجه داشته باشید که تمام اعضای
بیت‌العدل باید بهائی باشند». لذا میسن ریمی
می‌گوید: «یک اتحاد بین مذهب و حکومت
شکل می‌گیرد. قوانین مادی موردنیاز جوامع
براساس بهائیت به اجرا درمی‌آید».^۴

در این نظام حکومتی سیاسی- مذهبی، امور
سیاسی تابع مذهب خواهد بود. عبدالبهاء
می‌گوید: «پادشاهان و سران عالم، حاکمیت و
قدرت حقیقی خود را در متابعت از بیت‌العدل
خواهند دید. بیت‌العدل در اختلافات بین
پادشاهان تصمیم‌گیری و قضاوت خواهد کرد».
(گراندی، مدرک فوق). بهاء‌الله نامه‌هایی برای
پادشاهان نوشت و اعلام کرد که به زودی قدرت
را در دست خود خواهد گرفت. (پیامبر اسلام
نامه‌هایی برای سران و پادشاهان قسطنطنیه،
مصر، حبشه، سوریه و ایران نوشت. آن اقدام را
که در زمان خود عملی جسورانه بود، به صورت
ناشیانه بهاء‌الله تقلید کرد).

خواهند کرد»، «همه تصمیمات براساس قانون
بهائی اتخاذ خواهد شد»، «تصمیمات و فرامین
آن مصون از خطا خواهد بود. به بیت‌العدل،
مصونیت و خطاناپذیری اعطاء خواهد شد».
بیت‌العدل دارای شوراهای محلی و ملی و یک
شورای بین‌المللی خواهد بود.^۱

عبدالبهاء طی کنفرانسی در نیویورک، درباره
شورای بین‌المللی بهائی چنین گفت:

«یک بیت‌العدل جهانی تشکیل خواهد شد که
دستوراتش همان فرامین حقیقی بهاء‌الله است و
همه آن دستورات را اطاعت خواهند کرد! همه
انسان‌ها تابع و تحت نظارت آن خواهند بود!».^۲

اختیارات این بیت‌العدل محدود به امور
اعتقادی نخواهد بود زیرا عبدالبهاء ادامه
می‌دهد: «بیت‌العدل دو جنبه سیاسی و مذهبی
را دارد. به هر دو جنبه می‌پردازد و با قدرت
نگهدارنده خود، بهاء‌الله، حمایت خواهد شد»،
«در جنبه سیاسی عالی‌ترین و بالاترین رتبه را
برخوردار است»، «جدایی مذهب و حکومت
موقتی خواهد بود!». دریفوس می‌گوید: «یک
مرحله انتقالی و موقتی! درحال حاضر این دو
حوزه - مذهب و حکومت - مجزا از یکدیگرند
ولی زمانی که بهائیت پیروز شود، آن‌ها متحد
و یکی خواهند شد»، «بیت‌العدل تقریباً تمام
سازمان اداری را زیرنظر و کنترل خود خواهد

1. Barney, "Answered Questions," p. 198.

2. Star of the West, December 12, 1913 and April 9, 1914.

3. M. H. Dreyfus, Baha'i Revelations, pp.123, 144

4. C. M. Remey, The Bahai Movement, p.69.

«بیت‌العدل دارای صلاحیت قضایی گسترده برای رسیدگی به کلیه اختلافات مادی بین مؤمنان خواهد بود.»^۱ «بیت‌العدل همچنین مسؤلیت حمایت از انسان‌ها و مراقبت از کرامت و ارزش انسانی را دارد. بنابراین اگر فردی از تعلیم و تربیت فرزندان خود امتناع کند، بیت‌العدل، به هزینه آن شخص، فرزندان را

به تحصیل خواهد گماشت. در این راه از قوهٔ قهریه هم استفاده خواهد کرد.»^۲

«از آنجاکه بهاء قوانینی مربوط به امور مادی "نازل" کرده است، لذا بیت‌العدل مسؤول تفسیر و اجرای قوانین کیفری نیز خواهد بود.»^۳

۲.۷ احکام کیفری بهائی عبدالبهاء می‌گوید: «آیات و اشراقات بهاء‌الله در بردارندهٔ همهٔ قوانین لازم برای ایجاد حکومت اجتماعی است»، «قوانین ما همه امور و موضوعات حکومت ملی را جوابگوست». برای مثال در کتاب اقدس احکام مجازات دزد بیان شده است: مجازات اولین بار سرقت عبارت است از تبعید، در بار دوم زندانی شدن و برای بار سوم یک علامت و نوشته "دزد" یا "سارق" روی پیشانی

او حکت خواهد شد؛ مگر آنکه کشور دیگری او را بپذیرد.^۴

درخصوص زنا، باید جریمه‌ای به بیت‌العدل پرداخت شود و در بار دوم میزان جریمه دوبرابر خواهد شد. کسی که مرتکب آتش‌سوزی عمدی شود، باید در آتش سوزانده شود. این سیستم قانونگذاری بهاء‌الله باید برای تمام ملل عالم در نظر گرفته شود. دریفوس می‌گوید: «تمام اختیارات و امور قانونگذاری و اجرائی، که تحت امر و کنترل بیت‌العدل بهائی قرار گیرد، امری مقدس و الهی تلقی خواهد شد.»^۵

بهاثیان ادعا می‌کنند در بهائیت کشیش و روحانی و سازمان روحانیت وجود ندارد ولی این فقط یک بازی با اسم است. در نظام تشکیلات حاکم بر بهائیت و قوانین آن‌ها افرادی وجود دارند که برای تحقق خواست و اراده خدا بر روی زمین، فعالیت می‌کنند! اگر آن‌ها ترجیح بدهند می‌توان آن‌ها را سازمان و نظام خاص و تشکیلات بهائیت دانست.

هم در مرکز بهائیت، حیفاء، است که همگی متشکل از افراد بهائی خواهند بود، با قدرت و اختیارات عالی خدادادی، که مافوق پادشاهان، پارلمان‌ها و ملت‌ها خواهد بود. شورای مذکور مصون از خطا، قاطع و غیرقابل اعتراض و استیناف است و در همه شؤون حیات بشری تصمیم‌گیری کرده و به اجرا می‌گذارد (امور مذهبی، مدنی، آموزشی، مالی، تربیتی، قضایی

1. Dreyfus, p. 131.

۲. بهاء، اشراقات، ص ۳۳

3. C. M. Remey, The Bahai Movement, p.61.

4. Kheiralla, Behaullah, p. 433.

۵. الهامات بهائی، ص ۳۲.

و وضعیت نمی‌شود. قرار بود بیت‌العدل مرکزی پس از صعود (مرگ) عبدالبهاء تشکیل شود و سپس به تدریج شروع به فعالیت نماید. قبل از آن هم دستورالعمل‌هایی مبتنی بر ممنوعیت تفسیر و تأویل کلمات بهائی و یا برداشت شخصی از آن‌ها صادر شده بود.^۲

همچنین ممنوعیت چاپ هرگونه تراکت، کتاب، یا ترجمه متون دینی بهائی، بدون ارائه آن به شورای بررسی و سانسور عکاً ممنوع بود.^۳

۳.۷. ارزیابی نظری

به نظر گراهام ویلسون، نتیجه و برآیند فعالیت نظام بین‌المللی بهائی را با ماحصل و دستاورد آنان در ایران می‌توان مقایسه و ارزیابی کرد. تصور کنید که بهائیت و گروه اندکش، با اتکاء به محمدعلی‌شاه متمایل به بهائیت، به حکومت دست می‌یافت. آیین بهائی باید به دین اکثریت مردم تبدیل می‌شد. بهائیت باید به مذهب رسمی کشور تبدیل می‌شد. "بیت‌العدل"ها باید در شهرها و روستاهای مختلف تأسیس می‌شد. آنگاه چه سرنوشتی در انتظار مسلمانان و مسیحیان بود؟

خوشبختانه بهاء‌الله احکام باب را منسوخ کرده بود، چراکه باب مقرر کرده بود مسیحیان و مسلمانان از شهرها و استان‌های بزرگ ایران اخراج شوند و اموالشان مصادره گردد. قانون حاکم و دادگاه‌ها آیا شرعی باشند یا عرفی...؟

و سیاسی). حاکمیت بهائی یک واتیکان کوچک در درون کشور دیگر نیست، بلکه یک امپراتوری مافوق دستگاه‌های اجرایی ملی است. یک سازمان و تشکیلات روحانی که هرگز در جهان مشابه آن مشاهده نشده؛ یک رژیم مذهبی که در آن پادشاهان و رؤسای جمهور باید برای عرض ادب به عکاً بروند و قوانین و مصوبات پارلمان‌ها منوط به بازنگری و وتوی بیت‌العدل بهائی خواهد بود. در بهائیت قاطعیت انسان جای‌الخطایی که قضاوت خود را به پای خداوند می‌گذارد، مشاهده می‌شود.^۱

بهائیان ادعا می‌کنند در بهائیت کشیش و روحانی و سازمان روحانیت وجود ندارد ولی این فقط یک بازی با اسم است. در نظام تشکیلات حاکم بر بهائیت و قوانین آن‌ها افرادی وجود دارند که برای تحقق خواست و اراده سران بهائی، فعالیت می‌کنند! اگر آن‌ها ترجیح بدهند می‌توان آن‌ها را سازمان و نظام خاص و تشکیلات بهائیت دانست.

عبدالبهاء با تشخیص و تأیید اعتراضات مردمی دربارهٔ عملکرد سیاسی بیوت عدل بهائی و با پیش‌بینی اینکه در رابطه با حکومت‌ها مشکل خواهد داشت، از گروه‌ها و محافل بهائی اروپایی و امریکایی خواست از نام‌های "بیت روحانی"، "محفل روحانی" یا "بیت شورا"... استفاده نمایند ولی آشکار است که تغییر نام منجر به تغییر شرایط

2. Abul Fazl, The Brilliant Proof, p.26.

3. Star of the West, Juan 13, 1913.

1. Samuel Graham Wilson, Bahatism and Its Claims, Chapter6.

تبریز که در سال ۱۸۸۱ تاسیس شده بود از مدارس قدیم شهر تبریز است که به وسیله مبلغان مذهبی فرقه پریسبیتترین (پروتستانی) اداره می شد.

دکتر ویلسون به سبب اقامت طولانی در ایران و ارتباط و معاشرت زیاد با بایان و بهائیان و مطالعه گسترده آثار و آموزه های بهائی، چه در غرب و چه در مشرق زمین و آشنائی با تعالیم، آموزه ها، کتب و افکار رهبران آیین بهائی، به ادعاهای غیرواقعی و دروغین سران این آیین پی برد و در مکتوبات خود درباره آن ها به روشنگری پرداخت. او از بهاء الله و عبدالبها به عنوان فاشیست های حيله گر یاد می کند و رابطه سران بهائی با وحی و الوهیت را با توجه به عملکرد آن ها مورد تردید و تمسخر و انکار قرار می دهد.

ویلسون بایه و بهائیه را نه یک دین الهی، بلکه یک کالت سیاسی - مذهبی می داند. او کتب بهائی را تحریف شده تلقی کرده و معتقد است کتاب های تاریخی موجود بهائی با توجه به تحولات روز بازنویسی، سانسور و تحریف شده است. ویلسون معتقد است جانشین باب همانا میرزا یحیی نوری ملقب به صبح ازل است که برادر ناتنی اش، میرزا حسین علی، طبق یک برنامه ریزی حساب شده و با یک کودتای خزنده توانست جایگاه برادر را غصب و اداره بایان را به دست گیرد. ویلسون انتقادات مکرری نیز به عبدالبهاء و شوقی افندی جانشینان بهاء الله دارد

همه این ها کار را در ایران پیچیده تر می کرد... چه برخوردی با اتباع کشور می توانستند داشته باشند؟ برخورد تندی که عبدالبهاء و طرفدارانش علیه بهائیان منتقد داشتند شاید جواب این سؤال باشد. این جای خوشبختی برای جهانیان است که پیشگویی های بهائیت برای حکومت جهانی تحقق نیافت! عبدالبهاء گفته بود: "پرچم بهاء الله بر سایر پرچم ها غلبه و حاکمیت پیدا خواهد کرد و همه پادشاهان و حکمرانان به آن تمکین خواهند کرد!"^۱

جمع بندی

ساموئل گراهام ویلسون، محقق، نویسنده، متکلم، منتقد و کشیش پروتستان امریکایی در ۱۱ فوریه ۱۸۵۸

در پنسیلوانیای امریکا متولد شد و در سال ۱۹۱۶ دار فانی را وداع گفت. او در سال ۱۸۷۹ مدرک کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه پرینستون گرفت و دکترای رشته الهیات مسیحی را در سال ۱۸۸۰ از مدرسه علوم دینی همین دانشگاه در پنسیلوانیا اخذ نمود. ویلسون به پیشنهاد گروه میسیونری مسیحی به شهر تبریز در ایران آمد و برای مدت بیش از سی سال در مدرسه امریکایی مموریال به کار و فعالیت پرداخت. مدرسه مموریال امریکایی - یا مدرسه یادبود امریکایی -

1. Goodall and Cooper, "Daily Lessons at Acca", p. 72.

و وحدتی که داشتند، بیشتر نزدیکان و بستگان در جامعه نبودند بلکه حتی نتوانستند این وحدت را در بین اعضای خانواده کوچک خود برقرار نمایند و برخلاف ادعای دوستی و مودت

منابع

- 8- E. G. Browne, "The **Babis of Persia**," Jour. Roy. As. Soc, July, Oct., 1889.
- 9- E. G. Browne, Introductions and Appendices to translations of Babi-Bahai books.
- 10- E. G. Browne, **A Year among the Persians**.
- 11- E. G. Browne, **Literary History of Persia**.
- 12- Abdul Baha, **The Episode of the Bab or the Traveller's Narrative**(trans, by Browne).
- 13 - Abdul Baha, **Tablets of Abdul Baha**, Vol. I; Addresses in Paris, London and America;
- 14- Abdul Baha, **Some Answered Questions**, recorded by L. C. Barney;
- 15- Mirza Jani Kashi, **Kitab-ul-Nuktatul Kaf**, with Introductions by Browne.
- 16- Abul Fazl, **New History of the Bab**, trans, by Browne.
- 17- Abul Fazl, **Bahai Proofs**.
- 18- Abul Fazl, **The Brilliant Proof**.
- 19- Charles Mason Remey, **The Bahai Movement**.
- 20- Horace Holley, **The Modern Social Religion**.
- 1-Samuel Graham Wilson, **Bahatism and Its Claims**,"A Study of the Religion Promulgated by Bahauallah and Abdul Baha", 1915.
- 2-Samuel Graham Wilson, **Bahatism and Its Claims**,"A Study of the Religion Promulgated by Baha Ullah and Abdul Baha", 2011(E-book).
- 3- Samuel Graham Wilson, **BAHAISM AND RELIGIOUS DECEPTION**, THE MUSLIM WORLD Magazine, 1915.
- 4- Samuel Graham Wilson, **BAHAISM AN ANTI CHRISTIAN SYSTEM**, BIBLIOTHECA SACRA, 1915.
- 5- Samuel Graham Wilson, **Persian Life and Customs**, 1973(E-Book)
(With Scenes and Incidents of Residence and Travel in the Land of the Lion and the Sun)
F. H. Revell Co., New York, 1895.
- 6- Samuel Graham Wilson, **Modern Movements among Moslems**, Fleming H. Revell Company, 1916.
- 7- Wilson, Samuel Graham, **Persia: western mission**, (Philadelphia: Presbyterian Board of Publication and Sabbath school Work, 1896.

فهرست
فرهنگی اجتماعی

بهائی‌شنی

بهائیت در اندونزی

محمد گوگانی

شماره ۱۹ - پاییز ۱۴۰۰

۱۵۸

چکیده

اندونزی از لحاظ مساحت، بزرگ‌ترین مجمع‌الجزایر جهان، پانزدهمین کشور جهان و بزرگ‌ترین کشور در آسیای جنوب شرقی است. این کشور چهارمین کشور پرجمعیت جهان و پرجمعیت‌ترین کشور مسلمان است. در قانون اساسی این کشور آزادی مذهبی تضمین شده است، لذا مراقبت زیادی انجام می‌دهند تا تندروی یا فعالیت‌های تبلیغی و میسیونری گروه‌های مذهبی، در میان پیروان سایر ادیان و مذاهب، موجب برهم خوردن نظم اجتماعی و ایجاد التهاب و تنش نشود. در سال ۲۰۰۰ ممنوعیت فعالیت تشکیلات بهائیان در اندونزی، پس از حدود ۳ دهه لغو شد، مشروط بر آنکه هیچ‌گونه فعالیت تبلیغی برای تغییر کیش دیگران نداشته باشند. با این حال و با توجه به مفاد پرونده‌های مبلغان بهائی، آشکار است که تشکیلات حاکم برجامعه بهائی، به اعتماد حکومت اندونزی پاسخ شایسته نداده است.



کلیدواژه: بهائیت، اندونزی، جمعیت، تشکیلات.

مقدمه

موقعیت جغرافیایی کشور

اندونزی کشوری وسیع و پهناور با مجموعه‌ای از ۱۷۵۰۰ جزیره زیبا و شگفت‌انگیز است. با ۱,۹۱۹,۴۴۰ کیلومترمربع، اندونزی پانزدهمین کشور جهان از لحاظ مساحت و بزرگ‌ترین

مجمع‌الجزایر جهان است. وسعت آب‌های این کشور ۳ برابر مساحت خشکی‌های آن است. جاکارتا، پایتخت اندونزی، با جمعیتی بیش از ۱۰ میلیون نفر، پرجمعیت‌ترین شهر اندونزی و از بزرگ‌ترین شهرها در میان کشورهای اسلامی است. اندونزی

بین اقیانوس هند و اقیانوس آرام واقع است، در شمال با مالزی، فیلیپین، ویتنام، سنگاپور و تایلند همسایه است و از شرق با تیمور و پاپوآ گینه نو دارای مرز مشترک است. همچنین از جنوب با استرالیا و پالائو و از شمال غرب مشرف به شبه‌جزیره هند است. این کشور بعد از چین، هند و آمریکا، با ۲۷۵ میلیون نفر جمعیت، چهارمین کشور پرجمعیت جهان، پرجمعیت‌ترین کشور مسلمان و بزرگ‌ترین کشور در آسیای جنوب شرقی است.^۱

1. <https://worldmeters.info/world/indonesia>

اندونزی عضو تمامی سازمان‌ها و پیمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، از جمله سازمان ملل متحد، سازمان کنفرانس اسلامی، گروه ۸ اسلامی، جی ۱۵ و جی ۲۰ و اخیراً گروه کشورهای آسه آن است.

وضعیت گرایش دینی

طبق آخرین آمار در سال ۲۰۱۸، از حدود ۲۷۰ میلیون نفر جمعیت اندونزی، ۹۰٪ مسلمان هستند. از این تعداد حدود سه میلیون نفر شیعه دوازده‌امامی و ۲۰۰ - ۴۰۰ هزار نفر پیرو فرقه احمدیه هستند. ۶٪ مردم پروتستان و ۲/۵٪ کاتولیک هستند. ۱/۱٪ هندو و ۳/۰٪ بودا و کنفوسیوس هستند.

طبق آخرین آمار در سال ۲۰۱۸، از حدود ۲۷۰ میلیون نفر جمعیت اندونزی، ۹۰٪ مسلمان هستند. از این تعداد حدود سه میلیون نفر شیعه دوازده‌امامی و ۲۰۰ - ۴۰۰ هزار نفر پیرو فرقه احمدیه هستند. ۶٪ مردم پروتستان و ۲/۵٪ کاتولیک هستند. ۱/۱٪ هندو و ۳/۰٪ مردم پیرو آیین‌های بودا و کنفوسیوس هستند. ۲/۰٪ هم خدا ناباور و یا پیروان ۲۶۵ کیش و آیین غیررسمی در اندونزی هستند.

۲/۰٪ هم خدا ناباور و یا پیروان ۲۶۵ کیش و آیین غیررسمی در اندونزی هستند.^۲ طبق ماده ۲۹

2. <https://en.wikipedia.org/wiki/Indonesia>

B) Articles: Defining 'religious' in Indonesia: toward neither an Islamic nor a secular state

Myengkyo Seo Pages 1045-1058 | Received 01 Jun 2010, Accepted 01 May 2011, Published online: 04 Jan 2013.

Download citation <https://doi.org/10.1080/13621025.2012.735028>

"Para 8. According to the census from the Central Bureau of Statistics in 2000, there was 0.2% whose beliefs fell outside state-recognized religions. These minority groups have been campaigning for their beliefs, for example, Kepercayaan in Kalimantan, to be recognized as official religions (Ricklefs 2001, p.



خودشان را داده است»^۲ و بیان می‌دارد که «همه ملت به خدای واحد متعال معتقد است».

ایدئولوژی ملی کشور، پانچا سیلا، دارای ۵ اصل اساسی است که عبارتند از:

- ۱- اعتقاد به خداوند واحد یکتا؛
- ۲- شریعتی عادل و متمدن؛
- ۳- اندونزی واحد؛
- ۴- عدالت اجتماعی برای همه اتباع اندونزی؛
- ۵- دموکراسی و مردم‌سالاری براساس خرد عمومی و نظام نمایندگی و پارلمانی.

دولت اجازه نمی‌دهد کسی به اصول پنج‌گانه بی‌تفاوت باشد. کارمندان دولت باید با ملت بیعت

2. Article 28E (1) Every person shall be free to choose and to practice the religion of his/her choice, to choose one's education, to choose one's employment, to choose one's citizenship, and to choose one's place of residence within the state territory, to leave it and to subsequently return to it.

قانون اساسی، گروه‌های کوچک دینی و آیینی ۲۶۵ گانه و عقاید و ادیانی همچون یهود، تائویسم و شینتویسم و پیروان آن‌ها در حمایت قانون هستند و از حقوق مدنی برخوردارند.^۱

اندونزی که پرجمعیت‌ترین کشور مسلمان جهان است، همواره به داشتن سنت بردباری مذهبی افتخار می‌کند و در قانون اساسی این کشور آزادی مذهبی تضمین شده است. قانون اساسی «به همه افراد حق عبادت طبق دین یا اعتقاد

354)»

1. The 1945 Constitution of the Republic of Indonesia, As amended by the First Amendment of 1999, the Second Amendment of 2000, the Third Amendment of 2001 and the Fourth Amendment of 2002:

Article 29 – Religion

(1) The State shall be based upon the belief in the One and Only God.

(2) The State guarantees all persons the freedom of worship, each according to his/her own religion or belief.

کنند و به ایدئولوژی پانچاسیلا باورداشته باشند. قوانین و سیاست‌های دیگر ملی و منطقه‌ای، انواع خاصی از فعالیت‌های مذهبی را، به ویژه در میان گروه‌های مذهبی ناشناخته و فرقه‌های "منحرف" و تندرو و درون گروه‌های مذهبی تندرو تابع ادیان شناخته شده، محدود می‌کند.

وزارت امور دینی وضعیت رسمی را به شش گروه دینی تعمیم می‌دهد: اسلام، کاتولیک، پروتستانیسیم، بودیسم، هندوئیسم و کنفوسیوسیسم. گروه‌های دینی و آیینی غیررسمی می‌توانند به عنوان سازمان‌های اجتماعی در وزارت فرهنگ و جهانگردی ثبت نام کنند.

گرچه این گروه‌ها حق تأسیس عبادتگاه، اخذ شناسنامه و ثبت ازدواج و تولد را دارند، اما در انجام این کار، گاهی اوقات با مشکلات اداری روبه‌رو می‌شوند. این مشکلات، بعضی اوقات، یافتن شغل یا ثبت نام کودکان در مدرسه را برای افراد دشوار می‌کند. با اجازه خالی گذاشتن جای دین در کارت ملی، این مشکل تقریباً حل شده است. مقامات ملی و محلی به طور کلی به حق گروه‌های کوچک دینی و آیینی، در عمل به عقاید خویش، احترام می‌گذارند.^۱

1. Article 28I (3) The cultural identities and rights of traditional communities shall be respected in accordance with the development of times and civilizations.

(4) The protection, advancement, upholding and fulfilment of human rights are the responsibility of the state, especially the government.

Article 29 (2) The State guarantees all persons the freedom of worship, each according to his/her own religion or belief.

2. International Religious Freedom Report for 2011, United States Department of State; Bureau of Democracy, Human Rights and Labor, p.4.

۳. همان

۴. همان

در سال ۲۰۰۸، دولت با صدور فرمانی، فعالیت‌های خاصی از گروه احمدیه قادیانی را ممنوع کرد. تبلیغ به وسیله اعضای گروه احمدیه و در مقابل، اقدام ایدایی علیه این گروه ممنوع شد. نقض این قانون مجازات ۵ سال حبس کیفری را به دنبال دارد.^۲

در آوریل ۲۰۱۰، دادگاه قانون اساسی، قانون الحاد و کفر ۱۹۶۵ را تأیید کرد و بیان داشت که دولت اختیار و صلاحیت اعمال محدودیت در آزادی‌های دینی را براساس رعایت نظم اجتماعی و ملاحظات امنیتی دارد.^۳

دولت از گروه‌های مذهبی وابسته به ادیان رسمی انتظار دارد به رعایت دستورالعمل‌های وزارت امور دینی و مصوبات هیأت وزیران دربارهٔ احداث عبادتگاه (قانون مصوب ۲۰۰۶)، دریافت کمک‌های مالی از خارج از کشور (ملاحظات کمک مالی به نهادها و مؤسسات دینی مستقر در اندونزی) (قانون مصوب ۱۹۷۸) و دستورالعمل ضوابط تبلیغ و ترویج دینی (قانون مصوب هیأت وزیران ۱۹۷۸) پایبند باشند.^۴

در مصوبه تجدیدنظرشده هیأت وزیران در سال ۲۰۰۶، دربارهٔ ساخت عبادتگاه، برای گروه‌هایی که می‌خواهند عبادتگاه بسازند، جمع‌آوری امضای حداقل ۹۰ نفر از اعضای گروه خود و ۶۰

تن از اعضای دیگر گروه‌های مذهبی در آن شهر، مبنی بر حمایت از ساخت چنین بنایی، ضروری دانسته شده است.^۱

دریافت کمک مالی از خارج از کشور برای مؤسسات مذهبی داخلی، موکول به اخذ تأییدیه و موافقت از وزارت امور

دینی و اوقاف است.^۲

ممنوعیت فعالیت مسیونری و تبلیغ افراد و پیروان سایر ادیان و آیین‌ها

قانون حمایت از حقوق کودکان، مصوب سال ۲۰۰۲، تلاش برای تغییر دین افراد زیر سن قانونی (۱۸ سال تمام) به مذهبی غیر از مذهب خود را، از طریق تبلیغات توأم با نیرنگ و

فریب‌کاری، یا دروغ - اصطلاحاتی که ممکن است به راحتی اعمال شوند - مستحق مجازاتی تا پنج سال زندان می‌داند.^۳

امروزه قوانین این کشور تبلیغ افکار شرک‌آمیز و خداناباورانه را جرم تلقی می‌کند. با توجه به ماهیت چندفرهنگی اندونزی، فعالیت تبلیغی و مسیونری (تبلیغ تهاجمی در میان پیروان

اندک است، غیر از مدارس دینی گزینه دیگری نیست.

آچه تنها استان اندونزی است که قوانین شریعت تا حدی در آن اجرا می‌شود. پارلمان محلی آچه در سال ۲۰۰۹ به تنبیه هم‌جنس‌گرایان با ترکه چوب رأی داد؛ گرچه فرماندار آچه حاضر به اجرای این رأی و تبدیل آن به قانون نشده است.

در قانون مجازات، که سال ۱۹۶۵ در اندونزی به تصویب

رسیده است؛ هرگونه تبلیغ الحادی یا اهانت به یکی از شش دین رسمی اندونزی ممنوع اعلام شده است و ارتکاب آن مستوجب مجازات است.

اهم حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، معاهده حقوق مدنی - سیاسی و معاهده حقوق کودک، در قانون اساسی اندونزی گنجانده شده

است.

۴. همان

۱. همان

۲. همان، ص ۵.

۳. همان

- هر فرد حق دارد به انجام امور دینی و باور خود، بپردازد (بخشی از اصل ۲۸ قانون اساسی).
است (بخشی از اصل ۲۸).

۱- حق زندگی، آزادی از شکنجه، آزادی اندیشه و وجدان، آزادی دین، آزادی از بردگی، به رسمیت شناخته شدن به عنوان یک فرد در برابر قانون، همه از حقوق بشر است و تحت هیچ شرایطی قابل محدودیت نیست.

۲- هر شخص حق دارد از برخورد تبعیض آمیز مصون باشد و حق محافظت در برابر چنین رفتارهای تبعیض آمیزی را دارد.

۳- هویت فرهنگی و حقوق جوامع سنتی، متناسب با توسعه و پیشرفت زمان محترم خواهد بود.

۴- حفاظت، پیشرفت، حمایت و تحقق حقوق بشر بر عهده دولت است.

۵- به منظور حمایت از حقوق بشر، مطابق با اصل یک کشور دموکراتیک و مبتنی بر قانون، اجرای حقوق بشر تضمین و با تدوین قوانین و مقررات، اجرایی می شود.

- هر شخص وظیفه دارد در زندگی روزمره خود، به حقوق انسانی دیگران، ملت و دولت احترام بگذارد.

در اعمال حقوق و آزادی های خود، هر شخص وظیفه دارد محدودیت های تعیین شده در قانون را فقط برای تضمین به رسمیت شناختن و احترام به حقوق و آزادی دیگران و تأمین خواسته های عادلانه براساس ملاحظات بپذیرد.

۱. The 1945 Constitution of the Republic of Indonesia, as amended by the First Amendment of 1999, the Second Amendment of 2000, the Third Amendment of 2001 and the Fourth Amendment of 2002; articles 28-29.

۲. International Religious Freedom Report for 2011, United States Department of State; Bureau of Democracy, Human Rights and Labor, p.3.

۳- ترتیبات ثبت رسمی محفل بهائیان در مراکز ثبت اداری یا تجاری اندونزی صورت پذیرد؛

۴- اقدامات لازم برای ایجاد مؤسسه وقف بهائی به عمل آید؛ و در انتها،

۵- ترتیبات و برنامه ریزی مناسب برای تقویت و تبلیغ و گسترش بهائیت در اندونزی، صورت گیرد.

همچنین، با برنامه ریزی و صلاحدید شوقی افندی، تا قبل از ایجاد محفل ملی مستقل برای مدیریت بهائیان اندونزی، مقرر شد جامعه کوچک و محدود بهائیان اندونزی زیر نظر محفل منطقه ای بهائیان - مستقر در هند - اداره شود.^۱

در سال ۱۹۷۲ فعالیت تشکیلاتی برخی گروه های ضد امنیتی، از جمله بهائیان، در اندونزی ممنوع اعلام شد^۲ ولی در سال ۲۰۰۰، دولت وقت اندونزی، با فرمان عبدالرحمان وحید، رئیس جمهور، در اقدامی به منظور ایجاد فضای باز سیاسی برای گروه های سیاسی و اجتماعی، فعالیت همه گروه های ممنوعه سیاسی، اجتماعی، عقیدتی و آیینی پیشین را آزاد اعلام کرد.^۳

۱. محمد لیبب، راهنمای نقشه ده ساله ۱۹۶۳-۱۹۵۳، ص

۱۳ (از انتشارات محفل ملی بهائیان ایران)، ۱۳۳۲.

۲. پیتر اسمیت و موژان مومن، بهائیت طی سال های ۱۹۸۸-۱۹۵۷، مجله دین، سال ۱۹، صص ۶۳-۹۱

Smith, Peter; Momen, Moojan (1989). "The Baha'i Faith 1957-1988: A Survey of Contemporary Developments". Religion. 19: 63-91.

3. Lesley, Alison (4 August 2014). "Indonesia Recognizes Baha'i in Increasing Tolerance". World Religion News. Retrieved 12 February 2019.

سایر ادیان و مذاهب، موجب برهم خوردن نظم اجتماعی و ایجاد التهاب و تنش نشود.

از جمله دغدغه های دولت اندونزی در سال های اخیر، فعالیت افراد و گروه های تندرو و حامی فعالیت تروریستی و بنیادگراست. در سال ۲۰۱۶، ابوبکر بشیر، روحانی بنیادگرای اندونزی، به اتهام همکاری در عملیات تروریستی و سازماندهی یک مرکز آموزش تندروهای مسلح در استان آچه، در غرب اندونزی، بازداشت، محاکمه و محکوم گردید.

بهائیت در اندونزی

سرزمینی که امروزه به نام اندونزی می شناسیم از اواسط قرن هجدهم میلادی مورد تهاجم و حضور کشورهای استعمارگر اسپانیا، پرتغال و سپس هلند واقع شد. سرانجام این کشور در سال ۱۹۴۶ از چنگ استعمار خارج شد و استقلال یافت. در دوران استعمار هلند، در دهه های ۱۹۱۰/۱۹۲۰، مبلغان بهائی به آن سرزمین وارد شدند و فعالیت تبلیغی پراکنده ای انجام می دادند. شوقی افندی، رهبر وقت جامعه بین المللی بهائی (۱۹۵۷-۱۸۹۷)، به موجب نقشه تبلیغی - توسعه ای ده ساله خود (۱۹۶۳-۱۹۵۳)، موسوم به نقشه ده ساله جهاد کبیر اکبر، مقرر کرد تا پایان آن نقشه:

۱- محفل ملی بهائیان اندونزی ایجاد شود؛

۲- مرکز اداری بهائی موسوم به حظیره القدس در جاکارتا تأسیس گردد؛



- فعالان مذهبی (مبلغان و مهاجران) خارجی برای ورود به اندونزی باید تقاضای ویزای کار نمایند. سازمان‌های دینی خارجی، برای ارائه هرگونه کمک انسانی یا مالی به مؤسسات و گروه‌های دینی داخلی، باید از وزارت امور دینی مجوز بگیرند.

- روزهای تعطیل دینی عبارت است از: سالگرد تولد و رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، ژانویه و عید پاک، عید قربان، عید فطر، روز اول سال قمری، روز عید چینی، عید هندویی نای اپی^۱، و عید بودایی نای ساک^۲.

قابل ذکر است که در سال ۲۰۰۰ ممنوعیت فعالیت تشکیلات بهائیان در اندونزی، پس از حدود ۳ دهه لغو شد، مشروط بر آنکه آن‌ها هیچگونه فعالیت تبلیغی برای تغییر کیش دیگران انجام ندهند. دولت به جامعه بهائی اجازه برگزاری جلسه داد با این تعهد و محدودیت که جلساتشان

برخی از آزادی‌های اعطایی در اندونزی به گروه‌های دینی به شرح زیر است:

- ایراد سخنرانی دینی برای اعضای همان گروه، که در آن انگیزه تشویق دیگران به تغییر دین وجود نداشته باشد، مجاز است.

- برای گروه‌های دینی رسمی، اجرای برنامه تلویزیونی بلامانع است.

- چاپ و نشر محتوای دینی و استفاده از نمادهای دینی مجاز است. در عین حال، دولت ارسال و توزیع این مطالب و اشیاء را برای اعضای دیگر گروه‌های دینی ممنوع کرده است.

- گروه‌های دینی و سازمان‌های اجتماعی برای برگزاری کنسرت‌های دینی و سایر برنامه‌های عمومی باید مجوز اخذ کنند. دولت هم معمولاً به صورت یکسان و بدون تبعیض مجوز صادر می‌کند؛ مگر آنکه برگزاری چنین برنامه‌هایی موجب اعتراض سایر گروه‌های دینی ساکن در منطقه یا برهم خوردن نظم عمومی شود.

1. Nyepi

2. Naisak

اندونزی دارند^۳ ولی مؤسسه آمار گروه‌های دینی^۴ این عدد را تأیید نمی‌کند و در نمایه ۲۰۱۵ خود از کشوراندونزی، اظهار داشته "درحالی‌که جامعه بهائی اندونزی ادعا می‌کند هزاران عضو دارد، ولی مؤسسات بهائی آمار و ارقام قابل اعتمادی ارائه نداده‌اند."^۵

لقمان سیف‌الدین، وزیر امور دینی و اوقاف اندونزی، در نوشته‌ای به این آیین اشاره کرده و بیان داشته: طبق اظهار مسؤولان جامعه بهائیان اندونزی، آنان ۲۲۰ پیرو در بانویوانگی، ۱۰۰ نفر در جاکارتا، ۱۰۰ نفر در مدان، ۹۸ نفر در سوروبایا، ۸۰ نفر در پالوپو، ۵۰ نفر در باندونگ و ۳۰ نفر در مالانگ و سایر مناطق دارند (جمعا ۶۷۸ نفر).^۶ باتوجه به جمعیت ۲۷۵ میلیونی کشور اندونزی، واضح است که جامعه کوچک و کمتر از ۱۰۰۰ نفره بهائیان، اساساً گروه قابل‌اعتنایی نباشد؛ ولی این گروه، بنا بر ملاحظات تشکیلاتی و فرقه‌ای خود، با بهره‌مندی از آزادی اجتماعی - فرهنگی موجود در اندونزی و با بهره‌گیری از ابزارهای تبلیغی سنتی و مدرن، برای خود وزن مجازی بیش از وزن و ظرفیت حقیقی خود ایجاد کرده است.

فقط برای افراد جامعه بهائی تشکیل شود. هنوع تبلیغ و ترویج بهائیان، از جمله، روش مراجعه به درب منازل (تبلیغ خانه به خانه)، تبلیغ از طریق تشکیل جلسه و توزیع بروشور، ممنوع است.^۱

وزارت امور دینی بارها بهائیان را از تبلیغ پیروان سایر ادیان برحذر داشته و آن‌ها را از عواقب نقض قوانین دولتی (مجازات نقدی و حبس) مطلع ساخته است. باتوجه به مفاد پرونده‌های مبلغان بهائی، روشن می‌شود که تشکیلات حاکم برجامعه بهائی، به اعتماد حکومت اندونزی پاسخ شایسته نداده است.

به نظر می‌رسد گرایش به بهائیت کمتر از دوران سلطه استعماری هلند است. یک گروه بهائی ادعا کرده که مجمع علمای مسلمان اندونزی، در سال ۲۰۰۲، با صدور فتوایی دفن مردگان بهائی در قبرستان مسلمانان را ممنوع اعلام کرده است. البته بهائیان از حیث دفن اموات با مشکلی مواجه نیستند و از امکانات مناسب دفن برخوردارند.

جمعیت بهائیان اندونزی

بهائیان براساس مندرجات دائرةالمعارف جهانی مسیحی^۲ ادعا می‌کنند که حدود ۲۲۳۰۰ پیرو در

1. International Religious Freedom Report for 2011, United States Department of State; Bureau of Democracy, Human Rights and Labor, p.3. "... The Guidelines for Propagation of Religion ban proselytizing to members of recognized religious groups ..."

"... ضوابط تبلیغ دینی در اندونزی، تبلیغ تبشیری برای تغییر دین اعضای گروه‌های دینی رسمی را ممنوع کرده است..."

2. World Christian Encyclopedia

3. https://en.wikipedia.org/wiki/Bah%C3%A1%CA%BC%C3%AD_Faith_by_countryoreign

4. Association of Religion Data Archives

5. International Religious Freedom Report for 2011, United States Department of State • Bureau of Democracy, Human Rights and Labor, p.3.

6. <https://bahrefana.wordpress.com/2014/08/03/bahai-faith-indonesia/>

گذاشتن نام مذهب در کارت شناسایی خود شده‌اند.

گرچه اکنون برخی از مدارس اندونزی، بهائیان را مجاز به دادن آموزش دینی خود می‌دانند، اما تعالیم بهائی بخشی از برنامه درسی رسمی مربوط به دین نیست که هیأت استناداردهای ملی تنظیم کرده است. دانش‌آموزان بهائی، که بنا بر نظر والدین خود نمی‌خواهند مطالب دینی اسلامی بخوانند، ناگزیرند مطالب دینی پروتستانی یا کاتولیکی را فرا بگیرند.

محاکمه و مجازات بهائیان به جرم تبلیغ کودکان مسلمان و غیربهائی

در سال ۲۰۱۰ دو نفر از اعضای جامعه بهائیان سیدورجو، استان لامپونگ، به دلیل تبلیغ اصول و تعالیم آیین خود، در کلاس‌های کودکان تحت نظارت گروه بهائی (که کودکان و اطفال غیربهائی هم به آن دعوت شده بودند)، بر اساس قانون حمایت از کودکان، تحت پیگرد قانونی قرار گرفتند. یکی از این دو نفر در ژوئن ۲۰۱۰ بازداشت و تفهیم اتهام شد و دومین نفر در ژوئیه ۲۰۱۰ بازداشت گردید. دادگاه در سپتامبر ۲۰۱۰ آغاز شد و آن‌ها در نوامبر ۲۰۱۰ به اتهام نقض قانون حمایت از کودک، به پنج سال زندان محکوم شدند. پس از محکومیت، این دو نفر به رای دادگاه منطقه اعتراض کردند. دادگاه تجدید نظر در ۲۹ آوریل ۲۰۱۱، محکومیت آن‌ها و پنج سال حبس را تأیید کرد. در پایان سال، این دو نفر همچنان در زندان بودند.

جامعه بهائی در حال حاضر در اندونزی، دارای محفل ملی و چند محفل محلی است و موفق به ایجاد مراکز بهائی (بهائی سنتر) ملی و محلی نیز گردیده است.

با وجود اظهارات لقمان سیف‌الدین، وزیر امور دینی و اوقاف، در سال ۲۰۱۴، مبنی بر اینکه بهائیت آیینی خارج از اسلام است و می‌تواند به‌عنوان یک گروه اقلیت مستقل مورد حمایت قانون اساسی به رسمیت شناخته شود؛ دولت تاکنون سیاست رسمی خود را تغییر نداده است. البته لقمان هم قصد رسمیت دادن به بهائیت نداشت، بلکه منظورش قرار دادن بهائیت به‌عنوان یکی از ۲۶۵ گروه و آیین غیررسمی در اندونزی است.

امیر سیاح تامبونان، معاون دبیر شورای علمای اندونزی، بالاترین نهاد مذهبی مسلمانان در این کشور، نیز گفت بهائیت فرقه است و دین نیست و نمی‌تواند به‌عنوان دین به رسمیت شناخته شود. او گفت فقط ادیان ابراهیمی که منشاء وحیانی دارند به رسمیت شناخته می‌شوند.^۱

بهائیان در اندونزی از کلیه حقوق مدنی برخوردارند و مجاز به ثبت ازدواج مدنی در ایالت‌ها هستند و از فرصت‌های آموزشی عمومی نیز بهره‌مندند. به‌تازگی بهائیان مجاز به خالی

1. <https://sensday.wordpress.com/2014/09/19/indonesias-religious-affairs-minister-clarifies-his-stance-on-the-bahai-faith/> Accessed Nov 04, 2017

- <https://m.facebook.com/taasavi/posts/2593284210701292/>

تغییر دین اطفال و کودکان اقدام کند، به ۵ سال حبس یا پرداخت ۱۰۰۰۰ دلار، یا مجموع این جرایم محکوم خواهد شد.^۱

مبلغان بهائی براساس "قانون حمایت از اطفال و کودکان" (۲۰۰۲/۲۳) محاکمه شدند، زیرا آن‌ها اقدام به تلاش برای تغییر دین کودکان ۱۰-۹ ساله، از سایر ادیان نموده بودند.^۲

جرایم زیر درباره سه مبلغ بهائی اثبات گردید:

۱- تلاش برای تغییر دین کودکان مسلمان به بهائیت، در پوشش "کلاس‌های درس اخلاق کودکان".

۲- تلاش برای تغییر دین نوجوانان و جوانان با پوشش دروغین "برنامه‌های روحانی برای نوجوانان".

۳- ارائه اطلاعات غلط به دولت اندونزی: بهائیان دستگیر شده پذیرفتند که بهائی هستند؛ ولی به موجب مندرجات پاسپورتشان، آن‌ها خود را مسلمان قلمداد کرده بودند.

۴- برهم زدن صلح و آرامش جامعه، از طریق تلاش برای تغییر کیش افراد سایر ادیان؛ زیرا اگرچه قانون اجازه تشکیل جلسه و ایراد سخنرانی برای هم‌کیشان را می‌دهد، ولی آن‌ها نباید برای تغییر کیش پیروان سایر ادیان تلاش کنند.

The inclusion of child responsibility in Law 2002 acts as balance for child right. Child responsibility is formulated in Article the Law.

2. International Religious Freedom Report for 2011; United States Department of State • Bureau of Democracy, Human Rights and Labor, p.9.

قانون حمایت از اطفال و کودکان (مصوبه هیأت وزیران ۲۰۰۲/۲۳)^۱ بیان میدارد «هرکس در جهت

1. COMPARISON OF FOUNDATIONAL PRINCIPLES TO CHILD PROTECTION LAW IN INDONESIA, Journal of Law, Policy and Globalization, Vol.27, 2014, p.98:

Foundational principles of child protection in Indonesia is formulated in Article 2 Law Number 23 Year 2002 on Child Protection (Law 2002/23), which follows from the principles of protection contained in the Indonesian 1945 Foundational Law (UUD 1945). The general foundational principles in Law 2002 are: 1) nondiscrimination, 2) child's best interest, 3) child's right to live, grow, and develop, 4) valuing child's opinion.

As such, the state is obligated to guarantee that children are given opportunities to state their opinion in any adjudication or administrative processes relevant to their rights, directly or indirectly.

In Article 3 of Law 2002, this valuing child's opinion principle is explicitly adopted as foundational principle, along with principles contained in Pancasila and UUD 1945.

Also, in Law 2002 children rights and responsibilities are formulated in Article 4 to Article 19. As such, Juridical the Articles create legal norm for children's rights.

All articles formulated in Article 4 to Article 18 Law 2002 contains specifically the word 'right', for example "possessing right to...", "possessing rights for...", "possessing rights to get...", "possessing rights to state..."

As such the many instances of inclusion of the word right in Law 2002 turn the norm into legal norm. A reference could be traced to the opinion of Sudikno Mertokusumo, which states that: in a legal determination, the content of legal norm could be viewed in 3 (three) aspects: 1) Legal norm containing order, which must be obeyed no matter what; 2) Legal norm containing prohibition, which prohibits an action; 3) Legal norm containing permission. It is then elaborated that legal norms containing order and prohibition are imperative and apriori in nature, which allows force to compel people to obey.1)



پس از قرائت دستورالعمل فعالیت مبلغان بهائی (Manual)، دادگاه اظهار داشت: «کاملاً آشکار است که این مطالب صرفاً با هدف تغییر دین افراد تهیه و استفاده میشود».

کودکان در دادگاه شهادت دادند که معلم کلاس بهائی اقدام به تخریب چهره پیامبران ابراهیم، موسی، عیسی و محمد علیهم السلام کرده است. همچنین معلم بهائی نسبت به سلمان رشدی نظر مثبتی ارائه کرده بود. والدین اطفال هم شهادت دادند که رضایت آنها برای حضور

حیفای اسرائیل، قصد فریب کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل را داشته است.

گرچه تعالیم بهائی ادعای وفاداری به دولت متبوع و اطاعت از قوانین کشور محل سکونت و عدم دخالت در امور سیاسی را دارد؛ ولی به نظر می‌رسد واقعیت سیاسی خلاف این مطلب باشد. رهبران بهائی همواره به امور سیاسی و ارتباط با مقامات سیاسی علاقه نشان می‌دهند و به علت نوع عملکرد فرقه‌گرایانه خود مورد سوءظن مقامات کشورهای متبوع خود، به‌ویژه در کشورهای مسلمان و جهان سوم هستند.^۲

فرزندانشان در کلاس‌ها اخذ نشده بود. چند تن از آنها هم که قبلاً رضایت داده بودند گفتند که رضایت آنها به صورت "فریب‌کارانه" اخذ شده است.^۱

تشکیلات بهائی به منظور تخریب وجهه دولت اندونزی اقدام به "بینالمللی" کردن موضوع کرد و این قضیه را به صورت شکواییه به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل منعکس کرد. کمیسیون مزبور با وزارت امور دینی اندونزی مکاتبه کرد. پرواضح است که مرکزیت بینالمللی بهائی در

1. <https://thebahaiinsider.com/2011/08/14/bahais-arrested-in-indonesia-on-criminal-charges-of-violating-the-law-of-child-protection/>

نتیجه‌گیری

ایجاد التهاب و تنش نشود. در سال ۲۰۰۰ ممنوعیت فعالیت تشکیلات بهائیان در اندونزی، پس از حدود ۳ دهه لغو شد، مشروط بر آنکه هیچ‌گونه فعالیت تبلیغی برای تغییر کیش دیگران نداشته باشند. با این حال و با توجه به مفاد پرونده‌های مبلغان بهائی، آشکار است که تشکیلات حاکم بر جامعه بهائی، به اعتماد حکومت اندونزی پاسخ شایسته نداده است و فعالیت‌های تبلیغی مخالف قانون آن کشور را انجام داده است.

اندونزی از لحاظ مساحت، بزرگ‌ترین مجمع‌الجزایر جهان، پانزدهمین کشور جهان و بزرگ‌ترین کشور در آسیای جنوب شرقی است. در قانون اساسی این کشور آزادی مذهبی تضمین شده است، لذا مراقبت زیادی انجام می‌دهند تا تندروری یا فعالیت‌های تبلیغی و میسیونری گروه‌های مذهبی، در میان پیروان سایر ادیان و مذاهب، موجب برهم خوردن نظم اجتماعی و

منابع

- Country: Indonesia
Subject(s): Elimination of child labor, protection of children and young persons
- 5- Religion and Regulation in Indonesia, Ismatu Ropi, UIN Jakarta Indonesia, South Tangerang, Indonesia, Palgrave, 2017.
- 6- International Religious Freedom Report for 2011, United States Department of State • Bureau of Democracy, Human Rights and Labor.
- 7- https://en.wikipedia.org/wiki/Bah%C3%A1%CA%BC%C3%AD_Faith_in_Indonesia
- 8- <https://thebahaiinsider.com/2011/08/14/bahai-activities-in-indonesia/>
- 9 - <https://www.bic.org/offices/jakarta>
- 10- https://en.wikipedia.org/wiki/Bah%C3%A1%CA%BC%C3%AD_Faith_by_country

1- The 1945 Constitution of the Republic of Indonesia

As amended by the First Amendment of 1999, the Second Amendment of 2000, the Third Amendment of 2001 and the Fourth Amendment of 2002

2- A Comparison of Child Protection Law between Indonesia and Malaysia

Dr. Iman Jauhari, S.H., M.Hum, Lecturer at the Faculty of Law of Syiah Kuala University, Darussalam Banda Aceh Indonesia; Journal of Law, Policy and Globalization, Vol.27, 2014.

3- COMPILATION OF CONSTITUTIONAL AND LEGISLATIVE PROVISIONS ON TREATY PRACTICE OF THE REPUBLIC OF INDONESIA

4- https://www.ilo.org/dyn/natlex/natlex4.detail?p_lang=en&p_isn=98588

Name: Law No. 35 of 2014 Amending Law on Child Protection (No. 23/2002).

مروری بر رساله تیرشهاب برد باب خسران مآب

زهراسادات شهرستانی
کارشناس ارشد تاریخ تشیع. دانشگاه خوارزمی

چکیده

حاج محمدکریم خان کرمانی از چهره‌های مهم و اثرگذار مکتب شیخیه است که در رواج و گسترش آن سهم فراوانی داشته است. آنچه یکی از ویژگی‌های مهم تاریخی و اندیشگی او و جانشینانش است، مواجهه گسترده ایشان با دعوت بابی و بهائی و نقد آن است. وی چهار کتاب و رساله در نقد باب نوشت که بررسی و تحلیل هر یک از آنها بایسته است. این مقاله به تحلیل دومین آن‌ها، تیر شهاب در رد باب خسران‌مآب، می‌پردازد و اهمیت برخی از استدلال‌های آن را نشان می‌دهد.



کلیدواژه‌ها: حاج محمدکریم خان کرمانی، مکتب شیخیه، سیدعلی محمد باب، تیر شهاب در رد باب خسران‌مآب.

مقدمه

استدلال‌های قابل‌توجهی ارائه کرده، از منظر مبانی شیخی نیز توانسته اساس آن دعوت را به چالش بکشد. اهمیت رویکرد دوم در آن است که باب و پیروانش خود را برخاسته از مکتب شیخی می‌گفتند. حاج محمدکریم خان کرمانی، گذشته از رویارویی‌های علمی، به سبب نفوذ گسترده اجتماعی خود نیز

مانعی مهم بر امر بابی بود. مواجهات علمی واجتماعی او با پیروان باب در کرمان از سوی جانشینانش ادامه یافت به‌گونه‌ای که خاندان او تا چندین دهه مانعی بزرگ برای گسترش دعوت بابی و بهائی در کرمان بودند. نگاشته‌های حاج محمدکریم خان کرمانی در

یکی از ویژگی‌های حاج محمدکریم خان کرمانی و جانشینانش ضدیت عمیق با دعوت بابی و بهائی است. این ضدیت را از متون تاریخی گوناگون می‌توان به‌دست آورد. هم در متون مسلمانان و هم در متون بایان و بهائیان، دشمنی گسترده این خاندان با بایان و بهائیان و هم نفرت عمیق آن طایفه از ایشان قابل مشاهده است.

حاج محمدکریم خان کرمانی یکی از چهره‌های شناخته شده مکتب شیخیه در ایران است که در تبیین آراء و نظریات شیخ احمد احسائی و سیدکاظم رشتی کوشش‌های بسیاری انجام داد و آثار زیادی از خود به‌جای گذاشت. او

به سبب برخورداری از شناخت گسترده نسبت به مبانی شیخیه و همچنین برخورداری از خاندانی پرشمار و پرنفوذ توانست در گسترش این مکتب (البته به مذاق خود) اثرگذار باشد. پس از او نیز جانشینانش تا به حال مسیر فکری او را به‌عنوان برترین

شاگرد سیدکاظم رشتی پی گرفته‌اند. آن‌ها در شهرهای مختلف ایران و به‌ویژه در کرمان و بصره از جمعیت قابل‌توجهی برخوردارند. یکی از ویژگی‌های حاج محمدکریم خان کرمانی و جانشینانش ضدیت عمیق با دعوت بابی و بهائی است. این ضدیت را از متون تاریخی گوناگون می‌توان به‌دست آورد. هم در متون مسلمانان و هم در متون بایان و بهائیان، دشمنی گسترده این خاندان با بایان و بهائیان و هم نفرت عمیق آن طایفه از ایشان قابل مشاهده است.

حاج محمدکریم خان کرمانی در آثاری که بر رد دعوت باب نوشت، گذشته از آنکه برخی

نقد باب به این قرارند:

۱. *إزهاق الباطل در رد باب مرتاب* (۱۲۶۱ ق.: سال نخست دعوت باب)؛
۲. *تیرشهاب در رد باب خسران‌مآب* (۱۲۶۲ ق.: سال دوم دعوت باب)؛
۳. *الشهاب الثاقب فی الرجم النواصب* (۱۲۶۵ ق.: سال پنجم دعوت باب)؛
۴. *رساله در رد باب مرتاب* (۱۲۸۳ ق.: هجده سال بعد از اعدام باب).



حاج محمدکریم خان کرمانی

تا آخر، عالم مانند بچه‌ای در شکم مادر بود که به او روح دمیده شد. در زمان حضرت امیر، عالم متولد شد اما طفل شیرخوار بود و شعورش به همان اندازه بود، اما کم‌کم رشد کرد و تا زمان ظهور، عالم به حد تکلیف می‌رسد. وقتی ظهور شعور کامل شد، خداوند خواست معلمی را برانگیزد که علم و حکمت را زنده کند تا آنکه در سده سیزدهم هجری، شیخ احمد احسائی به دنیا آمد و از آن زمان تا این زمان (۱۲۶۲ ق.) سخنان و کتاب‌های او در اغلب شهرهای شیعی منتشر گردیده است. بعد از او، سیدکاظم

این مقاله برآن است تا مروری گذرا بر استدلال‌های حاج محمدکریم خان کرمانی در رساله تیرشهاب در رد باب خسران مآب داشته باشد.

رساله تیرشهاب در رد باب خسران مآب

دانسته شد که حاج محمدکریم خان کرمانی از همان سال نخست دعوت باب به رد او پرداخت و تا پایان حیات چهار کتاب و رساله در ردش نگاشت. دومین آن مکتوبات، نگاشته شده به سال ۱۲۶۲ ق.، رساله‌ای است با نام تیرشهاب در رد باب خسران مآب که دارای یک مقدمه و ۱۳ دلیل در رد سیدعلی محمد باب است. آنچه پیروان او درباره چرایی نگارش آن آورده‌اند، آن است که وی این رساله را به خواست آقا محمدشریف کرمانی اناری به زبان فارسی نوشت و علت آن چنین بود که وی یک رساله در رد باب نوشته بود به نام *ازهاق الباطل* و آقا محمدشریف به او گفت: «شبهه باب در اذهان عوام - که عربی نمی‌فهمند - باقی مانده است و شما رساله‌ای به زبان فارسی برای عوام ساده بنویسید» و او این رساله را نوشت.^۱

مقدمه تیرشهاب در رد باب خسران مآب

حاج محمدکریم خان کرمانی در مقدمه رساله خود، بر وجود همیشگی حجت‌های خداوند بر روی زمین دست گذاشته و به تکامل ادیان در گذر زمان باور دارد.^۲ در نگاه او، در زمان پیغمبر

۱. حاج محمدکریم خان کرمانی، تیرشهاب در رد باب خسران مآب، ص
۲. پیشین، صص ۲۸۶ و ۲۸۷.

وجود شیخ احمد احسائی در بدن شعور عالم مانند روح بود. پس از آنکه روح عالم مستحکم شد، آنگاه تولد می‌کند و امام عصر ظاهر می‌گردد و سرّ باطن باطن آن وقت آشکار می‌شود. با این ترتیب است که باید گفت دوره علم هنوز به پایان نرسیده و سلوک عملی باید تمام شود و دوره عملی شروع می‌شود و هرکس باید به طی مراتب بپردازد.^۲

به نظر می‌رسد که این گفتار حاج محمدکریم خان کرمانی بر نامه‌ای از سیدکاظم رشتی استوار شده که متن آن در ادامه گفتار بالا آمده است:

... اما جواب آنچه اشاره به آن فرمودید که: «مردم الآن اکتفا به لفظ نمی‌کنند، امری دیگر

می‌خواهند»، معلوم سرکار بوده باشد که اتصال خلق، یعنی شیعه، به غوث اعظم - جعلنی الله فداه و علیه و علی آباءه السلام - بعد از سیر در چند قریه است از قرای ظاهره؛ اول، در قریه اولی، در قوس صعود و آن، اصحاب شریعت از اهل مجادله است و اصحاب طریقت و حقیقت به حسب مطابقه این عالم؛ دویم، در قریه ثانیه و آن نجباءند به معنی ادنی [و این‌ها] حَمَلَةُ علوم و اسرار در مقام «إن لنا فی کل خلف عدولاً ینفون عن دیننا تحریف الغالین و انتحال المبطلین» [هستند] و سیّم، در قریه ثالثه و آن نقباءند به

۲. همان کتاب، ص، ۲۹۲.

رشتی علوم را بر همان روش استاد خود منتشر کرد. در زمان شیخ احمد احسائی، کسی سخنان او را نفهمید مگر قلیلی و این جمله از او مشهور است که می‌گفت: «سید می‌فهمد و غیر او نمی‌فهمد.»^۱

با این مقدمه است که حاج محمدکریم خان کرمانی به اصل سخن خود رسیده است. او بر آن

او بر آن است که با آن همه سختی، بنیانی که شیخ احمد احسائی نهاده بود به انجام نرسید و بیان سیدکاظم رشتی هم مفهوم اکثریت را پیدا نکرده، پس چگونه می‌شود که راه تغییر کند و علم باطن باطن مشخص شود؟

است که با آن همه سختی، بنیانی که شیخ احمد احسائی نهاده بود به انجام نرسید و بیان سیدکاظم رشتی هم مفهوم اکثریت را پیدا نکرده، پس چگونه می‌شود که راه تغییر کند و علم باطن باطن مشخص شود؟ به عبارت دیگر، امروزه امر باطن هنوز به سرانجام نرسیده

و هنوز ۵۰ سال هم نگذشته، پس عالم قابلیت ظاهر کردن باطن باطن را ندارد. از هزار نفر یک نفر هم اول و آخر کلام را نفهمیده، پس آن بنیان به انجام نرسیده و بیان سیدکاظم رشتی هم مفهوم اکثریت پیدا نکرده، پس چگونه می‌شود که راه تغییر کند؟ اظهار باطن باطن مخصوص امام عصر است و هرگاه عالم این قابلیت را پیدا کرد، خود امام ظهور می‌کند و ابراز می‌نماید. باین حال، در نگاه حاج محمدکریم خان کرمانی، طالبان ریاست باطله فکر می‌کنند که می‌توانند تدبیر ملک کنند اما این چنین نیست، چراکه

۱. پیشین، صص ۲۹۰ و ۲۹۱.



نامه حاج سیدکاظم رشتی به حاج محمدکریم خان کرمانی درباره مراحل رسیدن شیعیان به زمان ظهور امام دوازدهم^۱ حاج محمدکریم خان کرمانی در کتاب تیرشهاب در راندن باب خسران مآب زمان نگارش این نامه را به سال پایانی حیات استاد خود بازگردانده و با استناد به نکات آن نتیجه گرفته که ظهور امام دوازدهم به فاصله اندکی پس از درگذشت سید رشتی رخ نخواهد داد؛ بنابراین، سیدعلی محمد شیرازی باب امام دوازدهم و زمینه ساز ظهور او نمی تواند باشد.

معنی ادنی و اینها اصحاب افعال و مظاهر اسمای بیست و هشت گانه [هستند] که کینونت انسان قابل آن هاست و چهارم، در قریه رابعه و آن نجباء اند به معنی اعلی و ایشان همین نقباء اند در مقام کلیت، یعنی نزد ظهور اسم اعظم اعظم اعظم؛ پنجم، در قریه خامسه و آن نقباء اند به معنی اعلی و در ایشان ظاهر شده ذکر اجل اعلی اعلی اعلی و نسبت این نقباء با نجباء نسبت عرش و کرسی است با سماوات سبع. در جمیع تأثیرات و افعال، هر دو مؤثرند در وجود، ولیکن تأثیر به همین نسبت است؛ ششم، در قریه سادسه و آن ارکان است و امرایشان بر آن جناب عیان و نسبت این ارکان با نقباء، به هر دو معنی و مقام، نسبت روح است به جسم. چون در این قری سیر خود تمام نمود، آنگاه، به غوث اعظم اتصال به هم می رساند و یفعل ما یشاء فی الأکوان و مردم، الآن، در قریه اولی سیر کرده اند و در قریه ثانیه در مبدأ سیرند، کجا بنیه متحمل سیر در قریه ثالثه می شود و آن قرای مبارکه حقیقتاً اسم اند از برای غوث اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و در کافیه و بحار و عوالم، بابی منعقد کرده در تحریم تسمیه و احادیث بسیار در نهی از تسمیه وارد شده و در آن کتب مذکور است و سرکار شما در اینجا همین سؤال فرمودید، بنده عرض کردم که مصلحت نیست؛ لاتسألوا عن اشیاء! و الآن، تفصیل امر را بالاجمال عرض کردم. مردم الآن محتاج علوم اند از بواطن و اسرار و حقایق و انوار و آن ها را نهایت نیست و به کنهش نمی توان رسید.

۱. حاج محمدکریم خان کرمانی، مکارم الأبرار (مجموعه ی فارسی)، ج ۱، صص ۶۸ و ۶۹.

هنوز وقت بیش از این نهنوئیست، چنان که قبل، وقت این مقدار هم نبود و الإشارة کافیة...^۱ این نامه را - که تصویرش آورده شده - یکی از استدلال‌های مهم حاج محمدکریم خان کرمانی از منظر آموزه‌های شیخی باید دانست، چراکه در نگاه سیدکاظم رشتی، تا زمان ظهور امام دوازدهم زمان زیادی مانده اما علی محمد باب خود را باب امام برای زمینه‌سازی ظهور او می‌دانست. به عنوان نمونه، او در تفسیر سوره یوسف، بر جنگ با مشرکان دست گذاشته تا باقی نمانند و زمین و آنچه بر آن است برای «بقیة الله منتظر» پاک شود.^۲ در جای دیگری از آن کتاب، امام دوازدهم از باب خواسته تا در پاسخ به

نخستین دلیل حاج محمد کریم خان کرمانی در رساله تیرشهاب در رد باب خسران مآب آن است که در نگاه او، باب اقدام به ساختن کتابی به سبک و سیاق قرآن کرده و از برای آن کتاب آیه‌ها و سوره‌ها قرار داده و مواضع سجده جعل کرده و همین کارها بی ادبی بزرگی نسبت به قرآن است.

به سبک و سیاق قرآن کرده و از برای آن کتاب آیه‌ها و سوره‌ها قرار داده و مواضع سجده جعل کرده و همین کارها بی ادبی بزرگی نسبت به قرآن است. خداوند عالم فرموده که اگر جن و انس جمع شوند، نمی‌توانند مثل قرآن بیاورند،^۴ آن وقت، باب می‌گوید: «حتی جن و انس نمی‌توانند حرفی از حروف کتاب مرا بیاورند»^۵ این در حالی است که همه می‌توانند مثل حروف او را بیاورند، بلکه مانند آیات او می‌توانند بگویند و حتی مانند سوره‌های او بیاورند و بعضی از طلاب هم بهتر و فصیح‌تر از او گفته‌اند.^۶

دلیل دوم: غلط نویسی‌های باب

حاج محمدکریم خان کرمانی بر آن است که از جمله ادله بر بی‌ایمانی باب در این است که در کتاب خود غلط‌هایی نوشته که عوام طلاب نیز آن‌ها را می‌فهمند و هنگامی که از او پرسیده‌اند: این غلط‌ها چیست، می‌گوید: «عربی بر ۷۰ قسم است که این یکی از قسم‌های آن است»

پرسش مردم درباره امام، به ایشان بگوید که جز آنچه امام به او آموخته، نمیداند و بگوید که امام قریب (نزدیک) است و خواسته هرکس را که از راه باب از او بخواهد، اجابت میکند.^۳

دلیل نخست: تکذیب تحدی از سوی باب

نخستین دلیل حاج محمد کریم خان کرمانی در رساله تیرشهاب در رد باب خسران مآب آن است که در نگاه او، باب اقدام به ساختن کتابی

۱. پیشین، صص ۲۹۳ و ۲۹۴.

۲. سیدعلی محمد باب، تفسیر سوره یوسف، سوره ۹۸، برگ ۱۶۵.

۳. پیشین، سوره ۵۶، برگ ۹۲.

۴. قرآن، سوره اسراء آیه ۸۸: قل لئن اجتمعت الانس والجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً.

۵. حاج محمدکریم خان کرمانی، تیرشهاب در رد باب خسران مآب، صص ۲۹۷.

۶. پیشین، صص ۲۹۷.

پس کتابی بعد از آن نیست. حلال کرد در آن کتاب حلالی را و حرام کرد حرامی را، پس حلال او حلال است تا روز قیامت.^۳ در نگاه حاج محمدکریم خان کرمانی، آوردن کتابی که گویای وحی باشد درحالی که پیش تر کتابی به پیامبر اسلام وحی شده، بعد از دانستن آنکه پیغمبر آخر پیامبران است و قرآن خاتم کتاب‌های آسمانی است، بزرگ‌ترین بطلان امر باب است و چنان می‌نماید که او با افترا به خداوند مصداق این آیه قرآنی شده که: «و من أظلم ممن افتری علی الله کذباً أو قال أوحی إلی و لم یوح إلیه شیء و من قال سأنزل مثل ما أنزل الله.»^۴ حاج محمدکریم خان کرمانی نوشته که این آیه در شأن عبدالله بن ابی سرح نازل شده است که کاتب وحی بود و کلماتی را جابه‌جا می‌کرد و رسول خدا به قتل او دستور داد اما عثمان جلوی آن را گرفت، اما باب هزار دفعه بدتر از اوست، زیرا که می‌گوید: «اگر بخواهم، همه قرآن را در یک حرف کتابم قرار می‌دهم»^۵ و می‌گوید: «به من وحی شده

و خود این حرف بی‌سواد و خرافه‌زدگی او را می‌رساند.^۱ حاج محمدکریم خان کرمانی بر آن است که اگر قرآن معجزه است، باید به‌گونه‌ای باشد که قوم بفهمند نه آنکه خود باب بگوید وجه اعجاز آن چیست، اما قوم آن را غلط و نامربوط یافتند و بهتر و فصیح‌تر از آن ساختند.^۲

دلیل سوم: خاتمیت دیانت اسلام

سومین ایراد حاج محمدکریم خان کرمانی بر دعوت باب آن است که او خود را رسول دانسته و حال آنکه اگر این اسم را بر خود بگذارد یا نگذارد، بدان سبب که خداوند شرایع خود را با ظهور خاتم‌الأنبیاء پایان داده و آن‌ها را به اسلام و کتاب‌های آسمانی را به قرآن پایان داد، وحی منقطع شده و حال آنکه باب مدعی است به او وحی شده و کتابی آورده که حرام را حلال و حلال را حرام کرده است، پس او مدعی رسالت است، خواه بگوید خواه نگوید. این در حالی است که حضرت صادق فرموده است: «خداوند عالم فرستاد پیغمبر را و ختم کرد به او انبیا را؛

۱. نگارنده بر یافتن این سخن از آثار باب موفق نشد، اما به نوشته یکی از پیروان مطلع او، باب وقتی درباره «معنی چنین یا چنان لغت عربی و صرف فلان فعل عرب» مورد سؤال قرار گرفت، «از این نوع سؤالات فوق‌العاده متعجب شد و جواب داد: مدتی است من از عالم لغات و کلمات بیرون آمده‌ام و به کلام آزادی داده‌ام. موضوع خیلی مهم‌تر و عالی‌تر از این سؤالات است.» (مسیو نیکلا، مذاهب ملل متمدنه، ص ۲۵۵) برای آگاهی از ایمان بابی و دانش بالای نیکلا در آن حوزه مطالعاتی، نک: سیدمقداد نبوی رضوی، اندیشه اصلاح دین در ایران، مقدمه‌های تاریخی، ج ۱، صص ۲۱۵ تا ۲۱۹.

۲. حاج محمدکریم خان کرمانی، همان، صص ۲۹۸ و ۲۹۹.

۳. به‌عنوان نمونه، نک: الشیخ یحیی بن الحسن بن بطریق، عمدة العیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، ص ۴۳۷: قال رسول الله: «لا نبی بعدی ولا کتاب بعد کتابی ولا أمة بعد أمتی فالحلال ما أحل الله علی لسانی إلی یوم القیامة والحرام ما حرم الله علی لسانی إلی یوم القیامة.» برای آگاهی مبسوط از دلایل قرآنی و روایی خاتمیت دیانت اسلام که به‌صورت قطعی انتساب آن را به صاحبان دیانت اسلام روشن می‌کند، نک: شیخ احمد شاهرودی، حق المبین، صص ۲۸۰ تا ۳۸۴.

۴. قرآن سوره انعام آیه ۹۳.
۵. حاج محمدکریم خان کرمانی، تیر شهاب در رد باب خسران مآب، ص ۳۰۱.

اهل بیت یافت نشده است که نایب خاصی در زمان غیبت خواهد آمد و مأمور به جهاد خواهد بود. در نگاه حاج محمدکریم خان کرمانی، شناختن نایب امام به نص پذیرفتنی است و اگر نص نبود، دو شاهد عادل می‌خواهد و اگر آن هم نبود، تواتر در خبر نیاز است و در نبود آن، به قرینه‌های زیاد نیاز است، به عنوان نمونه، باید خارق عادتی داشته باشد که جزاز امام سر نمی‌زند؛ باین حال،

این شخص مدعی است که برکل خلق مبعوث است؛ پس قرآینی باید باشد که خلق بفهمند که این شخص صادق است، نه همان دوسه نفر نافهم یا صاحب غرض که برای ریاست طلبی او را تأیید کنند. اگر به طور ادعای خودش مأمور به امر کل بود، با قرینه ظاهر و آشکار باید باشد مگر قرینه نایب بودن او دروغ باشد و کاغذ به خط خود نوشته است برای من و به یکی از مریدهایش داده بود که برای من بیاورد، مرا به شیراز خوانده که بروم و در رکاب او جهاد کنم. اینک در راه خدا جهاد می‌کنم و در مجالس و محافل که توانستم در یزد و کرمان لساناً امر او را فاسد کردم.

حاج محمدکریم خان کرمانی در اینجا، نوشته‌های باب را که او و پیروانش معجزه خوانده‌اند، دارای غلط‌های فراوان دانسته و آن‌ها را نه تنها معجزه ندانسته، که گویای بی‌سوادی باب دانسته است.^۳

مثل آنکه به پیغمبر وحی شده»^۱ و سوره‌ها ساخته و کتاب‌ها به اطراف نوشته است. اینجاست که او نامه باب به خود را آورده:

و از آن جمله، به خط خود سوره‌ای ساخته و به نزد من فرستاده که آن قدر نامربوط است که نهایت ندارد و می‌گوید: شمشیر بردار و با من به شیراز بیا و در رکاب من بجنگ! و مزخرفاتی چند به هم بافته و اگر این کتاب را برای عوام عجم ننوشته بودم، عبارت‌هایی از نامربوط‌های او را می‌نوشتیم.

به این ترتیب، در نگاه حاج محمدکریم خان کرمانی، «بطلان امر این مرد واضح‌تر از آفتاب است به طوری که مجال انکار نیست.»^۲

دلیل چهارم: بدعت در حکم اسلامی جهاد

چهارمین دلیل حاج محمدکریم خان کرمانی در رد باب، به احکام جهاد در مذهب تشیع باز می‌گردد و چون در زمان نگارش این رساله، باب هنوز به نسخ دیانت اسلام نپرداخته و خود را هنوز یک شیعه می‌دانست، از نگاه حاج محمدکریم خان کرمانی برای رد او گویاست. او نوشته است که دعوت باب به جهاد نمودی دیگر از بطلان اوست چرا که اجماع کل شیعه است که جهاد را باید در رکاب امام معصوم انجام داد یا نایب خاصی که معصوم در ایام ظهور خود نصب کند و ادعای نیابت خاصه در زمان غیبت امام خلاف طریقه و سیرت شیعه است و ابداً در آثار

۱. پیشین، ص ۳۰۱.

۲. پیشین، صص ۳۰۰ و ۳۰۱.

۳. پیشین، صص ۳۰۲ تا ۳۰۶.

دلیل پنجم: ناهمسانی دانش باب با مقام باییت

در نگاه حاج محمدکریم خان کرمانی، غلط نویسی های باب و نادرستی های محتوایی آثار او دلیلی آشکار بر آن است که او نمی تواند در جایگاه باب امام قرار گیرد، چراکه صاحب مقام باییت باید از دانش گسترده برخوردار باشد و این در حالی است که باب

چنین ادعای بزرگی بکند باوجودی که به این احمقی باشد و خود را افضل از سلمان بداند که در شأن او فرمودند: «سلمان علم اولین و آخرین را داشت» ... و این مرد ادعا کرده است که افضل باب های خداست، درحالی که هر را از بر تمییز نمی دهد و هزار غلط در کتاب خود نوشته است و ادعا کرده خدا در خلق هر چیزی او را شاهد گرفته است. این حتی جایگاه پیامبران نیست

چه برسد جایگاه باب ها و این مقام مخصوص پیامبر آخرالزمان و اهل بیت اوست. نمی بینی که انبیاء عالم به همه چیز نیستند؟ چگونه این مرد غضب مقام اهل بیت را نموده و خود را در مقام ایشان نهاده؟! ... پس ادعای خام این باب مثل غضب خلافت و

در نگاه حاج محمدکریم خان کرمانی، غلط نویسی های باب و نادرستی های محتوایی آثار او دلیلی آشکار بر آن است که او نمی تواند در جایگاه باب امام قرار گیرد، چراکه صاحب مقام باییت باید از دانش گسترده برخوردار باشد و این در حالی است که باب چنین دانشی نداشت و از مراتب بسیار پایین تر از آن نیز بی بهره بود اما نه تنها خود را از شخص بلندمقامی چون سلمان (باب امام) بالاتر دانسته، که به گونه ای سخن گفته که خود را از انبیاء و مرسلین نیز بالاتر جلوه داده است.

چنین دانشی نداشت و از مراتب بسیار پایین تر از آن نیز بی بهره بود اما نه تنها خود را از شخص بلندمقامی چون سلمان (باب امام) بالاتر دانسته، که به گونه ای سخن گفته که خود را از انبیاء و مرسلین نیز بالاتر جلوه داده است. آنچه حاج محمدکریم خان

کرمانی در این بخش از رساله خود آورده، چنین است:

تاراج فضل اهل بیت است که مقام ایشان را مقام خود کرده است!

دلیل ششم: ناهمسانی ادعاهای باب در برخوردارگی از مقامات بلند

برپایه دلیل پنجم است که حاج محمدکریم خان کرمانی آنچه را که باب، قبله بودن خود برای گذشتگان گفته، نپذیرفته و آن را نمودی دیگر از ضلالت و گمراهی او دانسته است. آنچه اینجا

از جمله ادله بر بطلان این مرد حرف هایی است که در کتابش نوشته است که در یکی از سوره های آن نوشته: «ما تورا تفضیل دادیم بر همه باب ها به واسطه کلمه خودمان و تویی صراط علی در کتاب خدا در دوراتش نوشته شده بودی و ما تو را گواه گرفتیم در نزد خلقت اشیاء، همگی، تو به چشم خدا نگران بودی ...» آیا می شود انسان

۱. پیشین، صص ۳۰۶ تا ۳۱۰.



مهم است اشاره او به بعضی آثار باب است مانند تفسیر یوسف که در آن‌ها، این‌گونه مقام‌ها از جانب امام دوازدهم برای باب قرار داده شده است:

باز در همین سوره گفته است: «ما برای هر کس قبله‌ای قرار دادیم و تو را قبله سابقین قرار دادیم...» سابقان بنی‌آدم نقباء هستند و این مرد خود را قبله سابقان قرار داده است که مثلاً سلمان و ابوذر باید این مرد را قبله خود قرار بدهند و اکتفاء به این نکرده و این تهمت‌ها را به خدا و رسول و امامان بسته است که امام با او چنین گفته که ما تو را چنین و چنان کرده‌ایم.^۱

دلیل هفتم: تحدی نابه‌جای باب به آثار خود

باب در دوره بایبیت نوشته‌های خود را آیات الهی می‌دانست که از جانب خداوند بر امام دوازدهم نازل شده و از او به باب منتقل شده است. این معنی را در نخستین کتاب و دومین کتاب او، تفسیر سوره یوسف و صحیفه مخزومه، که تصویرشان آورده شده، می‌توان دید. بر این پایه بود که او همانندی برای آیات خود سراغ نداشت و مخالفان خود را به آوردن آیاتی مانند آن فرا می‌خواند و آنان را بر آن کار ناتوان می‌گفت. حاج محمدکریم خان کرمانی غلط‌نویسی‌های فراوان او در آثارش را نمودی مهم از نادرستی انتساب آن‌ها به خداوند دانسته و این تحدی را ادعایی

پوچ گفته است:

۱. پیشین، صص ۳۰۸ و ۳۰۹.

صفحه دوم از کتاب تفسیر سوره یوسف (نوشته باب) (کتابخانه آستان قدس رضوی، ش ۶۷۴۵، تاریخ کتابت نسخه: ۱۲۶۱ ق: سال نخست دعوت باب) باب در این صفحه نوشته که خداوند خواسته تا این کتاب در «تفسیر أحسن القصص» (سوره یوسف) از سوی امام دوازدهم، «محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب» بر «عبد» (باب) فرستاده شود تا از جانب «ذکر» (باب) حجت خداوند بر عالمیان باشد.

دلیل هشتم: ادعاهای بزرگ باب (۱)

حاج محمدکریم خان کرمانی در این بخش از رساله خود، برخی از ادعاهای بزرگ باب را که به واسطه انتساب خود به امام دوازدهم مدعی بود آورده و صرف بیان آن‌ها را دلیل بر بطلان او دانسته است، چراکه نبود آن مقامات بلند در او (عنق منکسر) به شاهی نیاز نداشت.

یکی از نکاتی که او بر آن‌ها دست گذاشته، دروغ شدن وعده انگیزه قیام باب در کربلا است که پیروانش بداء دانسته‌اند.^۲ برپایه پژوهش یکی از محققان، باب به اصحاب خود وعده داده بود که در کربلا قیام کرده و «اعلاء امر موعود منتظر» خواهد شد.

یکی از نکاتی که او بر آن‌ها دست گذاشته، دروغ شدن وعده انگیزه قیام باب در کربلا است که پیروانش بداء دانسته‌اند. برپایه پژوهش یکی از محققان، باب به اصحاب خود وعده داده بود که در کربلا قیام کرده و «اعلاء امر موعود منتظر» خواهد شد.

با این حال، در خلال مسافرت یک‌ساله باب به مکه، عدم پذیرش دعوت او از سوی عالمان شیعه در نجف و کربلا و نیز اعراض کسانی چون شریف مکه، میرزا محیط کرمانی (از بزرگان شیخی که به حج رفته بود) و اغلب حجاج، دلیلی بر «عدم استعداد حجاز و عراق عرب» و در نتیجه «فقدان قابلیت مردم برای قیام» دانسته شد و از همین روی بود که باب از رفتن به کربلا صرف نظر کرد و این تغییر تصمیم، روی گردانی گروهی از باب را سبب شد. مناجاتی از باب خطاب به خداوند نیز گویای همین روایت است.

از جمله خرافات دیگر او در سوره‌ای که او را «مزن» نامیده است، می‌گوید «بگوای اهل زمین! اگر جمع شوید بر اینکه بسازید حرفی مثل حرفی از عمل مرا، نمی‌توانید مثل او...» همین عبارت را در عربی غلط گفته است و به طور عربی نیست. خداوند این طور برای دروغ‌گو علامت قرار می‌دهد که امر مشتبه نشود. این حرف تکذیب خداست

و ادعای پیغمبر را به خود بسته و کتاب مهمل خود را نازل مانند قرآن کرده است و در سوره «افنده» می‌گوید کلامی را که حاصلش این است: «تو باید اقامه امر بکنی در کلمه بزرگ و داود و سلیمان دو حرف از آن کلمه را داشتند که امین بر ملک شدند و ذوالنون و ادیس و

اسماعیل و ذالکفل را ما داخل ظلمات کردیم تا شهادت دادند درباره باب که ما توقف کرده بودیم در کلمه بزرگ خدا...» این مرد چه جسارتی کرده درباره انبیاء و خود را کلمه نامیده و انبیاء مرسل را صاحب دو حرف از آن کلمه نامیده... عجب از این مرد نیست ولی عجب از آن طلابی است که عقب چنین ضالی و کافری می‌افتند و عالمی را می‌خواهند مشوش کنند و می‌خواهند خروج کنند و خون مسلمین را بریزند؟^۱

۱. پیشین، صص ۳۰۸ و ۳۰۹.

۲. پیشین، ص ۳۰۹.

ذکر است» و باز می‌گوید که: «ای مردم! بشنوید صدای حجت را از باب که خدا به من وحی کرده است که ما این کتاب را بر بنده تو نازل کردیم که بر همه عالم‌ها نذیر و بشیر باشد...» در این کلمات تدبری کنید و ببینید با این عنق منکسر چه حرف‌هایی زده است که دل عوام را بترساند ولی کسی که این حرف‌های بزرگ را می‌تواند بزند، اقلأ عبارت کتاب را نامربوط نمی‌گوید که

هر عرب شترداری بفهمد که این حرف‌ها غلط است و دزدیده شده! کل امت‌ها کی مأمور بودند که خدا را در راه این باب جهنم بپرستند و آسمان‌ها کجا در دست او پیچیده شد؟! تو اول حرف زدن یاد بگیر، آن وقت آسمان‌ها در دست تو پیچیده شود! کجا ملک زمین، همه، در دست توست و ندانستی

که راه عربستان و راه مکه مغشوش است و تو وعده کردی عاشورا و نوروز خروج می‌کنی و راه مغشوش شد و تو خائب به بندر بوشهر برگشتی و مریدانت ساختند: «بداء شد در حکم باب!» گفته است که این کتاب بر او نازل شده است که بر همه عالم‌ها بشیر و نذیر باشد. او غصب مقام رسالت را کرده است، چراکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «مبارک است کسی که فرقان را نازل کرد بر بنده خود که براهل همه عالم‌ها نذیر باشد»

وی در آن مناجات، سبب تغییر مسیر خود را آگاهی در عربستان از «جحد علماء مبعدین در ارض مقدسه». که همان اعراض گروهی از عالمان و ساکنان کربلا است. یاد کرده و احتراز از «فتنه» و «ذلیل شدن اهل طاعت خداوند» (بایبان) و نیز ناراضی بودن از «ظلم شدن به هرکس» را سبب تغییر مسیر خود دانسته است.^۱ باین ترتیب، دانسته می‌شود که بدائی از سوی خداوند در کار

نبوده و این پیروان باب بودند که تغییر در تصمیم باب را چنین جلوه دادند. دیدگاه حاج محمدکریم خان کرمانی بر این بخش از رساله خود چنین است:

حاج محمدکریم خان کرمانی در این بخش از رساله خود، یکی دیگر از سخنان باب دربارهٔ برخورداری از جایگاهی بلند را آورده و آن را گزاف دانسته است. آنچه در این بخش مهم می‌نماید تأسف وی بر انتساب نادرست باب به سیدکاظم رشتی است که سبب شده برخی ناآگاهان، خاستگاه دعوی او را در مکتب شیخیه بدانند.

در سوره‌ای که به گمان خود آن سوره را «ذکر» نامیده است، می‌گوید: «ای اهل عرش! به خدای حق قسم که ذکر امر تازه‌ای از پیش خدا آورده

است و همه امت نقطه‌ای هستند برگرد باب و خدا به امت‌ها وحی کرد که نپرستید غیر از خدا را در راه این باب به جهت اینکه این باب غنی است و من خدای بلند هستم» و باز می‌گوید که: «امروز آسمان‌ها در دست باب پیچید. همان‌طور که اول خلق کردیم، آخر هم همان‌طور برمی‌گردانیم شما را و ما در همه الواح نوشته‌ایم که ملک زمین مال

۱. سیدمقداد نبوی رضوی، سیر دعوت بایبان در کربلا، ص ۸۰.



صفحه نخست از کتاب صحیفه مخزونه (نوشته باب) (کتابخانه دانشگاه پرینستون، مجموعه ویلیام میلر، ش ۲۴۳، تاریخ کتابت نسخه: ۱۲۶۲ ق.)

باب در این صفحه خود را «باب اکبر» «محمد بن الحسن علیه السلام بقية الله صاحب الزمان» خوانده و کتاب خود را وحی خداوند به امام و از او به خود گفته است.

کتاب او باعث گمراهی می شود؟ آیا بعد از قرآن کتابی هست؟! او می گوید: «مشرکان میان باب و خدا جدایی می اندازند» و همچنین می گوید «عهد اهل آسمان ها و زمین را تو باید بگیری!» آیا به محض حرف بزرگ زدن انسان بزرگ می شود؟

و این ملعون، بعینه، همین مقام را به خود نسبت داده است! این مرد ادعا کرده که حجت خدا بر پیغمبران خداست و نذیر و بشیر بر آن ها است!

دلیل نهم: ادعاهای بزرگ باب (۲)

حاج محمدکریم خان کرمانی در این بخش از رساله خود، یکی دیگر از سخنان باب درباره بر خورداری از جایگاهی بلند را آورده و آن را گزاف دانسته است. آنچه در این بخش مهم می نماید تأسف وی بر انتساب نادرست باب به سیدکاظم رشتی است که سبب شده برخی ناآگاهان، خاستگاه دعوی او را در مکتب شیخیه بدانند:

باز گفته است: «ما تو را بر طور بلند کردیم تا عهد بگیری از آنچه در آسمان و زمین است و به جهت آنکه همه مردم تو را سجده کنند...» حیف که عوام عجم نمی دانند که اصل عبارات های عربی این مرد که من این ها را عجمی کردم، چگونه می باشد و چقدر نامربوط است! به هر حال، هرکس جنس هرکس باشد، به او مایل می شود.

کاش این تصدیق عارضی را به سید مرحوم نمی کردند که مردم بگویند که بعضی شیخیه به راه این باب رفته اند. این مرد ادعای رسالت می کند و کتاب جدید به وحی جدید ادعا می کند و حلالی چند را که اجماعی و ضروری مسلمین است حرام کرده است و حرامی چند را حلال کرده است، حال، چنین کسی به حکم خود، مردم را به صراط جمع می کند و اعراض از

۱. حاج محمدکریم خان کرمانی، تیر شهاب در رد باب خسران مآب، صص ۳۰۹ تا ۳۱۱.

۲. آوردن کتابی جدید بعد از قرآن (خاتم الکتب)؛
۳. حلال کردن جهاد ابتدایی در زمان غیبت امام دوازدهم؛
۴. حرام کردن نگارش مکتوبات با رنگ سیاه و واجب کردن نگارش آن‌ها با رنگ دیگر؛
۵. ادعای مقام‌هایی از مقام‌های پیامبر اسلام و امامان شیعیان؛
۶. قرار دادن اسم خود در کنار نام پیامبر اسلام و امامان شیعیان در ابتدای سخنرانی‌ها؛
۷. داشتن نیابت خاصه از سوی امام دوازدهم؛
۸. دعوی ضرورت قبله بودن و مسجود بودن؛
۹. افتراها و تهمت‌های گوناگون او نسبت به امام شیعیان.^۲

حاج محمدکریم خان کرمانی در زمان نگارش رساله خود شنیده که باب از ادعاهای خود بازگشته و توبه کرده است.^۳ بر پایه پژوهش یکی از محققان، می‌توان گفت که این سخن درباره توبه‌نامه‌ای از باب است که در زمان حضورش در اصفهان نگاشته است. رساله حاج محمد کریم خان کرمانی در سال ۱۲۶۲ق. نوشته شد و باب نیز در رمضان همان سال به اصفهان رفت. وی در آن مکتوب، با اشاره به آنکه تنها «بابی از علم سرّ و معرفت توحید» به او اعطا شده و «از کم ظرفی نفس خود اظهار آن شده» و «مدعی امری نیست»، از ملا محمدتقی هراتی خواسته تا «مردم

۲. پیشین، صص ۳۱۲ و ۳۱۳.

۳. پیشین، ص ۳۱۲.

در همان سوره می‌گوید که: «ما وحی کردیم به تو چنان‌که وحی کردیم به محمد و رسولان پیش از او تا آنکه مردم بعد از باب‌ها حجتی بر خدا نداشته باشند...» آیا سخن قحط است؟! آیا ادعا قحط است?!

در اینجا، یادآوری یک نکته ضروری است و آن اینکه رساله تیرشهاب در رد باب خسران مآب در سال ۱۲۶۲ق. نوشته شده است. در آن زمان، باب ادعای بابت امام زمان را داشت و هنوز به نسخ اسلام و بنیان‌گذاری آیین بیان نپرداخته بود؛ بنابراین، آنچه در این کتاب مورد نظر حاج محمدکریم خان بوده و سید باب وحی بر خود را مانند وحی بر پیامبر اسلام دانسته، به خاستگاه مشترک آن دو وحی نظر داشته است. این از آن رو است که در ابتدای کتاب تفسیر بیوسف و صحیفه مخزونه - که تصویرشان آورده شده - آثار خود را وحی خداوند بر امام دوازدهم دانسته که از سوی ایشان به باب خود رسیده است.

دلیل دهم: بدعت‌های باب در دیانت اسلام

حاج محمدکریم خان کرمانی در این بخش از رساله خود، برخی از باورها را به باب منسوب کرده و بدعت بودن آن‌ها را دلیلی دیگر بر نادرستی دعوت او دانسته است:

۱. ادعای وحی جدید با وجود انقطاع وحی بر پیامبر اسلام (خاتم الأنبياء والمرسلین)؛

۱. پیشین، ص ۳۱۰.

را از تزلزل و تصدیق بیرون بیاورد». به سبب نام برده شدن از ملا محمد تقی هراتی (عالم بابی شده) اصفهان و روی برتافته از باب پس از دعوی نسخ اسلام) در این مکتوب، دانسته می شود که زمان نگارش این توبه نامه در حدود زمانی اقامت باب در اصفهان است.^۱

دلیل یازدهم: ویژگی های نقباء و نجباء (۱)

حاج محمد کریم خان کرمانی در این بخش از رساله خود، به شرح ویژگی های نقباء و نجباء پرداخته است:

خلاصه ای از معرفت نقباء و نجباء [را] الآن ذکر می کنم که ذکر آن ها خالی از فایده نباشد:

خداوند که انسان را آفرید برای او مراتبی را قرار داد، زیرا نور انسان نور مشیت الهی است و هر وقت منیر از او صادر شود صاحب مراتبی می شود و از نزدیک منیر تا نهایت. او هر چه نزدیک به منیر است ظلمتی در آن نیست و هر چه قدر دورتر شود

۱. سیدمقداد نبوی رضوی، دیباچه ای بر آیین در ایران، ص ۹۳ (متن و پ ۵) این محقق در پیوست دومی که بر کتاب آیین در ایران (نوشته میرزا یحیی دولت آبادی) افزوده، زندگانی ملا محمد تقی هراتی را آورده و از جایگاهش در حوزه علمیه اصفهان و ایمانش به مقام باییت باب و سپس جدا شدنش از او پس از دعوی نسخ اسلام سخن گفته و به تحلیل رساله اش در رد باب پرداخته است. برای آگاهی از تاریخ مسافرت باب از شیراز به اصفهان (اواخر رمضان ۱۲۶۲ ق.)، نک: عبدالحمید اشراق خاوری، تقویم تاریخ امر، ص ۲۶.

برای انسان دو مشاعر قرار داده است، یکی در عالم جسم است که با آن مشاعر ادراک عالم اجسام می کند و دیگر مشاعر، مشاعر نفسانی است که معلومات عالم نفوس را درک می کند و هر کس مشاعر را دارد، با آنچه مواجه می شود می داند، ولی آنچه را متوجه نیست نمی داند. همچنین

خداوند به عقل انسان مشاعری را عطا کرده که با آن مشاعر معقولات عالم عقول را مشاهده می کند و نسبت عقل او به عالم عقول مثل نسبت نفس اوست به عالم نفوس و مثل نسبت جسم اوست به عالم اجسام. چنان که جسم او جزئی از این عالم است، عقل او هم جزئی است از عالم عقول و به همین نهج است. پس هر کس در این عالم جزئی است، باطن او هم در عالم باطن جزئی است. اهل بیت از عقل و جسم و روح و نفس او خلق شده اند، بلکه همه یک عقل و نفس و جسم می باشند اما یک تفاوت جزئی با پیغمبر دارند و آن توحید خدا است و لا غیر. پس هیچ یک کلی

حاج محمد کریم خان کرمانی در زمان نگارش رساله خود شنیده که باب از ادعاهای خود بازگشته و توبه کرده است. بر پایه پژوهش یکی از محققان، می توان گفت که این سخن درباره توبه نامه ای از باب است که در زمان حضورش در اصفهان نگاشته است.

چهارم، نجبای کلی است، این طایفه مقامشان کرسی است، جمیع نفوس را حاضر دارند و در هیچ علمی محتاج به تفکر و تدبر و مراجعه نیستند. صاحبان علم اولین و آخرین و صاحبان علم محمد و علی می باشند. کرامات از ایشان ظاهر می شود. دعای آن ها رد نمی شود و مشاهده علوم مقام ایشان است نه حالات.

پنجم، نقبای کلی است که آن ها اصحاب عقل می شوند. مقامشان عرش است حقایق اشیا در پیش آن ها مکشوف است. نسبت ایشان برنجبای کلی است و نسبت آن دو نسبت باطن نبوت است به باطن ولایت و نسبت نقبا و نجبای جزئی نسبت ظاهر نبوت است به ظاهر ولایت و نسبت کلی به جزئی مثل نسبت باطن نبی و ولی است

به ظاهر آن ها و همین قدر در تقسیم این مقامات در این رساله بس است.^۱

دلیل دوازدهم: ویژگی های نقبا و نجبا (۲)

این بخش از رساله حاج محمد کریم خان کرمانی نیز ادامه شرح ویژگی های نقباء و نجباء است:

۱. حاج محمدکریم خان کرمانی، تیر شهاب در رد باب خسران مآب، صص ۳۱۴ تا ۳۱۸.

نبودند و نمی شود که کلی و محیط باشند برکل موجودات و همه در جزئی بودن مساوی نیستند. مقام انسان بر پنج قسمت است:

اول، کسانی هستند که دارای مدرک جسمانی هستند و به غیر از اجسام چیز دیگری را نمی بینند.

دوم، نجبای جزئی است که مقامشان در عالم نفوس است و مدارک انسانی بر ایشان گشاده است. بسیاری از معلومات نفسانی بر ایشان مکشوف است و بسیاری محجوب، ولی نوع همه را در دست دارند و اگر تا آنجا که محجوب است سیر کنند، آن را درک خواهند کرد و چه بسا راه هایی که محتاج به بلد و راهنما هستند و چه بسا راه هایی که محتاج به بلد

نیستند. علمشان نه محض الفاظ است و نه محض الزامات لفظیه، بلکه معنویت دارد و به چشم نفسانی چیزها را می بینند.

سوم نقبای جزئی است که به حقیقت نفوس برخوردارند و محتاج به بلدی نیستند. مقام طایفه اول زمین است، مقام طایفه دوم مقام افلاک سته است و مقام طایفه سوم مقام شمس فلک است.

دلیل سیزدهم: ویژگی‌های نقباء و نجباء (۳)

در این بخش نیز ویژگی‌های نقباء و نجباء پی گرفته شده است. خلاصه این گفتار را این‌گونه می‌توان دید:

بدان که حضرات نجباء و نقباء اگر خود را به این صفات بروز ندهند، هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌ها را بشناسند، اگر در این زمان ابراز کنند ولی نتوانند به آن‌ها عمل نکنند، پس چه حاصل از ابراز دادن. پس نجیب نجیب را می‌شناسد و نقیب نقیب را و مردم چون نقیب و نجیب نیستند، حقیقت امر او را نمی‌شناسند؛ پس باید کرامتی را ظاهر کند که دلیل بر صدق او باشد. پس هرگاه نجباء و نقباء امر خود را بروز بدهند و حجت بر امر خود ابراز کنند و اتمام حجت نمایند که برای احدی عذر نماند. اظهار امر نقباء و نجباء تنها ابزار حلال و حرام نیست بلکه امری است که اگر اظهار شود، خون آن‌ها مباح می‌گردد و عزم بر قتل ایشان خواهند کرد. ائمه می‌فرمودند «امر ما مشکل است و دشواری او را همه کس یافته‌اند. متحمل آن نمی‌شوند نه ملک مقرب نه نبی مرسل و نه مؤمن ممتحن». عرض کردند: «پس که متحمل می‌شوند؟» فرمودند: «هرکس که ما بخوایم». پس فهمیدی امر نجباء و نقباء محض امر مسائل فقهی نیست، اگر گفتند، درصدد دفع ایشان برمی‌آیند، پس صلاح و حکمت در این است که ابراز مقام خود ندهند. اظهار امر نجباء و نقباء در زمان غیبت حرام است به آن ادله که

بعد از اینکه انسان مزاج خود را به متابعت شرع انور معتاد نمود به طوری که هیچ‌یک از اخلاط مزاجش با دیگری غلبه نکرد، جمیع صفات صادره از او مانند صفات اهل بیت خواهد شد. پس در آن هنگام می‌شود که حب او حب اهل بیت و بغض او بغض ایشان است و این مقام نه حظ هرکسی است و این مرتبه جای هر شخصی نیست؛ برای او علامتی چند است که مشتبه به غیر نمی‌شود و علامت صاحبان این مقام دو نوع است:

علامت نجباء علم و عمل است: علم، باید در جمیع مایحتاج مردم در دین و سلوک به سوی خداوند به طوری باشد همه علم خود را از کتاب خدا و سنت رسول و ائمه اظهار بگیرد و مالک نقطه علم شده باشد. عمل هم باید متابع شریعت باشد و جمیع افعال مداوم بر سنن باشد و از مکروهات اجتناب و مواظبت بر فرائض و اجتناب از محرّمات باشد.

علامت نقباء، آنچه مذکور شد از علم و عمل، علاوه بر آن تصریفات و آثار است. معرفت ایشان به تعریف خود ایشان است. هرگاه زمانی شد که آن‌ها خودشان را بشناسانند، خود می‌دانند که چگونه خود را معرفی کنند، ولی باید دانست این زمان زمانی نیست که نجباء و نقباء خود را به وصف نجابت و نقابت ابراز دهند به خاطر غلبه ظلم و جور.^۱

۱. پیشین، ص ۳۲۱ و ۳۲۲.

ذکر شد و آنچه ذکر شد برای حکیم با سیاست و تدبیر برای ادعاهای این مرد که گذشته از بطلان ظاهری اصل ادعای او در مثل این زمان دلیلی بر بطلان اوست و اینکه او حکیم نیست بلکه طالب ریاست باطله است و اگر حکیم بودی و سیاست مدن بلد بودی، می دانستی که الآن زمان اظهار امر نجابت و نقابت نیست. هنوز

بنیاد به منتهای اجل خود نرسیده است!^۱
نتیجه گیری از دلایل یازدهم، دوازدهم و سیزدهم باید گفت که آنچه دلیل یازدهم، دوازدهم و سیزدهم خوانده شد، در واقع، شرحی است مهم، آن هم از سوی یکی از آگاه ترین بزرگان شیخیان درباره نقباء و

حاج محمدکریم خان کرمانی بر آن است تا نشان دهد علی محمد شیرازی که خود را باب امام دوازدهم خوانده و خود را ادامه دهنده راه شیخ احمد احسائی و سیدکاظم رشتی می گوید، باید در مقام نقباء یا نجباء باشد؛ باین حال، او نه ویژگی های نقباء و نجباء را دارد و نه بر سنت دو پیشوای شیخیان عمل کرده است.:

نجباء. حاج محمدکریم خان کرمانی بر آن است تا نشان دهد علی محمد شیرازی که خود را باب امام دوازدهم خوانده و خود را ادامه دهنده راه شیخ احمد احسائی و سیدکاظم رشتی می گوید، باید در مقام نقباء یا نجباء باشد؛ باین حال، او نه ویژگی های نقباء و نجباء را دارد و نه بر سنت دو پیشوای شیخیان عمل کرده است:

چه بروز کرد که از وصی ایشان بروز کند و نمی دانم که به چه نهج به ایشان بگروند و به وصی به چه نهج بگروند؟! ایشان را به چه شناختند و وصی را به چه تصدیق؟! ایشان را به چه علامت کردند و تصدیق وصی را به چه علامت می خواهند بکنند و از ایشان چه شنیدند و چه دیدند و از وصی چه می خواهند ببینند و بشنوند؟! اگر وصی وصی ایشان است، پس بر طریقه ایشان است، پس اگر برخلاف طریقه ایشان است، پس وصی ایشان نیست و بر طریقه آن نه.

۱. پیشین، صص ۳۱۹ تا ۳۲۵.

اشراق خاوری، عبدالحمید؛ تقویم تاریخ امر؛ بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۶ امری. باب، سیدعلی محمد؛ تفسیر سوره یوسف؛ نسخه خطی، کتابخانه دانشگاه پرینستون، مجموعه ویلیام میلر، ش ۲۶۹.

شاهرودی، شیخ احمد؛ حق المبین؛ به کوشش محمدحسن قدردان قراملکی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۲.

کرمانی، حاج محمدکریم خان؛ مکارم الأبرار (مجموعه فارسی)، ج ۱، شركة الغدير للطباعة و النشر المحدودة، ۱۴۳۷ ق.

—؛ تیر شهاب در رد باب خسران مآب؛ مندرج در: کرمانی، حاج محمدکریم خان؛ مکارم الأبرار (فارسی)؛ ج ۶.

نبوی رضوی، سیدمقداد؛ اندیشه اصلاح دین در ایران، مقدمه ای تاریخی؛ تهران، انتشارات شیرازه کتاب ما، ۱۳۹۶.

—؛ دیباچه ای بر آیین در ایران؛ مندرج در: دولت آبادی، میرزا یحیی؛ آیین در ایران (نگاه به دیانت باب از دریچه اصلاح مذهب تشیع)؛ تهران، نگاه معاصر، ۱۴۰۰.

—؛ سیر دعوت بابیان در کربلا؛ فصلنامه بهائی شناسی، سال ۴، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۹۸. نیکلا، [آلفونس]؛ مذاهب ملل متمدنه (تاریخ سیدعلیمحمد معروف به باب)؛ ترجمه عم ف [علیمحمد فرهوشی (مترجمه مایون)]، بیجا، بینا، ۱۳۲۲.

بعضی را می بینم طلب نص می کنند از سید جلیل. نمی دانم نص بر شیخ برای ایشان که کرده بود و نص بر سید که کرده که او نقیب است یا نجیب و اگر نص بر فضل و علم ایشان شده بود، چرا کفایت امروز به چنین نص نمی کنند و زیاده می خواهند؟!۱

نتیجه گیری

رساله تیر شهاب در رد باب خسران مآب که در همان ابتدای دعوت علی محمد باب به قلم حاج محمدکریم خان کرمانی نگاشته شد، نکات تاریخی و استدلالی مهمی را داراست. برخی دیدگاه های او چون خاتمیت دیانت اسلام را در آثار عالمان دیگر مسلمان نیز می توان دید، اما آنچه را که بر پایه مبانی مکتب شیخیه آورده، به ویژه نامه سیدکاظم رشتی درباره شرایط ظهور امام زمان، دیدگاه هایی مهم است که تأمل بر آن ها در تحلیل درستی انتساب دعوت بابی به آموزه های شیخی کارگشایی بالایی دارد و مرزبندی آن را با آن مکتب که خاستگاهش نمایانده شده. دقیق ترمی کند.

کتابنامه

ابن البطریق، یحیی بن الحسن؛ عمده عیون صحاح عیون الأخبار فی مناقب امام الأبرار؛ قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة بجماعة المدرسین بقم المشرفة، ۱۴۰۷ ق.

۱. پیشین، ص ۳۲۵.

مجاری متعارف تأمین منابع مالی
برنامه‌های توسعه اجتماعی - اقتصادی در
تشکیلات بهائی
قسمت اول

نویسنده: حسین دادگستر

چکیده

در سال‌های اخیر فرایند توسعه اجتماعی - اقتصادی در کشورهای مختلف، به ویژه در کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه، تبدیل به ابزاری برای تبلیغ بهائیت و گسترش آن در نقاط مختلف جهان شده است. جامعه بهائی با تأمین منابع مالی مورد نیاز و اجرای پروژه‌های کوچک و بزرگ در یک منطقه جغرافیایی، مقدمات گسترش بهائیت و تشکیلات آن را فراهم می‌آورد. در این تحقیق با بهره‌گیری از تعالیم و احکام بهائی و بررسی گزارش‌های مالی برخی از مؤسسات تبلیغی بهائی به دسته‌بندی و محل‌های تأمین منابع مالی متعارف مورداستفاده در این پروژه‌ها می‌پردازیم. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد این منابع نوعاً از طریق مؤسسات اقماری تحت نظارت بیت‌العدل و از طریق مشارکت عموم بهائیان با عناوین مختلف حقوق‌الله و تبرعات، همچنین منابع مالی بهائیان ثروتمند و گاهی در قالب مؤسسات خیریه و عام‌المنفعه و یا منابع مالی اختصاصی پروژه‌های بین‌المللی تأمین می‌شوند.



کلیدواژه: توسعه اجتماعی - اقتصادی، حقوق‌الله، تبرعات، مؤسسات ملهم از آیین بهائی.

مقدمه

جامعه بهائی کلمبیا در منطقه‌ای نزدیک کالی^۳ دانست. او به مدت یک سال در گفت‌وگوهای جمعی از محققان میان‌رشته‌ای، حول موضوع توسعه اجتماعی - اقتصادی و توسعه روستایی شرکت می‌کرد. حاصل این تلاش‌ها شکل‌گیری مؤسسه‌ای به نام فوندانک^۴ یا "بنیاد کاربرد و آموزش علوم" به عنوان یک سازمان توسعه [۳] و با حمایت بنیاد راکفلر^۵ و چند سازمان دیگر در کلمبیا [۴] بود. در سال‌های بعد، نهاد رهبری جامعه بهائی یا همان بیت‌العدل^۶، با استفاده از تجربیات فرزام ارباب و الگوی فوندانک و نقشه‌های تبلیغی، مبادرت به تأسیس و توسعه مؤسسات ملهم از بهائیت^۷ در کشورهای مختلف جهان نمود. از این مؤسسات در عمل به عنوان پوششی برای برنامه‌های تبلیغی بهائیت استفاده می‌شود. این مؤسسات تحت عنوان طرح‌های توسعه اجتماعی - اقتصادی و اجرای پروژه‌های کوچک و بزرگ مانند سوادآموزی، بهداشت، محیط‌زیست، زنان، آب‌وهوا و غیره در روستاها، شهرهای کوچک و بزرگ به جذب افراد و تبلیغ بهائیت می‌پردازند [۵]. امروزه ده‌ها مؤسسه در سراسر جهان مانند بنیاد مونا^۸ در ایالات متحده آمریکا، بنیاد عهدیه^۹ در کشور جمهوری آفریقای

آغاز برنامه‌های توسعه اجتماعی - اقتصادی^۱ به بعد از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. در دهه هفتاد میلادی توسعه اجتماعی - اقتصادی کشورهای فقیر و در حال توسعه در سطح گسترده‌ای مطرح شد. نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی و سازمان ملل متحد هر کدام برنامه‌هایی را برای توسعه زیرساخت‌ها و رشد اقتصادی این کشورها تدوین و در کشورهای هدف اجرا کردند [۱]. معیار توسعه‌یافتگی کشورها در این زمان بر پایه شاخص‌هایی چون رشد زیرساخت‌های صنعتی و تولید ناخالص ملی بود، اما این معیارها در سال‌های بعد تکامل یافت و فاکتورهای اجتماعی در هر منطقه نیز بدان اضافه شد که طبق الگوی توسعه، مجموعه‌ای از عوامل مانند بهداشت، مسکن، آموزش، اشتغال و غیره بود [۲]. یکی از مؤلفه‌هایی که در برنامه‌ها و تعاریف، از الگوی توسعه کنار گذاشته شده بود، توجه به نیازهای معنوی بشر بود. در این میان بهائیت از این فرصت استفاده کرد و با بهره‌گیری از گفتمان دینی وارد فرایند شکل‌گیری و اجرای برنامه‌های توسعه اجتماعی - اقتصادی شد. شاید بتوان نقطه آغازین این فرصت‌رایی در بهائیت را به آشنایی دکتر فرزام ارباب با موضوع توسعه، هنگام حضور او در دانشگاه واله^۲ کلمبیا به عنوان استاد مدعو و شرکت در فعالیت‌های

3. Cali

4. FUNDAEC

5. Rockefeller Foundation

6. Universal House of Justice

۷. Bahai Inspired Institution

8. Mona Foundation

9. Nahid et Hushang Ahdiyeh Foundation

1. Socioeconomic Development.

2. Valle University

مرکزی، بنیاد بدیع^۱ در ماکائو و غیره، علاوه بر انجام فعالیت‌های تبلیغی، موجب تغییرات فرهنگی و اجتماعی در جامعه هدف براساس معیارهای خود و افزایش جمعیت بهائیان در جهان می‌شوند. برخی از این مؤسسات آن قدر در جامعه و کشور مطبوع خود رشد کرده‌اند که به‌عنوان مشاور در کنار دولتمردان و نهادهای

تصمیم‌گیر در آن کشور قرار می‌گیرند [۶] و از این طریق هدف مهم "دخول افواج" (بهائی کردن مردم آن کشور) در سراسر دنیا را دنبال می‌کنند.

"جامعه جهانی بهائی" در سال ۱۹۸۴ در گزارش سالانه خود به دیپارتمان روابط عمومی سازمان ملل اعلام کرد که بهائیان در بیش از ۵۰ کشور در حال توسعه حضور دارند و برنامه‌های توسعه اجتماعی - اقتصادی

خود را عمدتاً از طریق برنامه‌های سوادآموزی، آموزش ابتدایی در مناطق روستایی و مدارس فنی و حرفه‌ای راهبری می‌کنند. در کنار فعالیت‌های آموزشی، فعالیت‌های دیگری شامل خدمات اجتماعی، توسعه جوامع، کشاورزی و ارتباطات نیز انجام می‌شود. در سال‌های اخیر در برخی از کشورها، پخش برنامه‌های فرهنگی، آموزشی و بهداشتی از طریق ایستگاه‌های رادیویی نیز به

مجموعه فعالیت‌های قبلی افزوده شده است [۷]. طبیعی است انجام این‌گونه پروژه‌ها در هر یک از نقشه‌های تبلیغی بهائیت، مستلزم تأمین منابع مالی فراوان است. رهبری جامعه بهائی، بیت‌العدل جهانی، در حیفای اسرائیل، در پیام ۳۱ دسامبر ۱۹۹۵ به مناسبت شروع نقشه ۴ ساله ۲۰۰۰-۱۹۹۶ خود، به اهمیت تأمین منابع مالی برای اجرای برنامه‌های تبلیغی در این نقشه تأکید می‌کند و ابراز می‌دارد که نهایت کوشش را به عمل خواهد آورد که منابع مالی لازم مربوط به توسعه و تقویت جوامعی که احتیاج به کمک دارند، در اختیار مشاورین قاره‌ای^۲، محافل روحانی ملی و هیأت‌های معاونت قرار دهد [۸].

از این مؤسسات در عمل به‌عنوان پوششی برای برنامه‌های تبلیغی بهائیت استفاده می‌شود. این مؤسسات تحت عنوان طرح‌های توسعه اجتماعی - اقتصادی و اجرای پروژه‌های کوچک و بزرگ مانند سوادآموزی، بهداشت، محیط‌زیست، زنان، آب‌وهوا و غیره در روستاها، شهرهای کوچک و بزرگ به جذب افراد و تبلیغ بهائیت می‌پردازند [۵].

منابع مالی اشاره شده در این پیام از راه‌های مختلفی تأمین می‌شود. عموم بهائیان همواره بخشی از درآمد خود را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به پروژه‌های برنامه‌ریزی شده در جامعه بهائی اختصاص می‌دهند. مؤسسات ملهم از آیین بهائی در کشورهای مختلف در کنار استفاده از منابع مالی در دسترس، کم‌کم به مشاورین قاره‌ای و هیأت‌های معاونت افرادی هستند که به‌وسیله بیت‌العدل برای پیشبرد اهداف بهائیت، منصوب می‌شوند و طبق برنامه تعیین شده بیت‌العدل، فعالیت‌های تبلیغی را در کنار محافل ملی هر کشور طراحی و اجرا می‌کنند.

1. Badi Foundation

حقوق الله^۴، تبرعات^۵ و کمک‌های مالی افراد متمول بهائی اشاره کرد.

۱-۱- حقوق الله

این حکم پنج سال بعد از تألیف کتاب اقدس توسط بهاء الله، در سال ۱۸۷۸ میلادی، به اجرا درآمد. طبق بیان کتاب اقدس، حقوق الله از جمله فرائض روحانی بهائیان مانند روزه و نماز است. مطالبه اجباری حقوق الله از افراد بهائی جایز نیست و عمل به این قانون برعهده خود فرد است و کسی به نیابت از دیگری نمی‌تواند آن را انجام دهد. مرجع دریافت حقوق الله قبل از فوت شوقی به ترتیب، بهاء الله، عبدالبهاء و شوقی بودند و بعد از آن‌ها بیت العدل به عنوان مرجع دریافت آن تعیین شد.^۶ اجرای این حکم تا قبل از سال ۱۹۹۲ فقط برای بهائیان ایرانی واجب بود. پس از آن، اجرای این حکم طی پیام رضوان ۱۹۹۲، برای عموم بهائیان دنیا لازم شد [۹]. براساس اعلام بیت العدل پرداخت حقوق الله موجب افزایش ارتباط روحانی بین افراد با مؤسسات بهائی می‌شود. عبدالبهاء در الواح وصایا محل هزینه حقوق الله را «نشر نفحات الله و ارتفاع کلمه الله و اعمال خیریه و منافع عمومی» ذکر می‌کند [۱۰]. بیت العدل نیز محل هزینه حقوق الله را پروژه‌های توسعه اجتماعی - اقتصادی یا فعالیت‌های بشردوستانه و خیریه اعلام کرده است [۱۱].

درآمدزایی می‌رسند. ارتباط گسترده تشکیلات بهائی با سازمان ملل و مؤسسات تابعه و کمیسیون‌های مختلف آن، این امکان را برای آنان فراهم ساخته است تا با اطلاع به موقع از طرح‌ها و برنامه‌های سازمان ملل، از منابع مالی اختصاص‌یافته به پروژه‌های مختلف که در نهادهای وابسته به سازمان ملل نظیر "برنامه توسعه سازمان ملل"،^۱ یونیسف^۲ و فائو^۳ تعیین می‌شود برای مقاصد توسعه منابع انسانی خود، یعنی افزایش جمعیت بهائیان، بهره‌برداری کنند.

در ادامه مقاله به روش‌های متعارف و آشکار تأمین منابع مالی بهائیت پرداخته شده است. همان‌طور که در نام این مقاله نیز تصریح شده است، در این تحقیق به دنبال منابع آشکار و تعریف شده‌ای هستیم که نشان می‌دهد سرچشمه‌های منابع تأمین مالی تشکیلات و برنامه‌های توسعه اجتماعی - اقتصادی از کجاست.

۱- روش‌های تأمین مالی از طریق عموم بهائیان

از آنجاکه رویکرد مشارکت افراد به انسجام اجتماعی و حفظ حیات جامعه کمک شایانی می‌نماید، لذا استفاده از امکانات درون جامعه را می‌توان به عنوان اولین بخش مهم تأمین‌کننده منابع مالی به‌شمار آورد. از ظرفیت‌های موجود در این بخش می‌توان به

4. Huququ'llah

5. Donation

۶. البته برخی از گروه‌های معتقد به آیین بهائی مانند بهائیان ارتدوکس این موضوع را قبول ندارند.

1. UNDP, United Nations Development Program

2. UNICEF, United Nations Children's Fund

3. FAO, Food Agriculture Organization

اگرچه بسیاری از جزئیات محاسبه حقوق الله در عهده فرد و خانواده اوست، اما طبق بیان کتاب اقدس، افراد جامعه بهائی موظفند ۱۹٪ اموال و دارایی‌ها خود را بعد از کسر مخارج ضروری و مورد نیاز به عنوان حقوق الله پرداخت کنند. برحسب شرایط هر فرد بهائی ممکن است یک یا چند بار



حاجی امین (۱۸۸۱-۱۹۲۸)



حاجی غلامرضا (۱۹۲۸-۱۹۳۸)



ولی الله ورقا (۱۹۳۸-۱۹۵۵)



علی محمد ورقا (۱۹۵۵-۲۰۰۷)

شکل ۱ امناء حقوق الله در دوران تصدی این مقام

حقوق الله را بپردازد. مثلاً در صورتی که ملک یا طلا از فردی به فرد دیگر، از طریق فروش یا ارث، انتقال یابد مالک جدید باید حقوق الله را بپردازد. [۱۲]

اولین امین (خزانه دار) حقوق الله، فردی به نام شاه محمد از اهالی منشاد، معروف به امین البیان، در سال ۱۸۷۸ از طرف بهاء الله برای وصول حقوق

الله در ایران منصوب شد و مدت ۵ سال مسؤول حقوق الله بود. سپس انجام این قانون به بهائیان خاورمیانه تسری یافت. بعد از او فردی به نام ملا ابوالحسن اردکانی معروف به حاجی امین از سال ۱۸۸۱ تا ۱۹۲۸ مسؤول وصول حقوق الله

شد. منصوبان بعدی برای این کار به ترتیب حاجی غلامرضا، ولی الله ورقا و علی محمد ورقا بودند (شکل ۱). عبدالبهاء در وصیت نامه خود دریافت حقوق الله را جزو وظایف ولی امرالله ذکر کرد. پس از فوت شوقی و تشکیل بیت العدل، بیت العدل خود را مسؤول دریافت آن قرار داد. در سال ۱۹۸۵ برخی از کشورهای دیگر نیز ملزم به پرداخت حقوق الله شدند. به همین منظور، در سال ۱۹۹۱ دفتر حقوق الله در حیفا تأسیس شد [۱۳]. مسؤول نهاد حقوق الله تا سال ۲۰۰۷ یکی از ایادیان امرالله، به نام علی محمد ورقا بود. در سال ۲۰۰۵ این نهاد به مؤسسه حقوق الله تغییر نام داد و امروز این مؤسسه اقدامات بیش از ۳۳ هیأت ملی و ناحیه ای حقوق الله را در سراسر عالم

هماهنگی می نماید و این هیأت ها نیز به نوبه خود بیش از ۱۰۰۰ نماینده برای تشویق بهائیان به پرداخت حقوق الله دارند [۱۴]. اجرای این حکم و تأمین منابع مالی از این طریق به بیت العدل امکان می دهد که وجوهی را برای پروژه های توسعه اجتماعی - اقتصادی درست اجرا در همه قاره ها فراهم نماید [۱۵].

۱-۲- تبرعات

یکی دیگر از منابع مالی بهائیت، تبرعات یا اموال اهدایی بهائیان است. از یک منظر، تبرعات (اموال اهدایی) نوعی حمایت از صندوق های بهائی و «فضلی

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، این دسته از بهائیان با کمک بهائیان حاضر در بدنه نظام شاهنشاهی فرصت های اقتصادی جدید ایجاد می کردند و منوبات مورد نظر تشکیلات بهائی را نیز تحت پوشش قرار می دادند.

است مخصوص بهائیان» که با اموال خویش به پیشرفت بهائیت کمک کنند [۱۶]. بهائیان تحت هیچ شرایطی نباید برای پیشبرد فعالیت های اداری و تشکیلات بهائی از منابع غیر بهائی مبالغی را قبول کنند [۱۷]. هر فرد بهائی می تواند از طرف فردی دیگر به صندوق تبرعات اعانه نماید و نیز محدودیت سنی برای انجام این کار وجود ندارد. برعکس حقوق الله که به طور مستقیم باید در اختیار بیت العدل قرار گیرد، «کلیه اعانات و تبرعات بهائی باید به خزانه دار محفل روحانی تقدیم شود و برای ترقی امر الهی (یعنی پیشرفت بهائیت) در آن دیار و مملکت خرج شود» [۱۸].

از این رو بیت العدل در پیام ۳۱ دسامبر ۱۹۹۵ خود خطاب به مشاورین قاره ای، بر اهمیت ترویج

مفهوم تبرعات تأکید کرده است: «وظیفه مهمی که در پیش دارید این است که در مؤسسات و تشکیلاتی که دست‌اندرکار اجرای نقشه هستند، این قابلیت را بیورید که منابع مالی را به طرز خردمندانه و مؤثر صرف کنند. به علاوه شما باید با کوششی مضاعف، به تربیت همه اعضای جامعه بهائی، از قدیم و جدید، جوان و بزرگسال، برای درک مفهوم تبرعات بپردازید.»

۱-۳- بهائیان متمول

بهائیان متمول نقش خاصی در گسترش بهائیت در جوامع مورد نظر خود داشته و دارند. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، این دسته از بهائیان با کمک بهائیان حاضر در بدنه نظام شاهنشاهی فرصت‌های اقتصادی جدید ایجاد می‌کردند و منویات مورد نظر تشکیلات بهائی را نیز تحت پوشش قرار می‌دادند. بعد از انقلاب اسلامی و مهاجرت بهائیان به خارج از کشور، برخی از آنان یا فرزندانشان با حضور در کشورهای مختلف نظیر آمریکا، کانادا، استرالیا، آفریقای جنوبی و چین به ایجاد فرصت‌های برتر اقتصادی و درعین حال به تبلیغ بهائیت و توسعه تشکیلات در جامعه خود و در مناطق مورد نظر بیت‌العدل پرداختند. برای نمونه، در بخش اول این قسمت به معرفی موجز فعالیت‌های هژبر یزدانی و حبیب‌الله ثابت در عصر پهلوی می‌پردازیم. در قسمت دوم نیز ضمن معرفی چند فرد متمول بهائی در خارج از کشور، به برخی از اقدامات آن‌ها هم اشاره می‌کنیم.

به‌عنوان نمونه‌ای از عملکرد واقعی هزینه‌کرد تبرعات، می‌توان به ساخت بنای مشرق‌الاذکار (معبد بهائیان) هند، به نام لوتوس، اشاره کرد. شوقی‌افندی در نقشه ده‌ساله جهاد کبیر اکبر (۱۹۶۳-۱۹۵۲) به اعضای محفل ملی هند مأموریت داد زمینی برای ساخت مشرق‌الاذکار آینده این شبه‌قاره در دهلی تهیه کنند. محفل روحانی ملی هندوستان، پاکستان، برمه و سیلان نیز در حدود یک سال بعد زمینی را به مساحت ۹۰ هزار متر مربع و دور از شهر دهلی برای خرید پیشنهاد کرد. هزینه خرید زمین در آن زمان ۱۴۰ هزار روپیه (حدود ۱۴۰۰۰ دلار) بود که برای اعضای جامعه کوچک بهائیان هندوستان مبلغ هنگفتی بود. با تلاش اعضای محفل ملی ایران برای تأمین این مبلغ، فردی زرتشتی-بهائی به نام اردشیر رستم‌پور، ساکن شهر حیدرآباد هند، تقبل کرد که تمام آن را به‌عنوان تبرع در اختیار دو نفر از اعضای محفل ملی بهائیان ایران به نام‌های اسفندیار بختیاری و عباس‌علی بات قرار دهد [۱۹]. سرانجام، زمین این بنا در زمان

۱-۳-۱ عصر پهلوی

در عصر پهلوی برخی از بهائیان با استفاده از فضای حاکم بر کشور و حمایت‌های بهائیان صاحب‌منصب در دستگاه حکومت و با استفاده از سرمایه بهائیان به فعالیت‌های اقتصادی پرداختند. تشکیل شرکت‌های مختلف، خرید گسترده املاک در سراسر کشور، انحصار برخی از برندها و اقلام مورد نیاز عمومی مثل دارو و عینک از جمله فعالیت‌های اقتصادی بهائیت بود که توضیح آن نیاز به مقاله‌ای جداگانه دارد. در این قسمت به اختصار به فعالیت‌های اقتصادی تنها دو نفر از بهائیان به نام‌های هژبر یزدانی و حبیب‌الله ثابت اشاره می‌کنیم.

هژبر یزدانی

هژبر یزدانی (۲۰۱۰-۱۹۳۴م) در ابتدا از فعالان صنعت دامپروری و کشاورزی بود و در ادامه فعالیت‌های اقتصادی خود را به حوزه‌های بانکداری، املاک، عتیقه و جواهر نیز گسترش داد.

او در ابتدا به عنوان تأمین‌کننده گوشت مورد نیاز ایران به خرید و فروش گوسفند روی آورد [۲۱] سپس به ساخت مجتمع‌های زراعی و دامپروری و صنایع تبدیلی وابسته به آن در مناطق مختلف ایران مانند گرگان و گنبد، شیروان، قوچان، سمنان، اصفهان و سیستان و بلوچستان پرداخت. شرکت‌هایی نظیر کشت و صنعت شاهین، شرکت کشاورزی و دامپروری کیخسرو، گوشت آریازمین، کارخانه‌های قند اصفهان،

قزوین، قوچان، شیروان و شازند، شرکت ریسندگی و بافندگی پاکریس و شرکت‌های کفش اطمینان و کفش ایران از جمله شرکت‌های متعلق به او بود [۲۲]. او با دریافت وامی کلان از وزارت کشاورزی که در آن زمان فردی بهائی به نام منصور روحانی متصدی آن بود، صدها کیلومتر زمین را در اطراف جاده قوچان زیر کشت چغندر قند برد [۲۳]. همچنین با حمایت تیمسار ایادی^۱، مرتع چرای دام روستائیان مسلمان حوالی سنگسرا برای رونق کار دامپروری خود به زور تصاحب کرد [۲۴].

در قدم بعد هژبر به بازار سرمایه و بانکداری علاقه مند شد. او که با پشتیبانی تیمسار نصیری رئیس وقت ساواک از اعتبار نامحدودی برخوردار بود، قصد داشت با تسلط بر بخش عمده‌ای از سیستم بانکی، از این فعالیت نیز به سود سرشاری دست پیدا کند [۲۴]. او موفق به خرید بخشی از سهام بانک صادرات و بانک داریوش شد و بعد از آن سهام‌دار اصلی بانک ایرانیان شد. [۲۵] او حتی برای تملک سهام بانک توسعه کشاورزی از تهدید و ارباب نیز استفاده کرد. [۲۶] بخش دیگری که هژبر یزدانی در آن سرمایه‌گذاری کرد، حوزه زمین و ساختمان بود. او ساختمان‌های پلاسکو، آلومینیوم و برج سپهر را خریداری کرد [۲۶]. همچنین با استفاده از حمایت سیاسی تیمسار ایادی و با سرمایه دیگر بهائیان اراضی

۱. عبدالکریم ایادی پزشک مخصوص شاه و محرم خاص او بود. او از خانواده‌های معروف بهائی در ایران و پدرش از ایادیان امر در زمان عبدالبهاء بود.

داد. جدول ۱ خلاصه‌ای فشرده از فعالیت‌های او را در زمینه‌های مختلف اقتصادی نشان می‌دهد [۲۹].

در کنار این موفقیت‌های اقتصادی، او همواره به طرق مختلف به تشکیلات بهائی خدمت می‌کرد. او به مدت ۲۰ سال عضو محفل ملی ایران بود. در سال ۱۹۳۴ هنگامی که شاه دستور بستن مدارس بهائی در ایران را داد، او همراه همسرش باهره خمسی از طرف محفل ملی ایران برای مشورت به حیفا رفت و با شوقی دیدار کرد. او همواره از روابط خود با مسؤولان مملکتی برای حمایت و صیانت از بهائیت کمک می‌گرفت. در سال ۱۹۵۵ هنگامی که حجت الاسلام محمدتقی فلسفی در نطقی رادیویی اعلام کرد که مراکز بهائی باید تخریب شوند، او با راهنمایی شوقی ملاقات‌هایی را با شاه، وزرا و افراد مهم دیگر انجام داد. در نتیجه اقدامات او و ارتباط مرکز جهانی با سازمان ملل شرایط عوض شد و ارتش دستور گرفت که از بهائیان محافظت کند. به همین خاطر شوقی به او لقب "ناصرالدین" داد [۳۰]. علاوه بر این، خرید املاک اطراف حظیرة القدس تهران، دیوارکشی زمین‌های مشرق‌الاذکار تهران در سوهانک^۲، کمک به ساخت ساختمان محفل ملی پاکستان و ایوان مقام اعلی در کوه کرمل در حیفا، استخدام بهائیان در کارخانه‌های خودش^۳

۲. در مدرک ارائه شده، به اشتباه «لویزان» نوشته شده است.
۳. معمولاً در این کارخانه‌ها تعداد بهائیان از مسلمانان بیشتر بود و حتی اغلب مدیران آن‌ها نیز بهائی بودند. زمانی که او مدیریت و امتیاز تلویزیون ملی ایران را عهده‌دار بود، از روی ناچاری،

وسیعی را در کرمانشاه، مازندران و اصفهان در اختیار گرفت. [۲۷]

حوزه دیگری که هژبر در آن حضور داشت جواهر و اشیاء عتیقه بود. او یک انگشتر با نگین الماس داشت که الماس آن را از یک حراجی در لندن به قیمت پنج میلیون دلار خریده بود. او همچنین با مقامات سیاسی دوران پهلوی رابطه تجاری داشت و برای ارتباط با خاندان پهلوی، یک گردنبند عتیقه متعلق به کاترین دوم را به شمس پهلوی هدیه داد [۲۸]. هژبر یزدانی برای پیشبرد اهداف بهائیت کمک‌های زیادی به بیت‌العدل کرده است.

حبیب ثابت

حبیب ثابت (۱۹۹۰-۱۹۰۳م) معروف به ثابت پاسال، یک یهودی - بهائی^۱ و از جمله فعالان اقتصادی بهائی در دوران قبل از انقلاب در ایران بود. او فعالیت‌های اقتصادی خود را با یک مغازه تعمیر و کرایه دوچرخه شروع کرد و سپس با راهنمایی سران بهائی داخل و خارج ایران و با سرمایه شرکت نونهالان و وام‌ها و اعتبارات بانکی، فعالیت‌های اقتصادی خود را در زمینه‌های مختلفی از جمله حمل و نقل، واردات خودرو و تأمین لوازم آن، چوب و صنایع چوبی، لوازم آرایشی و بهداشتی، مواد غذایی، لوازم خانگی و فرستنده رادیویی و تلویزیونی توسعه

۱. اصطلاح "یهودی - بهائی" به افرادی گفته می‌شود که با پیشینه یهودی به بهائیت می‌پیوندند. البته هم‌اکنون براساس توافق دولت اسرائیل و بیت‌العدل، تبلیغ یهودیان به بهائیت از جانب بهائیان ممنوع است.

توضیحات	فعالیت اقتصادی
<p>- جابجایی مسافردرون و برون شهری</p> <p>- تأسیس شرکت حمل و نقل، گرفتن امتیازهایی نظیر حمل مرسوله‌های پستی ایران و انتقال مصالح پروژه خط آهن ایران</p>	حمل و نقل
<p>- تأسیس کارخانه نجاری و مبیل، گرفتن امتیاز انجام کارهای نجاری کاخ‌های شاه و املاک شاهی</p>	چوب و صنایع چوبی
<p>- گرفتن نمایندگی از شرکت‌های لوازم آرایشی بهداشتی آمریکایی و فروش آن در ایران از طریق فردی از اقوام خود به نام موسی حقانی، تأسیس و توسعه شرکت فیروز</p>	لوازم آرایشی و بهداشتی
<p>- تأسیس شرکت پاسال در سال ۱۳۲۳ برای واردات کالاهای متنوع امریکایی به ایران. این شرکت ترکیبی از شرکت حبیب ثابت در نیویورک و شرکت پاسال در تهران بود.</p>	تأسیس شرکت ثابت- پاسال
<p>- تأسیس کارخانه پپسی کولا با کمک عبدالمیثاق میثاقیه در شهرهای تهران، شیراز، مشهد، اصفهان و... با سرمایه‌ای بالغ بر ۱۵۰ میلیون دلار</p> <p>- تأسیس کارخانه‌های جانبی مانند بطری سازی مینا</p>	صنایع غذایی
<p>- واردات خودرو و لوازم یدکی و مواد مصرفی آن از طریق اخذ نمایندگی شرکت‌های خودروسازی مانند استود بیکر و فولکس واگن، اسو و تأسیس صنایع جانبی مورد نیاز</p>	واردات خودرو و لوازم یدکی
<p>- استفاده از معافیت‌های گمرکی در تأسیس، توسعه و تجهیز ایستگاه‌های تلویزیونی ایران با هدف ایجاد اشتغال برای بهائیان و نشر افکار بهائی، تبلیغ بهائیت و رفع حساسیت جامعه مسلمان ایران نسبت به بهائیت</p> <p>- دریافت مجانی زمین‌های محل ایستگاه‌ها و ساختمان‌های تلویزیون و فروش دوباره زمین‌ها، ایستگاه‌ها و ساختمان‌های مربوطه به دولت</p>	رسانه

جدول ۱ برخی از زمینه‌های فعالیت اقتصادی حبیب ثابت

باشند. از جمله ثروتمندان بهائی خارج از کشور می‌توان به حسین اجتماعی و سهیل عابدیان اشاره کرد.

حسین اجتماعی

حسین اجتماعی به‌عنوان یکی از متمولان بهائی، در سال ۱۹۷۳ برای ادامه تحصیل در رشته کامپیوتر به آمریکا رفت. از آنجا که اتمام تحصیلات او در مقطع کارشناسی ارشد کامپیوتر مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی شد، تصمیم به ماندن در آمریکا گرفت. او سپس با خرید یک پمپ بنزین در منطقه اسپن هیل^۱ در ایالت مریلند وارد تجارت در حوزه نفت و مواد نفتی شد و در سال ۲۰۰۱ شرکت PMG^۲ را در حوزه ارائه خدمات به پمپ بنزین‌ها و توزیع نفت و مشتقات آن تأسیس کرد. این شرکت بزرگ‌ترین شرکت در حوزه تجارت نفت و مشتقات آن در ساحل شرقی آمریکا است که بیش از ۴۰۰ نفر کارمند دارد و سود سالانه آن بیش از دو میلیون دلار است [۳۲].

او با حمایت همسر و دختر خود بنیاد "عبدالحسین و گیتی اجتماعی"^۳ را تأسیس کرد. هدف ظاهری این بنیاد کمک به مؤسسات مختلف برای ترویج بیشتر هنر، آموزش و حقوق بشر است [۳۳].

و دعوت از ۲ تا ۳ هزار نفر و تأمین هزینه آن‌ها برای شرکت در کانونشن بین‌المللی بهائیان در لندن برای انتخاب اولین اعضای بیت العدل از جمله خدمات او به تشکیلات بهائی است [۳۱].

برای اطلاع بیشتر از نفوذ حبیب ثابت در تشکیلات حکومتی، به نوشته‌های او که به صورت کتابی با عنوان «اقدامات خرید سجن اکبر» توسط نشر نگاه معاصر به کوشش سیدمقداد نبوی رضوی و یوسف قلی‌زاده منتشر شده است، مراجعه نمایید.

۱-۳-۲ عصر حاضر

در عصر حاضر، بهائیان ایران در زمینه‌های مختلفی مانند واردات گسترده دارو و لوازم بهداشتی، عینک، بازار طلا، ارز و سرمایه، شرکت‌های خرده‌فروشی زنجیره‌ای و توزیع عمده لوازم یدکی تمرکز کرده و توانسته‌اند علاوه بر سود بردن از فعالیت‌های اقتصادی خود و کمک به تشکیلات بهائی ایران، به توسعه و تبلیغ بهائیت در این کشور نیز بپردازند. البته به دلیل محدودیت آمار مستند نمی‌توان به جزئیات این فعالیت‌ها اشاره کرد. بهائیان متمول خارج از کشور نیز از این امر مستثنی نبوده و همواره سعی کرده‌اند در راه اهداف توسعه بهائیت از طریق مؤسسات ملهم از بهائیت فعالیت داشته

در شب نیمه شعبان، تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از تلویزیون تبریک گفته شد. پس از آن، از سوی محفل ملی ایران توییح شد که چرا نام امام عصر عجل الله تعالی فرجه را در تلویزیون برده‌اند و یا اینکه چرا در تعطیلات بهائی کارخانجات خود را تعطیل نکرده است.

1. Aspen Hill
2. Petroleum Marketing Group
3. AbdulHossein and Guitty Ejtemai Foundation

سهیل عابدیان

او که متولد سال ۱۳۴۹ش در ایران است، تحصیلات ابتدایی را در ایران گذراند و سپس به همراه خانواده به اتریش مهاجرت کرد و موفق به اخذ فوق لیسانس معماری از دانشگاه اتریش شد. او در سال ۱۹۸۱ به استرالیا مهاجرت کرد و در سال ۱۹۸۳ شرکت ساختمان سازی سان لند^۱ را در شهر بریسبین^۲ ایالت کوئینزلند^۳ تأسیس کرد. ساخت ۳۰۰۰۰ خانه، یک هتل ۶ ستاره و برج ۳۲۲ متری Q1 و تأسیس دانشکده معماری دانشگاه بوند،^۴ برخی از فعالیت های او هستند [۳۴]. درحال حاضر ارزش دارایی های او بالغ بر ۲ میلیون دلار است [۳۵]. او مدتی را در محفل ملی استرالیا مشغول به کار بود و بعد به ریاست محفل محلی ساحل طلایی^۵ رسید. او در سال ۲۰۰۲ بنیاد سان لند^۶ را تأسیس کرد. هدف ظاهری از تأسیس این بنیاد ورود به فعالیت های بشردوستانه در حوزه مطالعه و تحقیقات در زمینه سلامت بود، ولی درواقع، هدف آن زمینه سازی برای برنامه های تبلیغی بهائیت است. این بنیاد چهار مدرسه بین المللی در مناطق فقیرنشین زامبیا، مغولستان، تانزانیا و پاپوا گینه نو دارد [۳۶]. او در سخنرانی خود

در تد اکس^۷ با عنوان "شکوفایی انسانی" به بیان پایه های طرح توسعه اقتصادی - اجتماعی می پردازد [۳۷]. همچنین او در سخنرانی دیگری با عنوان "آیا روحانیت راه حل مشکلات اقتصادی امروز است؟" به این نکته اشاره می کند که شکاف طبقاتی باعث از بین رفتن انسجام جامعه شده است. سپس با اشاره به اینکه آیین بهائی سیستم اقتصادی ندارد، می افزاید که به گفته شوقی افندی، بیت العدل در آینده براساس تعالیم بهائی و با طراحی اقتصاددانان یک سیستم اقتصاد جهانی را پیشنهاد خواهد کرد که نظم نوین جهانی بر پایه آن استوار خواهد شد. فعالیت بهائیان در مؤسسات و توانمندسازی کودکان، نوجوانان و جوانان منجر به کاشته شدن دانه نظم نوین بهائی خواهد شد [۳۸].

۱- مؤسسات ملهم از آیین بهائی^۸

یکی از ارکان برنامه توسعه اقتصادی اجتماعی که بهائیان آن را اجرا می کنند، راه اندازی مؤسسات بهائی است. مؤسسات موجود در جامعه از این دیدگاه به سه گروه تقسیم می شوند. دسته اول مؤسساتی که در آن کلمه بهائی وجود دارد و جزئی از نهادهای اداری بهائیت هستند. دسته دوم مؤسسات ملهم از آیین بهائی هستند، بدین معنا که توسط افراد بهائی پایه گذاری می شوند، عنوان بهائی در آن ها وجود ندارد، ولی در جهت اهداف بهائیت حرکت می کنند. دسته سوم مؤسساتی

1. The SunLand
2. Brisbane
3. Queensland
4. Bond University
5. Gold Beach Local Spiritual Assembly
6. The Sun Land Foundation

7. TEDx

8. Baha'i Inspired Institution

هستند که به ظاهر توسط افراد غیربهایتی تأسیس شده‌اند ولی کارگردانی آن‌ها توسط بهائیت انجام می‌شود. شکل‌گیری و فعالیت مؤسسات در دسته‌های دوم و سوم نوعاً در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن، NGO) است.

فعالیت‌های مؤسسات ملهم از بهائیت در قالب‌های آموزش، زنان، محیط‌زیست، بهداشت عمومی، کشاورزی، رسانه و... شکل می‌گیرد. این مؤسسات ممکن است یک یا چند برنامه را به‌طور هم‌زمان انجام دهند یا در فعالیت‌هایی که مؤسسات همسو، دسته سوم، دارند شرکت کنند و به آن‌ها مشاوره دهند. نکته حائز اهمیت آن است که مسأله تبلیغ و آموزش، نقطه تمرکز تمامی این مؤسسات است. مبنای این آموزش تعالیم بهائی در تمام رده‌های سنی است [۳۹].

از آنجا که مؤسسات ملهم از بهائیت به صورت سازمان‌های مردم‌نهاد اداره می‌شوند، می‌توانند از بودجه‌های عمومی که دولت‌ها برای این

سازمان‌ها در نظر می‌گیرند استفاده کنند و در صورتی که افراد حقیقی یا شرکت‌ها به این سازمان‌ها کمک‌های مالی کنند، از معافیت‌های مالیاتی برخوردار می‌شوند. برای نمونه می‌توان به بنیاد بدیع اشاره کرد.

این بنیاد را در سال ۱۹۸۹ روحیه ماکسول همسر شوقی در منطقه خودمختار چین به نام ماکائو افتتاح کرد و در سال ۱۹۹۰ به عنوان یک سازمان مردم‌نهاد به ثبت رسید. این بنیاد در سال ۲۰۱۱ با فدراسیون خیریه چین صندوق مشترکی را برای حمایت از سازمان‌ها و برنامه‌های توسعه روستایی و ایجاد ظرفیت اخلاقی در نوجوانان ثبت کردند. براساس گزارش سالانه این مؤسسه، در سال ۲۰۱۷، این مؤسسه از ۲۸۳ فرد حقیقی و یک کمپانی کمک‌های مالی دریافت کرده است. مجموع کمک‌های اهدایی در سال ۲۰۱۷ بیش از یک میلیون دلار است. جزئیات بیشتر را در جدول ۲ مشاهده کنید [۴۰].

سال ۲۰۱۷	
۶۰۷۴۴۷ یوان	کل کمک‌های اهدایی
۱۴۳۸۳۰۹ یوان	کل حمایت‌های مالی جمع‌شده
۱۳۳۸۰۴ یوان	هزینه‌های مدیریتی

جدول ۲. حمایت‌های مالی انجام‌شده و هزینه‌های مدیریتی بنیاد بدیع در سال ۲۰۱۷

این مدرسه ابتدا فعالیت خود را در دوره مهدکودک و پیش‌دبستانی آغاز کرد و سپس در طول سال‌های بعدی فعالیت‌های خود را تا سطح دبیرستان توسعه داد. جدول ۳ درآمد و هزینه‌های بنیاد بدیع را در سال‌های منتهی به ۲۰۱۵، ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ نشان می‌دهد. [۴۱]

در اقدامی دیگر برخی از مؤسسات ممکن است به تأسیس مدارس آموزشی وابسته به خود اقدام کنند. این نهادها را می‌توان منابع درآمدی ثابت برای مؤسسه یا بنیاد مزبور در نظر گرفت. برای مثال بنیاد بدیع در بدو تأسیس خود مدرسه‌ای را با نام مدرسه ملل^۱ بنا نهاد.

۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷		
۶۱۴۷۳۶	۶۴۸۷۰۶	۵۳۱۰۷۸	بنیاد بدیع	درآمد (USD)
۶۳۸۲۵۴۰	۷۷۱۰۸۸۰	۸۴۴۸۲۹۲	مدرسه ملل	
۷۳۱۷۶۴	۶۷۰۸۷۰	۶۵۷۲۵۸	بنیاد بدیع	هزینه (USD)
۵۹۵۹۱۶۶	۷۰۹۵۴۹۸	۷۹۶۵۳۵۷	مدرسه ملل	
-۱۱۷۰۲۸	-۲۲۱۶۴	-۱۲۶۱۸۰	بنیاد بدیع	نسبت هزینه به درآمد
۴۲۳۳۷۴	۶۱۵۳۸۳	۴۸۲۹۳۵	مدرسه ملل	

جدول ۳ هزینه و درآمد بنیاد بدیع و مدرسه ملل در سه سال متوالی

آورند. به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، هنگامی که تصمیم گرفته شد تا یک ناهارخوری در کنار کلاس‌های درس اضافه شود این افراد جامعه بودند که در ساختن این فضا کمک کردند [۴۲].

مؤسسات ملهم از بهائیت با اجرای برنامه‌هایی نظیر بانکداری علاوه بر کمک به افراد جامعه به درآمدزایی برای انجام پروژه‌های خدمتی نیز کمک می‌کند. فعالیت موسسه ECTA در نپال تقریباً دو دهه است که بر این برنامه متمرکز است. در این برنامه به گروه‌های ۱۰ تا ۳۰ نفره

علاوه‌براین، مؤسسات ملهم از آیین بهائی از امکانات و کمک‌های عمومی مردم ساکن منطقه نیز برای راه‌اندازی و توسعه برنامه‌های تبلیغی خود استفاده می‌کنند. مثلاً هنگامی که مؤسسه عهدیه واقع در آفریقای مرکزی تصمیم گرفت برای کودکان کلاس درسی برگزار کند از مادران جامعه به‌عنوان معلمان کودکان استفاده کرد. این مادران سواد کمی داشتند و در دوره‌های کوتاه‌مدتی شرکت می‌کردند تا توانایی‌های لازم را به‌دست

1. School of Nations

پردازند. برای نمونه می‌توان به بنیاد وحدت اشاره کرد که در لوگزامبورگ واقع شده است. این مؤسسه برای مؤسسات ملهم از آیین بهائی در آفریقا، جنوب آسیا و آمریکای لاتین که دارای برنامه آموزشی هستند پول جمع می‌کند. این مؤسسه توانسته است بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ برای پروژه‌های مورد حمایت خود یعنی "آمادگی برای اقدام اجتماعی" و مدارس محلی سه میلیون یورو جمع‌آوری کند [۴۵]. (شکل ۲)

آموزش‌های بانکداری داده می‌شد. آن‌ها شروع به پس‌انداز مقدار کمی پول می‌کردند و سپس وام با بهره به اعضا داده می‌شد. بخشی از سود حاصل از وام‌ها متناسب با سهم افراد بین آن‌ها تقسیم شده و بخشی دیگر به عنوان منابع مالی لازم برای توسعه اقتصادی اجتماعی استفاده می‌شود [۴۳]. این برنامه در کشورهای دیگری نظیر هندوراس نیز اجرا شده است [۴۴]. برخی از مؤسسات بهائی ممکن است به جمع‌آوری پول برای سایر مؤسسات بهائی

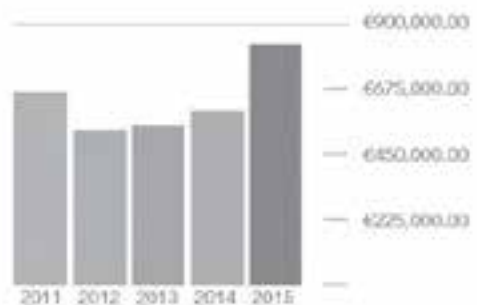
3 million euros

in a development program consisting of 2 types of projects:

Community schools and Preparation for Social Action

Projects Budget

2011	€651,270
2012	€518,406
2013	€521,773
2014	€587,365
2015	€822,361
TOTAL	€3,101,175



The figures include the support received from the Ministry of Foreign Affairs.

شکل ۲ بنیاد وحدت بین سال‌های ۱۱۰۲ تا ۱۰۲۵ مبلغ ۳ میلیون یورو پول برای حمایت از برنامه‌های آموزشی مؤسسات ملهم از آیین بهائی در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین جمع کرده است

۲- پروژه‌های سازمان ملل (منابع مالی همراه پروژه‌ها)

جامعه بهائی از سال ۱۹۲۵ ذیل تلاش‌های شوقی افندی، همکاری خود را با جامعه ملل متحد^۱ آغاز کرد. بعد از شکل‌گیری سازمان ملل نیز جامعه بهائی از طریق موسسه جامعه جهانی بهائی^۲ به عنوان مشاور، همیشه در کمیسیون‌های مختلف سازمان ملل حضور داشته است. این نهاد به مؤسسات بهائی کمک می‌کند تا بتوانند در انجام پروژه‌های سازمان ملل در کشورهای مختلف حضور داشته باشند. به عنوان مثال طرح باغداری جامعه از طرف نهاد توسعه

مؤسسات زیرمجموعه بیت‌العدل هرچند به ظاهر و به بهانه گسترش رفاه جامعه و کمک به صلح، رفاه، بهداشت، عدالت و امثال آن تشکیل می‌شود، ولی اهداف نهائی آن تبلیغ بهائیت و ازدیاد جمعیت خود است.

اول. از بودجه سازمان ملل استفاده کرده و بودجه لازم را برای فعالیت‌های تبلیغی خود تأمین می‌نماید.

دوم. با استفاده از افراد بومی و به‌کارگیری آنان به اهداف تبلیغی خود می‌رسد. این افراد اگر بهائی باشند که به عنوان انجام فعالیت‌های معمولی از آنان به صورت رایگان سوءاستفاده شده و به‌کار گرفته شده‌اند و چنانچه غیربهائی باشند با پرداخت حقوق و اشتغال آنان، جاذبه ایجاد کرده و آنان را به طرف بهائی شدن سوق می‌دهند.

سوم - به عنوان یک حربه تبلیغاتی به سازمان ملل و جوامع مختلف اعلام می‌کنند که در فعالیت‌های انسان‌دوستانه شرکت فعال داشته‌اند، درحالی‌که حضور آنان هیچ‌گاه جنبه انسان‌دوستانه نداشته و در جهت کسب درآمد و تبلیغ بهائیت سازماندهی شده است.

نتیجه‌گیری

هدف بهائیت از اجرای فعالیت‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی، تبلیغ آیین بهائی و ازدیاد جمعیت بهائی در دنیاست. برای این منظور نه تنها از منابع مالی بهائیان و سازمان‌های بهائی بهره می‌برد، بلکه از فرصت‌های بین‌المللی نیز به موقع استفاده می‌نمایند.

سازمان ملل^۳ در غالب پروژه‌های با منابع مالی کوچک، در کشور مغولستان اجرا شد. هدف این برنامه وارد کردن سبزیجات در رژیم غذایی افراد بود. در انجام طرح فوق موسسه^۴ MDC اقدام به برگزاری برنامه‌ها و سمینارهای آموزشی لازم، شامل آماده‌سازی زمین، آموزش روش‌های کاشت و برداشت، فنون تهیه ترشی و پخت و تشویق خانوارها برای مشارکت در این طرح کرد [۴۶]. بهائیت با حضور در اجرای پروژه‌های سازمان ملل و با استفاده از رانت مالی این پروژه‌ها سه هدف اساسی را دنبال می‌کند.

1. League of Nations
2. Baha'i International Community
3. UNDP (United Nations Development Program)
4. Mongolian Development Center

به تدریج در قالب خدمات مشاوره‌ای و آموزشی به درآمدزایی می‌رسند. علاوه بر این جامعه بهائی ضمن استفاده از فرصتی که پروژه‌های بین‌المللی سازمان ملل و نهادهای آن برای حضور در کشورهای مختلف فراهم می‌کند، از منابع مالی تخصیص یافته این پروژه‌ها جهت اجرای طرح و تبلیغ بهائیت استفاده می‌کنند.

در انتها نیز مناسب است به این نکته اشاره شود که در این تحقیق به دنبال منابع آشکار و تعریف شده‌ای بودیم که نشان می‌داد سرچشمه‌های منابع تأمین مالی تشکیلات و برنامه‌های توسعه اجتماعی - اقتصادی از کجاست. جا دارد در تحقیقات بعدی به این موضوع نیز پرداخت که منابع غیر آشکار و غیر متعارف تأمین منابع مالی تشکیلات بهائی چیست و با استفاده از چه روش‌هایی غیر از آنچه ذکر شد، منابع تأمین می‌شوند. همچنین بررسی میزان هزینه کردهای تشکیلات نیز موضوع مهمی است که افراد مختلفی به دنبال فهمیدن آن بوده‌اند و درخواست بیان هزینه‌ها را کرده‌اند و البته به نتیجه نرسیده‌اند.

مؤسسات زیرمجموعه بیت‌العدل هرچند به ظاهر و به بهانه گسترش رفاه جامعه و کمک به صلح، رفاه، بهداشت، عدالت و امثال آن تشکیل می‌شود، ولی اهداف نهائی آن تبلیغ بهائیت و ازدیاد جمعیت خود است. در نتیجه اگر در یک منطقه عقب‌افتاده تأسیس مدرسه می‌کنند، هدف اصلی‌شان بهائی کردن کودکان آن منطقه و استفاده ابزاری از آنان است. همچنین به بهانه کمک به سازمان ملل و گسترش رفاه عمومی و برقراری عدالت، تساوی زن و مرد، آموزش و ارتقای سطح فرهنگی جوامع عقب‌افتاده و با معرفی سازمان ملل به مناطق محروم وارد می‌شوند و در آنجا به اهداف توسعه‌طلبانه و سیاسی موردنظر بیت‌العدل می‌پردازند.

اگرچه نهاد مدیریتی جامعه امری یعنی بیت‌العدل همواره از این برنامه‌های توسعه اجتماعی - اقتصادی حمایت می‌کند، اما پیش‌تر از آن، افراد جوامع مختلف را به ترغیب مشارکت در پروژه‌ها از راه‌هایی نظیر تبرعات، حقوق‌الله، کمک‌های مالی مستقیم و یا کمک‌های غیر مستقیم می‌کند. در این میان مؤسسات ملهم از آیین بهائی علاوه بر مدیریت این فعالیت‌ها

منابع

trieved from www.eolss.net

[3] Arbab F.2005-09-20), Promoting a Discourse on Science, Religion and Development, Retrieved from <https://www>.

[1] Momen M1988, ., Bahai Focus on Development, UK, Publishing Trust

[2] Fritz J. M., SOCIOECONOMIC DEVELOPMENTAL SOCIAL WORK, Re-

[۱۱] پیام بیت‌العدل خطاب به کنفرانس مشاورین قاره‌ای، مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۹۵، نسخه فارسی برگرفته از www.bahailib.com

[۱۲] همان [۹]

[13] Huququ'llah, In Wikipedia. (2019-03-5) Retrieved from <https://en.wikipedia.org/wiki/Huq%C3%BAqu%27Il%C3%A1h>

[۱۴] پیام بیت‌العدل خطاب به بهائیان جهان، رضوان ۲۰۲۱ میلادی (۱۷۸ بدیع)، برگرفته از کانال تلگرامی سایت بهائیان ایران

[۱۵] بیانیه اقدام اجتماعی، نوشتاری از دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی در مرکز جهانی بهائی، ۲۶ نوامبر ۲۰۱۲، برگرفته از سایت https://bahai-library.com/osed_social_action

[۱۶] پیام بیت‌العدل، برگرفته از سایت www.ba-haifond.org

[۱۷] بیانات شوقی، برگرفته از سایت www.baha-ifond.org

[۱۸] پیام بیت‌العدل، برگرفته از سایت www.ba-haifond.org

[۱۹] فریبز صهبا، برگرفته از صفحه اندیشه بهائی در فیسبوک

[۲۰] اقدام اجتماعی، نوشتاری از دفتر توسعه اجتماعی - اقتصادی در مرکز جهانی، ۲۶/۱۱/۲۰۱۲، برگرفته از وب سایت <https://www.payam-ha-iran.org>

[۲۱] درگذشت هژبر یزدانی از نگاه بی بی سی و رسالت، ۱۹۴۳۵، ۱۳۸۹/۰۱/۳۰، برگرفته از سایت <https://www.poolnews.ir>

[۲۲] تراکم سرمایه در دست هژبر بهائی، تراکم سرمایه در دست بهائیان-۳۲، ۱۷۷۱۴، ۱۳۸۵/۱۰/۶، برگرفته از

<https://basirat.ir>

ruhi.org/resources/idrc/ev-88053-201-1-DO_TOPIC.html

این مقاله فصل آخر کتاب The Lab, The Market and The Temple نوشته شارون هارپراست.

[4] Arbab F., 2017/10, Rural University: Learning about Education and Development Retrieved from www.ebbf.org

[5] Office of Social and Economic Development, 2008, For the Betterment of the World: The Worldwide Baha'i Community's Approach to Social and Economic Development, BIC

[6] Office of Social and Economic Development, 2017, For the Betterment of the World: The Worldwide Baha'i Community's Approach to Social and Economic Development, BIC

[7] Social and Economic Development: The Baha'i Contribution, A paper prepared for the United Nations Department of Public Information Annual Conference of Non-Governmental Organizations, 5 Sep 1984, retrieved from <https://www.bic.org/statements/social-and-economic-development-bahai-contribution>

[۸] ترجمه پیام بیت‌العدل خطاب به مشاورین قاره‌ای، ۳۱ دسامبر ۱۹۹۵ برگرفته از سایت www.bahailib.com

[۹] جواهری فریدون، حقوق‌الله، ترجمه: حوری‌وش معانی، برگرفته از www.bahailib.com/index3.php?code=861

[۱۰] عبدالبهاء، الواح مبارکه و صایا، ص ۱۶.

- [34] <https://www.sunlandgroup.com.au/shareholders/investor-relations/soheil-abedian/>
- [35] Business Leaders, <https://www.marketscreener.com/business-leaders/Soheil-Abedian-05W2ZP-E/biography/>
- [36] Is Spirituality a Solution to the Economic Problems of Today A Talk by Dr Soheil Abedian Retrieved from www.youtube.com
- [37] TEDx, Human flourishing through reciprocity by Soheil Abedian retrieved from www.youtube.com
- [38] همان [36]
- [39] For the betterment of the World: The Worldwide Bahá'í Community's Approach to Social and Economic Development, 2017, retrieved from <https://bahai-library.com>
- [40], [41] Badi Foundation Annual Report, 2017, 2016 and 2015 retrieved from <https://www.badi-foundation.org>
- [42] همان [39]
- [43] همان [39]
- [44] همان [41]
- [45] Unity Foundation Annual Report, 2015, retrieved from <https://bahai-library.com>
- [46] For the betterment of the World: The Worldwide Bahá'í Community's Approach to Social and Economic Development, 2003, retrieved from <https://bahai-library.com>
- [23] شهبازی علی، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، مرکز مطالعات سیاسی، ۱۳۶۸.
- [24] Bostok F. Geoffrey J., 2013, Planning and Power in Iran: Ebtehaj and Economic Development Under Shah, USA, Routledge, P.182
- [25] هژبر یزدانی سرمایه‌دار ایرانی که درگذشت، ۱۰/۰۴/۲۰۱۰، برگرفته از سایت فارسی <https://www.bbc.com/Persian>
- [26] سلطان و شبان، ۲۰۱۲۵، ۱۳۹۴/۵/۳، برگرفته از سایت <http://www.tejaratefarda.com>
- [27] اقدام انقلابی مردم مسلمان علیه بهائیان، هژبر یزدانی و بانک صادرات در سال ۱۳۵۷، فروردین ۱۳۹۸، برگرفته از وبسایت <http://historydocuments.ir/print.php?id=2373>
- [28] بازخوانی پرونده هژبر یزدانی، برگرفته از سایت <http://ir-psri.com>
- [29] کامور بخشایش، جواد، حبیب ثابت پاسال، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۲۴، سال ۱۳۸۸ برگرفته از سایت <http://ensani.ir>
- [30] Geula A., 2008, Iranian Baha'i from Jewish Background: A Portrait of an Emerging Baha'i Community, CA, Independent Publisher
- [31] همان [28]
- [32] One Service Station led to an East Coast empire for PMG, (2019-02-19), retrieved from www.bizJournal.com
- [33] Mr. Hosein Ejtemai: Community Builder, (2019-4-2), Retrieved from <https://www.nccf-cares.org>

تبلیغ دینی و محدودیت های حقوق موضوعه؛ استدلال هنجاری علیه حق تبلیغ دینی بهائیت

محمد حسینی

چکیده

تبلیغ دینی از ملزومات مهم ایدئولوژی بهائی است و اکنون در خلعت حق تبلیغ دین یا حق ابراز دین، مبدل به استراتژی تجویزی - تهاجمی برای بهائیان شده است. هرچند ضروری است واژگان حقوقی به دلیل قابلیت استنادپذیری، از مرزهای مفهومی روشنی برخوردار باشند، اما مفهوم «تبلیغ دینی» به خودی خود پرابهام است و این ابهام، هم در حقوق موضوعه جمهوری اسلامی ایران و هم در اسناد بین‌المللی مشکل‌آفرین است، ازاین‌رو به‌سختی می‌توان تعریف دقیقی حقوقی از آن ارائه داد. یکی از مصادیق انتخاب آزاد دین و ابراز عقیده، تبلیغ دین است. این نوشتار می‌کوشد تا ابتدا مفهوم تبلیغ دینی را در حقوق موضوعه ایران و حقوق بین‌الملل توضیح دهد و سپس نشان دهد که می‌توان براساس منطق حقوقی حاکم بر هر نظام حقوقی، تبلیغ دینی را محدود یا حتی ممنوع کرد.



کلیدواژه‌ها: تبلیغ دینی، دین رسمی، موازین اسلام، مبانی اسلام، اقتدار دین، ابراز دین.

پیش درآمد

بهائیان با وصف بهائی بودن، بی‌دولت (Stateless) محسوب می‌شوند، بدان معنا که وصف بهائی به تنهایی در حقوق موضوعه ایران شناسایی نشده است. هر شخص بهائی به لحاظ تابعیت و وابستگی سرزمینی می‌تواند شهروند دولت ایران باشد و طبق قانون دولت به زیست خود ادامه دهد اما از آن جهت که مسلمان نیست، از مزایای شهروندی مسلمانان محروم است.

کاوش در ابعاد گوناگون حقوق بهائیان از حوصله این نوشتار خارج است؛ آنچه موضوع این پژوهش واقع شده توجه بر حق تبلیغ دینی است. براین اساس پرسش اصلی آن است که آیا قانونگذار می‌تواند بر فعالیت تبلیغی بهائیان، محدودیت یا ممنوعیت اعمال کند؟

پاسخ به این پرسش، هرچند ساده به نظر می‌رسد اما درحقیقت دارای ابعاد پیچیده و گسترده‌ای است و این نوشتار می‌کوشد با کاوش حقوقی نشان دهد که چگونه می‌توان ابعاد حق تبلیغ دینی بهائیان را واکاوی نمود. پرسش یادشده ابتدا با طرح پرسش دیگری پیگیری می‌شود مبنی بر آنکه اساساً تبلیغ دینی به چه معناست؟ پاسخ به این پرسش، استدلالی در موضوع‌شناسی حقوق خواهد بود.

در اصل ۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - به عنوان کشوری که خاستگاه اولیه بهائیت بوده

و هم‌اکنون نیز درگیر مسأله تبلیغ بهائیان است - مقرر شده^۱ که کشور دارای دین رسمی است. براین اساس قید «دین رسمی» جنبه ماهوی دارد^۲ و بدین معناست که کلیه قوانین و مقررات در تمام رده‌ها، الزاماً باید منطبق بر دین اسلام و مذهب جعفری باشد.^۳ بند اول از اصل ۴۲ و اصول ۵۴ و ۱۷۷^۴ قانون اساسی به ادعای یادشده عینیت

۱. اصل دوازدهم:

دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها برطبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.

۲. کعبی، عباس {الف} ۱۳۹۴، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، تحلیل مبانی اصل دوازدهم قانون اساسی، ص ۱۱.

۳. همان ص ۱۲.

۴. بند اول و دوم از اصل دوم قانون اساسی بیان می‌دارد: جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ۱. خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او. ۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین....

۵. اصل چهارم:

کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است.

۶. اصل یکصد و هفتاد و هفتم:

مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس‌جمهور موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب زیر پیشنهاد می‌نماید.... محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس

می‌بخشند. بنابراین در سلسله هنجارهای قانون اساسی، دین از بالاترین اقتدار در حقوق اساسی برخوردار است و حقوق اساسی باید در راستای صیانت از حوزه اقتدار «دین رسمی» باشد. مشکل آن است که با وجود اهمیت عنصر دین و لزوم صیانت از حوزه اقتدار آن در قانونگذاری، انتظار می‌رود آثار و لوازم اقتدار دین رسمی نیز عینیت حقوقی یابد و بدین‌وسیله از اصول قانون اساسی ابهام‌زدایی شود. یکی از مهم‌ترین آثار یادشده، حق تبلیغ و ترویج برای پیروان

آنچه موضوع این پژوهش واقع شده توجه بر حق تبلیغ دینی است. براین اساس پرسش اصلی آن است که آیا قانونگذار می‌تواند بر فعالیت تبلیغی بهائیان، محدودیت یا ممنوعیت اعمال کند؟

هر دینی غیر از دین رسمی است که از این پس از آن با کوتاه‌نوشت «حق تبلیغ دینی» یاد می‌شود. فقدان عینیت حقوقی در مسأله حق تبلیغ دینی، خلأ حقوقی ایجاد کرده^۱ و این خلأ موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است.

۱. لازم به ذکر است که قانونگذار در سال ۱۳۹۹ با الحاق ماده ۵۰۰ مکرر به کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)، نسبت به رفع ابهام از موضوع (تبلیغ دینی) در حقوق کیفری اقدام کرده است. در ماده ۵۰۰ مکرر وارد شده:

هرکس در قالب فرقه، گروه، جمعیت یا مانند آن و استفاده از شیوه‌های کنترل ذهن و القائات روانی در فضای واقعی یا مجازی مرتکب اقدامات زیر گردد، چنانچه رفتار وی مشمول حد نباشد، به حبس و جزای نقدی درجه پنج یا یکی از این دو مجازات و محرومیت از حقوق اجتماعی درجه پنج محکوم می‌گردد. مجازات سردستگی فرقه یا گروه مزبور مطابق ماده (۱۳۰) قانون مجازات اسلامی مصوب

۱۳۹۲/۲/۱ تعیین می‌شود. در بند دوم از ماده ۵۰۰ مکرر وارد شده: هرگونه فعالیت آموزشی و یا تبلیغی انحرافی مغایر و یا مخل به شرع مقدس اسلام از طرقی مانند طرح ادعاهای واهی و کذب در حوزه‌های دینی و مذهبی از قبیل ادعای الوهیت، نبوت یا امامت و یا ارتباط با پیامبران یا ائمه اطهار علیهم‌السلام. البته تحلیل حقوقی ماده ۵۰۰ مکرر از موضوع این نوشتار خارج است و مطالعه‌ای در باب حقوق جرم و جزاء اسلامی را می‌طلبد. این نوشتار در مقام بحث از حقوق اساسی است و اولویت پژوهش خود را بر قانون اساسی متمرکز کرده است.

جوانب مسأله اصلی این نوشتار اختصاص دارد. ضرورت پاسخ به سؤال این نوشتار درحقیقت ریشه در تبیین اقتدار دین در قانونگذاری دارد، زیرا هر استدلال به نفع اثبات حق تبلیغ هر دینی غیر از اسلام، یا هر استدلالی علیه حق تبلیغ دینی، درحقیقت منجر به تفسیر مضیق یا موسع از حوزه اقتدار دین رسمی در قانونگذاری خواهد

اصطلاح در فقه به عنوان مهم ترین منبع حقوق اسلامی، به صورت متفاوت با حقوق بین الملل فهم شود. درهم تنیده بودن معانی مختلف تبلیغ دینی در حقوق بین الملل و حقوق اسلامی، رهن است و پیامدهای متعارضی را به دنبال دارد. این تعارض بر تفسیر و استنباط قاعده حقوقی از اصول قانون اساسی، نیز تاثیرگذار است. از آنجا که

براین اساس، ساختار مقاله در دو بخش عمده، ابتدا مفهوم تبلیغ دینی و ماهیت آن را در مبانی حقوق اسلامی و اندیشه رقیب می‌کاود؛ سپس در بخش دوم جایگاه تبلیغ دینی را در قانون اساسی بررسی کرده، امکان استنباط قاعده حقوقی را ارزیابی خواهد کرد.

بنابراین کوچک ترین ابهام در تبیین حق تبلیغ دینی می‌تواند مهم ترین عنصر شناسایی حقوق اساسی را با چالش مواجه سازد.

بحث از اصول قانون اساسی به عنوان عالی ترین هنجار حقوقی کشور، درهم تنیدگی و آشفتگی معنایی اصطلاحات را برنمی‌تابد، ضروری است تا در قسمت نخست این پژوهش به تنوع معنایی تبلیغ دینی اشاره شود. تبیین معنای تبلیغ دینی امکان ارائه تفسیر روشن تری از قانون

از آنجا که این پژوهش به دنبال استنباط عناصر بنیادی قانون اساسی برای تبیین حدود و ثغور تبلیغ دینی است، از روش شکل‌گرای حقوقی و مدل

اساسی را فراهم می‌آورد و می‌تواند گام مهمی در ایجاد سازگاری میان اصول قانون اساسی با حقوق بین الملل بشردوستانه باشد.

استدلال استنتاجی قیاسی پیروی خواهد کرد. براین اساس، ساختار مقاله در دو بخش عمده، ابتدا مفهوم تبلیغ دینی و ماهیت آن را در مبانی حقوق اسلامی و اندیشه رقیب می‌کاود؛ سپس در بخش دوم جایگاه تبلیغ دینی را در قانون اساسی بررسی کرده، امکان استنباط قاعده حقوقی را ارزیابی خواهد کرد.

۱،۱- مفهوم شناسایی تبلیغ دینی در فقه و حقوق موضوعه ایران

۱،۱،۱- مفهوم شناسایی تبلیغ دینی در فقه

تبلیغ دینی به طور مشخص و در معنای فقهی، در ضمن تحلیل قرارداد ذمه، مورد اشاره قرار گرفته است. براین اساس غیرمسلمانان موظف‌اند از تبلیغ و ترویج دین خود اجتناب کنند.^۱ فقیهان در ۱. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۰)، المقنعه، ص ۸۱۲؛

۱. مفهوم شناسایی تبلیغ دینی در حقوق اسلامی و حقوق بین الملل

اصطلاح «تبلیغ دینی» دارای گستره معنایی است. همین مسأله سبب می‌شود تا این

و تعیین این مسأله به بیان مصادیقی پرداخته‌اند از قبیل: غیرمسلمانان متعهد هستند خلاف مبانی اسلام رفتار نکنند، تظاهر به رفتارهای خلاف شریعت اسلام از قبیل نوشیدن شراب و خوردن گوشت خوک نکنند، هرچند در شریعت آنان جایز باشد، از احداث کنیسه و نواختن ناقوس و مواردی از این قبیل اجتناب نمایند.^۱ برخی فقیهان با تفصیل بیشتری به این مسأله پرداخته و تصریح کرده‌اند که غیرمسلمانان اجازه ترویج دین خود را در بلاد اسلامی ندارند و حق ندارند کتاب‌های دینی خود را در میان مسلمانان نشر دهند و مسلمانان و فرزندان آنان را به دین خویش دعوت کنند و اگر چنین کردند، لازم است که تعزیر شوند. همچنین حکومت اسلامی به هر طریق ممکن موظف است از نشر و توسعه دین غیرمسلمانان جلوگیری کند.^۲ از موارد بیان شده در فقه استفاده می‌شود که قوانین شریعت ناظر به اعمال محدودیت در انتخاب دین و تعرض به حوزه باورهای فردی نیست بلکه در لسان شریعت، تبلیغ به معنای ترویج با هر وسیله‌ای است که چه به صورت پنهان یا عیان، باورهای مسلمانان را به مخاطره اندازد و سبب تضعیف اندیشه اسلامی شود. براین اساس بحث علمی

و تخصصی با ادیان منع نشده است و همچنین درباره تحقیق و پژوهش قاعده‌مند در مورد ادیان نیز سخنی به میان نیامده است.^۳ در نتیجه می‌توان مفهوم تبلیغ را معنای عامی در نظر گرفت که شامل هر اقدام علیه باورهای اسلامی و شعائر دینی باشد. این اقدام ممنوعه می‌تواند تلاش غیرمستقیم در جهت توسعه و برجسته‌سازی نمادهای دین تبلیغ‌شده مانند ساخت کلیسا یا کنیسه یا تلاش مستقیم و چهره‌به‌چهره با مسلمانان و تضعیف باورهای آنان، یا نشر کتاب و نشریات و مواردی از این قبیل باشد. می‌توان مفهوم تبلیغ از دیدگاه فقهی را با بیان قاعده‌ای تحت عنوان «هر اقدام در راستای تضعیف دین اسلام»^۴ موجه کرد.

۱،۱،۱ - مفهوم‌شناسی تبلیغ دینی در حقوق موضوعه ایران

در قانون اساسی به صراحت از واژه تبلیغ دینی سخن به میان نیامده است. به نظر می‌رسد قانون اساسی عناصر اصلی شناسایی «تبلیغ دینی» را بیان کرده و براین اساس می‌توان قاعده حقوقی لازم درباره ترویج دین غیررسمی را استنباط نمود و همین مقدار از توضیح در رفع اجمال و ابهام در قوانین کافی است. ابهام یادشده ذیل اصل ۲۶۵

سند بحرانی، محمد (۱۴۲۶)، اسس النظام سیاسی عند الامامیه، ص ۱۷۵.

۱. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۰)، الاقتصاد، ص ۳۱۳؛ حلی، ابوالقاسم (۱۴۰۹)، شرایع الاسلام، ج ۲ ص ۲۵۱؛ کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۸)، جامع المقاصد، ج ۳ ص ۳۷۷.
۲. امام خمینی (۱۳۹۰)، تحریرالوسیله، ج ۲ ص ۵۰۷.

۳. صدر، سیدمحمد (۲۰۰۷)، ماوراء الفقه، ج ۱ ص ۱۴۰.
۴. مفید، محمدبن نعمان (۱۴۱۰)، المقنعه، ص ۸۱۲؛ سند بحرانی، محمد (۱۴۲۶)، اسس النظام سیاسی عند الامامیه، ص ۱۷۵.

۵. سلسله جلسات بازخوانی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۱۳۵۸، بررسی اصل بیست‌وششم (۱۳۹۶)، تدوین: مهدی ابراهیمی، صص ۳۱ و ۴۴ و ۵۵.

به فعالیت تبلیغی نیز هست^۷ زیرا قانونگذار ذیل اصل ۱۴، شرط برخورداری غیرمسلمانان از رأفت اسلامی را منوط به آن کرده که هیچ اقدام و توطئه‌ای ضد اسلام و جمهوری اسلامی انجام ندهند. براین اساس مواردی از قبیل:

التزام به قوانین و مقررات حکومت اسلامی، انجام ندادن فعالیت‌های منافی با امنیت مسلمانان، ممنوعیت تظاهر به منکرات اسلامی و ممنوعیت تبلیغ دین و ترویج شعائر دینی غیر از دین اسلام^۸ از منطوق ذیل اصل ۱۴ قابل استنباط است. توضیح بیشتر آنکه نکات یادشده، با شرایط ذمه که پیش از این بیان شد، هم‌پوشانی دارد. از اصل ۱۴ استنباط شده که در احکام مربوط به نحو سلوک مسلمانان با غیرمسلمانان، اعم از اینکه غیرمسلمانان ذمی باشند یا غیرذمی، شرط است که تنها در صورتی حکومت اسلامی می‌تواند با غیرمسلمانان قرارداد تأمین منعقد نماید که غیرمسلمانان متعهد شوند در بلاد اسلامی، دین و آیین خود را تبلیغ نکرده، تظاهر به نقض احکام اسلامی نمایند؛ در این میان فقط اقلیت‌های دینی شناسایی شده می‌توانند مراسم مذهبی خود را براساس آنچه در اصل ۱۳ بیان شده، برگزار کنند.^۹ براساس نظریه یادشده،

آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند. ۷. کعبی، عباس (۱۳۹۴) [ب]، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایرانی، تحلیل مبانی اصل چهاردهم قانون اساسی، ص ۳۰. ۸. همان ص ۳۰. ۹. همان.

تا حدودی زدوده شده است. هرچند از آنجاکه مبنای قانون اساسی شریعت محور است و مسأله تبلیغ دینی با اصول کلی مربوط به حاکمیت ارتباط پیدا می‌کند و سبب تضعیف آن می‌شود، سزاوار بود تا در این زمینه تبیین دقیق‌تری در قانون اساسی صورت می‌پذیرفت.^۱

قانونگذار در اصل ۱۳۲ تنها با تعبیر «آزادی در انجام مراسم مذهبی»، اشاره‌ای به حدود فعالیت اقلیت‌های دینی شناخته‌شده، کرده^۲ و از آنجاکه تخصیص امتیاز به اقلیت‌های دینی شناخته‌شده، در مجموع اصول ۱۲ و ۱۳ به صورت حصری بیان نشده^۴ و از سوی دیگر میان مراسم دینی و تبلیغ دینی، تفاوت وجود دارد،^۵ تفسیر تبلیغ دینی با ابهام همراه است. برخی بر این باورند که قید مطرح‌شده ذیل اصل ۱۴^۶ ناظر

۱. شرح مبسوط قانون اساسی شرح اصل بیست‌وششم قانون اساسی (۱۳۹۵)، تدوین: علی فتاحی زفرقندی، زیر نظر: عباسعلی کدخدایی، صص ۵۴ و ۵۵.
۲. اصل سیزدهم: ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی برطبق آیین خود عمل می‌کنند.
۳. سلسله جلسات بازخوانی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۱۳۵۸، بررسی اصل سیزدهم (۱۳۹۴)، تدوین: مهدی ابراهیمی، صص ۱۴ و ۱۸.
۴. همان صص ۵ و ۷ و ۱۸.
۵. همان ص ۴.
۶. اصل چهاردهم:

به حکم آیه شریفه «لَا تَنْهَاهُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُنْفِسُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی

۲،۱. مفهوم‌شناسی تبلیغ دینی در حقوق بین‌الملل
حق تبلیغ دینی که در فقه در قالب قرارداد ذمه بیان شده، در اصل ۱۴ نیز عینیت یافته و مقرر می‌دارد که غیرمسلمانان اجازه توسعه بناهای مذهبی از قبیل کلیسا و کنیسه و نشر عمومی کتاب‌های دینی خود را نخواهند داشت. از موارد یادشده استفاده می‌شود که مراد از تبلیغ دینی،

صرفاً «بیان» دیدگاه دین رقیب نیست - زیرا صرف «بیان» اعم از تبلیغ است و گاهی بیان، فقط شامل تحقیق و پژوهش در دین رقیب می‌شود^۱ - بلکه به‌طور کلی هر اقدامی است که سبب ترویج باورهای دین غیررسمی شود و به‌نوعی در باورهای مسلمانان سستی ایجاد کند، یا مقدمات سستی

را فراهم آورد،^۲ یا درصدد تغییر آن‌ها برآید؛ یا حتی سبب برجستگی و استیلائی موجودیت حضور غیرمسلمانان شود، مانند ساختن نمادهای اختصاصی از قبیل کلیسا، کنیسه و ...، یا انجام دادن شعائر دینی غیرمسلمانان به‌صورت آشکارا و درملاً مسلمانان. در تمام موارد یادشده حکومت اسلامی موظف به انجام اقدام متقابل برای صیانت از اندیشه اسلامی و استعلائی مسلمانان است.

التزام به قوانین و مقررات حکومت اسلامی، انجام ندادن فعالیت‌های منافی با امنیت مسلمانان، ممنوعیت تظاهر به منکرات اسلامی و ممنوعیت تبلیغ دین و ترویج شعائر دینی غیر از دین اسلام از منطوق ذیل اصل ۱۴ قابل استنباط است.

محدودیت بر تبلیغ دینی نیز متفاوت است. ابتدا در ضمن بیان مقدمه کوتاهی باید یادآور شد که در حقوق بین‌الملل اصل بردباری^۳ دینی به‌عنوان مهم‌ترین استاندارد آزادی دین و باور پذیرفته شده است.^۴

الف: اصل بردباری و تحمل‌پذیری دینی

اصل بردباری، سبب پذیرش کثرت‌گرایی دینی است و این ایده، ریشه در فلسفه سیاسی دارد. توضیح بیشتر آنکه سکولاریسم به‌عنوان اصل سیاست‌گذاری عمومی، بستر کثرت‌گرایی دینی را فراهم می‌کند.^۵ براین‌اساس حق تبلیغ و ترویج دین در اسناد بین‌المللی، تابعی از بردباری و تحمل‌پذیری دینی در نظر گرفته شده است.^۶

3. Tolerance.

4. Boyle, Kevin And Sheen, Juliet (eds) (1997) Freedom of Religion and Belief A World Report, p 4.

5. Joseph Runzo, Nancy M. Martin (2003) Human Rights and Responsibilities in World Religions (Library of Global Ethics Religion), p 18.

۶. رهائی، سعید (۱۳۹۳)، آزادی دینی از منظر حقوق

۱. شرح مبسوط قانون اساسی شرح اصل بیست‌وچهارم قانون اساسی (۱۳۹۴)، تدوین: محمدامین ابریشمی زاد، ص ۱۹-۲۰.

۲. همان ص ۱۱.

زیادی از این ابهام از آنجا ناشی می‌شود که هنوز در حقوق بین‌الملل برای دین، تعریف حقوقی روشنی ارائه نشده^۴ و همین ابهام سبب می‌شود تا در بسیاری از موارد میان دین، ایدئولوژی، فرقه، گروه و اصطلاحات مشابه مرز روشنی ترسیم نشود. این ابهام در خصوص ادیان نوظهور، برجسته‌تر به چشم می‌آید.^۵ ادیان نوظهور، یا جنبش‌های نوپدید دینی (New religious movements) (NRMs) علاوه بر ابهام حقوقی در تعریف دین، با مشکل ابهام هویتی نیز مواجه هستند که این مشکل، ریشه در «هنجارمندی»^۶ آنان دارد. همین مسأله سبب می‌شود تا تعریف «تبلیغ دینی» برای

بر مبنای اصل بردباری دینی، تبلیغ دینی ذیل «حق بر آزادی از اکراه در دین» قرار می‌گیرد. در ماده ۱۸ اعلامیه حقوق بشر (UDHR) و بند ۱ ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) از حق ابراز مذهب با تعبیر (Freedom to Manifest) و در برخی اسناد دیگر مانند ماده ۱۲ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر^۱ از تعبیر Freedom to profess or disseminate استفاده شده است. تفاوت اصطلاحات به‌کاررفته، باتوجه به اختلاف مبنا، متفاوت تفسیر می‌شود؛ از این رو اگر اظهار دین با واژه (Manifestation) توضیح داده شود، در ارجاع تبلیغ دینی

چنانچه تبلیغ دینی تابع هرکدام از عناوین یادشده باشد، کیفیت اعمال محدودیت بر تبلیغ دینی به‌صورت متفاوتی اعمال خواهد شد؛ اما از نظر تاریخی در هیچ زمانی اجماع و توافق درباره مفهوم تبلیغ دینی و نیز مواردی از آنچه می‌تواند «اکراه» تلقی گردد، وجود نداشته است.

به‌عنوان تابعی از «آزادی بیان» یا تابعی از «آزادی ابراز دین»، اختلاف نظر رخ می‌دهد.^۲ چنانچه تبلیغ دینی تابع هرکدام از عناوین یادشده باشد، کیفیت اعمال محدودیت بر تبلیغ دینی به‌صورت متفاوتی اعمال خواهد شد؛ اما از نظر تاریخی در هیچ زمانی اجماع و توافق درباره مفهوم تبلیغ دینی و نیز مواردی از آنچه می‌تواند «اکراه» تلقی گردد، وجود نداشته است.^۳ بخش

بین‌الملل با نگاهی به رهیافت اسلامی، ص ۱۲۳.

1. American convention, Art 12.

۲. رهائی، سعید، همان، ص ۱۸۶.

3. Paul M. Taylor (2005) FREEDOM OF RELIGION UN and European Human Rights Law and Practice, p 64&66.

۴. در این زمینه «کمیسون حقوق بشر و فرصت‌های برابر» در استرالیا به این حقیقت اشاره می‌کند که حتی تعریف حقوقی از دین، در نهایت تحت‌تأثیر تعریف غیرحقوقی و دکتترین «محتوای عقیدتی» از دین است. رک: HREOC, op.cit., pp 8-9.

Recommendations on a federal Religious freedom Act, pp V&VI.

۵. رک: رهائی، سعید (۱۳۹۳)، آزادی دینی از منظر حقوق بین‌الملل با نگاهی به رهیافت اسلامی، ص ۳۶؛ و نیز بنگرید به:

T. Jeremy Gunn (2003) The Complexity of Religion and The Definition of Religion in International Law, Harvard Human Rights Journal, Vol.16 Spring, pp200-205.

۶. درباره ارتباط «هویت» و تأثیر آن در رفتار، به استدلال جنکینز مراجعه شود:

Richard Jenkins (2008), "Social Identity", Publisher: Routledge; 4th edition, pp 5-6.

بشر، به دولت‌ها حق گسترده‌ای برای تفسیر محدود این حق اعطا کرده است.^۶ «حق آزادی ابراز دین» به‌طور مشخص شامل مواردی از قبیل عبادت،^۷ رعایت،^۸ اجرا،^۹ و آموزش^{۱۰} می‌شود.^{۱۱} هرچند کمیته حقوق بشر در تفسیر عام شماره ۲۲ تلاش کرده تا توضیح کاملی از عناوین یادشده ارائه دهد.^{۱۲} اما در تفسیر این عناوین وحدت نظر وجود ندارد و کمیته حقوق بشر نیز صراحتاً تبلیغ دینی را به‌صورت تفسیر عام توضیح نداده بلکه در ضمن بررسی گزارش مربوط به برخی کشورها، به بیان نکاتی درباره تبلیغ دینی اکتفا کرده است.^{۱۳} ثمره نبود وحدت نظر در بحث «حق بر آزادی از اکراه در دین» و «حق آزادی ابراز دین» نمایان می‌شود. به‌طور خاص واژه تبلیغ دین در بحث «حق بر آزادی از اکراه در دین» قابل تعریف است و در این صورت، نسبت به «حق آزادی ابراز دین»، مفهوم اخصی خواهد داشت.

گفتنی است نگرانی از تبلیغات دینی^{۱۴} در حقوق بین‌الملل، خصوصاً نسبت به فعالیت

آنان با مشکل مضاعفی همراه باشد، چه اینکه به‌دشواری می‌توان برای جمعیتی که ابهام هویتی دارد، میان مقوله «تبلیغ دینی» و «ترویج ایدئولوژیک»^۱ مرز روشنی ترسیم کرد و این مسأله برای بهائیت که در برخی از قرائت‌ها «جنبش نوپدید دینی»^۲ تلقی شده است آسیب فراوانی به‌دنبال دارد.^۳

باید توجه داشت که حق دیگری نیز در اسناد بین‌المللی شناسایی شده که از آن با عنوان «حق آزادی ابراز دین» تعبیر می‌شود. در ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر (UDHR) به «حق آزادی ابراز دین» تصریح شده،^۴ اما به «حق بر آزادی از اکراه در دین» تصریحی صورت نگرفته است. براین‌اساس کمیته حقوق بشر و دیوان اروپایی حقوق بشر، در پرونده تبلیغ دینی برخی از فرقه‌های انشعابی مسیحیان پروتستان، حق بر تبلیغ دینی را نوعی مشروع از «حق بر ابراز دین» برشمردند^۵ و طبق این مبنای دیوان اروپایی حقوق

۱. در «تبلیغ دینی» مسأله اصلی بر عضوگیری میدانی متمرکز نشده هرچند که عضوگیری میدانی از ملزومات آن است، اما در «ترویج ایدئولوژیک» تمرکز اصلی بر عضوگیری میدانی است.

۲. رک:

ثابتی، عرفان (۱۳۹۸). چه باشد آنچه نامندش بهائی: کیش، فرقه، جنبش یا دین جهانی؟، منتشرشده در مجموعه مقالات دفترهای آسوا، لس آنجلس.

۳. برای مطالعه بیشتر بنگرید به:

حسینی، محمد (۱۳۹۹)، مفهوم دین و چالش برساخت هویت، قسمت سوم، نشریه بهائی‌شناسی، شماره ۱۸، سال ششم، صص ۱۷۸-۱۷۹.

4. UDHR, Art 18.

5. Larissis and others, para48.

6. Paul M. Taylor (2005), FREEDOM OF RELIGION UN and European Human Rights Law and Practice, p 64.

7. Worship.

8. Observance.

9. Practice.

10. Teaching.

11. UDHR, Art 18.

12. General Comment, para 4.

13. UN Doc . A/34/40 (1979), p. 92, para. 388 (Cyprus).

UN Doc . A/50/40 Vol. 1 (1996), p. 29, para. 135 (Libya).

14. Propagation of Religion.

الف: حکم ریاست جمهوری مصر در سال ۱۹۶۰ برای این بود که جوامع بهائی منحل شده و فعالیت و اجرای تمام آیین‌های مذهبی آنان باید ممنوع شود. همچنین ترویج و تبادل ادبیاتی که باور آنان را تقویت کند نیز ممنوع بوده و اموال آنان مصادره می‌شود.^۶ لازم به ذکر است که دیوان عالی مصر، بهائیت را انحراف یا ارتداد از اسلام تشخیص داده است.^۷ آنچه از استدلال دیوان عالی مصر به دست می‌آید آن است که آنان فعالیت بهائیان را منحل نظم عمومی یا دعوت به خشونت تشخیص داده‌اند و این نکته را می‌توان از استدلال انتقادی کمیته حقوق بشر سازمان ملل از مصر به دست آورد.^۸

ب: دولت اندونزی به عنوان دولتی که تحمل‌پذیری ادیان را به خوبی در قانون خود انعکاس داده و در زمینه بردباری دینی از توسعه‌یافتگی قابل‌قبولی برخوردار است^۹ در سال ۱۹۶۲ در قالب فرمان ریاست جمهوری، فعالیت تعدادی از نهادها و سازمان‌ها را با این استدلال

نویسندگان این کتاب کوین بویل، استاد حقوق و مدیر مرکز حقوق بشر دانشگاه اسکس است. وی علاوه بر جایگاه آکادمیک، وکیل با تجربه دادگستری در دعای حقوق بشری بین‌المللی تحت کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است. همکار او نیز جولیت شین، عضو مرکز حقوق بشر دانشگاه اسکس و متخصص در زمینه آزادی مذهب و عقیده است. رک:

6. Boyle, Kevin And Sheen, Juliet (eds) (1997) Freedom of Religion and Belief A World Report, p 29.

7. Ibid.

8. Ibid.

استدلال کمیته حقوق بشر سازمان ملل ذیل تفسیر عام ماده ۱۸ ICCPR خصوصاً تبصره سوم این ماده است.

9. Ibid, p 203.

تبلیغی میسیونرهای مسیحی، همواره سبب نگرانی دولت‌ها بوده است.^۱ گزارشگر ویژه سازمان ملل درباره کشور چاد، تبلیغات مبلغان مسیحی را عامل اصلی خشونت میان مسلمانان و مسیحیان معرفی نمود.^۲ خصوصاً کشورهای مسلمان که از این ناحیه در معرض تهدید بودند، خواستار آن شدند تا تفسیر و گونه دلال اصطلاح «اکراه» طوری بیان شود که شامل موعظه و جلب نظر دیگران برای حفظ یا تغییر مذهبشان، نگردد.^۳ برخی از دولت‌ها نگران بودند که اقتدار دولت‌های پیشرفته و حمایت آنان از ترویج و تبلیغ دین خاص، می‌تواند منجر به تقویت ایدئولوژی خاص در کشورهای کمتر توسعه یافته شود و از این جهت نظم اجتماعی را تخریب نماید.^۴ بر این اساس، سیاست برخی از دولت‌ها بر محدودسازی (limitation) تبلیغ دینی و سیاست برخی از دولت‌ها بر منع (Prohibition) تبلیغ دینی است.

- بیان چند سند حقوقی مبنی بر منع یا محدودیت فعالیت تبلیغی بهائیان با استدلال اقدام علیه نظم اجتماعی^۵

1. Paul M. Taylor (2005), FREEDOM OF RELIGION UN and European Human Rights Law and Practice, p 45.

2. UN Doc, 2001, para 131.

3. Paul M. Taylor (2005), FREEDOM OF RELIGION UN and European Human Rights Law and Practice, p 45.

4. Ibid.

۵. محتوای این قسمت، از کتاب (Freedom of Religion and Belief) براساس گزارش‌های گزارشگر حقوق بشر سازمان ملل یا نهادهای ذی‌ربط تنظیم شده است.

موجب آزارشی و بی‌نظمی می‌دانست.^۴ آزادی دینی بهائیان از سال ۱۹۸۳ به‌طور رسمی محدود شده است. در سال ۱۹۶۲ سه بهائی متهم به تبلیغ دینی به مرگ محکوم شدند اما این حکم در دادگاه تجدیدنظر تخفیف یافت. عنوان جرم آن‌ها با واژه (Proselytize) بیان شده که به معنای تلاش برای متقاعدسازی شخصی است در جهت تغییر دین او.

باوجود آنکه جمعیت بهائیان اندک است اما دولت همچنان گردهمایی آنان را ممنوع اعلام کرده است. استدلال دولت برای اعمال محدودیت بر بهائیان آن است که باورهای بهائی به ارتداد مذهبی یا مخدوش‌سازی راست‌کیشی

در ابتدا در سال ۱۹۶۲ فقط فعالیت سازمانی بهائیت ممنوع شد اما بهائیان برای یک دهه آزاد ماندند تا به‌طور خصوصی مطابق ایمان خود عمل کنند و البته نه به‌طور سازماندهی شده؛ باین‌حال از سال ۱۹۷۲ اعمال مذهبی خصوصی آنان نیز ممنوع شد و بهائیان در منطقه سوماترای جنوبی دستگیر و زندانی شدند.

اشعار دارد.^۵

د: حکومت مالزی در فرمان منع تبلیغ هر دینی غیر از اسلام، هر فعالیت و رفتار تبلیغی را که به‌نوعی شامل کسب اجازه از فرد برای تبلیغ، متقاعدسازی، تأثیرگذاری و تحت فشار قرار دادن اشخاص برای تغییر باور اسلامی شود، جرم‌انگاری کرده است.^۶ قانون مالزی در تبیین حدود و ثغور تبلیغ دینی، اعمال و رفتار بهائیان را

که اقدام علیه اصل سوسیالیزم و فرهنگ اندونزی است، غیرقانونی اعلام کرد. در این فرمان نام بهائیت در کنار تشکیلات فراماسونری، لیگ دموکراسی، باشگاه روتاری و برخی سازمان‌های دیگر قرار گرفت و ممنوع شد.^۱ در حکم ریاست جمهوری اندونزی فعالیت تبلیغی بهائیان از

قبیل ایدئولوژی مخرب علیه حاکمیت ملی تشخیص داده شده است. لازم به ذکر است که در ابتدا در سال ۱۹۶۲ فقط فعالیت سازمانی بهائیت ممنوع شد اما بهائیان برای یک دهه آزاد ماندند تا به‌طور خصوصی مطابق ایمان خود عمل کنند و البته نه به‌طور سازماندهی شده؛ باین‌حال از سال ۱۹۷۲ اعمال مذهبی

خصوصی آنان نیز ممنوع شد و بهائیان در منطقه سوماترای جنوبی دستگیر و زندانی شدند. همچنین بهائیان از اعلام دین خود در شناسنامه رسمی منع شدند.^۲

ج: دولت مراکش فعالیت تبلیغی بهائیان را جرم‌انگاری کرده است. مراکش بهائیان را محصول استعمار دانست^۳ و مانع برگزاری جلسات عمومی و فعالیت‌های علنی بهائیان شد، زیرا باور بهائیان را مصداق (Heretical) و

4. Boyle, Kevin And Sheen, Juliet (eds) (1997) Freedom of Religion and Belief A World Report, p 49.

5. Ibid, p 49.

6. Ibid, p 201.

1. Ibid, p 205.

2. Ibid.

3. UN Doc, 1994, para 67.

تدریس آموزگار بهائی را از نوع تبلیغ دینی مخرب تشخیص داده و نسبت به آن اعمال محدودیت کرده‌اند. در تفسیر یادشده فعالیت تبلیغی حتی شامل رفتار تبلیغی غیرمستقیم نیز می‌شود.

بیان این نکته مهم است که مفهوم تبلیغ دینی و نسبت آن با نظم اجتماعی در موارد زیادی به اغراض سیاسی آلوده می‌شود. به‌عنوان نمونه اسرائیل کشوری است که در زمینه منع تبلیغ دینی سخت‌گیری زیادی می‌کند تا آنجا که کمیته حقوق بشر، اسرائیل را به اعمال تبعیض آشکار میان مسلمانان و یهودیان سرزمین‌های اشغالی

متهم کرده است.^۳ همچنین گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر در آزادی دینی، اسرائیل را در شمار کشورهای نام برده که ترویج عقائد دینی را منع کرده و برای ادیان تضییق ایجاد می‌کند.^۴ این کشور درحالی‌که تبلیغ دینی و حتی تغییر مذهب را در صورتی که براساس متقاعدسازی خالصانه و به‌دور از فریب باشد،^۵ مجاز دانسته^۶ اما در عین حال فعالیت تبلیغی بهائیت در خاک اسرائیل را ممنوع کرده، گرچه اجازه داده

محدود می‌کند و همین نکته سبب شده تا قانون مالزی - و اعمال محدودیت بر رفتار بهائیان - از سوی نهادهای حقوقی بین‌المللی مورد انتقاد قرار بگیرد.^۱

ز: در کشور یونان معلمان مدارس ابتدایی تا سال ۱۹۸۸ بایستی از اعضای کلیسای ارتدوکس یونان می‌بودند و مسیحیان کاتولیک از تدریس در مدارس ابتدایی محروم بودند. در سال ۱۹۸۸ قانونی به تصویب رسید که اجازه می‌داد افراد با هر دین یا مذهبی به‌عنوان معلم مدارس دولتی در مدارس

این مسأله نشان می‌دهد که برخی دولت‌ها مانند یونان برای کنترل نظم اجتماعی، حتی تدریس آموزگار بهائی را از نوع تبلیغ دینی مخرب تشخیص داده و نسبت به آن اعمال محدودیت کرده‌اند.

ابتدایی منصوب شوند، اما با وجود این قانون، شاهدان یهوه و بهائیان که صلاحیت تدریس داشتند، از تدریس در مدارس منع شدند حتی از تدریس در مراکز خصوصی مانند مدارس زبان انگلیسی. در یکی از نامه‌های رسمی که به یکی از متقاضیان ارسال شده، به بخشنامه‌ای اشاره کرده که دلیل رد متقاضیان شاهدان یهوه و بهائی را این‌گونه توضیح می‌دهد: «هدف از آموزش دانش آموزان، تقویت و پرورش ایمان اصیل در سنت ارتدکس یونانی است».^۲

این مسأله نشان می‌دهد که برخی دولت‌ها مانند یونان برای کنترل نظم اجتماعی، حتی

3. UN Doc. A/53/40 (1998) vol. 1, p. 46, para. 309 (Israel).

4. Taylor, op.cit. P.103-104.

5. A change brought about by sincere ideological conviction.

6. UN Doc. A/C.3/15/SR. 1025(1960), p. 217, para. 47 (Israel).

1. Ibid.

2. Ibid, p337.

ایجاد کند، نیز بدان افزوده شده است.^۶ در هر حال تغییر مذهب فقط در صورتی قابل شناسایی است که ناشی از متقاعدسازی خالصانه و به دور از فریب باشد.^۷

سؤالی که در اینجا مطرح می شود آن است که ملاک عینی و عملی برای تشخیص آزادانه بودن انتخاب دین چیست؟ کریشناسوامی دو ملاک ارائه می دهد که عبارتند از: حصول اعتقاد واقعی و کاربرد ابزار صادفانه.^۸ ملاک اول ثبوتی و درونی است و نمی تواند ملاک تشخیص عینی برای آزادانه بودن انتخاب باشد. بنابراین معیار دوم را باید ملاک قرار داد. براین اساس ترویج و تبلیغ دینی صرفاً باید در راستای تبیین دین باشد و هرکسی نمی تواند ترویج دین را به هر وسیله، هر چند باور به حقانیت دین خود، وسیله ای برای نقض آزادی دیگران قرار دهد.^۹

مسئله مهم آن است که اعمال محدودیت بر آزادی دینی یک ضرورت است اما این محدودیت باید با هدف مشروعی صورت بگیرد. برخی از اهداف مشروع شناسایی شده در حقوق بین الملل برای اعمال محدودیت بر ترویج و تبلیغ دینی عبارتند از: امنیت عمومی، نظم عمومی، سلامت عمومی، اخلاق عمومی.^{۱۰}

تا سازمان اصلی بهائیت موسوم به بیت العدل در خاک این کشور بنا شود. این فرایند دوگانه و ناسازگار نشان از آن دارد که مسأله تبلیغ دینی بهائیان حداقل از سوی کشور اسرائیل صرفاً با نگاه حقوقی بررسی نشده است.

ب: ابهام در تعریف و شناسایی مفهوم تبلیغ دینی
براین اساس در مذاکرات طرح اولیه میثاق حقوق مدنی سیاسی، برخی دولت ها «فعالیت های تبشیری»^۱ و «ترویج دینی»^۲ را در ارتباط مستقیم با تاریخ مسیحیت می دانستند.^۳ در حقیقت از منظر تاریخی تبلیغ یک دین همیشه از شائبه نوعی اکراه خالی نبوده است^۴ و همین مهم سبب شده در تهیه متون اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی سیاسی، پیوسته مخالفت های جدی نسبت به تصویب حق تبلیغ دینی وجود داشته باشد. نماینده برخی از کشورها در تفسیر اکراه، آن را شامل اکراه فیزیکی و نیز اشکال غیرمستقیم و موزیانه تر آن از جمله تبلیغ نامناسب می داند.^۵ در بسیاری از کشورها اقدامات فریبکارانه و وانمودسازی های نادرست برای تغییر مذهب افراد، جرم انگاری شده و برخی اقدامات از قبیل دادن هدیه یا هر کاری که انگیزه و رغبت برای تغییر مذهب در شخص

1. Missionary activity.

2. [Proselytism] or [propagating religion or belief].

3. Breistein, Ingunn Folkestad (2009) The Oslo Coalition on Freedom of Religion or Belief, p 3.

۴. رهائی، سعید (۱۳۹۳)، آزادی دینی از منظر حقوق بین الملل با نگاهی به رهیافت اسلامی، ص ۱۳۴.

5. UN Doc, 1960, para 47.

6. Ibid.

7. Ibid.

۸. رهائی، سعید (۱۳۹۳)، همان، ص ۱۳۸.
۹. همان.

10. ICCPR, Art 18(3), UDHR, Art 18(3).

۲. جایگاه تبلیغ دینی در قانون اساسی ایران

هرچند در قانون اساسی صریحاً از تبلیغ دینی سخن به میان نیامده اما قانونگذار با تفکیک دو مسأله اعلان موضع کرده است. مسأله نخست تضمین آزادی فردی در انتخاب دین است. براین اساس مطابق اصل ۲۳^۱ با منع تفتیش عقائد، به هر شهروندی اجازه داده تا نسبت به باورهای خود، دین را آزادانه انتخاب کند. مسأله دوم ناظر به جنبه عمومی باورها و اعتقادات شهروندان است و تبلیغ دینی نیز تابعی از این مسأله خواهد بود. بنابراین اساساً ترویج و تبلیغ دینی، در تناظر با حوزه انتخاب فردی و اعمال محدودیت برحق انتخاب شهروندان نیست بلکه با ملزومات این حوزه درگیر است و جنبه صیانتی خواهد یافت. براین اساس در قانون اساسی میان دو مسأله تناظر وجود دارد: میان «تضمین حق انتخاب دین» برای هر شهروند و اعمال محدودیت بر ترویج و تبلیغ دین غیررسمی. اصل منع تفتیش عقائد ناظر به جنبه نخست است و تضمین آن در اصل ۲۳ عینیت یافته، هرچند که اصل ۲۵^۲ نیز با منع هرگونه تجسس در حریم خصوصی افراد جز از طریق قانون، حیطه باورهای

فردی را پاس داشته است. اصول ۱۴، ۲۴^۳ و ۲۶^۴ نیز در تناظر با جنبه دوم است.

بیان این مقدمه ضروری است که نظام حقوقی ایران براساس صیانت از دین رسمی بنا شده است. علاوه بر اصل چهارم و جایگاه فرادستوری آن، اصول ۱۲، ۱۳ و ۱۴ دین رسمی را معرفی کرده و میزان نفوذ آن در قانونگذاری و وضعیت حقوقی هر دین و مرامی غیر از اسلام را مشخص کرده است. مطابق اصل سیزدهم، فقط چند دین محدود به عنوان اقلیت شناخته شده و پیروان آن از وضعیت حقوقی برخوردار بوده و امتیازهای ویژه‌ای دریافت خواهند کرد. مطابق اصل چهاردهم مشروط به عدم توطئه‌آمیز علیه اسلام و جمهوری اسلامی، پیروان هر دینی که در زمره اقلیت‌های دینی، شناسایی نشده باشد، از حقوق بنیادی بشری برخوردار هستند اما از برخی امتیازات شهروندی محروم خواهند بود.^۵

۳. اصل بیست و چهارم:

نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.

۴. اصل بیست و ششم:

احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت.

۵. سلسله جلسات بازخوانی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۱۳۵۸، بررسی اصل سیزدهم (۱۳۹۴)، تدوین: مهدی ابراهیمی، صص ۸ و ۱۴ و ۲۰.

۱. اصل بیست و سوم:

تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

۲. اصل بیست و پنجم:

بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.

اصول ۲۴ و ۲۶ از آنجا که در مقام بیان محدودیت نشریات و احزاب کشور است، هر چند به صراحت از تبلیغ دینی نامی نبرده است اما معیار فعالیت عمومی را تشریح کرده است. خصوصاً آنکه در اصل ۲۶ محدودیت فعالیت انجمن‌های غیرمسلمان صریح‌تر بررسی شده است،^۱ از این رو می‌توان دو اصل مذکور را لااقل در بیان برخی از مصادیقی که با تبلیغ دینی

هم‌پوشانی دارد نافذ دانست. در اصل ۲۴ ذیل بیان قانون نشریات و مطبوعات، معیار آزادی بیان در حوزه عمومی مشخص شده است. قید «اخلال در مبانی اسلام» و «اخلال در حقوق عمومی» از مواردی است که ضابطه اعمال محدودیت بر آزادی بیان را مشخص می‌کند.

از اصل ۲۶ قانون اساسی نیز استنباط می‌گردد که قانون‌گذار اساسی در بیان محدودیت بر فعالیت تشکیلاتی اقلیت‌های دینی، به دنبال اعطای آزادی در فعالیت ترویجی، تبلیغی و تبشیری اقلیت‌های دینی نبوده است.^۵ به بیان دیگر ذکر عبارت اقلیت‌های دینی در اصل ۲۶ به معنای اجازه تشکیل حزب سیاسی یا جمعیت و انجمن صنفی به پیروان اقلیت‌های دینی نیست، بلکه در پی آن است که در حدود آزادی‌های مقرر در اصل سیزدهم و به منظور انجام مراسم دینی، احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر

اصول ۲۴ و ۲۶ از آنجا که در مقام بیان محدودیت نشریات و احزاب کشور است، هر چند به صراحت از تبلیغ دینی نامی نبرده است اما معیار فعالیت عمومی را تشریح کرده است. خصوصاً آنکه در اصل ۲۶ محدودیت فعالیت انجمن‌های غیرمسلمان صریح‌تر بررسی شده است،

توضیح قید اخلال در مبانی اسلام در قسمت بعد بیان خواهد شد. آنچه مهم است آن است که شمول اصل ۲۴ در بردارنده اقسام نشریاتی است که برای گروهی از انسان‌ها منتشر می‌شود^۲ و چنانچه تبلیغ دینی در قالب نشریات یا مطبوعات باشد با وصف نشر گروهی و عمومی،

۱. سلسله جلسات بازخوانی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۱۳۵۸، بررسی اصل بیست و ششم (۱۳۹۶)، تدوین: مهدی ابراهیمی، ص ۳۰.

۲. شرح مبسوط قانون اساسی، شرح اصل بیست و چهارم قانون اساسی (۱۳۹۴)، تدوین: محمد امین ابریشمی راد، ص ۱۴.

۳. همان، ص ۱۸.

۴. همان، ص ۱۹.

۵. شرح مبسوط قانون اساسی شرح اصل بیست و ششم قانون اساسی (۱۳۹۵)، تدوین: علی فتاحی زفرقندی، ص ۶۴.

قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۹۵ نیز در بند الف تبصره ۲ از ماده ۲ تصریح شده که مرام‌نامه حزب باید متضمن جهان‌بینی و مبانی فکری و عقیدتی در چهارچوب اسلام باشد. همچنین «نقض وحدت ملی» و «تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف میان صفوف ملت در زمینه‌های متنوع فرهنگی و مذهبی و نژادی موجود در جامعه»

نیز از موارد اعمال محدودیت بر قانون احزاب است. ماده ۱۶ قانون فعالیت احزاب، در بند ح «نقض موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی»؛ و در بند ط «تبلیغات ضداسلامی و پخش کتب و نشریات ضاله» را نهی کرده است،^۶ و در قانون

احزاب مصوب ۱۳۹۵ در بند الف، ب، پ از ماده ۱۸، به موارد فوق اشاره شده است. به نظر می‌رسد وجه بارز «موازین اسلامی» به‌عنوان یکی از محدودیت‌های آزادی تشکل‌ها، احکام شرع است. به بیان دقیق‌تر، این محدودیت به دنبال آن است که تشکل‌های مذکور در اصل ۲۶ در مجموعه فعالیت‌ها و اقدامات خویش اقدام و فعالیت‌های مخالف با احکام اسلامی مرتکب نشوند و در اهداف و اعمال آنان عملی مغایر با شریعت اسلام و مذهب شیعه اثنی‌عشری به‌عنوان مذهب رسمی کشور ملاحظه نگردد.^۷

ماده ۱۶ قانون فعالیت احزاب، در بند ح «نقض موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی»؛ و در بند ط «تبلیغات ضداسلامی و پخش کتب و نشریات ضاله» را نهی کرده است.

طبق آیین خود، آزادی تشکیلاتی به اقلیت‌های دینی اعطا نماید.^۱ بر همین اساس در آیین‌نامه اجرایی قانون فعالیت احزاب، قلمرو و محدوده فعالیت اقلیت‌های دینی بیان شده که مرام‌نامه آن‌ها باید محدود به اهداف کاملاً مشخص و دربرگیرنده حل مشکلات و مسائل دینی، فرهنگی، اجتماعی و رفاهی ویژه آن اقلیت باشد

(ماده ۳۸)،^۲ علاوه‌براین باید تمام اعضای تشکل انجمن اقلیت‌ها از اعضای همان اقلیت باشند (ماده ۳۷).^۳ به بیان دقیق‌تر اصل ۲۶ فقط در مقام بیان آزادی تشکیل انجمن اقلیت‌های دینی بوده و قیود فعالیت آن‌ها را می‌توان از

اصل سیزدهم برداشت نمود.^۴ در قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۶۰، مطابق ماده ۱۶، بند و: وحدت ملی از اصول مهم مشروعیت فعالیت احزاب است. یکی از مصادیق وحدت ملی، عنصر دین و مذهب رسمی شیعه است،^۵ در

۱. همان.

۲. ماده ۳۸: در مرام‌نامه تشکیل انجمن باید اهداف کاملاً مشخص و دربرگیرنده حل مشکلات و مسائل دینی، فرهنگی، اجتماعی و رفاهی ویژه آن اقلیت باشد.

۳. شرح مبسوط قانون اساسی شرح اصل بیست‌وششم قانون اساسی (۱۳۹۵)، تدوین: علی فتاحی زفرقندی، ص ۶۴.

۴. همان، ص ۶۵.

۵. سلسله جلسات بازخوانی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۱۳۵۸، بررسی اصل بیست‌وششم (۱۳۹۶)، تدوین: مهدی ابراهیمی، ص ۳۹.

۶. همان.

۷. همان، ص ۳۶.

ازجمله ویژگی‌هایی که اساس و پایه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد و هرگونه تبلیغ و ترویج و تبشیر علیه آن، ممنوع است، خصوصیات مهمی چون مکتبی بودن و مبانی عقیدتی و جهان‌بینی خاصی است که پایه‌های اساسی نظام را تشکیل می‌دهد. مبانی یادشده در اصل دوم مورد اشاره قرار گرفته‌اند. علاوه براین به نظر می‌رسد تمام مفاهیمی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آن را جزء اصول دائمی و غیرقابل بازنگری دانسته، در زمره اساس و پایه‌های جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود.

دراین خصوص می‌توان با مطالعه اصول گوناگون قانون اساسی به‌ویژه اصل ۱۷۷ مفاهیمی همانند دین رسمی اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری، اسلامی بودن نظام و ایتنای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی، پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران، جمهوری بودن حکومت، ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آرای عمومی را که قانون‌گذار اساسی آن‌ها را با وصف «الی‌الابد غیرقابل تغییر و بازنگری» می‌داند، از مواردی برشمرد که احزاب موظف به عدم تبلیغ منفی نسبت به آن‌ها هستند.^۱

ازاین‌رو می‌توان گفت که اصول غیرقابل بازنگری به‌عنوان اساس و مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی محسوب می‌گردند و آزادی

تشکل‌ها نمی‌تواند ناقض هیچ‌یک از اصول و پایه‌های ذکرشده باشد.^۲

۱،۲- امکان سنجی استنباط قاعده حقوقی برای تبیین تبلیغ دینی

نظر به اصل ۴ قانون اساسی، نه‌تنها امکان استنباط قاعده حقوقی در مسأله تبلیغ دینی وجود دارد بلکه با عنایت به تأکید قانون اساسی بر شرعی‌سازی قوانین، ظرفیت بالایی نیز برای قاعده حقوقی یادشده پیش‌بینی شده است. قاعده حقوقی از دو جنبه ثبوتی و اثباتی قابل بررسی است.

۲،۱،۱- امکان سنجی قاعده حقوقی منع تبلیغ دینی در مقام ثبوت

بیان دو قید کلیدی در اصول قانون اساسی، امکان استنباط قاعده حقوقی را فراهم می‌آورد. مراد از ظرفیت، اشاره به ماهوی بودن قید «رعایت موازین اسلامی» و «عدم اخلال در مبانی اسلام» است. قید نخست ایجابی و قید دوم سلبی است. توضیح بیشتر در دو بند بیان خواهد شد.

الف: رعایت موازین اسلامی

قید یادشده از قیود کلیدی اصل چهارم است. «موازین اسلامی» به مناسبت‌های مختلف در اصول ۴، ۲۰، ۲۱، ۲۶، ۶۱، ۱۱۰، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۵ و ۱۷۷ تکرار شده است. همچنین قید «موازین اسلام» در اصول ۹۴ و ۱۰۵ بیان شده و تعابیر مشابهی از قبیل: «موازین شرع»، «موازین

۲. همان، ص ۳۷.

۱. همان.

عدل اسلامی»، «موازن فقهی»، «مبانی اسلام»، «حریم اسلام»، «ضوابط اسلامی»، «معیارهای اسلامی» و «احکام اسلامی» در اصول مختلف ذکر شده است.^۱ در اصل ۹۴، اصطلاح «موازن اسلامی» مترادف با اصطلاح «احکام شرعی» تلقی شده، قانونگذار انطباق با «موازن اسلامی»

دینی اعمال کرد. براین اساس شرط لازم و کافی هر استدلال حقوقی در حقوق موضوعه ایران دربارهٔ تبلیغ دینی، رعایت موازن اسلامی خواهد بود و همان‌گونه که بیان شد، موازن اسلامی به معنای احکام شرعی است. در نتیجه با مراجعه به حکم شرعی خصوصاً با عنایت به معنای تبلیغ در قرارداد ذمه و فتوای فقیهان و منطوق ذیل اصل ۱۴، که پیش از این بدان اشاره شد، حدود و ثغور تبلیغ دینی مشخص خواهد شد.

ب: اخلال در مبانی اسلام

قید «مخل به مبانی اسلام» در اصول ۲۴ و ۲۷ بیان شده است. می‌توان با عنایت به منظور قانونگذار عادی از

در اصل ۹۴، اصطلاح «موازن اسلامی» مترادف با اصطلاح «احکام شرعی» تلقی شده، قانونگذار انطباق با «موازن اسلامی» را به معنای عدم مغایرت دانسته است، زیرا مطابق اصل ۹۶، تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با «احکام اسلام» برعهده فقهای شورای نگهبان نهاده شده است.

را به معنای عدم مغایرت دانسته است، زیرا مطابق اصل ۹۶، تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با «احکام اسلام» برعهده فقهای شورای نگهبان نهاده شده است.^۲ برخی براین باورند که براساس تفسیر یاد شده اگر انطباق به معنای عدم مغایرت باشد، با استفاده از اصل ۹۶ می‌توان

عبارت «اخلال در نظم دادگاه» موضوع ماده ۳۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اخلال را به معنای هرگونه اقدامی دانست که مانع ادامه رسیدگی دادگاه به پرونده شود.^۵ براین اساس می‌توان معنای «مخل به مبانی اسلام» در اصول ۲۴ و ۲۷ را به معنای «ایجاد تزلزل در اعتقادات مردم» دانست.^۶ برای توضیح دقیق ترقید یادشده باید در نظر داشت که از مشروح مذاکرات مجلس استفاده می‌شود که در تشخیص مصداق اخلال،

«موازن اسلامی» در تعدادی از اصول قانون اساسی از جمله اصول ۴ و ۹۴ را به معنای احکام اسلام دانست.^۳ از آنجاکه قید «رعایت موازن اسلامی» در مهم‌ترین اصل قانون اساسی بیان شده و جنبه فرادستوری دارد،^۴ بنابراین می‌توان این ضابطه را برای ترسیم قاعده حقوقی تبلیغ

۱. سلسله جلسات بازخوانی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۱۳۵۸، بررسی اصل چهارم (۱۳۹۴)، تدوین: میثم درویش متولی و احمد تقی‌زاده، صص ۱۲ و ۱۳.
۲. همان، ص ۱۸.
۳. همان.
۴. همان، ص ۱۰.

۵. شرح مبسوط قانون اساسی شرح اصل بیست و چهارم قانون اساسی (۱۳۹۴)، تدوین: محمد امین ابریشمی راد، ص ۱۸.
۶. همان.

باید میان نقد علمی و تخریبی، بحث سیاسی و منطقی، تحلیل مسائل دینی و تضعیف باورهای دینی مردم تفاوت قائل شد.^۱ ثانیاً باید در نظر داشت که اخلال از عناوین قصدی نیست و قصد به عنوان عنصر معنوی جرم در آن شرط نیست،^۲ ثالثاً مراد از مبانی اسلام، هر گزاره ضروری اسلام اعم از اعتقادات، اخلاقیات،

احکام و نیز مقدسات و شعائر و مناسک دین است.^۳ با عنایت به نکات مطرح شده، تبلیغ دینی نیز چنانچه منجر به تضعیف باورها یا انکار هر گزاره ضروری اسلام شود، مصداق اخلال در مبانی اسلام خواهد بود. لازم به ذکر است که

یکی از موارد محدودیت، منع تبلیغ دینی برای پیروان غیرمسلمان است. محدودیت یادشده هرچند مصداق تبعیض است اما از قبیل تبعیض مثبت است. تبلیغ مثبت از موارد پذیرفته شده در حقوق بین الملل است.

خواهد بود. لازم به ذکر است که حرمت انتشار کتب ضاله که در جهت صیانت از اندیشه مسلمانان جعل شده، از جنبه صیانتی با قید اخلال در مبانی اسلام هم پوشانی دارد.

۲، ۱، ۲- آثار و لوازم استنباط قاعده حقوقی منع تبلیغ دینی در مقام اثبات

پس از بیان امکان ثبوتی قاعده حقوقی، لازم به ذکر است که قاعده یادشده دارای آثار مهم و تأثیرگذاری در مقام اثبات است، به شرح ذیل:

الف: اصل تبعیض مثبت در حقوق شهروندی اقلیتها: در جوامعی که براساس تعالیم دینی

۴. سلسله جلسات بازخوانی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۱۳۵۸، بررسی اصل سیزدهم (۱۳۹۴)، تدوین: مهدی ابراهیمی، ص ۸.
۵. همان، صص ۸-۹.

۱. همان، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۱۸.

۳. همان، ص ۲۳.

6. positive discrimination.

7. CERD, 1993, Para2.

است و تحلیل آن، بحث مفصلی در سطح فلسفه حقوق را می‌طلبد. از آنجاکه موضوع این نوشتار تحلیل شکلی اصل تبعیض فقط در ارتباط با یکی از آثار تبلیغ دینی است، پژوهش در زمینه چرایی تبعیض یادشده و بحث محتوایی آن را پیشنهادی سودمند برای پژوهش‌های دیگر می‌داند.

اسلام از حقوق اختصاصی برخوردار هستند.^۲ این حقوق و مصادیق آن در اصل ۱۳ تبیین شده است.

نتیجه‌گیری

ایده پیشنهادی این نوشتار معطوف بر سنجش رابطه حق تبلیغ دینی، با دو عنصر ماهوی در قانون اساسی با عنوان «رعایت موازین اسلامی» و «عدم اخلال در

مبانی اسلام» است. براساس یافته‌های این پژوهش، دو عنصر یادشده امکان ترسیم قاعده حقوقی برای عینیت بخشی به حق تبلیغ را در اختیار قرار می‌دهد. بنابراین براساس مدل استنتاجی در ترسیم قواعد حقوقی در حقوق اسلامی، دو عنصر یادشده با عنایت به کاربرت گسترده‌ای که در اصول قانون اساسی دارد، حق تبلیغ دینی را نفی کرده و شواهد پراکنده آن در

۱. کعبی، عباس (۱۳۹۴) [الف]، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، تحلیل مبانی اصل دوازدهم قانون اساسی، ص ۲۱.

۲. همان.

بنابراین براساس مدل استنتاجی در ترسیم قواعد حقوقی در حقوق اسلامی، دو عنصر یادشده با عنایت به کاربرت گسترده‌ای که در اصول قانون اساسی دارد، حق تبلیغ دینی را نفی کرده و شواهد پراکنده آن در دیگر اصول قانون اساسی قابل بازخوانی و تولید قاعده جدید برای تبلیغ دینی است.

ب: نفی توسعه کثرت‌گرایی عرضی دینی: در ابتدای قسمت دوم از بخش اول این نوشتار، توضیح داده شده که مبنای تبلیغ دینی در حقوق بین‌الملل برگرفته از اصل بردباری و مبتنی بر فلسفه سیاسی سکولار است که منجر به پذیرش کثرت‌گرایی دینی می‌شود. براین اساس،

تبلیغ دینی و کثرت‌گرایی دینی ارتباط تنگاتنگی خواهند یافت و تبلیغ دینی مهم‌ترین عنصر توسعه کثرت‌گرایی دینی خواهد بود. هر اعمال محدودیتی بر تبلیغ دینی منجر به نفی کثرت‌گرایی عرضی دینی می‌شود؛ هرچند کثرت طولی دینی نفی نخواهد شد. به عبارت دیگر موجودیت و حق انتخاب هر دینی غیر از دین رسمی نفی نشده اما توسعه هر دینی غیر از دین رسمی محدود خواهد شد. برخی مدعی هستند یکی از مهم‌ترین آثار حقوقی اصل ۱۲ قانون اساسی، نفی

در مبانی اسلام» ارزیابی می‌شود. براین اساس قانونگذار با اصل منع تفتیش عقائد و تضمین حق انتخاب آزاد دین، برای ترویج و تبلیغ دینی محدودیت اعمال کرده و این محدودیت ناظر به محدودسازی حق بنیادی و بشری نخواهد بود بلکه ناظر به صیانت از حوزه اندیشه عمومی و برقراری انضباط اجتماعی است و از این جهت با استانداردهای حقوق بین‌الملل نیز در تعارض نخواهد بود. نتیجه آنکه قاعده حقوقی استنباط شده از عناصر کلیدی قانون اساسی، اولاً با اعمال محدودیت بر تبلیغ دینی از اقتدار دین رسمی در قانونگذاری حمایت کرده و ثانیاً صیانت از اندیشه عمومی و انضباط اجتماعی را تضمین کرده است. براین اساس از آثار قاعده حقوقی یادشده، نفی کثرت‌گرایی عرضی دینی، و اعمال تبعیض مثبت نسبت به فعالیت تبلیغی و تبشیری دیگرادیان است.

کتابنامه فارسی

۱. رهائی، سعید (۱۳۹۳)، آزادی دینی از منظر حقوق بین‌الملل با نگاهی به رهیافت اسلامی، قم: انتشارات دانشگاه مفید، چاپ دوم.
۲. سلسله جلسات بازخوانی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۱۳۵۸، بررسی اصل بیست‌وششم (۱۳۹۶)، تدوین: مهدی ابراهیمی، ناظر علمی: علی زمانیان جهرمی، تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان.

دیگر اصول قانون اساسی قابل‌بازخوانی و تولید قاعده جدید برای تبلیغ دینی است. نفی حق تبلیغ دینی در قانون اساسی به منزله نفی انتخاب آزاد دین نیست، بنابراین اعمال محدودیت بر حق بنیادی بشری قلمداد نمی‌شود بلکه جنس این محدودیت براساس حاکمیت قانون و در حوزه حقوق شهروندی است و از این جهت با قواعد حقوق بین‌المللی تعارض ندارد.

هرچند انتظار می‌رفت به اقتضای جایگاه ویژه دین در نظم حقوق اساسی و تعریف بالاترین اقتدار برای نهاد دین رسمی در قانونگذاری، مسأله تبلیغ دینی نیز در قانون اساسی بیان و تعیین تکلیف شود زیرا ابهام در این مسأله اقتدار دین در قانونگذاری را به چالش می‌کشد و از این ناحیه، اصول قانون اساسی را کم‌اثر یا بی‌اثر خواهد ساخت. ایده این پژوهش در پاسخ به سؤال اصلی آن بود که قانونگذار در مواردی ذیل بیان اصل ۱۳، ۱۴، ۲۴ و ۲۶ به صورت غیرصریح برخی مصادیق تبلیغ دینی را تعیین تکلیف کرده اما نسبت به موارد ابهام، دوقید اساسی و کلیدی در قانون اساسی تحت عنوان «رعایت موازین اسلامی» و «عدم اخلال در مبانی اسلام» می‌تواند عنصر ترسیم قاعده حقوقی برای تعیین تکلیف تبلیغ دینی باشد. عناصر یادشده، قاعده حقوقی را براساس مدل استنتاجی تعریف کرده و کبرای کلی تبلیغ دینی را تبیین می‌کند. براین اساس هر فعالیت تبلیغ دینی به عنوان تابعی از کبرای کلی «رعایت موازین اسلامی» و «عدم اخلال

۳. سلسله جلسات بازخوانی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۱۳۵۸، بررسی اصل سیزدهم (۱۳۹۴)، تدوین: مهدی ابراهیمی، ناظر علمی: محمد بهادری جهرمی، تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان.
۴. شرح مبسوط قانون اساسی شرح اصل بیست و چهارم قانون اساسی (۱۳۹۴)، تدوین: محمدامین ابریشمی راد، زیر نظر: عباسعلی کدخدایی، تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان.
۵. سلسله جلسات بازخوانی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۱۳۵۸، بررسی اصل چهارم (۱۳۹۴)، تدوین: میثم درویش متولی و احمد تقی‌زاده، ناظر علمی: حامد نیکونهاد، محمد بهادری جهرمی، تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان.
۶. شرح مبسوط قانون اساسی شرح اصل بیست و ششم قانون اساسی (۱۳۹۵)، تدوین: علی فتاحی زفرقندی، زیر نظر: عباسعلی کدخدایی، تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان.
۷. کعبی، عباس (۱۳۹۴) [الف]، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایرانی، تحلیل مبانی اصل دوازدهم قانون اساسی، تحقیق: علی فتاحی، تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان.
۸. کعبی، عباس (۱۳۹۴) [ب]، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایرانی تحلیل مبانی اصل چهاردهم قانون اساسی، تحقیق: علی فتاحی، تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان.
۹. ثابتی، عرفان (۱۳۹۸)، چه باشد آنچه نامندش بهائی: کیش، فرقه، جنبش یا دین جهانی؟ منتشرشده در مجموعه مقالات دفترهای آسوا، لس آنجلس.
۱۰. حسینی، محمد (۱۳۹۹)، مفهوم دین و چالش برساخت هویت، قسمت سوم، نشریه بهائی‌شناسی، شماره ۱۸، سال ششم، صص ۱۷۸-۱۷۹.
- کتابنامه عربی**
۱۱. حلی، ابوالقاسم (۱۴۰۹) شرایع الاسلام، تحقیق: سیدصادق شیرازی، تهران: انتشارات استقلال، چاپ دوم، جلد ۱.
۱۲. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۰)، تحریرالوسیله، نجف: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، جلد ۲.
۳۱. سند بحرانی، محمد (۱۴۲۶)، اسس النظام السیاسی عند الامامیه، تحقیق: سید محمدحسن رضوی و مصطفی اسکندری، قم: نشر باقیات، چاپ اول.
۱۴. صدر، سیدمحمد (۲۰۰۷)، ماوراء الفقه، بی جا: نشرالمحبین، چاپ سوم، جلد ۱۰.
۱۵. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۰)، الاقتصاد، تهران: منشورات چهلستون.
۱۶. کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۸)، جامع المقاصد، تحقیق: مؤسسه آل‌البیت، قم: انتشارات مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، جلد ۳.

OF RELIGION UN and European Human Rights Law and Practice, New York: Cambridge University Press, First published.

25. Richard Jenkins (2008), "Social Identity", Publisher: Routledge; 4th edition.

26. T. Jeremy Gunn (2003) The Complexity of Religion and The Definition of Religion in International Law, Harvard Human Rights Journal, Vol.16 Spring, pp200-205.

27. UN Doc. A/47/40 (1994), p. 15, para. 67 (Morocco).

28. UN Doc. E/CN.4/2001/63 (2001), para. 131.

29. UN Doc. A/C.3/15/SR. 1025 (1960), p. 217, para. 47 (Israel).

30. UN Doc. A/53/40 (1998) vol. 1, p. 46, para. 309 (Israel).

31. UN Doc . A/34/40 (1979), p. 92, para. 388 (Cyprus).

32. UN Doc . A/50/40 Vol. 1 (1996), p. 29, para. 135 (Libya).

33. UN Doc, 2001, para 131.

34. HREOC, op.cit.

35. Recommendations on a federal Religious freedom Act.

36. UDHR, Art 18.

37. ICCPR, Art 18.

۱۷. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۰)، المقنعه، تحقیق: مؤسسه نشر اسلامی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم.

کتابنامه انگلیسی

18. Breistein, Ingunn Folkestad (2009) The Oslo Coalition on Freedom of Religion or Belief: Missionary Activities and Human Rights: Recommended Ground Rules for Missionary Activities.

19. Boyle ,Kevin And Sheen, Juliet (eds) (1997) Freedom of Religion and Belief A World Report, London: Routledge, First published.

20. CERD (1993) General recommendation, NO. 14, Para 2.

21. General Comment (1993) The right to freedom of thought, conscience and religion, No. 22: para4.

22. Joseph Runzo, Nancy M. Martin (2003) Human Rights and Responsibilities in World Religions (Library of Global Ethics Religion), London: Oneworld Publications, Volume IV.

23. Larissis and others v. Greece (1998-V) Application Nos. 23372/94, 26377/94 and 26378/94, (Ser. A) No.65 ECTHR.

24. Paul M. Taylor (2005) FREEDOM

المفاوضات في ميزان النقد (القسم الأول)

رؤية نقدية لتطبيق بشارات كتاب دانيال على ظهور الباب وبهاء الله في كتاب المفاوضات

مهدي هاديان

نُبذة

لقد سعى عبدالبهاء في كتاب المفاوضات لمطابقة بشارات كتاب دانيال بخصوص نجاة بني اسرائيل من مخالاب نبوخذ نصر وخلفائه مع الباب و بهاء الله ومحاولة استغلال هذا الأمر، لإثبات أحقية الزعماء الذين سبقوه للمؤمنين بالكتاب المقدس. وهذا المقال يتولى التعريف بحضرة النبي دانيال وأهمية الكتاب المنسوب اليه وكذلك اسباغ المصادقية عليه وايجاد مطابقة بين بشارات كتاب دانيال وبين الباب وبهاء الله .

كلمات مفتاحية

المفاوضات، عبدالبهاء، كتاب دانيال، العهد العتيق، والبشارات، والتأويل ونبوخذ نصر.

البہائیون حسب رؤیة الناقدین المسیحیین: القسم الثالث،

صموئیل غراہام

ویلسون (Samuel Graham Wilson)

حمید فرناق، ماجسٹری فی الحقوق الدولية

نُبذة

صموئیل غراہام ویلسون، باحث ومؤلف، وخطیب وناقد وقسیس مسیحی امریکی پروتستنتی ولد فی ۱۱ فبرایر عام ۱۸۵۸ فی مڈینة بنسلفانیا الامریکیة وكان عام وفاته ۱۹۱۶. حصل علی شهادة الماجسٹیر من جامعة برینستون فی عام ۱۸۷۹ ونال شهادة الدكتوراه فی اللاهوت المسیحی فی عام ۱۸۸۰ من معهد العلوم الدینیة من نفس الجامعة فی بنسلفانیا. جاء ویلسون باقتراح من الارسالیة التبشیریة المسیحیة الی مڈینة تبریز فی ایران وعمل لأكثر من ثلاثین عاما فی مدرسة مموریال الامریکانیة. ومدرسة مموریال الامریکانیة او ماتعرف باسم مدرسة الذکری الامریکانیة فی تبریز تأسست عام ۱۸۸۱ وهي احدى المدارس القدیمة فی مڈینة تبریز والتي كانت تدار من قبل الارسالیة التبشیریة الدینیة لجماعة بریس بیترین (البروتستنتیة) ونظرا الی ان الدكتور ویلسون كان قد سكن فترة طويلة فی ایران، واقام علاقات واسعة ومعاشرة کبیرة مع البابیین والبہائیین، وقام بدراسات واسعة لمؤلفات وتعالیم البہائیة، سواء فی الغرب او فی الشرق، حیث إطلع علی تعالیم وکتب وافکار زعماء الایدیولوجیة البہائیة، لذلك تبینت له بوضوح المزاعم الواهیة و غیر الواقعیة والزائفة لزعماء هذه الایدیولوجیة وقد قام بتوضیحها فی مؤلفاته. لذلك نجده یصف بہاء الله وعبدالہاء باعتبارهما فاشیین ومحتالین ومن خلال رؤیة سلوکهما نجده یسخر من مزاعم علاقتهما بالوحي واللاهوت.

کلمات مفتاحیة

البہائیة، غراہام ویلسون، التاریخ الذی تم تحریفه، المزاعم الواهیة، عبدالہاء

البهائية في اندونيسيا

محمد غوغانى

نُبذة

ءءءبر اندونيسيا من ءىء المساحة؁ أكبر ارءبيل للءر على مسءوى العالم والءولة رقم ءمسة عشر في عدد السكان وأكبر ءولة في ءنوب شرق آسيا. وهى رابع ءولة في العالم وأكبر ءولة اسلامية من ءىء عدد السكان. ويضمن ءسورها الاساسي ءرية الءينية؁ لذلك نءءها ءفرض رقابة شءية على نشاطات الءعوة والتبشير الءى ءقوم بها ءماعات الءينية بين اءباع سائر الءيان والمءاهب وذلك لمواءهة ءءرف ومنع ارباك النظام الءءماعى وعدم ءصول ءءورات. وقد ءم بالفعل ءظر نشاط ءءشكيلات البهائية في اندونيسيا عام ٢٠٠٠ بعء مضي نءو ءلاثة عقود واشءرءوا عليها عدم القيام باية نشاطات ءعوية لءءيير مءءءءات الآءرين وبالرءم من ذلك فانه نظرا لما ورد في ملفاء ءعاة البهائية؁ يءضح لنا ان ءءشكيلات الءاكمة في ءماعة البهائية؁ لم ءءم اءابة مقنعة لءقة الءكومة الانءونيسية

كلمات مفتاحية

البهائية؁ اندونيسيا؁ السكان؁ ءءشكيلات

قراءة في رسالة طلبة الشهاب في الرد على باب خسران المآب

زهراء السادات الشهرستاني

ماجستير في تاريخ التشيع - جامعة الخوارزمي

نُبذة

الحاج محمدكريم خان الكرمانى من الوجوه المهمة والمؤثرة في المنهج الشيعى وهو الذي قدم اسهاما كبيرا في الترويج لهذا المنهج وانتشاره. وما يعد احد الخصائص التاريخية والفكرية المهمة له ولخلفائه، يتمثل في مواجهته الواسعة للدعوات البائية والبهاية ونقدها. فقد ألف هذا الشخص اربعة كتب ورسائل في نقد الباب وقدم دراسات وتحليلات لكل واحدة منها. وتناول هذا المقال تحليلا للثانية في، طلبة الشهاب في الرد على باب خسران المآب، وقد وضع فيه أهمية بعضا من أدلته في هذا الخصوص .

كلمات مفتاحية

حاج محمدكريم خان الكرمانل، المنهج الشيعى، السيد علي محمد الباب، طلبة الشهاب في الرد على باب خسران المآب.

السبل الءءقلءءة لءأمءن المصاءر المالىة برامء الءنمىة الاءءماعىة والاءءصاءىة فى الءشءىلاء البهائىة

المؤلف : ءسءن ءاءءسءر

بُءءة

فى السناء الاءءرة ءءولء عملىة الءنمىة الاءءماعىة والاءءصاءىة فى مءءلف الءول؁ وءصاءة فى الءول ءىر الءامىة والءول الءى هى فى ءور الءموالى اءواء للءعاىة للبهائىة وانءشارها فى مءءلف مناءق العالم. وقامء الءماعات البهائىة بءأمءن المصاءر المالىة اللازمة لءنفاء مءارءى صءىرة وءبىرة فى مناءق ءءرفاءىة معىنة؁ ءمهءءا لائنءشار البهائىة وءشءىلاءها . وقد اسءءءنا فى بءءنا لءعالءم البهائىة وءشراءءها وقمنا بءراءة الءقارءر المالىة الءصاءة ببعض الموءسساء البهائىة الءعوىة واماكن ءأمءن المصاءر المالىة الءقلءءىة لءلك المءارءى؁ وقد اءهرء نءاءء ءلك الءراءاء ان ءلك المصاءر بءءرى ءأمءنءها بشءل ما عبر الموءسساء الءاملة ءءء اشراء بىء الءءل ومن ءلال مءارءة عموم البهائىءن وعبر عناوئن مءءلفة من قبىل ءقوق الله وءءبرعاء وءلك المصاءر المالىة للبهائىءن الاءراء وبعءرى ءأمءنءها اءىانا فى اءار الموءسساء الءىرىة والموءسساء عامة المنفءة او المصاءر المالىة الءصاءة بالمءارءىء الءولىة .

ءلماء مفاءىة

الءنمىة الاءءماعىة والاءءصاءىة؁ ءقوق الله؁ وءءبرعاء؁ والموءسساء الملهمة من الءىانة البهائىة .

الدعوة الدينية والقىود الحقوقىة المفروضة؛ والادلة الخاصة بقواعد حق الدعوة الدينية للبهائىة

محمد حسىنى

نُبذة

الدعوة الدينية تعد من اللوازم المهمة لاىديولوجىة البهائىة واللى ألبست الآن لبوس حق الدعوة الدينية او حق اظهار الدين، قد تحولت الى اسءرائىجىة هءومىة مُجازة للبهائىىن. وىا ما كانت ضرورىة المصءلءاء الحقوقىة بسبب قبول الاسءناد الىها، باءءبار انها ءحظى بالءءود المفهومىة الواضءة، لكن مفهوم (الدعوة الدينية) بءء ذاته ءافل بالءموض وهذا الءموض فى القوانىن الوضعىة للءمهورىة الاسلامىة فى اىران وكءلك فى الوءائء الدولىة مءبىرة للمسءكلاء ولهذا يصعب ءءءىم ءءرفىء ءققىء للءقوق الخاصة بها. ءلك ان الدعوة للءىن ءمءل اءء مصادىق ءرىة اءءىار الءىن واظهار العقىءة، وءءاول هءة المقالة ان ءوضء بءاءة مفهوم الدعوة الدينية فى قوانىن الءقوق الوضعىة فى اىران وقوانىن الءقوق الدولىة لءبىن بعءها ءءءىء او ءءى منع الدعوة الدينية بناء على منءق القوانىن الءقوقىة الساءة فى كل نءام ءقوقى.

كلمات مفءءاىة

الدعوة الدينية، الءىن الرسمى، موازىن الاسلام، أسس الاسلام، اءءءار الءىن، اظهار الءىن

Religious propaganda and the legal restrictions on this subject; the normative argument against the Baha'i rights to religious propaganda

By: Mohammad Hosseini

Abstract

Religious propaganda is an important requirement of Baha'i Ideology and has now become a prescriptive-offensive strategy for Baha'is in disguise the right to propagate religion or the right to express one's religion. Although it is necessary for legal words to have clear conceptual boundaries due to their capability, the concept (religious propaganda) is in itself ambiguous and this ambiguity is problematic both in the Constitution law of the Islamic Republic of Iran and in international Documents. It is difficult to provide a precise legal definition of it. One of the examples of free choice of religion and expression of opinion is the expression of religion. This article tries to explain the concept of religious propaganda in the Iranian law and international law, and then shows that according to the legal logic in every legal system, religious propaganda can be restricted or even banned.

Keywords

religious propaganda, official religion, Islamic standards, principles of Islam, authority of religion, expression of religion

Conventional financing channels of the Baha'i Socio-economic development programs

By: Hossein Dadgostar

Abstract

In recent years, the process of socio-economic development in various countries, especially in underdeveloped and developing countries, has become a tool to promote the Baha'i faith and its spread in different parts of the world. The Baha'i Community provides the necessary financial resources and the implementation of small and large projects in a geographical area, paving the way for the expansion of the Baha'ism and its organization. In this study, utilization the Baha'i Teachings and its Religious Orders and examining the financial reports of some Baha'i propaganda institutions, we categorize the conventional funding sources used in these projects. Surveys show that these resources typically come from satellite organizations under the auspices of the Universal House of Justice and through the general participation of Baha'is under various titles of Rights of God and donations, as well as the financial resources of wealthy Baha'is and sometimes in the form of charity and charitable projects.

Key words

Socio-economic development, the Rights of God, Donations, Institutions inspired by the Baha'i Faith

An overview of the Article

Tir Shahab on the rejection of the damaged Bab

By: Zahra Sadat Shahrestani

M.A. in Shia History studies - Kharazmi University

Abstract

Haj Mohammad Karim Khan Kermānī is one of the important and influential figures of the Shaikhi school of thought who has played a great role in its spread and expansion. One of the most important historical and intellectual features of him and his successors is their widespread confrontation with criticism of the Babi and Baha'i activities. He wrote four books and booklets on the critique of Bab, which must be studied and analyzed. This article analyzes the second of them, Article of Tir Shahab on the rejection of the damaged Bab, and shows the importance of some of its arguments.

Keywords

Haj Mohammad Karim Khan Kermani, Shaikhi School, Ali Mohammad Bab, Tir Shahab in rejecting Bab (Khosran Maab)

Baha'is in Indonesia

By: Mohammad Gogani

Abstract

Indonesia is the world's largest archipelago by area and the 15th largest in the world and the largest in Southeast Asia. It is the fourth most populous country in the world and the most populous Muslim country. Religious freedom is guaranteed in its constitution, so great care is paid to prevent extremism or propaganda and missionary activities of religious groups, among followers of other religions and sects, do not disrupt social order and cause inflammation and tension. In 2000, the ban on Baha'i organizations in Indonesia was lifted after nearly three decades, provided they do not carry out any propaganda activities to change the religion of others. However, given the contents of the cases of the Baha'i Missionaries, it is clear that the organizations of the Baha'i Community has not responded adequately to the trust of the Indonesian government.

Key words

Baha'is, Indonesia, population, Bahai organizations

Baha'is from the Perspective of Christian Critics: Part III, Samuel Graham Wilson

By: Hamid Farnaq - Master of International Law

Abstract

Samuel Graham Wilson, American Protestant Pastor, scholar, writer, theologian, and critic was born on February 11, 1858, in Pennsylvania, USA, and died in 1916. He received his master's degree from Princeton University in 1879 and his doctorate in Christian Theology in 1880 from the University Of Pennsylvania, School Of Religious Studies. Wilson came to Tabriz, Iran, at the suggestion of the Christian missionary group, and worked at the American Memorial School for more than thirty years. The American Memorial School - Tabriz, founded in 1881, is one of the oldest schools in Tabriz, run by missionaries of the Presbyterian (Protestant) sect. Dr. Wilson's long stay in Iran, his close association with Babis and Baha'is, his extensive study of Baha'i writings and teachings, both in the West and in the East, and his acquaintance with the teachings, books, and thoughts of the Baha'i leaders reflected in his critique books and articles about false teachings of Baha'ism. He has found out their lies and has clarified about them in his writings. He introduced Baha'u'llah and Abdu'l-Baha as cunning fascists and questions the relationship of Baha'i leaders with revelation and divinity because of their bad actions and deeds.

Key words

Baha'is, Graham Wilson, Distorted History, False Claims, Abdu'l-Baha

Book Review of “Some Answered Questions”

By: Mahdi Hadian

Abstract

In The Book of Some Answered Questions, Abdu'l-Baha' seeks to apply the enunciation 's of Daniel's Gospel of the freedom of the Children of Israel from the clutches of Nebuchadnezzar and his successors to Bab and Baha'u'llah, thereby proving the false legitimacy of their predecessors to the Bible. This article introduces Daniel, the importance of the book attributed to him, as well as the validation and critique of the adaptations of the Gospel of Daniel to Bab and Bahā'u'llāh.

Key words

Mofavezaat, Abdu'l-Baha, the Book of Daniel, Old Testament, Evangelism, Interpretation, Nebuchadnezzar



In the Name of God

- Book Review of “Some Answered Questions”
- Baha’is from the Perspective of Christian Critics: Part III, Samuel Graham Wilson
- Baha’is in Indonesia
- An overview of the Article Tir Shahab on the rejection of the damaged Bab
- Conventional financing channels of the Baha’i Socio-economic development programs
- Religious propaganda and the legal restrictions on this subject; the normative argument against the Baha’i rights to religious propaganda

**BAHAI
SHENASI**
Quarterly cultural & social periodical

Baha’i Research, Quarterly cultural & social periodical

In Charge Manager: Abdulhossein Fakhari

Editorial Board: Mahdi Habibi, Mahdi Hadian

Managing Director: Masuod Monfared

Artist Manager: Mohammad Gogani

Editor: Mohammad Ali Masomi

Graphic Team: Shirin Gogani, Elham Bakhshi,

Maryam Hadian, Faezeh Rahimi

ISSN: 2717-445X

Address: No 13, Alley 12., Abozar St., Khaje Abdollah Ansari St., Shariati Ave, Tehran, Iran

No. 19, Autumn 2021

Tel: 00982122898425

www.bahaimag.com

editor@bahaimag.ir

